



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَشْكُرَهُ لولا فضل ربك لسآمتنا في الآفات العظام

# مبلغان

۲۰۵

ماهنامه اطلاع رسانی، پژوهشی، آموزشی

ذی القعدة ۱۴۳۷ ق

مرداد - شهریور ۱۳۹۵ ش

■ صاحب امتیاز: معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزههای علمیه  
اداره کل امور رسانهها

■ مدیر مسئول: محمد حسن نبوی

■ سر دبیر: محمد علی قربانی

■ هیئت تحریریه: محمدحسن نبوی، اکبر اسدعلیزاده، عبدالکریم پاکنیا،

سید جواد حسینی، محمدغلامرضا، محمد مهدی ماندگاری، علی مختاری،

حسین ملاطوری، محمود مهدی پور، ابوالفضل هادی منش

■ امور اجرایی: مجید خلیلی

■ امور مشترکین: میثم ابراهیمی منش

■ تیراز: ۶۳۰۰ نسخه

■ قیمت: ۵۰۰۰ تومان

نشانی: قم، ۴۵ متری شهید صدوقی رحمه الله  
۳۰ متری فجر، خیابان دانش، معاونت تبلیغ و  
آموزشهای کاربردی حوزههای علمیه، اداره کل  
امور رسانهها، دفتر مجله مبلغان.

یادآوری:

- ✓ مطالب «مبلغان» ویژه تبلیغ و مبلغان است.
- ✓ مسئولیت مقالات و نوشتهها بر عهده نویسندگان آن است.
- ✓ حجم مقالات از ۱۲ صفحه دستنویس فراتر نرود.
- ✓ مقالات همه نویسندگان به شرط برخورداری از موازین علمی-پژوهشی، منتشر می شود.
- ✓ نقل مطالب با ذکر ماخذ، مجاز است.

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ / ۸۶۸

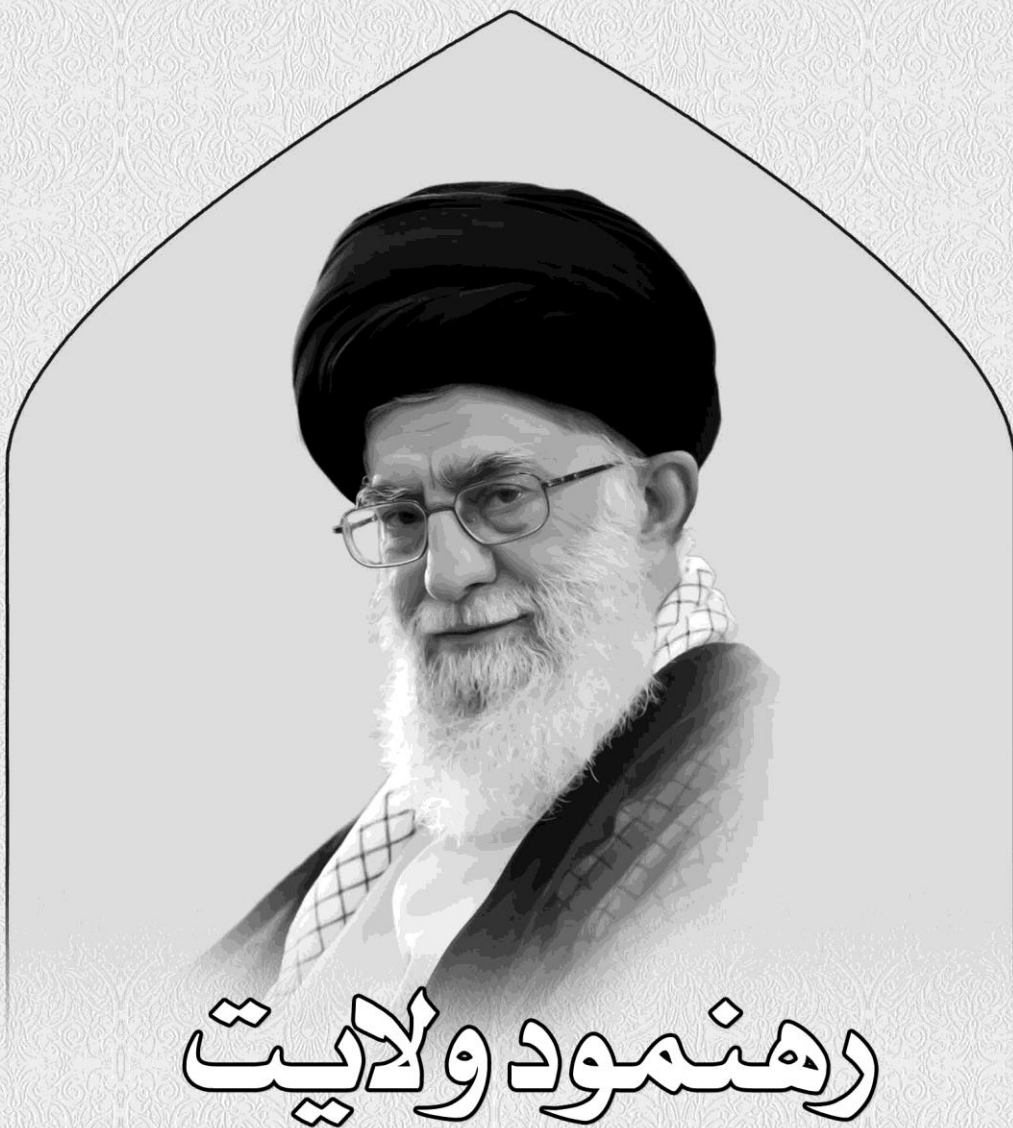
تلفن: ۳۳۹۳۳۱۹۰

نمابر: ۳۳۹۱۴۴۶۶



## فهرست مطالب

۳	..... رهنمود ولایت
	به جای سرمقاله
۴	..... * سخنان مقام معظم رهبری <small>علیه السلام</small>
	قرآن و حدیث
۷	..... * تفسیر تبلیغی (۲) / سوره مبارکه «بقره» (آیه اول تا سوم) ..... محمدحسن نبوی
	تاریخ و سیره
۱۴	..... * ویژگیهای جوانان و روشهای تربیت اسلامی در کلام امام رضا <small>علیه السلام</small> (۱) ..... ابومصطفی تبریزی
۲۳	..... * بازسازی «کعبه» توسط حضرت ابراهیم و اسماعیل <small>علیهما السلام</small> ..... محمد اسماعیل نوری زنجانی
۳۴	..... * ویژگیهای اخلاقی و تلاشهای مسلم بن عقیل <small>علیه السلام</small> ..... ابوالفضل هادی منش
۴۴	..... * اوصاف و شیوه تبلیغی حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> در قرآن کریم ..... بهزاد حسن زاده
	اخلاق
۵۵	..... * بایسته‌های اخلاقی مبلغان دینی / واجب اخلاقی ..... احمد کریمی
	روشها
۶۵	..... * روشهای تربیتی در اسلام (۲) / بشارت و تشویق ..... سید جواد حسینی
۷۳	..... * روشهای برخورد ائمه <small>علیهم السلام</small> با جریانهای انحرافی اسلامی (۱) / اقدامات هدایتی .... مرتضی فدائی اصفهانی
	سوژه سخن
۸۰	..... * کرامت انسانی از منظر آموزه‌های دینی ..... سید محمد حیدری خورمیزی
۹۲	..... * «بی‌تفاوتی» در جامعه، آفت سبک زندگی اسلامی ..... علی ملکوتی‌نیا
	فرق و ادیان
۱۰۴	..... * پاسخ به پرسشهای زرتشتیان (۳) / شادی و نشاط در زرتشت و اسلام ..... مهدی رستمی
	سیاست و اجتماع
۱۱۰	..... * مخالفت با نفوذ دشمنان در سخن و سیره علمای شیعه (۳) ..... غلامرضا گلی زواره
	اسوه‌ها
۱۲۵	..... * راز و رمز موفقیت شهید آیت الله مدنی <small>علیه السلام</small> ..... عبدالله رضوانشهری
۱۳۲	..... * مجاهد شهید آیت اله شیخ فضل الله نوری <small>علیه السلام</small> ..... عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی
	رهنمودها و خبرها
۱۴۶	..... * خبرها و هشدارها
	کوناگون
۱۵۶	..... * پرسشنامه



\* بعضی خیال می‌کنند اینکه ما بر روی دشمنی آمریکا با ما تکیه می‌کنیم، ناشی از تعصب است؛ نه، ناشی از شناخت است؛ ناشی از تجربه است. ما ۳۷ سال است داریم تجربه می‌کنیم این دشمنیها را. از اوّل انقلاب اینها کمر بستند به دشمنی امام بزرگوار ما و حرکت عظیم او؛ از اوّل انقلاب شروع کردند به توطئه، هنوز هم دارند می‌کنند!

## سخنان مقام معظم رهبری حفظه الله

عبرتها و تجارب برجام و بایدها و نبایدهای پیشرو

لرب

### اشاره:

کشور جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۴، فصلی جدید از دفتر تکامل خود را پشت سر گذاشت که اگر نبود درایت و راهبری رهبر فرزانه انقلاب اسلامی ایران، حضرت آیت الله العظمی خامنه ای، می رفت تا سرانجامی پس خطرناک و حادثه آفرین در انتظار آرمانها و ارزشهای اسلامی باشد؛ آن رویداد «توافق هسته ای بین کشور ایران و غرب» بود که با همه تفا سیر و تحلیلهای پیرامون آن، نیازمند دقت نظر رهبر فرزانه ایران اسلامی بود! هرچند در این راه به تمامی توصیه ها و سفارشهای ایشان توجه نشد و برخی مدیران اجرایی، بر رسیدن به این توافق (به هر قیمتی) تأکید

داشتند.

حال پس از گذشت یک سال از این توافق، آراء و نظرات مختلفی پیرامون آن وجود دارد؛ نظراتی که برخی نگاه مثبت به این توافق دارند و برخی نگاهی منفی؛ هرچند در این بین هستند افرادی که قائل به «الجمع مهما امکن، اولی من الطرح» هستند. در اینجا لازم است مروری بر سخنان و فرمایشات مقام معظم رهبری > پیرامون این مسئله بکنیم تا در تحلیل و نتیجه گیری پیرامون آن، دقیق تر باشیم. سخنان ایشان را به چند دسته می توان تقسیم کرد:

الف. بصیرت دادن به خودی ها

۱. جمهوری اسلامی

تعهدات خودش را انجام داد، [ولی] آن طرف بدقول بدعهد بدحساب دارد دبه می‌کند.<sup>۱</sup>

۲. [این بدعهدی و خدعه امریکایی‌ها در ماجرای برجام و سر باز زدن آنها از عمل به تعهداتشان، آن هم در شرایطی که جمهوری اسلامی همه پیش پرداختهایش را انجام داده است] خسارت محض<sup>۲</sup> است.

۳. خلیها قبل از این تجربه هم می‌دانستند، اما بعضی هم که نمی‌دانستند، حالا بدانند: در هر زمینه دیگری هم که با آمریکا شما بحث و مجادله کنید، شما کوتاه بیایید، تنازل کنید، باز او نقش مخرب خودش را حفظ خواهد کرد؛ در همه زمینه‌ها: بحث حقوق بشر، بحث موشک، بحث تروریسم، بحث لبنان، بحث فلسطین؛ در هر قضیه‌ای که شما به فرض - که البته محال است - از اصول خودتان، از مبانی خودتان کوتاه بیایید، صرف نظر بکنید، بدانید او کوتاه نخواهد آمد.

## ب. آگاهی بخشی از پیامدها

۱. برنامه دشمن این است که توانمندی‌های جمهوری اسلامی را متوقف کند؛ یا از بین ببرد یا اقلاً از رشد آنها جلوگیری کند.

۲. در قضیه هسته‌ای توافق شد و اسم این را گذاشتیم «برجام»؛ برجام دیگری در قضایای منطقه، برجام دیگری در قضایای قانون اساسی کشور؛ برجام ۲ و ۳ و ۴ و الی غیرذلک بایستی به وجود بیاید، تا ما بتوانیم راحت زندگی کنیم.

۳. اگر حتی در مسئله هسته‌ای هم همان جور که آنها دیکته می‌کنند ما پیش برویم و قبول کنیم دیکته آنها را، باز هم حرکت مخرب آنها و تحریمهای آنها برداشته نخواهد شد... چون با اصل انقلاب مخالفند.<sup>۶</sup>

## ج. یادآوری کاستی‌های برجام

۱. [برجام خلل و فرجی دارد که] اگر این خلل وفرج بسته می‌شد، معایب کم‌تر می‌شد، یا منتفی می‌شد.<sup>۷</sup>

۲. [اگر در برجام همه موارد به دقت

۴. بیانات معظم له در تارخ ۱۳۹۵/۰۴/۲۵.  
 ۵. بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۹۵/۰۱/۰۱.  
 ۶. بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۹۳/۱۱/۲۹.  
 ۷. بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۹۵/۰۳/۲۵.

۱. بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۹۵/۰۴/۱۴.  
 ۲. بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۹۵/۰۱/۰۱.  
 ۳. بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۹۵/۰۳/۱۴.

رعایت می شد، اکنون طرف مقابل به سادگی نمی توانست از عمل به تعهداتش شانه خالی کند. مانند لزوم گرفتن تضمین [کتبی از رئیس جمهور آمریکا].<sup>۱</sup>

۳. پذیرش مذاکرات از سوی ایران اساساً با هدف لغو تحریمهای ظالمانه اقتصادی و مالی صورت گرفته است و اجرائی شدن آن در برجام به بعد از اقدامهای ایران موکول گردیده، لازم است تضمین های قوی و کافی برای جلوگیری از تخلف طرفهای مقابل، تدارک شود، که از جمله آن اعلام کتبی رئیس جمهور آمریکا و اتحادیه اروپا مبنی بر لغو تحریمها است.<sup>۲</sup>

**د. راهبردهای کنونی**

۱. در مقابل خطاهای آنها و کارشکنی آنها، ما بایستی توانایی هایمان را حفظ کنیم... ما با قدرت علمی و فناوری خودمان بود که آنچه از آمریکایی ها توانستیم بکنیم در این قضیه، کردیم؛ یعنی اگر توانایی بیست درصد نبود، اگر توانایی ساخت سانتریفیوژهای پیشرفته نبود، قطعاً نمی توانستیم آنها را وادار کنیم به اینکه

این چند هزار سانتریفیوژ را از ما قبول بکنند و بپذیرند و بهانه گیری نکنند؛ به خاطر آن اقتدار بود. این اقتدار اگر از بین برود، فشار آن طرف زیاد خواهد شد، هرچه این اقتدار بیش تر شد، قدرت این طرف برای فشار آوردن به طرف مقابل بیش تر خواهد شد؛ بنابر این این را باید حفظ کنیم.<sup>۳</sup>

۲. [انجام تمام اقدامات ممکن در مقابل کارشکنی های آمریکا؛ یعنی] در برابر کارشکنی های آمریکا هر کاری که می توانند انجام بدهند.<sup>۳</sup>

۳. پیگیری حقوق پایمال شده ملت ایران به علت تحریمها، در دستور کار قضائی قرار گیرد.

۴. حفظ هوشیاری نسبت به نیات خصمانه دولت آمریکا.<sup>۱</sup>

۵. [پرهیز از توجیه تخلفات طرف مقابل؛ یعنی] مدام نگوییم تحریمها برداشته شده؛ نه، مسئله معاملت بانکها حل نشده و بانکهای بزرگ معامله نمی کنند... این طرف

۳. بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۹۵/۰۴/۲۵.  
 ۴. بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۹۵/۰۴/۲۵.  
 ۵. بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۹۵/۰۴/۰۹.  
 ۶. بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۹۴/۰۷/۲۹.

۱. بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۹۴/۰۷/۲۹.  
 ۲. بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۹۴/۰۷/۲۹.

آمریکایی این گناه بزرگ را انجام داده، این تخلف بزرگ را کرده؛ نباید توجیه کنیم کار آمریکایی‌ها را.

۶. [دقت و مراقبت بیش‌تر هیئت نظارت بر برجام در دفاع از منافع ملی؛ به عبارتی دیگر] توقع من از هیئت نظارت این است که دقت بیش‌تری بکنند، مراقبت بیش‌تری بکنند و واقعاً هر نقطه‌ای را که احساس می‌کنند طرف مقابل در آن نقطه دارد خیانت می‌کند و بد عمل می‌کند، آنچه را وظیفه دفاع از منافع ملی است، انجام بدهند.<sup>۲</sup>

### سخن پایانی

همین‌طور که معروف است "حق‌گرفتنی است"، آن‌هم از گرگی مثل آمریکا؛ باید از دهنش بیرون کشید؛ این جوری نیست که او بیاید دو دستی تقدیم کند. تا وقتی که حالا به‌طور کامل نقض نکرده‌اند، ما هم نقض نمی‌کنیم، لکن در مقابل خطاهای آنها و کارشکنی آنها، ما بایستی توانایی‌هایمان را حفظ کنیم.

۱. بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۹۵/۰۳/۲۵.

۲. بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۹۵/۰۳/۲۵.

۳. بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۹۵/۰۳/۲۵.

## سوره مبارکه «بقره»

(آیه اول تا سوم)

محمدحسن نبوی

## اشاره

در شماره گذشته ماهنامه مبلغان (۲۰۴) موضوع «تفسیر تبلیغی قرآن کریم» آغاز گردید و در آن به تفسیر سوره مبارکه حمد پرداخته شد؛ اکنون به حول و قوه الهی به سوره «بقره» می پردازیم و آیات آن را با نگاه تبلیغی، تفسیر خواهیم کرد.

## نام سوره

از آنجا که آیات ۶۷ تا ۷۳ این سوره پیرامون موضوع «بقر» (گاو بنی اسرائیل) است، این سوره را «بقره» نامیدند.<sup>۱</sup>

۱. مرحوم علامه طباطبائی در کتاب شریف «المیزان» پیرامون سوره بقره و غرض جمعی آیات آن می نویسد: از آنجایی که این سوره به تدریج، و به طور متفرق نازل شده، نمی توان غرض واحدی که مورد نظر همه آیاتش باشد در آن یافت، تنها می توان گفت: که قسمت عمده آن از یک غرض واحد و چشم گیر خبر می دهد، و

آیه اول : [آل م] (حروف مقطعه)<sup>۲</sup>

برخی از سوره ها در ابتدا با حروفی آغاز می شوند که هر حرف آنها از حرف دیگر مجزا

آن عبارتست از بیان این حقیقت که عبادت حقیقی خدای سبحان به این است که بنده او به تمامی کتابهایی که او به منظور هدایت وی و به وسیله انبیاش نازل کرده، ایمان داشته باشد، و میان این وحی و آن وحی، این کتاب و آن کتاب، این رسول و آن رسول، فرقی نگذارد. (المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبائی، مترجم موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۶۹۶).

۲. در ابتدای سوره ۲۹ از سوره های قرآن (بقره، آل عمران، اعراف، یونس، هود، یوسف، رعد، ابراهیم، حجر، مریم، طه، شعرا، نمل، قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، یس، ص، غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، حائیه احقاف، ق و قلم) یک یا چند حرف از حروف الفبا وجود دارد، که مجموعاً ۷۸ حرف است که با حذف مکررات، ۱۴ حرف می شود یعنی نصف حروف هجا که ۲۸ حرف است. مجموع حروف چهارده گانه عبارتند از: «ا»، «ح»، «ر»، «س»، «ص»، «ط»، «ع»، «ق»، «ک»، «ل»، «م»، «ن»، «ه» و «ی».



است و به دلیل مجزا بودن (بریده بودن) در هنگام خواندن، حروف مقطعه نامیده می شوند.

### تفسیر حروف مقطعه

سؤالی که گاهی برای مؤمنان حقیقت جو و جویندگان معارف قرآنی پیش می آید این است که «حروف مقطعه برای چیست؟» و «چرا در ابتدای برخی از سوره های قرآن از آنها استفاده شده است؟» در پاسخ به این

سؤال باید گفت : در مورد حروف مقطعه مطالب متعددی بیان شده که در اینجا به برخی از آنها می شود؛ در ضمن بعضی از این مطالب مستند به روایات هم می باشد:

۱. بعضی این حروف

را راز و رمزی میان

خدا و رسول اکرم (ص)

دانسته، از این رو آن

را غیر قابل تفسیر می

دانند؛

۲. گروه دیگری که

بیش تر آنها مفسران و

قرآن شناسان هستند

برآنند که این حروف

مانند سایر آیات اگر

چه معرفت کنه (واقع)

۱. قائلین به این قول، حروف مقطعه را از جمله آیات متشابه می دانند که طبق آیه شریفه [هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُّتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ] (آل عمران/۷) هیچ کس جز خداوند متعال تاویل و تفسیر آنها را نمی داند.

آن میسور نیست، لیکن تفسیرپذیر است؛<sup>۲</sup>

۳. عده ای بر این

باورند که بین حروف

مقطعه هر سوره با

محتوای آن سوره ارتباط

خاصی برقرار است؛ بر

این اساس، همه سوره

هایی که با حروف مقطعه

هم گون آغاز می شود،

در خطوط کلی مضامین

نیز همگون هستند.

۴. در تفسیر امام

حسن عسکری (ع) نقل شده

که آن حضرت فرمودند :

«أن معنی الم : هَذَا الْكِتَابِ

الَّذِي أَنْزَلْتَهُ عَلَيْكَ هُوَ [ب]

الْحُرُوفُ الْمُقَطَّعَةُ الَّتِي مِنْهَا : أَلِفٌ،

لَامٌ، مِيمٌ وَ هُوَ بِلُغَتِكُمْ وَ حُرُوفٌ

هَجَائِكُمْ، فَأَتُوا بِمِثْلِهِ إِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ؛<sup>۳</sup> معنی "الم" آن

است : این کتابی که

فرستادیم مرکب از

حروفی است که لغت شما

هم از آن ترکیب می

شود؛ اگر شک دارید که

از طرف خداوند است،

پس نظیر آن را

بیاورید.»

۵. جویریة از سفیان

الثوری روایت کرده است

که به جعفر بن محمد بن

علی بن الحسین (ع) عرض

شد : ای پسر رسول

خدا (ص)! معنای این

کلمات از کتاب خداوند

متعال که می فرماید :

۲. تفسیر تسنیم، عبدالله جوادی

آملی، انتشارات اسراء، قم،

چاپ سوم، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۶۳.

۳. تفسیر منسوب به امام حسن

عسکری، انتشارات مدرسه امام

مهدی (عج)، قم، ۱۴۰۹ق، ص ۶۲ و

تفسیر صافی، فیض کاشانی،

مکتبه الصدر، تهران، ۱۴۱۵ق،

ج ۱، ص ۹۱.

«الم» و... چیست؟  
 امام صادق (ع) در پاسخ فرمود: «معنای "الم" که در اول سوره بقره است، "انا الله الملك" است و اما "الم" که در ابتدای سوره آل عمران است، معنایش "انا الله المجید" است و...»

۶. گاهی ای ن حروف اشاره به اسماء باری تعالی است؛  
 امیرالمؤمنین (ع) در دعا می فرمود: «أَسْأَلُكَ يَا كَهَيْعَص»<sup>۲</sup> از این جمله به نظر می آید که آن اشاره به اسماء الهی است. ۷. نظریه جالبی یک دانشمند مصری (دکتر رشاد خلیفه، استاد دانشگاه "عین الشمس" قاهره) بر اساس محاسبات زیادی در یافته که فشرده آن نقل می شود. البته قضاوت درباره صحت و

۱. جویریة از سفیان ثوری روایت آورده که گفت: من به جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب % عرضه داشتم یا رسول الله! معنای این کلمات از کتاب خدای عز و جل که می فرماید: "الم"، "المص"، "الر"، "المر"، "المص"، "کهیص"، "طه"، "طس"، "طسم"، "یس"، "ص"، "حم"، "حم عسق"، "ق" و "ن" چیست؟

از زیر عرش می جوشد، و همین صاد بود که رسول خدا - در معراج از آن وضو گرفت، و جبرئیل روزی یک بار داخل آن می شود و در آن فرو می رود، و سپس بیرون آمده بال خود را تکان می دهد، و هیچ قطره ای از پالش نمی چکد و نمی پرد، مگر آنکه خدا از آن فرشته ای خلق می کند، تا او را تسبیح و تقدیس و تکبیر و حمد بگوید تا روز قیامت. و اما "حم" معنایش حمید مجید است. و اما "حم عسق" معنایش حلیم، متبیب، ثواب دهنده (عالم، سمیع، قادر، قوی، است. و اما "ق" نام کوهی است که محیط به زمین است و سبزی آسمان هم از آن است، و به وسیله آن کوه است که خدا زمین را از اینکه اهلش را بلرزاند حفظ کرده. و اما "ن" نام نهری است در بهشت که خدای تعالی دستور داد منجمد شو، منجمد شد، و مداد گشت و به قلم فرمود: بنویس قلم هم در کتاب لوح محفوظ سطرگیری کرد، و آنچه که بود و تا قیامت خواهد بود همه را نوشت پس مداد از نور و قلم از نور و لوح هم لوحی از نور بود. (معانی الأخبار، شیخ صدوق، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳ق، ص ۲۲)

۲. نورالثقلین، عروسی حویزی، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۲۰ و قاموس قرآن، علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۶۶.

امام صادق % فرمود: «اما "الم" که در اول سوره بقره است معنایش "ان الله الملك" است، یعنی منم الله سلطان. و اما "الم" که در اول سوره آل عمران است معنایش "انا الله المجید" است، یعنی منم خدای مجی د. و معنای "المص"، "انا الله المقتدر الصادق" است، یعنی منم خدای مقتدر صادق. و معنای "الر" این است که "انا الله الرؤف"، منم خدای رؤوف. و معنای "المر" این است که منم خدای محیی و ممیت و رزاق. و معنای "کهیص" این است که منم کافی و هادی و ولی و عالم و صادق الوعد. و "طه" خود یکی از اسماء رسول خدا است، و معنایش "یا طالب الحق الهادی الیه" است؛ یعنی ای که طالب حق و هدایت کننده خلق به سوی آنی، ما قرآن را به سویت نازل نکردیم که خود را از اندوه برای گفار به سختی و مشقت بپرداز، بلکه فرستادیم تا به وسیله آن نیکبخت باشی. و اما "طس" معنایش "انا الطالب السميع" است، یعنی منم طالب شنوا. و اما "طسم" معنایش منم طالب شنوای مبدی و معید، و اما "یس" آن نیز یکی از اسماء رسول خدا - است، و معنایش "یا ایها السامع للوحی و القرآن الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم؛ هان ای شنوای وحی و قرآن حکیم به درستی که تو قطعاً از فرستادگان خدایی که بر صراط مستقیم و مهیمن بر آنی" است. و اما "ص" نام چشمه ای است که

سقم آن نیازمند بررسی است، لیکن در اینجا فقط به عنوان یک نظر ذکر می شود:

ایشان نتایج جالبی را از یکسری محاسبات بدست می آورد:

الف. نسبت حرف «ق» در سوره «ق» از تمام سوره های قرآن بدون استثناء بیش تر است، یعنی آیاتی که در طی ۲۳ سال دوران نزول قرآن در ۱۱۳ سوره دیگر قرآن آمده، حرف قاف در آنها کم تر به کار رفته است.

ب. محاسبات نشان داد که حرف «ص» در سوره «صاد» نیز همین حال را دارد؛ یعنی مقدار آن به تناسب مجموع حروف سوره از هر سوره دیگر قرآن بیش تر است.

ج. حرف «ن» در سوره «نون و القلم» نیز بزرگ ترین رقم نسبی را در ۱۱۴ سوره قرآن دارد؛ تنها استثنائی که در این زمینه وجود دارد سوره «حجر» است که تعداد نسبی حرف «ن» در آن بیش تر از سوره «نون و القلم» است؛ اما جالب اینجاست که سوره حجر یکی از سوره هایی است که در آغاز آن «الر» می باشد و بعداً خواهیم دید که این سوره ها که آغاز آنها «الر» است، باید همگی در حکم یک سوره محسوب

شوند و اگر چنین کنیم، نتیجه مطلوب بدست خواهد آمد؛ یعنی نسبت تعداد «ن» در مجموع اینها از سوره «ن و القلم» کم تر خواهد شد!

د. چهار حرف «المص» را در آغاز ز سوره اعراف در نظر بگیرید؛ اگر «الف» ها، «میم» ها و «صاد» هایی که در این سوره وجود دارد، با هم جمع کنیم و نسبت آن را با حروف این سوره بسنجیم، خواهیم دید که از تعداد مجموع آن در هر سوره دیگر قرآن بیش تر است.

هـ. همچنین چهار حرف «المر» در آغاز سوره «رعد» هم ین حال را دارد.

و. نیز پنج حرف «کهیص» در آغاز سوره «مریم» و اگر روی هم حساب شوند بر مجموع این پنج حرف در هر سوره دیگر قرآن فزونی دارد.

تاکنون بحث درباره حروفی بود که تنها در آغاز یک سوره قرآن قرار دارد؛ اما حروفی که در آغاز چند سوره قرار دارد؛ مانند «الم» و «المر» شکل دیگری به خود می گیرد و آن اینکه بر طبق محاسبات مغز الکترونیکی مجموع این حروف مثلاً (ا-ل-م) اگر در مجموع سوره

هایی که با «الم» آغاز می گردد، حساب شود و نسبت آن با مجموع این سوره ها بدست آید، از تعداد آن در هر یک از سوره های دیگر قرآن بیش تر است.

دکتر رشاد در ادامه می گوید:  
 ضمن محاسبه که روی سوره «مریم» و «زمر» انجام می دادم، دیدم که نسبت (درصد) مجموع حروف (ک-ه-ی-ع-ص) در هر دو سوره، مساوی است! با اینکه باید در سوره مریم بیش تر باشد که لفظ «کهیعص» فقط در آغاز این سوره آمده نه در «زمر»؟! اما همین که نسبت گیری را از رقم اعشار سوم به چهارم افزودم روشن شد که نسبت مجموع حروف در سوره مریم یک ده هزارم بیش از سوره «زمر» است و این تفاوت های جزئی راستی عجیب و حیرت آور است.

نتیجه اینکه از مجموع مباحث فهمیده می شود که این حروف دارای رموزی است که در صورت کشف شدن و یا بیان آن توسط معصومین)، اخذ و در غیر این صورت باید منتظر ماند تا در زمان مناسب آن رمزگشائی شود.

**آیه دوم: [ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ]**

«این کتاب بی شک، برای اهل تقوی هدایت گر است.»

**لغت:**

«ذَلِك» از اسماء اشاره مفرد مذکر است. «ذَا» اسم اشاره و «كاف» برای خطاب و «لام» برای تأکید است. «ذَلِك» اسم اشاره و برای بعید است؛ چنانچه «ذَاكَ» برای متوسط و «هَذَا» برای اشاره به قریب می باشد. «ذَلِك» را مبتداء و خبرش را «لَا رَيْبَ فِيهِ» و «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» خبر بعد از خبر می باشد.

برخی گفته ان د که کلمه «لا» برای نفی جنس است و دلالت دارد بر اینکه درباره «قرآن» هدایت گر متقین است «شکی وجود ندارد».

**اشکال اول:**

کفار و مشرکین که درباره اصل قرآن شک داشتند، چه رسد به هدایت گر بودن آن!!

**جواب:**

اولاً: آیه در مقام این نیست که بگوید شک و ریب از جانب احدی راجع به قرآن واقع نشده، بلکه دلالت دارد بر اینکه در قرآن جای شک نیست و اگر کسی شک نماید بی جا و بی مورد است.

ثانیاً: بعضی گفته اند آیه در مقام نهی

۱. ر.ک: معجزة القرآن الکریم، رشاد خلیفه، دارالعلم، بیروت، ۱۳۶۲ ق.

است نه نفی؛ مانند [فَلَا رَفَتْ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ] و بنابراین معنای آیه این می شود که نباید شک کرد که قرآن هدایت کننده متقین است.

#### اشکال دوم:

چرا گفته شده که قرآن هدایت کننده متقین است، در حالی که قرآن برای هدایت همه انسانهاست.

#### جواب:

هدایت دارای مراتبی است؛ هدایت کفار و مشرکین مراتب پائین آن است و هدایت تامه که نائل شدن به مقصود باشد، مخصوص متقین است.

#### توضیح:

انسانها چهار دسته اند:

دسته اول: کسانی که نه ایمان دارند و نه تقوا.

دسته دوم: افرادی که ایمان ندارند، ولی رفتار و کردار خوبی دارند.

دسته سوم: مؤمن هستند، اما تقوای مناسب ندارند.

دسته چهارم: مؤمن متقی که جمیع انحاء سعادت دنیا و آخرت را به دست آورده و بهره کامل از قرآن برده است.

هدایت قرآن به تناسب انسانها دارای درجات و مراتبی است:

مرتبۀ اول اجتناب از عقائد باطل مانند: کفر، شرک، عناد، نفاق و انکار ضروری دین و مذهب است.

مرتبۀ دوم: دور ساختن انسانها از گناہانی است که به نصّ اخبار، مرتکب آنها بی ایمان از دنیا می رود؛ مانند ترک نماز، زکاة، حج، نپرداختن به امر به معروف و نهی از منکر.

مرتبۀ سوم: پرهیز دادن انسانها از مطلق معاصی و گناہان چه گناہان کبیره و یا صغیره.

مرتبۀ چهارم: پرهیز دادن آدمی از گناہان صغیره است.

مرتبۀ پنجم: تخلیه نفس از اخ لاقیات و ملکات رذیله است.

مرتبۀ ششم: اجتناب از موارد دارای شبهه است که مرتبه ورع و پارسایی است.

مرتبۀ هفتم: احتراز از مکروهات.

مرتبۀ هشتم: دوری نمودن از مباحاتی که انسان را از عبادت و بندگی به خود مشغول می کند.

مرتبۀ نهم: اجتناب از ترک اولی.

مرتبۀ دهم: دوری جستن از توجه به غیر خدا.

هر کدام از این مراتب هم خود دارای درجات و مراتب فراوان است؛ بعضی از این

مراتب مخصوص به معصومین مانند انبیاء و اوصیاء می باشد و مراتب اعلاى آن از خصائص خاندان نبوت و اهل بیت رسالت ( است؛ بعضی از مراتب هم برای افراد تالی تلو معصومین) است. متقین در آیه شریفه شامل همه این مراتب می شود و هر مرتبه ای می تواند به تناسب ظرفیت خود از این منبع نورانی بهره جوید.

فیه] فرمود : «کتاب علی لا ریب فیه هدی للمتقین.» و در ادامه فرمودند : «المتقون شیعتنا الذین یؤمنون بالغیب و یتقون الصلوة و ممّا رزقناهم ینفقون و ممّا علمناهم یتقون؛<sup>۱</sup> متقون شیعیان ما هستند که ایمان به غیب دارند و نماز به پا می دارند و از آنچه روزی آنان کردیم انفاق می کنند؛ یعنی از علومی که به آنان آموختیم منتشر می کنند.»

**اثبات ایمان برای دیگران به صرف اقرار زبانی اتفاق می افتد؛ در صورتی که اقرار صادقانه باشد حکایت از قلب دارد و در صورتی که منافقانه باشد، گفتاری بیش نیست و هیچ تأثیری هم ندارد**

آیه سوم: [الذین یؤمنون بالغیب و یتقون الصلوة و ممّا رزقناهم ینفقون]  
«کسانی که ایمان به غیب آوردند و نماز به پا داشتند و از آنچه روزی شان کردیم، انفاق نمودند.»  
ایمان در آیات قرآن به چند معنی استعمال شده:

۱. تصدیق : چنانچه در قرآن می فرماید: [وَمَآ اَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِینَ]<sup>۲</sup>؛
۲. وثوق و اعتماد : در آیه [الذین آمَنوا بآیاتنا و كانوا مسلمین]<sup>۳</sup> ایمان به معنای وثوق و اطمینان آمده است؛
۳. ضد خوف و ترس :

آیه شریفه [أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا یَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ

«المتقین» جمع محلی بالف و لام است که افاده عموم می کند؛ یعنی قرآن برای عموم متقین هدایت گر است. در تفسیر عیاشی از امام صادق (ع) نقل شده درباره قول خداوند متعال [الم ذلک الکتاب لا ریب

۱. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، المطبعة العلمیة، تهران، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۲۶۰.  
۲. یوسف / ۱۷.  
۳. زخرف / ۶۹.

الْخَاسِرُونَ<sup>۱</sup> به همین معنا اشاره دارد.

نفس ایمان یا اثبات ایمان در اینجا چند نکته پیرامون «ایمان» وجود دارد که آگاهی به آنها در فهم معنای واقعی آیه کمک می‌کند:

۱. اثبات ایمان برای دیگران به صرف اقرار زبانی اتفاق می‌افتد؛ در صورتی که اقرار صادقانه باشد حکایت از قلب دارد و در صورتی که منافقانه باشد، گفتاری بیش نیست و هیچ تأثیری هم ندارد؛ اقرار زبانی اگر انجام شد، مسلمانان حق ندارند بدون دلیل ایمان فرد را مخدوش بدانند! قرآن مجید می‌فرماید:

[وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا]<sup>۲</sup>؛ «هر کس اعتراف باسلام نمود مگویید تو مؤمن نیستی.»

۲. عمل به دستورات دین هم بازتاب ایمان است، نه اینکه خود ایمان باشد! در مواردی عدم پایبندی افراد به عمل ممکن است از روی فسق باشد که با ایمان تعارض ندارد؛ قرآن خطاب به مؤمنین می‌فرماید:

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا]<sup>۳</sup>؛ «ای

کسانی که ایمان آورده اید بسوی خدا به راستی بازگردید.»

از این فهمیده می‌شود که ممکن است فردی ایمان داشته باشد، اما گناه هم مرتکب شود؛ ولی گاهی عمل افراد نشان دهنده عدم باور درونی و نفاق آنان است که عدم ایمان او را جلوه گر می‌سازد.

نتیجه آنکه عمل به دستورات دینی ای مان نیست، بلکه بازتاب ایمان است.

۳. اما اصل ایمان، باور و اعتقاد قلبی است از این رو قرآن مجید در موارد متعددی ایمان را به قلب نسبت داده است؛ مانند:

[إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ]<sup>۴</sup>؛ [أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ]<sup>۵</sup>؛ [قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ نُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ]<sup>۶</sup>.

ادامه دارد....

۱. اعراف / ۹۹  
۲. نساء / ۹۴  
۳. تحریم / ۸

۴. نحل / ۱۰۶  
۵. مجادله / ۲۲  
۶. حجرات / ۱۴

## ویژگی‌های جوانان و روش‌های تربیت اسلامی

در کلام امام رضا علیه السلام

م امام

ابومصطفی تبریزی

### مقدمه

وجود میلیون‌ها جوان و ده‌ها هزار مدیر و مربی تربیت شده در پرتو فرهنگ و معارف قرآن و اهل بیت (می تواند آینده انقلاب اسلامی و حرکت کشور ما را به سوی اهداف بلند الهی تضمین کند و برای سعادت دیگر جوامع، الگویی شایسته باشد؛ چراکه همواره سالمندان به پشت سر نگاه دارند؛ ولی جوانان رو به آینده حرکت می‌کنند. دشمنان مستکبر ما این حقیقت را تشخیص داده و برای پنجاه سال آینده ما نیز نقشه‌ها کشیده اند و با تمام توان تلاش می‌کنند تا این قشر عظیم و پر انرژی ما را در مسیر اهداف خود به کار گیرند. به این جهت، در روایات برای نظارت، تربیت و توجه به نسل

جوان تأکیدات فراوانی شده است. امام صادق (ع) به «مؤمن طاق» فرمود: «عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ؛<sup>۱</sup> به سراغ جوانها برو که آنها در کار خیر سریع تر و پیشقدم اند.»

و در کلام دیگری در مورد اهمیت جذب نسل جوان و حفظ و حراست آنها از گروه های منحرف می‌فرماید: «بَادِرُوا أَحْدَاثَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمَرْجِنَةُ؛<sup>۲</sup> برای آشنایی جوانان به حدیث اقدام کنید، قبل از اینکه مرجئه (یکی از گروه های انحرافی) بر شما پیشی گیرند (و جوانان شما را منحرف

۱. قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، مؤسسة آل البيت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ص ۱۶۸.  
 ۲. وسائل الشیعة، محمد بن حسن شیخ حر عاملی، مؤسسة آل البيت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۳۳۱.



سازند) .»

### مدیریت جوانان در حکومت نبوی (ص)

پیامبر اکرم (ص) در  
گزینش کارگزاران حکومت  
اسلامی خویش بیش ترین  
ارزش را برای شایستگی،  
تعه د، ایثار و تقوا  
قائل بود و به همین  
جهت، در انتخاب  
جایگزین خود ، اعزام  
مبلغ، انتخاب استاندار  
و حتی برای سخت ترین  
عرصه های نظامی، از  
نیروه ای جوان و تازه  
نفس متعه د، مدبّر و با  
ایمان که بلوغ معنوی و  
عقلانی خود را ثابت  
کرده بودند ، بهره می  
گرفت.

**الف) فرماندهی جوان ۱۸ ساله**  
حضرت رس ول (ص) در  
گزیش فرماندهان نظامی  
نیز به لیاقت، تدبیر و  
ایمان آنان اهمیت می  
داد و در این عرصه ،  
برای جوانان شایسته  
ارزش ویژه ای قائل  
بود . آن حضرت در  
مواردی که خود شخصا  
فرماندهی سپاه را بر  
عهده نمی گرفت ، از  
وجود جوانان دلیر و  
متعهد بهره می برد که  
البته این حرکت موجب  
رنجش برخی افراد مسنّ و  
طعنة منافقین می شد.

در سال دهم هجرت  
حضرت «اسامه بن زید بن  
حارثه» هجده ساله را  
به فرماندهی بزرگ ترین  
سپاه اسلام برگزید .  
گفتارهای طعن آمیز و  
ناراحت کننده عده ای  
از مسلمانان سابقه دار  
چنان پیامبر (ص) را

خشمگین کرد که آن  
گرامی بر منبر رفت و  
بعد از ستایش خداوند  
فرمود: «**أَيُّهَا النَّاسُ! فَمَا مَقَالَةٌ  
بَلَّغْتَنِي عَنْ بَعْضِكُمْ فِي تَأْمِيرِ أَسَامَةَ،  
وَ لَئِنْ طَعَنْتُمْ فِي تَأْمِيرِي أَسَامَةَ فَقَدْ  
طَعَنْتُمْ فِي تَأْمِيرِي أَبَاهُ مِنْ قَبْلِهِ، وَ  
أَبِي اللَّهِ إِنَّهُ كَانَ لِلْإِمَارَةِ لَخَلِيقًا، وَ إِنَّ  
أَبْنَهُ مِنْ بَعْدِهِ لَخَلِيقٌ لِلْإِمَارَةِ؛** ای

مردم! این چه گفتاری  
است که در مورد نصب  
اسامه [به فرماندهی  
سپاه] از برخی می  
شنوم؟ اگر فرماندهی  
این جوان را مورد طعن  
قرار می دهید، [تازگی  
ندارد] شما قبلاً در  
مورد نصب پدرش نیز  
اینگونه برخورد کردید.  
به خدا سوگند! دیروز  
پدر اسامه شایستگی  
فرماندهی را داشت و  
امروز خودش لیاقت  
دارد.»

**ب) استاندار جوان مکه**  
بعد از تثبیت اسلام،  
رسول خدا (ص) و  
مسلمانان آرزو داشتند  
شهر مقدس مکه را فتح  
کنند و خانه خدا را از  
وجود بتها پاک سازند و  
در فضایی امن ، آسوده  
به زیارت کعبه  
بپردازند . خداوند  
متعال این آرزو را در  
سال هشتم هجری عملی  
ساخت و رسول خدا (ص) به  
همراه مسل مانان، با  
اقتدار کامل شهر مکه

۱. بحارالانوار، محمدباقر  
مجلسی، دار احیاء التراث  
العربی، بیروت، چاپ دوم،  
۱۴۰۳ق، ج ۳۰، ص ۴۲۹ و شرح  
نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبة  
الله بن ابي الحديد، مكتبة آية  
الله المرعشي النجفي، قم، چاپ  
اول، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۵۹.

را فتح کردند . هنگام مراجعت، حضرت از میان مسلمانان «عتاب بن اسید» را که جوانی نورسیده ؛ ولی شایسته بود، برای منصب حساس استانداری مکه برگزید و به او فرمود : «كَلِمَةُ عَتَابٍ أَتَدْرِي عَلَى مَنْ أَسْتَحْمِلُكَ، وَلَوْ أَعْلَمَ لَهُمْ خَيْرًا مِنْكَ أَسْتَحْمِلُهُ عَلَيْهِمْ» ای عتاب! آیا می دانی تو را بر چه کسانی ریاست بخشیدم؟ من تو را به فرمانداری شهر مکه و حرم اهل الله برگزیدم ام. اگر در میان مسلمانان (سالمند یا جوان) کسی بهتر از تو می یافتم، هر آینه او را برمی گزیدم.» این انتخاب

پیامبر (ص) سبب شد تا ریش سفیدان و رجال بزرگ مکه رنج ی ده، در مقام اعتراض به این گزینش بگویند : «محمد همواره ما را تحقیر می کند . او کار را به جایی رسانده که جوان نورسیده ای را که بیش از هجده سال ندارد، بر ما حاکم می کند و به ما ریش سفیدان مکه که تجربه داریم و سنی از ما گذشته است و سالها مجاور حرم امن خدا بوده ایم ، توجهی نمی کند.»

رسول گرامی اسلام (ص) برای اثبات انتخاب صحیح خود و پاسخ معترضان، فرمود : «وَلَا يَحْتَجُّ مُحْتَجٌّ مِنْكُمْ فِي مُخَالَفَتِهِ بِصِغَرِ سِنِهِ فَلَيْسَ الْأَكْبَرُ هُوَ الْأَفْضَلُ بَلِ الْأَفْضَلُ هُوَ الْأَكْبَرُ وَ هُوَ الْأَكْبَرُ فِي مَوَالِيَتِنَا وَ مَوَالَاةِ أَوْلِيَائِنَا ؛ هرگز کسی کم سن و سال بودن عتاب را دستاویز قرار ندهد. آن کس که از نظر سنی بزرگ تر است، برتر نیست ؛ بلکه برتر آن است که از نظر کمالات معنوی بزرگ باشد . این جوان در دوستی و اطاعت از ما و دوستان ما و مخالفت با دشمنان ما تلاش بیش تری دارد و این ارزش و مقام ، او را بالا برده است . به این جهت، من او را به فرمانداری شهر شما انتخاب کردم.»

عتاب تا آخر عمر پیامبر (ص) در همان سمت انجام وظیفه کرد و به توفیقات درخشانی نیز دست یافت. او علاوه بر اداره شهر مکه، مراسم پر شکوه حج را نیز به طرز شایسته ای اداره می کرد . از این رو، همگان به انتخاب درست پیامبر (ص) پی بردند.

**امام زمان (ع) و دولت جوانان**  
طبق روایات ما، بخش اعظم اصحاب حضرت مهدی (ع) عمدتاً جوانان هستند و کارگزاران و اعضای دولت آن گرامی

۱. اسد الغابه، علی بن عبدالواحد شیبانی معروف به ابن اثیر، انتشارات اسماعیلیان، تهران، ج ۳، ص ۳۵۸.  
۲. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۱، ص ۱۲۲.

۳. همان، ص ۱۲۱.  
۴. همان، ص ۱۲۴.

بیش تر از جوانان خواهد بود  
 امیرالمؤمنین (ع)  
 می‌فرماید: «أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ  
 شَبَابٌ لَا كَهَوْلَ فِيهِمْ إِلَّا مِثْلَ كُهْلٍ  
 الْعَيْنِ وَ الْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَ أَقْلُ الزَّادِ  
 الْمِلْحُ؛<sup>۱</sup> یاران مهدی (ع)  
 جوان هستند و در میان  
 آنها پیر نیست، مگر  
 مثل سرمه چشم و یا به  
 اندازه نمک در زاد و  
 توشه سفر.» که معمولاً  
 نمک کم ترین وسیله  
 همراه مسافر است.

همان گونه که جوان  
 مظهري از نشاط،  
 معنویت، محبت، تلاش و  
 معرفت است، حکومت سبز  
 و سراسر نشاط حضرت  
 مهدی (ع) نیز عرصه  
 درخشش جوانان خواهد  
 بود و این طراوت و  
 شادابی در سطح جهان  
 گسترده خواهد شد. حتی  
 خود حضرت نیز به صورت  
 جوانی شاداب و پر  
 انرژی ظاهر خواهد شد.

«اباصلت هروی» از  
 امام رضا (ع) در مورد  
 علامت حضرت مهدی (ع) در  
 زمان قیام پرسید، حضرت  
 فرمود: «عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَبَابَ  
 السِّنِّ شَبَابَ الْمُنْتَظَرِ حَتَّىٰ إِنْ النَّاطِرَ  
 إِلَيْهِ لِيَحْسِبَهُ ابْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ  
 دُونَهَا وَ إِنْ مِنْ عَلَامَاتِهِ أَنْ لَا يَهْرَمَ  
 بِمُرُورِ الْأَيَّامِ وَ اللَّيَالِي حَتَّىٰ يَأْتِيَهُ  
 أَجَلُهُ؛<sup>۲</sup> نشان آن حضرت  
 این است که از نظر سن

پیر؛ ولی از نظر ظاهر  
 جوان است، به حدی که  
 اگر کسی به او توجه  
 کند، او را در سن ۴۰  
 یا کم تر می‌یابد و از  
 نشانه های دیگر او این  
 است که به گذشت روزها  
 و شبها پیر نمی شود تا  
 زمانی که وقت رحلتش  
 فرا رسد.» طبق این  
 حدیث، حضرت در عصر  
 ظهور، به صورت جوان و  
 با تمام نشاط و قدرت  
 جوانی خواهد بود؛ گرچه  
 عمر درازی از او گذشته  
 باشد.

با توجه به نکات  
 فوق، در هر جامعه ای  
 نسل جوان گنجینه های  
 سرشاری هستند که حفظ و  
 مراقبت و نظارت ویژه  
 ای لازم دارند، وگرنه  
 این سرمایه ارزشمند و  
 فرصتهای مناسب به  
 تهدیدهای جبران  
 ناپذیری تبدیل خواهد  
 شد. مدیران و متولیان  
 جامعه اسلامی برای حفظ  
 و حراست از نسل جوان  
 باید سرمایه گذاری  
 کنند و این گروه فعال  
 و پرشور را با رفتار  
 حکیمانه، تکریم شخصیت  
 و احترام به نیازهای  
 آنها، به اهداف مطلوب  
 هدایت کنند و جامعه  
 آینده را از نظر سلامتی  
 و حفظ ارزشها بیمه  
 نمایند. آری:

به روزگار جوانی درود  
 باد،  
 که دوره خوش من، دوره  
 جوانی بود

۱. الغيبة للحجة ، محمد بن  
 الحسن طوسي، دار المعارف  
 الإسلامية، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ق،  
 ص ۴۷۶.  
 ۲. کمال الدین و تمام النعمة ،  
 محمد بن علي بن بابويه، نشر  
 اسلاميه، تهران، چاپ دوم،  
 ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۶۵۲.

۳. شعر از: حبیب یغمایی، در  
 کتاب «سرنوشت و دیگر اشعار»،

**دو ویژگی مهم جوانان**  
 قبل از پرداختن به روشهای تربیت جوانان از منظر امام رضا (ع)، شایسته است به دو ویژگی مهم دوران جوانی توجه شود که در مسیر تعلیم و تربیت جوانان راهگشا و مفید است.

**الف) حقیقتجویی**

پیامبر (ص) پاکي فطرت، حق طلبی، آرمان خواهی و اهمیت جوانان را در انس معنوی آنها با اسلام، اینگونه بیان فرموده است: **«أَوْصِيكُمْ بِالشَّبَابِ خَيْرًا ثَلَاثًا؛ فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفْنَدَةٌ! أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَنِي شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا؛ فَخَالَصْنِي الشَّبَابَ وَ خَالَفْنِي الشَّيْخُ»**<sup>۱</sup> من به شما درباره جوانان توصیه به خیر و نیکی می کنم؛ چراکه آنان نازک و پرعاطفه اند. خداوند مرا به پیامبری و بشارت و انذار برانگیخت.

جوانان به من گرویدند [و یاریام کردند]؛ اما بزرگسالان به مخالفت با من برخاستند.»

امام صادق (ع) این سخن رسول خدا (ص) را اینگونه توضیح می دهد:

**«قَلْبَ الشَّبَابِ أَرْقُ مِنْ قَلْبِ الشَّيْخِ»**<sup>۲</sup> همانا دل جوان نازک تر از دل پیران است.»

۱. نشر بهین، تهران، ۱۳۹۰ ش.  
 ۲. عُلل الشرائع، محمد بن علی بن بابویه، نشر دآوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش / ۱۹۶۶ م، ج ۱، ص ۵۴.

**ب) پایداری آموزش**  
 آموزش در سنین پایین پایداتر و ماندگارتر است. امام علی (ع) می فرماید د:  
**«الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ»**<sup>۳</sup> دانش اندوزی در دوران کودکی، همانند نقش بر روی سنگ، ماندگار است.»

با توجه به این نکات، مسئولیت ما را در جهت دهی و برنامه ریزی برای رشد این سرمایه بزرگ و گنجینه بی پایان چندین برابر افزایش می دهد.

**روشهای تربیت جوانان**

در این مجال به برخی نکته های مهم تربیتی در رشد و بالندگی نسل جوان، در پرتو رهنمودهای اسلامی، به ویژه کلمات امام رضا (ع) می پردازیم.

- ۱. احترام و تقویت عزت نفس**  
 احترام به شخصیت، نیاز اساسی و طبیعی یک جوان است. همچنان که انسان به آب و غذا نیازمند است، برای ارضای حس خویشتن دوستی، تشخص طلبی، عزت نفس و افتخار به شخصیت خود، به احترام و محبت والدین و مربیان نیاز شدید دارد.

امام رضا (ع) در مورد آثار اظهار دوستی به دیگران می فرماید:  
**«التَّوَدُّ إِلَى النَّاسِ يَصِفُّ الْعَقْلَ»**<sup>۴</sup>

۳. کنز الفوائد، محمد بن علی کراجکی، دار النخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۱۹.  
 ۴. الکافی، محمد بن یعقوب

ابراز دوستی و محبت به دیگران، نیمی از خردورزی است. احترام به دیگران، از جمله به نوجوانان و جوانان، روشی پسندیده و موافق با فطرت آنهاست؛ زیرا انسان از احترام لذت می برد و به احترام کننده علاقمند می شود.

#### تقویت عزت نفس

«امیه بن علی» نقل می کند: «در سالی که امام رضا (ع) حج به جای آورد و سپس به خراسان رفت، من در مکه همراه امام بودم که امام جواد (ع) نیز همراهش بود. امام رضا (ع) با خانه کعبه وداع کرد. وقتی طوافش تمام شد، به طرف مقام [ابراهیم] رفت و در آنجا نماز گزارد. امام جواد (ع) به همراه موفق (غلام حضرت) طواف می کرد که به طرف حجر [اسماعیل] رفت، در آنجا نشست و این امر مدتی طول کشید. موفق به ایشان عرض کرد: جانم به فدایت باد! برخیز. حضرت فرمود: برنمی خیزم تا وقتی که خدا بخواهد. و در چهره اش غم نمایان شد. موفق خدمت امام رضا (ع) رفت و عرض کرد: جانم به فدایت باد! فرزندان در حجر نشسته است و برنمی خیزد. امام رضا (ع) به طرف ایشان آمد و فرمود: برخیز ای

حبیب من! امام جواد (ع) عرض کرد: چگونه برخیزم، در حالی که شما با کعبه چنان وداع می کنید که گویا هرگز به سویش باز نمی گردید؟ امام رضا (ع) [برای بار سوم] فرمود: برخیز ای حبیب من! تا امام جواد (ع) برخ است.»<sup>۱</sup>

از این حدیث معلوم می شود که امام رضا (ع) چگونه با جملات محبت آمیز و صبر و حوصله فرزند خردسالش را قانع کرد.

«ابوالحسین بن محمد بن ابی عباد» از کارگزاران حضرت رضا (ع) می گوید: امام همواره از فرزند جوانش محمد، با کنیه [که نزد عرب علامت بزرگداشت و احترام است] نام می برد و می فرمود: ابوجعفر به من چنین نوشت و من به ابوجعفر چنین نوشتم. با آنکه امام جواد (ع) در مدینه به سر می برد و نوجوان بود، حضرت رضا (ع) وی را بسیار احترام می کرد و نامه هایی که از حضرت جواد (ع) به ایشان می رسید، با کمال بلاغت، محبت و نیکویی پاسخ می داد.

۱. اثبات الوصیة، علی بن حسین مسعودی، نشر أنصاریان، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۴ش/ ۱۴۲۶ق، ص ۴۱۱.

۲. عیون أخبار الرضا %، محمد بن علی بن بابویه، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۴۰.

## ابراز محبت

معمولاً والدین فرزندان نوجوان خویش را دوست دارند و از هر راهی سعی می‌کنند به آنان مهر و محبت خود را نشان دهند؛ اما آنچه که در جذب و تربیت نسل جوان تأثیر بیش تری دارد، اظهار این محبت است. ابراز محبت به جا و مناسب، بسیاری از مشکلات، ناهنجاریها، افسردگی‌ها و ناسازگاریهای نوجوانان و جوانان را حل می‌کند؛ چراکه آنان تشنه محبت اند و با ابراز محبت، از رفتارهای ناشایست بی نیاز می‌شوند. محبت و ابراز آن به فرزندان را در سیره امامان، به ویژه حضرت رضا (ع) به وضوح می‌توان مشاهده کرد. هنگامی که آن حضرت می‌خواست به فرزند نوجوان خود ابراز محبت کند، با جملات زیبایی که اوج محبت آن حضرت را نشان می‌داد، چنین می‌فرمود: «پایِ اُنْتِ وَ اُمِّي، اُنْتِ لَهَا یَعْنِي الْاِمَامَةَ؛ پدر و مادرم فدایت! تو برای مقام امامت شایستگی داری.»

## ۲. اعتماد به جوانان

اعتماد به جوانان از دیگر روشهای امام رضا (ع) در رشد جوانان

می‌باشد. امام هشتم (ع) در مدینه اداره امور خویش را عملاً به فرزندش واگذار می‌کرد و حضرت جواد (ع) با وجود نوجوانی، به خوبی از عهده این امر بر می‌آمد.

«حنان بن سدير» می‌گوید: «... پیوسته حضرت جواد (ع) با اینکه نوجوان بود، اداره امور حضرت رضا (ع) را در مدینه بر عهده داشت و به خادمان حضرت امر و نهی می‌کرد و هیچ یک از خدمتگزاران با وی مخالفت نمی‌کردند.» یعنی حضرت جواد (ع) به خوبی مدیریت می‌کرد و جایی برای مخالفت باقی نمی‌گذاشت.

ما نیز هرگاه احساس کنیم جوانان می‌توانند امری را درست مدیریت کنند، حتماً به آنان واگذاریم که جوانان شایسته و متعهد، مدیران آینده خواهند بود. این شیوه امام رضا (ع) برگرفته از سیره اجداد طاهرینش، به ویژه رسول گرامی اسلام (ص) بود که آن حضرت نیز تکریم و تشویق جوانان در جامعه اسلامی را سرلوحه برنامه هایش قرار می‌داد. توجه به نظرات جوانان، مشورت با

۲. اثبات الوصیة، صص ۲۱۱، ۲۱۹ و ۳۱۱: «و لم یزل أبو جعفر علیه السلام مع حدثه و صباه یدیر أمر الرضا علیه السلام بالمدينة و یأمر الموالی و ینهاهم لا یخالف علیه أحد منهم.»

۱. دلائل الإمامة، محمد بن جریر بن رستم طبری آملی صغیر، نشر بعثت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ص ۴۰۱.

آنان، زودتر سلام کردن به آنان، هدیه دادن، تشویق و تشکر از فعالیت‌های مثبت آنان، از جلوه‌های اعتماد، احترام و محبت به آنان می‌باشد. اگر آنان مورد احترام باشند، از فرامین والدین کم‌تر سرپیچی می‌کنند و در یک کلام، احترام به نسل جوان یکی از قوی‌ترین عوامل جذب آنان می‌باشد و در مقابل، توهین به شخصیت آنان، کینه‌آور و نفرت‌انگیز خواهد بود.

امام رضا (ع) می‌فرماید: «**أَجْمَلُ مَعَاشِرَتِكَ مَعَ الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ**؛<sup>۱</sup> برخورد و معاشرت زیبا و احترام آمیز با کوچک و بزرگ را بر خود لازم بدان.» بنابراین، در پرتو احترام به نوجوان می‌توان نکات مهم تربیتی و اخلاقی را به وی منتقل نمود.

همچنین، حلم، سکوت و چشم‌پوشی از رفتار تند و گفتار خشن نوجوانان که حاکی از بحران بلوغ و عدم کنترل اخلاق و رفتار در آن دوران می‌باشد و عفو خطاهای نوجوانان، می‌تواند محبت والدین و بزرگان را در دل آنان افزایش دهد.

حتی امام رضا (ع) در آخرین لحظات زندگی، در حالی که در بستر شهادت

قرار داشت، از ابراز محبت به فرزند جوان خویش دریغ نورزید؛ بلکه به احترام او برخاسته، دست بر گردن فرزند نوجوان خود انداخت و او را در آغوش گرفت و بین چشمانش را بوسید. تذکر محبت آمیز و سرپوشیده در برابر لغزشهای جوانان خیلی مؤثرتر از نصیحت‌های صریح و سرزنش‌های معمولی است؛

زیرا در مورد هدایت جوانان، باید به روحیات لطیف و حساس آنان توجه نمود و احترام به افکار، منویات و خواسته‌های آنان را مد نظر داشت.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «**تَلْوِيحٌ زَلَّةُ الْعَاقِلِ لَهُ أَمْصُرٌّ مِنْ عِتَابِهِ**؛<sup>۲</sup> با کنایه تذکر دادن به انسان عاقل برای او مؤثرتر از گفتن صریح است.»

### ۳. سکوت و تغافل

گاهی با سکوت و تغافل بهتر می‌توان به نتیجه رسید. امام

رضا (ع) می‌فرماید: «**إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ**؛<sup>۳</sup> سکوت محبت آور بوده و نشانگر هر خیر و نیکی است.» شیوة رسول خدا (ص) با جوانان، همان روش

۲. عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لیثی واسطی، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ش، ص ۴۰۱.

۳. تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه حرانی، نشر اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق/ ۱۳۶۳ش، ص ۴۴۴.

۱. الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا %، مؤسسه آل البيت، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۶ق، ص ۴۰۱.

تغافل، تذکر محبت آمیز و سکوت بود. به همین جهت، سریع جواب می داد و عمیقاً مؤثر واقع می شد.

روزی جوانی نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! اجازه بده زنا کنم. مردم به سویش هجوم آوردند و گفتند: ساکت شو! پیامبر خدا (ص) فرمود: نزدیک بیا! جوان نزدیک آمد و نشست. پیامبر (ص) با کمال آرامش و تغافل از زشتی این سخن، از جوان پرسید: آیا این عمل را برای مادرت می پسندی؟ عرض کرد: نه، به خدا! جانم فدایت! حضرت فرمود: مردم نیز این عمل را برای مادران خود نمی پسندند. [سپس] فرمود: آیا این عمل را برای دخترت می پسندی؟ جوان گفت: نه به خدا! پیامبر (ص) فرمود: مردم نیز این عمل را برای دختران خود نمی پسندند. [سپس] فرمود: آیا این عمل را برای خواهرت می پسندی؟ عرض کرد: نه به خدا! فرمود: مردم نیز این عمل را برای خواهران خود نمی پسندند... آنگاه حضرت دست خویش را بر سینه آن جوان نهاد و چنین دعا کرد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذَنْبَهُ وَ طَهِّرْ قَلْبَهُ وَ حَصِّنْ فَرْجَهُ؛ بار خدایا! گناهش را ببخش و دلش را پاکیزه گردان و به وی پاکدامنی

عنایت فرما!» آن جوان از آن پس هرگز سراغ کار [خلاف] را نگرفت.<sup>۱</sup>  
۴. توجه به سخنان و خواسته ها

اگر به سخنان و خواسته های معقول جوانان توجه کنیم، مطمئناً با آنان روابط نزدیک تری خواهیم داشت. باید با آنان همانند یک دوست همدل و همراز شده، بسیاری از دلخوری‌ها و ناراحتی‌های ایشان را برطرف کنیم. «ابراهیم بن عباس» یکی از همراهان امام

هشتم (ع) می گوید: «مَا رَأَيْتُهُ جَفَاً أَحَدًا بِكَلَامِهِ وَ لَا رَأَيْتُهُ قَطَعَ عَلَيَّ أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْهُ وَ مَا رَدَّ أَحَدًا عَنْ حَاجَةٍ يَفْعُرُ عَلَيْهَا؛<sup>۲</sup> هرگز ندیدم آن حضرت را که با کلام خود در حق کسی جفا کند و یا سخن دیگری را قبل از آنکه پایان یابد، قطع کند و هیچ گاه خواسته های کسی را که قادر به انجام آن بود، رد نمی کرد.»

۵. تشویق و تقدیر  
تشویق، از عوامل کارساز تربیتی است و در مکتب تربیتی اهل بیت (جایگاه والایی دارد. «زکریا بن آدم» می گوید: خدمت امام رضا (ع) بودم که حضرت

۱. امتاع الاسماع، تقی الدین مقریزی، دارا لکتاب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، ج ۲، صص ۲۴۲ - ۲۴۳.  
۲. اعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، نشر اسلامیة، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ق، ص ۳۲۷.



جواد (ع) را نزد ما آوردند. او که حدود چهار ساله بود، دستها را بر زمین نهاد و سرش را به طرف آسمان بلند کرد و به فکر فرو رفت. امام رضا (ع) به او فرمود: جانم به فدایت باد! در چه موضوعی چنین اندیشه می کنی؟ عرض کرد: در آنچه نسبت به مادرم فاطمه & انجام داده اند. به خدا قسم! آنها را از قبر بیرون می آورم، می سوزانم و خاکسترشان را به دریا می ریزم. امام رضا (ع) [در مقابل این کلام نیک ویش] او را به خود نزدیک ساخت، بین دو چشمش را بوسید و فرمود: پدر و مادرم به فدایت باد! تو برای امامت شایستگی داری.

#### ۶. انس با قرآن

اگر نسل جدید را با قرآن آشنا کنیم و آیات و مفاهیم آن را به صورت اندیشه های پویا در افکار فرزندان مان جای دهیم، در آینده نسلی متدین، پاکیزه، همدل، متفکر و آینده نگر خواهیم داشت. جامعه ای که افراد و کارگزاران آن از چنین نسلی تشکیل یابد، در تمام زمینه ها موفق خواهد بود؛ چراکه ترقی، توسعه و استقلال یک جامعه در گرو داشتن افرادی تربیت یافته در مکتب قرآن و متدین و

امین است. جوانانی که با قرآن و آیات آن مانوس باشند و در مواقع حساس و سرنوشت ساز زندگی، پیامهای دلنواز آن را زمزمه کرده و به آنها گوش جان بسپارند، زندگی آرام و همراه با آسایش و موفقیت خواهند داشت و از بحرانهای روحی و روانی با سربلندی بیرون خواهند آمد. جوانان را باید برای آموختن معارف قرآن در همان دوران جوانی سوق داد.

**مخسب آسوده ای بُرنا که اندر نوبت پیری**

**به حسرت یاد خواهی کرد ایام جوانی را**

امام صادق (ع)

می فرماید: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنَ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ؛<sup>۳</sup> هر کس به قرائت قرآن بپردازد؛ در حالی که جوان و مؤمن است، قرآن با گوشت و خون او آمیخته می شود.»

نمونه ای از تأثیر قرآن

«فضیل بن عیاض ابتدا دزد و فاسق بود. او در کار خویش چنان اقتداری داشت که فاصله ابیورد و سرخس را ناامن کرده بود؛ اما با تمام آلودگی ها؛ چون ذاتاً شایستگی داشت، در

۲. دیوان اشعار، پروین اعتصامی، نشر کتاب آبان، تهران، ۱۳۸۸ش، قصیده شماره ۴.  
۳. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۶۰۶.

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۵۰، ص ۵۹.

اثر تحولات درونی تمام گناهان را کنار گذاشت، توبه واقعی کرد و یکی از بزرگان عرفا شد و تعداد زیادی انسان صالح تربیت کرد. در مورد علت توبه او نوشته اند که وی در ایام جوانی عاشق دختری شد و نیمه شب به قصد ربودن او، هنگامی که از دیوار خانة دختر بالا رفت و ب الای دیوار قرار گرفت، ناگاه نوای دلنشین قرآن به گوشش رسید که در همسایگی آن خانه قرائت می شد، چنانکه وقتی فضیل دقت کرد، این آیه را شنید: **[الْم يَانَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَن تَخْشَع قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ]**<sup>۱</sup>؛ «آیا وقت آن نرسیده که مدعیان ایمان، قلب خود را برای خدا نرم و خاشع کنند؟» هنگامی که فضیل این جمله را بالای دیوار شنید، متحول شد. همانجا گفت: خدایا! چرا، وقتش رسیده است. الان وقت آن است. از دیوار پاییین آمد و بعد از آن شب، دزدی و تمام گناهان و کارهای زشت را کنار گذاشت و توبه کرد. تا حدی که برایش مقدور بود، اموال مردم را به صاحبانشان پس داد، حقوق الهی را ادا کرد و ملقب به «شیخ العزم» گردید.<sup>۲</sup>

رسول خدا (ص) یکی از

زیباترین امور در ایام جوانی را، توبه از گناهان عنوان کرده است و می فرماید: **«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الشَّابَّ التَّائِبَ؛**<sup>۳</sup> خداوند جوان توبه کار را دوست دارد.»

ادامه دارد...

۱. حدید/ ۱۶.  
 ۲. جلوه هایی از نور قرآن، عبدالکریم پاکنیا، نشر مشهور، قم، ۱۳۷۹ش، ص ۷۲.  
 ۳. نهج الفصاحة، ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ش، ص ۳۰۵.

آیات مرتبط با رخدادها

## بازسازی کعبه

توسط حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام

رت

محمد اسماعیل نوری زنجانی

## اشاره

در ماه ذوالقعدة،  
حوادثی رخ داده است که  
برخی از آنها با آیات  
قرآن کریم ارتباط  
دارد؛ از جمله  
بازسازی خانه «کعبه»  
به وسیله حضرت  
ابراهیم و اسماعیل<sup>۱</sup> که  
در روز پنجم این ماه  
آغاز شده است.<sup>۲</sup>

همچنین در بیست و  
پنجم یا بیست و ششم  
این ماه پیامبر  
اسلام (ص) برای «حجة  
الوداع» از مدینه به  
سوی «مکه» حرکت کرده  
است.<sup>۲</sup>

برای این که هر دو  
موضوع، تا اندازه ای  
روشن شود، موضوع اول،  
(بازسازی خانه کعبه)  
در این مقاله و موضوع  
دوم (حجة الوداع) که  
با ماه «ذی الحجة»  
بیش تر ارتباط دارد،  
در مقاله بعدی مورد  
بررسی مختصر قرار  
می‌گیرد.

بنای کعبه به دست حضرت  
آدم (ع)

از آیات مختلف  
قرآن، از احادیث و  
تواریخ اسلامی استفاده  
می‌شود که خانه «کعبه»

وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی،  
ال بیت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق،  
ج ۱۳، ص ۱۹۹، ح ۳؛ الکافی، محمد  
بن یعقوب کلینی، دارالکتب  
الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم،  
۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۴۵، ح ۴؛ تفسیر  
عباشی، محمد بن مسعود، مطبعة  
علمیه، تهران، چاپ اول،  
۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۸۹، ح ۲۲۹؛  
بحارالانوار، علامه مجلسی،  
دار احیاء التراث العربی،  
بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲۱،  
ص ۳۹۰، ج ۱۳ و ص ۳۹۵ ح ۱۸ و ج ۹۶،  
ص ۸۸، ح ۶.

۱. توضیح المقاصد، شیخ بهایی،  
ضمن مجموعه نفیسه، مکتبه  
بصیرتی، قم، ۱۳۹۶ق، ص ۲۸  
(۵۴۰)، ماهنامه مبلغان، شماره  
۱۵۷، ص ۱۳۱.  
۲. عبارت روایات چنین است که  
چهار روز از ذی القعدة باقی  
بود، از مدینه حرکت کرد. این  
تعبیر، به اعتبار ۲۹ یا ۳۰  
روز بودن ماه، با هر دو  
احتمال بالا سازگار است. (ر.ک:

پیش از حضرت ابراهیم (ع)، حتی از زمان آدم (ع) برپا بوده است.

در قرآن از زبان حضرت ابراهیم (ع) آمده است: **إِربَنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ**؛<sup>۱</sup> «پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی در کنار خانه ای که حرم توست، ساکن ساختم.»

این آیه گواهی می‌دهد: موقعی که حضرت ابراهیم (ع) فرزند شیرخوارش اسماعیل (ع) را به همراه هاجر به سرزمین «مکه» آورد، می‌دانست که خانه کعبه در آنجاست.

و در آیه دیگر

می‌فرماید: **إِن أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ**؛<sup>۲</sup> «به درستی که نخستین خانه ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است.»

مسلم است که پرستش خداوند و ساختن مرکز عبادت قبل از زمان حضرت ابراهیم (ع) و حتی از زمان حضرت آدم (ع) نیز بوده است؛ بنابراین آیه مذکور نیز بر وجود «کعبه» پیش از حضرت

ابراهیم (ع) دلالت دارد. امیرمؤمنان علی (ع) در خطبه معروف «قاصعه»

می‌فرماید: **«أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَى الْأَخِيرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ، بِأَخْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ... ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ (ع) وَوَلَدَهُ أَنْ يَتَنَوَّأَ أَعْطَاهُمْ نَحْوَهُ...»**<sup>۳</sup>

ایا نمی بینید خداوند مردم جهان را از زمان آدم (ع) تا انسانهای آخرین این جهان، با سنگهایی که نه زیان می‌رسانند و نه سود می‌بخشند و نه می‌بینند و نه می‌شنوند آزمایش نموده، آن سنگها را خانه محترم خود قرار داده است... سپس آدم و فرزندانش را دستور داد که به سوی آن توجه کنند (آهنگ زی ارت آن را بکنند).

از دلایل مذکور استفاده می‌شود که خانه «کعبه» قبل از ابراهیم (ع) و حتی از زمان آدم (ع) بوده است، ولی به سازنده آن اشاره ای نشده است؛ اما در برخی روایات، بناکننده آن، حضرت آدم (ع) معرفی شده است. امام باقر (ع) می

فرماید: **«إِنَّ آدَمَ (ع) لَمَّا بَنَى الْكَعْبَةَ وَطَافَ بِهَا قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ لِكُلِّ عَامِلٍ أَجْرًا، اللَّهُمَّ وَ إِنِّي قَدْ عَمَلْتُ. فَقِيلَ لَهُ: سَلْ يَا آدَمُ. فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ**

۳. نهج البلاغه، سید رضی، خطبه ۱۹۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۱۵ و ۱۲، ابواب وجوب حج، باب ۱، ح ۱۱۱.

لِي دَنِيي، فَقِيلَ لَهُ: فَذْ غُفِرَ لَكَ يَا آدَمُ. فَقَالَ: وَ لِدُرِّيَّتِي مِنْ بَعْدِي. فَقِيلَ لَهُ: يَا آدَمُ مَنْ بَاءَ مِنْهُمْ بِدَنِيهِ هَاهُنَا كَمَا بُوَّتْ، غَفَرْتُ لَهُ؛<sup>١</sup> هنگامی که آدم (ع) خانه کعبه را بنا کرد و به دور آن طواف نمود، عرض کرد: خدایا! هر کارگری مزدی دارد و من هم کار کرده ام؟! خطاب شد: ای آدم! درخواست کن. عرض کرد: خدایا! گناهم را بیامرز. خطاب شد: ای آدم! تو را بخشیدم. عرض کرد: پس از من فرزندانم را هم بیامرز؟ خطاب شد: ای آدم! هر کدام از آنان که مثل تو در اینجا (کنار کعبه) به گناهش اعتراف کند، او را میبخشم.»

و از برخی دیگر از روایات استفاده می شود که خدای س بحان، خانه کعبه را سالها پیش از حضرت آدم (ع) آفریده بوده و فرشتگان در اطراف آن اعمال حج بجا می آوردند!

امام صادق (ع) در همین رابطه می فرماید: «و هَذَا بَيْتٌ اسْتَعْبَدَ اللَّهُ بِهِ خَلْقَهُ ... خَلَقَهُ اللَّهُ قَبْلَ دَحْوِ الْأَرْضِ بِالْفَكِّ عَامٍ؛<sup>٢</sup> این (کعبه) خانه ای است که خداوند از مخلوق خود خواسته که از طریق آن عبادت

کنند... و آن را را دو هزار سال پیش از "دحوالأرض"<sup>٣</sup> آفریده است!» آن حضرت در جای

دیگری می فرماید: «لَمَّا أَقْضَى آدَمُ مِنْ مَنِي تَلَقَّتْهُ الْمَلَائِكَةُ فَقَالَتْ: بَرِّ حَجَّتِكَ، أَمَا إِنَّهُ قَدْ حَجَّجْنَا هَذَا الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ تَحْجَهُ بِالْفَكِّ عَامٍ؛<sup>٤</sup> هنگامی آدم (ع) در حال انجام اعمال حج (از منا) (به سوی مکه) کوچ کرد، فرشتگان با او ملاقات نموده و گفتند: حجّت مبرور [و مقبول] باشد، ولی ما دوهزار سال پیش از حج تو، در کنار این خانه حج بجا آورده ایم!» در حدیث دیگری

زراره می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: فدایت شوم، چهل سال است که درباره حج از شما سؤال می کنم و شما پاسخ می دهید (ولی هنوز تمام نشده است!) فرمود: «يَا زُرَّارَةَ بَيْتٌ يُحَجُّ إِلَيْهِ قَبْلَ آدَمَ بِالْفَكِّ عَامٍ تُرِيدُ أَنْ تُفَنِّيَ مَسْأَلَةَ فِي أَرْبَعِينَ عَامًا؟!؛<sup>٥</sup> ای زراره! خانه ای که از دو هزار سال پیش از آدم (ع) محل انجام حج می باشد! تو می خواهی مسائل آن را در چهل

٣. جهت آگاهی از جریان «دحو الارض» به ماهنامه «میلغان» شماره ١٨١، مقاله «پژوهشی درباره دحوالأرض» مراجعه شود.  
٤. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق، ج ٤، ص ٩٦ و ج ٩٦، ص ١٢٠.  
٥. وسائل الشیعه، ج ١١، ص ١٠٩، باب ١، ج ٦ و ص ١٠٠، باب ٣٨، ج ١٩.  
٥. وسائل الشیعه، ج ١١، ص ١٢٠، باب ١، ج ١٢.

١. مستدرک الوسائل، حسین محمد تقی نوری، آل البيت، قم، چاپ اول، ١٤٠٨ق، ج ٩، ص ٣٧٤، ج ١١-١١١٠٩؛ بحارالانوار، ج ١١، ص ١٧٩، ج ٢٨ و ج ٩٦، ص ٢٠٣، ج ١٢.  
٢. وسائل الشیعه، ج ١١، ص ١٠ و ج ١١، ابواب وجوب حج، باب ١، ج ١٠.

سال تمام کنی؟!». از احادیث فوق معلوم می شود که خانه «کعبه» دو هزار سال پیش از آدم (ع) بوده و فرشتگان در اطراف آن اعمال حج انجام می دادند و اما این که آیا به صورت خانه یا به شکل دیگر ساخته شده بود و یا زمین خالی بوده است، از این روایات چیزی استفاده نمی شود.

**هدایت ابراهیم (ع) به محل کعبه**

در قرآن می فرماید :  
**[وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ]**؛ «(به خاطر بیاور) زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا خانه را بنا کند؛ و به او گفتیم:) چیزی را همتای من قرار مده! و خانه ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و سجودکنندگان (از آلودگی بتها و از هر گونه آلودگی) پاک ساز.»

کیفیت این آماده سازی و راهنمایی - طبق روایات مفسران - چنین بود که : مکان خانه کعبه را که با گذشت زمان آثارش محو شده بود<sup>۲</sup> یا در طوفان

نوح به آسمان رفته بود<sup>۳</sup> و حضرت ابراهیم (ع) اگرچه محل تقریبی آن را می دانست، ولی مکان دقیق آن برای وی مشخص نبود تا دیوار روی همان پایه های قدیم آن بگذارد، به فرمان خدا باد شدیدی وزید و خاکها را کنار زد تا پایه های کعبه آشکار گشت یا جبرئیل آمد خط کشید، یا قطعه ابری آمد در محل «کعبه» سایه افکند، و یا به هر وسیله دیگر، خداوند محل اصلی خانه کعبه را برای ابراهیم (ع) معلوم و آماده ساخت تا او با همیاری فرزندش (اسماعیل) آن را تجدید بنا نماید.<sup>۴</sup>

**تجدید بنای کعبه در قرآن کریم می فرماید: [وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ**

آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۷ش، ج ۸، ص ۴۹.  
 ۳. انوار التنزیل و اسرار التأویل، عبدالله بن عمر بیضاوی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۶۹؛ کنز الدقائق و بحر الفوائد، محمد بن محمد رضا قمی، مشهدی، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ش، ج ۹، ص ۷۴.  
 ۴. زیک: التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ج ۷، ص ۳۰۸ و ۳۰۹؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۱۲۸؛ انوار التنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص ۶۹؛ کنز الدقائق، ج ۹، ص ۷۴؛ تفسیر نمونه، مکارم و همکاران، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۴ش، ج ۱۴، ص ۸۰؛ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، دارالکتاب، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۴۲.

۱. حج / ۲۶.  
 ۲. تفسیر هدایت، سید محمد تقی مدرس، با ترجمه احمد آرام،

القَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا  
تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ<sup>۱</sup>؛  
»(به یاد آورید (   
هنگامی را که ابراهیم  
و اسماعیل، پایه های  
خانه (کعبه) را بالا  
می بردند (و می گفتند :  
پروردگارا ! از ما  
بپذیر، که تو شنوا و  
دانایی».

از این آیه معلوم  
می شود که : شالوده های  
خانه کعبه وجود داشته  
و حضرت ابراهیم و  
اسماعیل همان پایه ها  
را بالا می بردند  
(همچنان که در صفحات  
قبل نیز به این مطلب  
اشاره شد).

امام صادق (ع) می  
فرماید : «أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ الْحَجَرَ  
الْأَسْوَدَ مِنَ الْجَنَّةِ لِأَدَمَ وَ كَانَ الْبَيْتُ  
بَيْضَاءَ فَرَفَعَهُ اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ بَوَّيَّ  
أَسَاسُهُ فَهُوَ حِيَالِ هَذَا الْبَيْتِ وَ قَالَ  
يَدْخُلُهُ كُلُّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ لَا  
يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ أَبَدًا فَأَمَرَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ  
وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ يَبْنِيَا الْبَيْتَ عَلَى  
القَوَاعِدِ<sup>۲</sup>؛ خدا، "حجر  
الاسود" را از بهشت  
برای آدم نازل کرده  
است و خانه (کعبه)  
سفید بوده خدا آن را  
به آسمان برده و اساس  
و پایه آن باقی مانده  
بود، و آن خانه در  
آسمان محاذی همین  
خانه است . و فرمود :  
هر روز هفتاد هزار

فرشته برای زیارت آن  
خانه داخل (و خارج )  
می شوند و دیگر هرگز  
(نوبت نمی رسد ) و به  
زیارت آن نمی آیند ! پس  
خداوند، به ابراهیم و  
اسماعیل دستور داد که  
خانه (کعبه) را روی  
پایه های همان خانه ای  
که به آسمان رفته بنا  
کنند.»

از برخی روایات  
استفاده می شود که آن  
خانه قبلی در طوفان  
نوح په آسمان رفته  
است.<sup>۳</sup>

در حدیث هشام از  
امام صادق (ع)؛ پس از  
بیان جریان اسکان هاجر  
و اسماعیل به وسیله  
ابراهیم (ع) در «مکه» و  
پیدایش آب «زمزم» و  
کیفیت زندگی «هاجر» با  
فرزند خردسالش در آن  
بیابان، آمده است :  
هنگامی که اسماعیل  
بزرگ شد و به حد بلوغ  
مردان رسید، خدای  
سبحان به ابراهیم (ع)  
دستور داد : خانه  
(کعبه) را بنا کند .  
ابراهیم (ع) عرض کرد :  
خدایا ! مکان آن  
کجاست؟!

خطاب شد : در همان  
جایی که برای آدم  
«قبه» نازل کردم؛ حرم  
را روشن کرد . و آن  
قبه ای که خدا برای  
آدم (ع) نازل کرد،  
همیشه پا برجا بود تا

۱. بقره / ۱۲۷ .  
۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۰،  
ج ۹۸۶؛ البرهان فی تفسیر  
القرآن، سید هاشم بحرانی،  
بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول،  
۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۳، ج ۹.  
۳. ر.ک: عیاشی، ج ۱، ص ۶۰،  
ج ۱۰۰۱؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۳،  
ج ۱۱.

زمان طوفان نوح (ع) ،  
خدا آن قبه را بالا  
برد و همه دنیا غرق  
در آب شد جز محل خانه  
(کعبه) لذا به نام  
«بیت العتیق» نامیده  
شد؛ زیرا از غرق شدن  
آزاد گشت (لِأَنَّهُ أُعْتِقَ مِنَ  
الْغَرَقِ) .

وقتی که خدا به  
ابراهیم (ع) دستور داد:  
خانه [کعبه] را بسازد،  
او مکان دقیق آن را  
نمی دانست، خدای  
مهربان، جبرئیل را  
فرستاد؛ محل دقیق خانه  
را خط کشید و خدا  
«قواعد = پایه ها» را  
از بهشت نازل کرد، و  
آن سنگ (حجرالأسود) که  
خدا برای آدم (ع) نازل  
کرده بود سفید از برف  
بود، ولی چون کفار به  
آن دست زدند، سیاه شد.  
ابراهیم (ع) شروع به  
ساختن خانه کرد و  
اسماعیل (ع) سنگ می آورد  
(و ابراهیم م ی ساخت) ،  
برای خانه از دو طرف  
در قرار داد؛ دری به  
طرف مشرق و دری به طرف  
مغرب و آن دری که به  
طرف مغرب بود «مستجار»  
نامیده می شود. پس از  
ساختن خانه (کعبه) ،  
ابراهیم و اسماعیل  
احرام حج بستند و  
جبرئیل روز هشتم ذی  
الحجه آمد، گفت : «یا  
إِبْرَاهِيمُ قُمْ فَارْتَوِ مِنَ الْمَاءِ ؛ ای  
ابراهیم ! برخیز (برای  
منا و عرفات) ( آب  
بردار « به همین جهت  
است که روز هشتم ذی

الحجه ، «یوم الترویة»  
(روز تهیه آب) نامیده  
شده است، جبرئیل (ع) به  
همین جهت راهنمایی هایی  
را که به آدم (ع)  
درباره اعمال منا و  
عرفات کرده بود، به  
ابراهیم (ع) نیز انجام  
داد.

اگرچه برخی از  
مطالب این حدیث، با  
مضمون برخی از احادیث  
اختلاف جزئی دارد، ولی  
چون سند این حدیث صحیح  
است، خلاصه ای از آن را  
در اینجا نقل کردیم.

#### دعوت عام برای حج

پس از آماده شدن  
خانه کعبه برای عبادت  
کنندگان، خداوند به  
حضرت ابراهیم (ع)  
دستور داد که مردم را  
برای حج دعوت نماید؛  
چنانکه در قرآن  
می فرماید:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ  
رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ  
كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ \* لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ  
وَيَذَكَّرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ  
عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ  
فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ  
الْفَقِيرَ﴾؛<sup>۲</sup> «و مردم را

دعوت عمومی به حج کن؛  
تا پیاده و سواره بر  
مرکبهای لاغر از هر راه  
دور به سوی تو (خانه  
کعبه) بیایند. تا شاهد  
منافع گوناگون خویش  
(در این برنامه  
حیاتبخش) باشند و نام  
خدا را در ایام معینی  
بر چهارپایانی که به

۱. ر.ک: تفسیر قمی، ج ۱، ص ۶۰ -  
۶۲.  
۲. حج / ۲۷ و ۲۸.



آنان داده است (به هنگام قربانی کردن) ببرند؛ پس از گوشت آنها بخورید، و بینوای فقیر را نیز اطعام نمایید».

در روایتی، در تفسیر قمی آمده است: هنگامی که خدا به ابراهیم دستور داد: مردم را برای حج دعوت کند، عرض کرد: خدایا! صدای من به گوش مردم نمی‌رسد، خدا فرمود: «أَذِّنْ عَلَيْكَ الْأَذَانَ وَ عَلَيَّ الْبَلَاغُ»؛ تو اعلام کن، و وظیفه تو اعلام کردن است، و رساندن با من!

حضرت ابراهیم (ع) روی «مقام» که آن روز نزد کعبه بود، قدم گذاشت، مقام بالا رفت و آن قدر بلند شد که حتی از کوه هاهم بالاتر رفت، ابراهیم انگشت بر گوش گذارد، به سوی شرق و غرب عالم صدا زد: «أَيُّهَا النَّاسُ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْحَجُّ إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ فَأَجِيبُوا رَبِّكُمْ؛ ای مردم! حج خانه کعبه بر شما نوشته شده، دعوت پروردگارتان را اجابت کنید.» خدای صدا او را به همه جای عالم رساند، و مردم از همه جا حتی از «صلب» پدران و «رحم» مادران پاسخ دادند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ

لَبَّيْكَ...» تمام کسانی که از آن روز تا قیامت در مراسم حج شرکت می‌کنند، از کسانی هستند که در آن روز دعوت ابراهیم (ع) را

اجابت کرده اند. در پایان روایت، این جمله نیز به چشم می‌خورد: «وَذَلِكَ قَوْلُهُ: [فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ] بَعْنِي نِدَاءَ إِبْرَاهِيمَ عَلَى الْمَقَامِ بِالْحَجِّ؛ این است مقصود از فرمایش خدا: "در آن، نشانه های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است" یعنی ندای ابراهیم برای دعوت به حج، در بالای مقام (و رسیدن صدای او به همه)، از نشانه های روشن است».

در حدیث «صحیح» عبدالله بن سنان می‌گوید: از امام صادق (ع) سؤال کردم: در آیه [إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي لَدَى بَيْكَةِ مَبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ \* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ]، منظور از این «آیات بینات» چیست؟

فرمود: «مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ حَيْثُ قَامَ عَلَى الْحَجَرِ فَأَثَرَتْ فِيهِ قَدَمَاهُ وَ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ وَ مَنْزِلُ إِسْمَاعِيلَ (ع)؛ آن آیات عبارت‌اند از: مقام ابراهیم که روی آن ایستاد و قدم‌هایش بر آن سنگ اثر گذاشت، و دیگری "حجر الأسود" و سومی منزل اسماعیل (ع) (که به حجر اسماعیل معروف شده است)».

و در حدیث دیگری از ۱. آل عمران / ۹۷. ۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۳؛ تفسیر نورالثقلین، عبد علی حویزی، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۸۸. ۳. آل عمران / ۹۶ و ۹۷. ۴. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۶۷، ح ۲۵۶.

«موتق عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) آمده است : هنگامی که ابراهیم و اسماعیل مأمور به بنای خانه (کعبه) شدند و بنای آن را تمام کردند، ابراهیم (ع) بالای «رکن» نشست، صدا کرد : «هَلُمَّ الْحَجَّ، هَلُمَّ الْحَجَّ؛ بشتاب برای حج؛ بشتاب برای حج اگر در ندای خود می‌گفت : «هَلِّمُوا إِلَى الْحَجِّ؛ بشتابید به سوی حج» فقط انسانهایی که آن روز موجود بودند، حج بجا می‌آوردند! ولی او در ندایش گفت : «هَلُمَّ الْحَجَّ»؛ همه مردم حتی از صلبهای مردان جواب دادند : «لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» پس کسی که ده بار «لَبَّيْكَ» گفته، ده حج بجا می‌آورد و کسی پنج بار «لَبَّيْكَ» گفته، پنج حج انجام خواهد داد، «وَمَنْ لَبَّى أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَبَعْدَ ذَلِكَ وَمَنْ لَبَّى وَاحِدًا حَجٌّ وَاحِدًا وَمَنْ لَمْ يَلْبَبْ لَمْ يَحْجَّ»؛ کسی که پیش از آن «لَبَّيْكَ» گفته، به همان تعداد، و کسی که یک «لَبَّيْكَ» گفته، یک حج بجا می‌آورد، و کسی که «لَبَّيْكَ» نگفته، حج انجام نمی‌دهد».

امنیت مکه برای عموم حضرت ابراهیم خلیل (ع) در یکی از دعاهاى خود از خدا درخواست کرده که مکه را محل امن قرار دهد و این دعا در قرآن کریم از زبان آن حضرت چنین نقل شده است : [وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ]؛ «(به یاد آورید) زمانی را که ابراهیم گفت : پروردگارا ! این شهر (مکه) را محل امنی قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگهدار». و در آیه دیگر چنین آمده است : [وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا...]. خدای مهربان، دعای ابراهیم را قبول کرد و فرمود : [وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمِنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَوَعَدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ]؛ «(و به یاد آورید) هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم! و (برای تجدید خاطره) از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید، و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که : خانه

۱. نکته آن، این است که مفرد برای جنس است که در هر زمان به همه شامل می‌شود، ولی جمع فقط به افراد موجود شامل می‌شود.

۲. کافی، شیخ کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۰۶ و ۲۰۷، ح ۰۶.

۳. ابراهیم / ۳۵.  
۴. بقره / ۱۲۶.  
۵. بقره / ۱۲۵.

مرا برای طواف  
کنندگان و مجاوران و  
رکوع کنندگان و سجده  
کنندگان پاک و پاکیزه  
کنید.»

روشن است که منظور  
از «**الْبَيْت**» در این آیه،  
به قرینه آیه قبل که  
در آن «**هَذَا الْبَلَد**» آمده،  
شهر مکه و محدوده حرم  
می‌باشد.

«**مَثَابَةٌ**» در اصل از  
ماده «**ثوب**» به معنی  
بازگشت چیزی به حالت  
نخستین است، و از  
آنجا که مکه مرکزی  
است برای موحدان، که  
همه س‌اله به سوی آن  
رو می‌آورند، نه تنها  
از نظر جسمانی که از  
نظر روحانی نیز  
بازگشت به توحید و  
فطرت نخستین می‌کنند،  
از این رو به عنوان  
مثابه معرفی شده است.  
و از آنجا که وطن و  
خانه انسان که مرکز  
بازگشت او می‌باشد،  
محل آرامش و آسایش

است، در کلمه «**مَثَابَةٌ**»  
یک نوع آرامش و آسایش  
خاطر، نیز افتاده است  
و این معنی با کلمه  
«**أَمْنًا**» که پشت سر آن  
ذکر شده، تأکید  
می‌شود، مخصوصاً کلمه  
«**لِلنَّاسِ**» نشان می‌دهد که  
این مرکز امن و امان،  
پناهگاهی است عمومی  
برای همه جهانیان و  
انسانها و توده های  
مردم.

## پناهگاه امن

طبق آیه فوق، حرم  
مکه از طرف خدا، به  
عنوان یک پناهگاه و  
کانون امن و امان اعلام  
شده، و می‌دانیم: در  
اسلام مقررات شدیدی  
برای اجتناب از هرگونه  
نزاع و خونریزی در این  
سرزمین مقدس وضع شده  
است، به طوری که نه  
تنها افراد انسان باید  
در آنجا در امنیت  
باشند، بلکه حیوانات و  
پرندگان نیز در آنجا  
در امن و امان به سر  
می‌برند و کسی حق ندارد  
مزاحم آنها شود.

در جهانی که همیشه  
نزاع و کشمکش در آن  
وجود دارد، وجود چنین  
مرکزی می‌تواند اثر  
عمیق مخصوصی برای حل  
مشکلات مردم به خصوص  
مسلمانان داشته باشد؛  
زیرا امن بودن این  
منطقه، سبب می‌شود که  
مردم با تمام اختلافاتی  
که دارند در جوار آن  
در کنار هم بنشینند، و  
با استفاده از قداست و  
امنیت آن، باب مذاکرات  
را بگشایند و از  
معنویت آن مکان مقدس  
که نورانیت و روحانیت  
خاصی در دلها ایجاد  
می‌کند، به رفع اختلافات  
خود پردازند.<sup>۱</sup>

با کمال تأسف در  
زمان ما، به علت تسلط  
یک عده افراد خشن ضد  
اسلام و ضد انسانیت که

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۱۴ - ۵۱۵.

خود را به عنوان مسلمان و «خادم الحرمين» نامیده اند در حالی که از اسلام ناب محمدی (ص) خبر ندارند و حرمت «حرمین» را نمی‌شناسند، آن مرکز امن و امان نه تنها این اثر اجتماعی و تربیتی خود را از دست داده، بلکه به مرکز کشتار مسلمانان و حاجیان بی‌گناه تبدیل شده است!

در سال ۱۳۶۶ش حجاج ایرانی به جرم اعلام برائت از مشرکین (که دستور آن در قرآن؛ سوره توبه آمده و در سال نهم هجرت به وسیله حضرت علی (ع) از سوی پیامبر (ص) اجرا شده است) مورد هجوم و ضرب و شتم مأموران آل سعود، با چوب و چماق و اسلحه سرد و گرم قرار گرفتند! به طوری که حدود سیصد نفر از آنها شهید و تعداد کثیری مجروح شدند! و در سال ۱۳۹۴ش با بستن راه‌های منتهی به «رمی جمرات» در منا، باعث قتل هزاران نفر از حجاج کشورهای اسلامی در حال احرام شدند که بیش تر آنها از حجاج جم‌هوری اسلامی ایران بودند!

آیا با این حال حجاج کشورهای اسلامی

می‌توانند با خاطری آسوده به انجام اعمال عمره و حج بپردازند و بگویند حرم مکه محل امن است؟! آیا با این جنایتهای آل سعود، باز هم مکه مرکز امن و امان است؟!!

آری، از نظر قانون شریعت اسلام و طبق آیه قرآن، هنوز هم مکه حرم امن خداست و تا قیامت هم حرم امن و امان خواهد بود، ولی حکومت وهابی آل سعود، این قانون خدا را شکسته اند و آنجا را به محل ناامین تبدیل کرده اند! نه تنها مکه و دیگر شهرهای حجاز، بلکه اکثر کشورها از قبیل یمن، سوریه، عراق، افغانستان و پاکستان به وسیله آل سعود به طور مستقیم یا غیرمستقیم ناامن شده اند! از خدا می‌خواهیم به احترام محمد (ص) و اولاد پاکش ( با نابودی آل سعود، امنیت را به مکه و دیگر بلاد اسلامی باز گرداند تا مسلمانان بتوانند با مسافرت به آن مکان مقدس اعمال عمره و حج خود را با امنیت کامل انجام دهند. انشاء الله.

**ممنوعیت صدّ از مسجد الحرام**  
از آیات قرآن استفاده می‌شود که کسی حق ندارد از ورود مسلمانان به مسجد الحرام جلوگیری

۱. جهت آگاهی از جزئیات هر دو جریان، به روزنامه های مربوط به آن زمان مراجعه شود.

نماید و آن را از اعمال کافران و سبب عذاب الهی می باشد . همچنان که می فرماید :

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يَرُدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقْهُ مِن عَذَابِ الْيَمِّ؛<sup>۱</sup> «کسانی که کافر شدند، و مؤمنان را از راه خدا بازداشتند، و (همچنین) از مسجد الحرام، که آن را برای همه مردم، برابر قرار دادیم، چه کسانی که در آنجا زندگی می کنند یا از نقاط دور وارد می شوند؛ و (نیز) هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابی دردناک به او می چشانیم».

از این آیه معلوم می شود: همه مردم در مراسم عبادت در این کانون توحید یکسانند، و هیچ کس حق مزاحمت به دیگری در امر حج و عبادت در کنار خانه خدا ندارد و ساکنان مکه نمی توانند در این جهت امتیازی برای خود قائل شوند و کسی حق ندارد به عنوان متولی خانه خدا با عناوین دیگر، کم ترین مزاحمتی برای زائرین این خانه ایجاد کند، و یا آن را به یک پایگاه اختصاصی برای تبلیغات و برنامه های

خود تبدیل نماید.<sup>۲</sup> متأسفانه امروزه آل سعود همانند مشرکان آن روز، مشمول این آیه شده اند!

در آیه دیگر درباره مشرکان مکه می فرماید: **إِوَمَا لَهُمْ إِلَّا يَعْذِبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائِهِ إِلَّا الْمُنْفِقُونَ وَلَكِن كَثُرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**؛<sup>۳</sup> «چرا خدا آنها را مجازات نکند، با اینکه از (عبادت موحدان در کنار) مسجد الحرام جلوگیری می کنند در حالی که سرپرست آن نیستند؟! سرپرست آن، فقط پرهیزگارانند، ولی بیش تر آنها نمی دانند».

از این آیه شریفه استفاده می شود: خانه ای که به دست ابراهیم خلیل (ع) بر اساس تقوا ساخته شده، نباید به دست افراد بی تقوا اداره شود، بلکه متولیان آن نیز باید افراد باتقوا باشند، و کسانی که «صد از مس جد الحرام» می کنند و مانع ورود مؤمنان به آن مکان مقدس می شوند (مثل بت پرستان آن زمان و وهابیان این زمان بی تقوا هستند و حق ندارند در اداره آن دخالت کنند و اداره آن باید به وسیله افراد باتقوا باشد؛

۲. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۴ - ۷۶.  
۳. انفال / ۳۴.

اگرچه از اهل مکه نباشند؛ زیرا در آیه قبل خواندیم که می‌فرماید: [سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ] و در این آیه هم می‌خوانیم [إِنْ أُولِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّفُونَ] از جمع این دو آیه چنین نتیجه گیری می‌شود که باید یک جمعیت با تقوا (از هر نقطه دنیا که باشد) اداره مسجدالحرام را بر عهده بگیرند تا اینکه مؤمنان را در امنیت و آرامش کامل به انجام مناسک عمره و حج بپردازند . امیدواریم هر چه زودتر شاهد چنین روزی باشیم، انشاء الله .  
 گرچه این حکم (باتقوا بودن متولی) درباره «مسجدالحرام» است، ولی اگر در همه مساجد و مراکز مذهبی به این دستور عمل شود که متولیان و متصدیان آنها از افراد پاک و باتقوا و فعال انتخاب شوند، وضع جامعه اسلامی بهتر از این که هست خواهد بود.

و در آیه دیگر می‌فرماید: [وَمِنْ أَظْلَمَ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ

لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ]؛ «کیست ستمکارتر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کرد و سعی در ویرانی آنها نمود؟! شایسته نیست آنان، جز با ترس و وحشت، وارد این کانونهای عبادت شوند بهره آنها در دنیا (فقط) رسوایی است و در آخرت، عذاب عظیم (الهی)»!

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: این آیه درباره «قریش» در آن هنگام که از ورود رسول خدا (ص) به «مکه و مسجدالحرام» جلوگیری کردند، نازل شده است. مشرکان مکه، با منع پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان از زیارت خانه خ دا عملا به سوی خرابی این بنای الهی گام برمی داشتند که خدای سبحان این قبیل اشخاص را ظالم ترین افراد شمرده، و در واقع هم چنین است؛ زیرا تعطیل و تخریب مساجد و جلوگیری از مراکز توحید، نتیجه ای جز سوق مردم به بی‌دینی نخواهد داشت، و می‌دانیم زیان این کار از هر ع ملی بیش تر و عواقب شوم آن دردناکتر است.

توجه به این نکته نیز لازم است که

۳. بقره / ۱۱۴ .  
 ۴. تفسیر قمی، ج ۲۰، ص ۳۱۹ و ج ۸۰، ص ۳۴۰ .

۱. حج / ۲۵ .  
 ۲. در حال تدوین این مقاله بودیم (در تاریخ ۱۳۹۵/۳/۹) مطلع شدیم که آل سعود جنایتکار که دستش به خون هزاران حاجی در حال احرام آلوده است، در سال جاری از ورود حجاج ایران اسلامی جلوگیری کرده و مثل مشرکان قریش «صد عن المسجد الحرام» نموده است!

جلوگیری از ورود به مسجد، و ذکر نام پروردگار و کوشش در تخریب آن، تنها به این نیست که مثلاً با پیل و کلنگ ساختمان آن را ویران سازند، بلکه هر عملی که نتیجه آن تخریب مساجد و از رونق افتادن آن باشد نیز مشمول همین حکم است؛ بنابراین، آنچه باعث شود که مردم از یاد خدا غافل گردند و از مساجد بازمانند، ظلمی است بسیار بزرگ!

عجب این است که در عصر و زمان ما گروهی از متعصبین نادان و خشک و دور از منطق، از وهابیان به بهانه احیای توحید، سعی در تخریب برخی از مساجد و ساختمانهایی که بر قبور بزرگان اسلام و صلحا بنا شده و همیشه مرکز یاد خدا بوده و هست، دارند، و عجیب تر اینکه: این ستمگران بی‌منطق، اعمال خود را تحت عنوان مبارزه با شرک، انجام می دهند و در این راه مرتکب انواع گناهان و کبائر می‌شوند!

در حالی که به فرض اگر کار خلاف شرعی در یکی از این مراکز مقدس انجام شود، باید جلوی آن را گرفت نه اینکه خانه های توحید را به تخریب کشاند، که این کار همانند کار مشرکان

جاهلیت است.<sup>۱</sup> خدایا! آل سعود را که باعث قتل هزاران حاجی شده اند، اماکن متبرکه را تخریب نموده و در سال جاری «صد از مسجد الحرام» کرده و از ورود حجاج کشور اسلامی مان به آن مکان مقدس مانع شده اند، نابود و ریشه کن بگردان. بحق محمد و آله الطاهرين.

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۴۷۰ و ۴۷۱.

## ویژگی‌های اخلاقی و تلاش‌های مسلم بن عقیل رضی الله عنه

ابوالفضل هادی منش

### اشاره

رعایت اخلاق و کسب ویژگی‌های اخلاقی، عامل بزرگی در تاریخ ساز بودن بشر است. این ویژگی‌های اخلاقی انسانهاست که تاریخ را می‌سازد و نام آنها را جاودانه می‌کند. حضرت مسلم (ع) از جمله شخصیت‌های برجسته تاریخ اسلام است که در آستانه قیام جاوید عاشورا دست به حرکتی بزرگ زد. این مقاله، نیم‌نگاهی به ویژگی‌های اخلاقی و تلاش‌های ارزنده ایشان پیش از قیام عاشورا دارد.

### برخی از ویژگی‌های اخلاقی

فردی همچون مسلم بن عقیل (ع) که از تبار خاندانی بزرگ و والا مقام در اسلام است، در بُعد شخصی و ویژگی‌های اخلاقی، جامع بسیاری از فضائل اخلاقی و صفات نیک است؛ که پرداختن

به همه آنها از وسع یک مقاله خارج می‌باشد؛ بنابراین در اینجا به برخی از ویژگی‌های اخلاقی ایشان اشاره می‌شود.

### ۱. شجاعت و جنگاوری

شجاعت، میراث بنی هاشم است. گنجینه‌ای پایا که دست به دست بین آنها می‌گشت و نسل به نسل تداوم می‌یافت. از شجاعت حضرت مسلم (ع) بسیار نوشته‌اند و این جمله در منابع کهن چندین بار تکرار شده است که: «مسلم در بین فرزندان عقیل شجاع‌ترین بود.»

حضور موفق در جنگ‌های مختلف - که به طور کامل بدان پرداخته خواهد شد - از سنین نوجوانی، برترین سند

۱. جمل من أنساب الاشراف، بلاذری، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۳۴.



شجاعت اوست . درباره حضرت سروده اند : «او از شیران بیشه شجاع تر بود .» دیگری در تصویری روشن از بی هماوردی او می نگارد : «مسلم بن عقیل چون شیری بی باک بود و به سان شمشیری بر آن در دست پهلوانی سترگ ، و برترین آفریدگان خداست.»

نویسندۀ دیگری در بیان شجاعت حضرت می نویسد : «مسلم بن عقیل مانند شیر بود و آن چنان قدرت داشت که اگر می خواست، می توانست مردی را بگیرد و بر پشت بام بی‌ندازد .» این سخن اگرچه کنایه است؛ اما گویای توان و شجاعت حضرت مسلم (ع) است . در شرح رویداد فتحی که زمان خلیفۀ دوم صورت گرفت و حضرت مسلم (ع) نیز در آن حضور داشت ، آمده است : «مسلم که نوجوانی بی مهابا بود، وارد میدان شد و شروع به خواندن رجز نمود...»

آیت الله خویی( درباره

شجاعت و جایگاه وارسته حضرت مسلم (ع) می نویسد : «عظمت و بزرگی حضرت مسلم بن عقیل بس بالاتر از آن است که در اندیشه آید. همو که در جنگ صفین فرمانده یکی از جناحهای لشکر علی بن ابی طالب بود.»

حضرت مسلم (ع) در واپسین لحظه های زندگی نیز در جنگ با آنان که چشمان شب‌گرفته خود را به روی آفتاب عاشورا بسته بودند ، در لحظه های آن جنگ نابرابر ، در کوچه های غربت زده کوفه ، آنگاه که دشمن از یورش بی امان او آسیب پذیرفت ، از عبیدالله بن زیاد

درخواست نیروی کمکی کردند . عبیدالله در پاسخ گفته بود : «من شما را برای جنگ با یک نفر فرستاده ام تا او را دستگیر کنید ؛ اما شما از من نیروی کمکی می خواهید ؟ تعداد زیادی از سربازان خود را فرستاده ام و سرباز دیگری نمانده . شما لشکر مرا کمرشکن

کردید!» آنان در پاسخ گفته بودند : «ای امیر! آیا نمی دانی که ما را به سوی شیری هُ ژبر (پهلوان ) و غزان و شمشیری ستبر و بران که در دست پهلوانی سترگ است و از برترین

۱. مقتل الحسین ، خوارزمی، مکتبۀ المفید، قم، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۵.
۲. الفتوح، احمد بن اعثم الکوفی، دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد هند، چاپ اول، ۱۳۹۱ق، ج ۶، ص ۹۴.
۳. مبعوث الحسین %، محمدعلی عابدینی، مؤسسۀ النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۸ق، ص ۳۶.
۴. فتوح الشام، مح مد بن عمر بن واقد الواقدی، دار ابن خلدون، اسکندریة، بی تا، ج ۲، ص ۳۷۲.

۵. معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خویی، دارالزهرا ، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۱۵۰.
۶. الفتوح، ج ۵، ص ۹۲.

خاندان می باشد ،  
 فرستاده ای؟!»،  
 عبیدالله به قدری از  
 جنگاوری حضرت مسلم (ع)  
 شگفت زده شده بود که  
 گویا لش کری به کوفه  
 حمله کرده است . ترس  
 دشمن از رزم این  
 برادرزا  
 امیرالمؤمنین علی (ع)  
 پرده از کابوسی هولناک  
 بر دیدگانشان انداخت  
 که ناگزیر دست به  
 نیرنگ آلودند تا  
 بتوانند او را دستگیر  
 کنند.

۲. صراحت در بیان حق

حضرت این ویژگی را  
 از پدر بزرگوارش به  
 یادگار داشت . عقیل  
 هرگز در بیان حقایق  
 کوتاه نمی آمد و بی  
 پرده واقعیت ها را می  
 گفت، که این خود نوعی  
 شجاعت به شمار می آید.  
 عقیل به اندازه ای رک  
 گو بود که همواره  
 دورویان از گزند سخنش  
 بیم داشتند . به گونه  
 ای که درباره او نوشته  
 اند : «عقیل حاضر جواب  
 ترین مردم در پاسخ  
 دادن و شیوا سخن ترین  
 آنان بود.»

بگو مگوهای او با  
 معاویه در تاریخ معروف  
 است که ذکر چند نمونه  
 از آن خالی از لطف  
 نیست:

۱. عقیل پیر و  
 فرتوت شده بود . روزی

معاویه به طعنه به او  
 گفت : شما بنی هاشم  
 بینایی خود را از دست  
 می دهید. عقیل بی درنگ  
 پاسخ داد : و شما بنی  
 امیه نیز بصیرتهای خود  
 را از کف می دهید.

۲. روزی معاویه به  
 عقیل گفت : ای بنی  
 هاشم ! چقدر زیاده روی  
 جنسی و شهوت رانی در  
 مردان شما زیاد است .  
 عقیل در پاسخ گفت: ولی  
 در زنان شما این کار  
 آشکارتر است.

۳. روزی عقیل نزد  
 معاویه رفت و دید  
 حاضران همگی در حضور  
 خلیفه سکوت کرده اند .  
 رو به آنها کرد و گفت:  
 ای مردم ! صحبت کنید ،  
 چرا ساکت هستید ؟

معاویه هم مردی از  
 شماست . معاویه برای  
 اینکه ابهت پوشالی اش  
 شکسته نشود و مردم  
 حرفی نزنند ، پرسید :  
 ابایزید ! از حسن بن  
 علی و برایمان بگو !  
 عقیل پاسخ داد :  
 بزرگواری اش از تمام  
 قریشیان بیش تر و  
 خاندانش از همه گرامی  
 تر است. معاویه پرسید:  
 عبدالله بن زبیر چه ؟ گفت:  
 اگر خودش را خراب نمی  
 کرد ، زبان و سلاح قریش  
 بود . پرسید : عبدالله بن  
 عمر چه ؟ گفت : پس از  
 پدرش شما را با

۳. العقد الفرید، ابن عبد ربّه  
 القرطبی، لجنة التألیف و  
 الترجمة و النشر، قاهرة،  
 ۱۳۵۹ق، ج ۴، ص ۷۹.  
 ۴. جمل من أنساب الاشراف، ج ۲،  
 ص ۳۳۰.

۱. همان .  
 ۲. نکت الهمیان فی نکت  
 العمیان، ابن ایبک الصفدی،  
 منشورات شریف رضی، قم، چاپ  
 اول، ۱۴۱۳ق، ص ۲۰۰.

دنیایتان وا گذاشت .  
 پرسید : و مروان؟ گفت :  
 اگر قریشیان پیش تر او  
 را می شناختند ، وی را  
 در مورد دنیای خود به  
 کار می گرفتند . پرسید :  
 و ابن عباس چه؟ پاسخ  
 داد : هرچه از دانش م ی  
 خواست ، آموخت . معاویه  
 سکوت کرد . این بار  
 عقیل پرسید : ای  
 معاویه ! حال دوست داری  
 تو را به آنچه خودت هم  
 می دانی ، باخبر کنم؟  
 معاویه که به حسب و  
 نسب خود آگاه تر از هر  
 کسی بود ، دست و پای  
 خود را گم کرد و  
 آبرویش را در معرض خطر  
 دید و گفت : ابایزید !  
 تو را سوگند می دهم  
 سکوت کن!

۴ . روزی عقیل نزد  
 معاویه آمد و عمرو  
 عاص خواست برای  
 خندانن معاویه با او  
 شوخی کند . وقتی عقیل  
 وارد شد ، عمرو عاص به  
 استقبال رفت و گفت :  
 مرحبا به کسی که  
 عمویش ابولهب است .  
 عقیل پاسخ داد : و  
 مرحبا به کسی که عمه  
 اش حمالة الحطب است و  
 در گردنش طنابی از  
 لیف خرماست . معاویه  
 که از شنیدن نام عمه  
 بدکاره خود شرم داشت ،  
 سخن را عوض کرد و  
 پرسید : درباره ابولهب  
 نظرت چیست؟ پاسخ داد :  
 وقتی به جهنم ، رفتی  
 سراغ او را بگیر . او

را هم آغوش عمه ات  
 «امّ جمیل» دختر  
 پدر بزرگت «حرب بن  
 امیة» خواهی یافت .  
 معاویه سر به زیر  
 انداخت و هیچ نگفت.<sup>۲</sup>  
 ۵ . روزی معاویه که  
 از زبان تند عقیل  
 بسیار زخم خورده بود ،  
 تصمیم گرفت در حضور  
 جمع از او سؤال ی کند  
 که نتواند پاسخی  
 دندان شکن بدهد . پس  
 گفت : ای ابایزید ! در  
 دوره جاهلیت کدام يك  
 از زنان طایفه تو از  
 همه بدتر بودند؟ عقیل  
 در يك کلمه گفت :  
 حمامة . معاویه چهره  
 در هم کشید و دندان  
 بر هم سایید و سکوت  
 کرد ؛ زیرا حمامة  
 مادر بزرگ ابوسفیان  
 بود که در دوره  
 جاهلیت بر فراز خان  
 خود پرچم بدکارگی  
 برافراشته بود .  
 اینها گوشه ای از  
 صراحت بیان جناب  
 عقیل (ع) در بازگویی  
 حقایق بود . حضرت  
 مسلم (ع) نیز از سخنوری  
 توشه ای غنی به ارث  
 برده بود . رجزها و  
 اشعاری که در میدان  
 جنگ می خواند ، تصویرگر  
 قطره ای از ادب و سخن  
 پروری اوست ؛ آن هم در  
 جنگهایی که در سنین

۲ . شرح نهج البلاغه ابن ابی  
 الحدید معتزلی ، نشر نی ،  
 تهران ، چاپ دوم ؛ ۱۳۷۹ ش ، ج ۵ ،  
 ص ۱۸۰ ؛ جمل من أنساب الاشراف ،  
 ج ۲ ، ص ۳۳۰ .  
 ۳ . جمل من أنساب الاشراف ، ج ۲ ،  
 ص ۳۲۹ .

نوجوانی و جوانی او بوده است . در اینجا نمونه ای از این رجزها را ذکر می‌کنیم :

صَانِيِيْ اَلْهَمِّ مَعَ حُزْنِ الطَّوِيْلِ  
لِفَقْدِ صَاحِبِي مَجْدِ اَثِيْلِ  
فَاَوْا ثَارَاتِ جَعْفَرٍ مَعَ عَلِيٍّ  
وَ مَا اَبْدِي جَوَابَكَ يَا عَقِيْلَ  
سَاقِئُ بِالْمُهَنْدِ كُلَّ كَلْبِ  
عَسَى فِى الْحَرْبِ اَنْ يَشْفِي  
الْغَلِيْلَ

«اندوه طولانی از دست دادن دو برادر بزرگوار و نسب دارم [در این جنگ] مرا رنجور ساخت . من خونخواه خون [برادرانم] جعفر و علی هستم . پس ای عقیل ! خواسته ات را [بر خونخواهی برادرانم] برآورده خواهم ساخت . با شمشیر بر آن خویش همه این سگان را خواهم کشت تا شاید در این جنگ آتش اندوهم فرو بنشیند.»

آورده اند : وقتی قاتل مسلم نزد عبیدالله بازگشت، وی که از برندگی زبان مسلم (ع) در تدبیر حق آگاه بود ، از او پرسید : وقتی او را بر بام دارالاماره می بردی ، چیزی نگفت؟ پاسخ داد : حمد خدا می گفت و ... من [که در جنگ ضربه ای از شمشیر او خورده بودم] گفتم : سپاس خدایی را که قصاص مرا از تو گرفت . سپس ضربه

ای به او زدیم که کاری نیفتاد . او را آماده کردم تا ضربه دیگری به او بزنم ، در چشمانم نگریست و گفت : ای بنده دنیا ! آیا این ضربه ای که زدی ، به جای يك ضربه ای که خوردی نبود؟ من پرسش او را بی پاسخ گذاشتم و با ضربه ای محکم او را کشتم .

عبیدالله سری تکان داد و گفت : [عجب !] هنگام مرگ هم سرفرازی ! و در این اندیشه که چگونه تیغ زبان حق گوی مسلم (ع) کاری تر و برنده تر از سلاح آنهاست، سکوت کرد .

۳. بینش و خردورزی

جناب مسلم بن عقیل بن ابی طالب از صاحب نظران و دانشمندان روزگار خود<sup>۲</sup> و سرشار از اندوختة ایمان و یقین بود ؛ چراکه در محضر بزرگ آموزگار تاریخ ، امام علی (ع) و پدری دانشمند چون عقیل تربیت یافته بود . بهترین سند بر دانش و بینش او ، دست نوشته امام حسین (ع)

۲. تاریخ طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید الطبری، دارالمعارف، مصر، چاپ دوم، بی تا، ج ۵، ص ۴۷۸؛ عبارات المصطفین فی مقتل الحسین %، الشیخ محمد باقر ال محمدی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۳۶.  
۳. الأعلام (قاموس تراجم )، خیر الدین الدین الزرکلی، دارالعلم للمابین، بیروت، چاپ هشتم، ۱۹۸۹م، ج ۷، ص ۲۲۲.

۱. فتوح الشام، ج ۲، ص ۳۷۲.

در معرفی وی به مردم کوفه و انتخاب او به عنوان سفیر و سخنگوی خود در قیام سترگ عاشورا است که امام (ع) می نویسد: «من برادر و پسر عمویم و شخص مورد اعتماد خاندانم، مسلم بن عقیل را به سوی شما می فرستم تا مرا از کنه کار شما آگاه سازد تا هر آنچه برای او آشکار شد، برای من بنویسد...»<sup>۱</sup>

### تلاشهای سیاسی و نظامی حضرت مسلم (ع)

زندگی سیاسی و نظامی حضرت مسلم (ع) را می توان به سه بخش تقسیم کرد:

#### الف) دوران خلفای راشدین

آنچه تاریخ در دوران سه خلیف ف ا غا زین رسول خدا (ص) از حضرت مسلم (ع) در خاطر دارد، بیش تر در دوران خلیفۀ دوم است که شاید نخستین حضور وی در عرصۀ سیاسی مربوط به همین دوران باشد؛ چراکه با توجه به آنچه در مورد سن و تاریخ ولادت حضرت مسلم (ع) گفته شد، ایشان در دوران خلافت خلیفۀ اول، چندان سنّی نداشته است.

بنابراین، می توان تلاشهای او در دوران خلافت عمر را نخستین تلاشها و فعالیتهای سیاسی - اجتماعی

ایشان دانست. چشم گیرترین فعالیتهای سیاسی حضرت مسلم (ع) در این دوران، به شرکت او در «فتح ب ه ن ساء» باز می گردد. «به نساء» نام منطقه ای در آفریقای شمالی است. این سرزمین منطقه ای پهناور و حاصل خیز در مصر و واقع در کرانه باختری رود نیل بوده و از نظر اقتصادی از جمله مناطق پر درآمد آفریقا به شمار می رفته است. همچنین، دانشمندان زیادی نیز در آن می زیسته اند. در آن سرزمین بقعه ای وجود داشته که مردم آن سامان، آن را محل اقامت حضرت عیسی و مادرش می انگاشتند.<sup>۲</sup> برخی دیگر نیز آنجا را مزار حضرت یوسف (ع) می دانستند. این سرزمین که ساکنان مسیحی بودند، در ربیع الاول سال ۲۱ هجری به دست مسلمانان فتح گردید.<sup>۳</sup>

در این جنگ، حضرت مسلم (ع) به همراه دو برادر بزرگ «جعفر» و «علی» حضور داشت. خلیفۀ دوم پرچمی به جعفر بن عقیل داد و پانصد سوار با او همراه کرد

۲. معجم البلدان، شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی ال رومی، دار صادر، بیروت، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۵۱۶.  
۳. فتوح الشام، ج ۲، ص ۲۶۲.  
۴. همان، ص ۲۷۴.

۱. همان، ص ۲۲۳.

که برادرانش نیز جز آنان بودند . لشکر بهنساء نیز در برابر آنان صف کشید .<sup>۱</sup> در دست صلیب طلایی بزرگی در کنار پرچمی که حریری زرد بر آن بود و نقش خورشیدی بر آن طلاکوبی<sup>۲</sup> شده بود، دیده می شد. برگهای زرینی از حضور حضرت مسلم (ع) در کتاب این جنگ چشم نوازی می کند که توزق آن سرشار از لطافت است.

۱. جنگ شجاعانه

حملۀ مسلمانان به شهر بهنساء آغاز شد و فضل بن عباس و برادرش عبدالله بن عباس از يك سو و جعفر و مسلم بن عقیل<sup>۳</sup> نیز از سوی دیگر یورش بردند و دولشکر مسلمانان و مسیحیان به هم رسید ه، در هم آمیختند . صدای «الله اکبر» و «لا اله الا الله» مسلمانان سبب شناسایی شان بود.

راوی داستان می

گوید : «پروردگار به مسلم بن عقیل (ع) خیر دهد و آفرین بر او و برادرانش باد که آن قدر جنگید و حمله کرد که خون بر زره اش چون لخته های جگر شتر عقده بسته بود.»<sup>۴</sup>

۲. آرایش نظامی جدید

روز دوم جنگ، مسلمانان پس از اقامه

نماز صبح، آمادۀ حمله به دشمن شدند . فرماندهان هر گردان سوار بر مرکبهای خود شد ه، پرچم داران در طلایۀ سپاه اسلام ایستادند . سپاهیان نیز با آرایش نظامی خاص پشت سر آنها صف کشیدند . بانگی بلند از صفوف جلویش کر برخاست : «آی لشکریان خدا ! بر اسبهایتان سوار شوید و در آرزوی فردوس برین در پی نیکی و ثواب درآیید !» در قلب لشکر نیزه

داران با قدی

برافراشته ایستادند که بیش ترشان از بنی هاشم بودند و در پیشانی قلب لشکر، پهلوانانی چون مسلم، جعفر و علی، فرزندان عقیل دیده می شدند.

۳. نبرد با سپاه فیل سوار

روز دیگری از جنگ، بیابانهای بهنساء تماشاگر درگیری خونین دیگری بین سپاه اسلام و دشمن بود . تغییری سترگ در لشکر دشمن دیده می شد. لشکر روم این بار آرایش نظامی خود را با سپاهی فیل سوار و سیاهانی قوی هیکل از سودان و حبشه تقویت نموده بود . جنگ سختی در گرفت و پس از پرتاب تیر و آتش، کار به جنگ تن به تن رسید. «ضرار بن ازور» یکی از فرماندهان لشکر سپاه اسلام به

۱. همان، ص ۲۷۷.  
۲. همان، ص ۲۸۱.  
۳. همان، ص ۲۸۶.

۴. همان، ص ۲۸۸.

سوی لشکر روم پیش  
 تاخت و با فرمانده  
 آنها که «بولس» نام  
 داشت ، درگیر شد .  
 رومیان بر ای دفاع از  
 فرمانده خود حمله  
 کردند و مسلمانان نیز  
 حمله ور شدند و فضل  
 بن عبدالمطلب، عبدالله  
 بن جعفر و مسلم بن  
 عقیل (ع) نیز بر یاری  
 فرمانده خود شتافتند .  
 در آن روز هزاران تن  
 کشته شدند .

#### ۴. عقب نشینی دشمن

لشکر روم عقب رانده  
 شد و سپاه اسلام به پشت  
 دروازه های شه رسید .  
 «عیاض بن غانم» به  
 همراه هزار سواره نظام  
 به دروازه های شهر  
 حمله کرد که سرگروه  
 های سواره ، فضل بن  
 عباس، مسیب بن نجیبه ،  
 ابوذر غفاری، مرزبان  
 فارسی، مسلم بن  
 عقیل (ع) و برادرانش  
 بودند .

#### ۵. تصرف بهنساء

درگیری تا پشت  
 دیوارهای شهر به درازا  
 کشید ؛ اما سرانجام  
 مسلمانان توانستند  
 وارد شهر شوند . ابهت و  
 شکوه شهر پر زرق و برق  
 بهنساء توجه مسلمانان  
 را به خود جلب نمود .  
 شهر از يك سو به رود  
 نیل ختم می شد . نخستین  
 فرماندهانی که  
 توانستند مقاومت شهر  
 را درهم شکسته و وارد  
 آن شوند ، عیاض بن

غانم ، فضل بن عباس ،  
 عبیدالله بن عباس ، مس لم  
 بن عقیل و برادرانش ، و  
 نیز شقران و صهیب  
 بودند .

#### ۶. شبیخون دشمن

دشمن از پاننشست و  
 دست به شبیخون زد که  
 فرمان آن توسط  
 فرمانروای شهر  
 بطلمیوس بود . او به  
 خوبی زبان عربی را می  
 دانست . مالك اشتر می  
 گوید : «من به همراه

چند تن دیگر شبانگاه  
 بیدار بودیم ؛ اما  
 سپاهیان از جنگ پیای  
 خسته و به خواب رفته  
 بودند . سرمای شدیدی  
 بر شب پرده انداخته  
 بود . ناگهان دشمن به  
 سوی سپاه اسلام یورش  
 برد و پیش از آنکه  
 مسلمانان به خود  
 آیند ، تعداد بسیاری  
 را به شهادت رساند .  
 فرماندهان سپاه از جا  
 جستند و به سوی  
 مرکبهای خود رفتند و  
 برخی اسب خود را ب دون  
 زین و افسار سوار  
 شدند . در این میان ،  
 عبدالله جعفر، قعقاع بن  
 عمرو، مسیب بن نجیبه ،  
 مسلم بن عقیل، ابوذر  
 غفاری، ابودجانه و  
 ابوامامة خوش  
 درخشیدند .

#### ۷. شهادت برادران مسلم

مسلمانان در شبی  
 دیگر دوباره شبیخون  
 خوردند و تا طلوع  
 سپیده جنگیدند، سپس دو

۱. همان، ص ۲۹۲ .  
 ۲. همان، ص ۳۱۴ .

۳. همان، ص ۳۲۹ .  
 ۴. همان، ص ۳۵۴ .

دسته شدند و هر دسته نماز صبح را به جای آورده، به جنگ ادامه دادند. آن شب پانصد و بیست شهید بر جای ماند که بیش تر آنان از بزرگان قریش و بنی هاشم و بنی نوفل بودند. در این میان برادران مسلم بن عقیل؛ یعنی جعفر و علی نیز به شهادت رسیدند. مسلم (ع) آن دو را در آغوش کشید و در س و گ آنان کلمات استرجاع بر زبان راند.

۸. شکست محاصره دشمن

مسلمانان به سوی شهر دیگری از منطقۀ بهنساء به نام «توما» حرکت کردند. در آستانۀ دروازه شهر، دشمن بر آنان سخت گرفت. یکی از فرماندهان سپاه اسلام بدون کلاهخود حمله کرد و توانست حصر شهر را شکسته و به همراه پانصد تن از شجاعان سپاه اسلام وارد شهر شود که از جمله آنها: مقداد بن اسود، زید بن ثابت، مسلم بن عقیل، عبدالله بن زید، ابوذر غفاری و عبادة بن ثابت بودند.

۹. عملیات چریکی

در یکی از شبها سپاه اسلام به رودی رسید. یکی از فرماندهان پیش آمد و گفت: «یکصد نفر داوطلب شجاع می خواهم که تا غروب آفتاب خود

را به خدا سپرده و از میان همین آبراه، خود را به شهر رساند و داخل شوند.» یکصد نفر مرد جنگی داوطلب شدند. به دلیل مشکل بودن حرکت در آب، آنها فقط با شلوار وارد آب شدند و بقیۀ تجهیزات خود، اعم از سپر، زره و کلاهخود را بر زمین گذاشته و تنها با یک شمشیر به دل آب زدند. از این صد نفر، هشتاد نفر توانستند به داخل شهر نفوذ کنند که از جمله آنان: عبدالرحمن بن ابوبکر، زید بن ثابت، عقبه بن عامر و مسلم بن عقیل بودند.

۱۰. حکمرانی بر بهنساء

در واپسین شب جنگ و سقوط کامل دشمن، هر کدام از سرداران سپاه اسلام شجاعانه وارد میدان می شدند و ضمن معرفی خود، به خونخواهی شهیدان شمشیر می زدند تا اینکه نوبت به مسلم بن عقیل رسید. او با دلی پر اندوه از شهادت دو برادر خود وارد میدان شد. شمشیرش را در هوا چرخاند و رجز خواند. پس از او نیز مالک اشتر نخعی، قعقاع بن عمرو و... وارد میدان شدند و هر یک رجز خواندند و تمامی سرزمین بهنساء را به فتح افتخارآمیز خود

۳. همان، ص ۳۵۱.

۱. همان، ص ۳۴۶.  
۲. همان، ص ۳۵۰.



در آوردند.<sup>۱</sup> باقیمانده سپاه اسلام را که ترکیبی از قبایل بنی هاشم، بنی مخزوم، بنی زهره، بنی نزار و... بود، حضرت مسلم (ع) فرماندهی می کرد. آنان تمام این سرزمین را به تصرف خود درآوردند و عده ای از مسلمانان در آن شهر ساکن شدند.

حضرت مسلم (ع) مدتی حکمران آن شهر بود که تا خلافت عثمان (دو سال بعد) ادامه یافت و سپس پسر عمویش، محمد بن جعفر جایگزین او شد و تا پایان خلافت عثمان بر حکمرانی آن منطقه باقی ماند.

در جریان این جنگ که «واقعی» آن را روایت می کند، ۱۵ مرتبه نام حضرت مسلم (ع) آمده است که تمامی آن ها در حساس ترین مراحل این جنگ بزرگ می باشد. تکرار نام حضرت در داستان این جنگ، نمایانگر شجاعتی است که او از خود بر جای گذارد.

افزون بر این، نام حضرت از ابتدا تا انتهای جنگ و حضور او در هر گونه تاکتیکی که سپاه اسلام اتخاذ کرد، به چشم می خورد؛ چه در جنگ سراسری، چه در جنگ تن به تن، چه در شبیخون بی رحمانه دشمن و چه در عملیات

چریکی و مخفیانه نفوذ به شهرهای فتح شده.

این نکته گویای کارآیی، کارآمدی و تجربه جنگی والای حضرت مسلم (ع) می باشد.

حضرت در تمام میدانها یکه تاز بوده و بدون توجه به خستگی جنگ پیایی و اندوه از دست دادن برادران و پسر عموهای خود، به نبرد ادامه می داد و همواره با گروه پیشتاز جبهه، تا فتح کامل شهر پیش تاخت که نامش هرگز از شمار نام آوران کم نمی گردد.

#### ب) دوران خلافت

##### امیرالمؤمنین (ع)

##### دوران خلافت

امیرالمؤمنین (ع) نیز دوران درخشش دیگری برای حضرت مسلم (ع) به شمار می آید. در این دوران جنگهای بزرگ و خونینی چون جمل، صفین و نهروان در گرفت.

آنچه از حضور چشمگیر حضرت مسلم (ع) در تاریخ ذکر شده، مربوط به جنگ صفین است. این جنگ در ذی حجه سال ۳۶ هجری روی داد و ماه ها به طول انجامید.

امام (ع) جنگ را در ماه محرم متوقف کرد و در شب اول ماه صفر لشکر خود را با آرایش جدید آماده نبرد

۳. مناقب آل ابی طالب، ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب السروی المازندرانی، انتشارات ذوی القربی، بی جا، چاپ اول، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۹۶.

۱. همان، ص ۳۷۲.

۲. همان، ص ۳۷۸.

فرمود . پیش از آغاز جنگ ، امام (ع) طبق سنت رسول خدا (ص) ابتدا لشکر معاویه را به پیروی از حق دعوت فرمود و حجت را بر آنان تمام کرد ؛ اما همان گونه که خود نیز پیش بینی می کرد ، سخنان ش در آنها هیچ اثری نگذاشت . در این هنگام ، امام (ع) به سوی سپاه خود برگشت و آرایش نظامی جدید خود را در دور دوم جنگ پیاده نمود . در این چینش نظامی ، امام (ع) فرزندان برومند خود ، امام حسن و حسین ، عبدالله جعفر و مسلم بن عقیل ، دو داماد خویش را بر فرماندهی میمنه (جناح راست سپاه ) گمارد . میسره (جناح چپ سپاه ) را به محمد بن حنفیه ، محمد بن ابی بکر و هاشم بن عتبه مرقال سپرد . قلب سپاه را با عبدالله بن عباس ، عباس بن ربیعه ، مالک اشتر و اشعث آراست . جناح دور را به سعد بن قیس ، عبدالله بن بدیل ، رفاعه بن شداد و عدی بن حاتم داد و در کمین نیز عمار یاسر ، عمرو بن حمق ، عامر بن وائله و قبیصة بن جابر اسدی را قرار داد و جنگ آغاز شد .

حضور حضرت مسلم (ع)

در این جنگ و برخورداری او از سمت فرماندهی جناح راست لشکر ، آن هم دوشادوش دو امام معصوم (حسن و حسین ) به خوبی نمایانگر شخصیت ممتاز اوست ؛ چراکه امیرالمؤمنین (ع) همواره در انتخاب فرماندهان خود بیش ترین دقت را می نمود و تمام جوانب کار ؛ اعم از ایمان ، توانایی نظامی ، جایگاه اجتماعی ، هوش و ذکاوت فرد در فرماندهی سپاه را مورد توجه قرار می داد و بهترین افراد از هر جهت را برای این مسئولیت در نظر می گرفت و البته در کنار تمام این مسائیل ، به مصالح مسلمانان نیز توجه ویژه ای داشت .

**ج) دوران خلافت امام مجتبی (ع)**

دوران خلافت امام مجتبی (ع) بسیار کوتاه بود . برخی آن را دو ماه و برخی دیگر شش ماه قلمداد کرده اند .<sup>۲</sup> این دوران با آتش بس بین امام (ع) با معاویه به پایان رسید و حضرت برای حفظ مصالح مسلمانان ، به طور رسمی از حکومت کناره گرفت و معاویه به خلافت رسید .

۲. تاریخ یعقوبی ، احمد بن یعقوب بن واضح یعقوبی ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ، بی تا ، ج ۲ ، ص ۱۴۳ .  
 ۳. تاریخ الخلفاء ، جلال الدین السیوطی ، دارالقلم ، بیروت ، چاپ اول ، ۱۴۰۶ق ، ص ۲۱۸ ؛ مروج الذهب و معادن الجواهر ،

۱. ه ان ، ص ۱۹۷ ؛ الشهدید مسلم بن عقیل ، سید عبدالرزاق الموسوی المقرم ، دار الفردوس ، بیروت ، چاپ اول ، ۱۴۰۸ق ، ص ۷۵ .

حضرت مسلم (ع) در این دوران نیز از یاران و نزدیکان امام مجتبی (ع) محسوب می شد و همواره از ملازمان و همراهان ایشان به شمار می آمد.<sup>۱</sup> برخی از دانشمندان علم رجال مانند «ابن داود» او را از اصحاب نون و سین؛ یعنی از یاران امام حسن و حسین ع بر می شمارند.

حضرت مسلم (ع) در این دوران به دلیل پیروی از امام و سکوت امام مجتبی (ع) و انزوای سیاسی ایشان، حرکتی ننمود و سکوت اختیار کرد. از این رو، در فاصله سال های چهل تا شصت هجری؛ یعنی از شهادت

امیرالمؤمنین (ع) تا آستانه قیام حسینی سخن چندان از او نیست. او با اقتدا به امامان خویش سکوت می کند و چون شمشیری برهنه در کوزه صبر آبدیده تر شده، مترصد فرصتی می ماند تا دست به قبضه شمشیر ببرد و برای دفاع از کیان امامت و ولایت قیام نماید.

ابوالحسن علی بن الحسین المسعودی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ش، ج ۲، ص ۱.  
 ۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۵.  
 ۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۱۴۹.

## اوصاف و شیوه تبلیغی حضرت ابراهیم علیه السلام

### در قرآن کریم

بهزاد حسن زاده

#### مقدمه

حضرت ابراهیم (ع) به عنوان دومین پیامبر صاحب شریعت، در زمانی به پیامبری مبعوث شد که فضا برای تبلیغ دین الهی سخت؛ ولی زمینه تبلیغ مهیا بود. سختی فضا به خاطر وجود تفکر بت پرستی در میان توده عظیم مردم و فرمانروایی افراد مشرکی چون «نمرود» بود. مهیا بودن فضا برای تبلیغ نیز به خاطر وجود ادله کافی و براهین وافی برای اثبات یگانگی خدا بود که حضرت توانست با تکیه بر آنها یگانگی و حقانیت خداوند را اثبات کند.

خدای متعال در قرآن کریم به برخی از ویژگی های الهی حضرت ابراهیم (ع) اشاره و در واقع تعریفی از مبلّغ دین خود به بشریت

مخصوصاً به مبلّغین دین ارائه می کند و از اهمیت فوق العاده این مطلب، سه عنصر دخیل در تبلیغ؛ یعنی مبلغ، محتوای تبلیغی و مخاطب، به ویژه خود مبلغ استنباط می شود، بنابراین، به نظر می آید قبل از آنکه به تشریح روشهای تبلیغی حضرت ابراهیم (ع) پردازیم، به ویژگی های شخصیتی و اخلاقی آن حضرت در برخورد با شرایط و افراد مختلف اشاره ای داشته باشیم؛ چراکه عملکرد افراد بازتاب افکار، عقاید و ویژگی های شخصیتی آنان می باشد.

#### اوصاف حضرت ابراهیم (ع) در قرآن کریم

قرآن کریم به برخی از اوصاف حضرت ابراهیم (ع) اشاره کرده که در اینجا ارائه

می‌شود:

## ۱. اسوه بودن

هر انسانی می‌تواند متناسب با ظرفیت وجودی خود، در برخوردها و رفتارهای سیاسی، اجتماعی، فردی و خانوادگی، نبی‌خدا را برای خویش الگو قرار دهد. آنچه یک مبل‌خ‌دینی می‌تواند از شخصیت حضرت ابراهیم (ع) الگو قرار دهد، در قالب کلمه «اسوه» بیان شده است که شامل تمامی مؤلفه‌های اخلاقی، اعم از صبر، استقامت، حلم، شجاعت و... می‌باشد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

قرآن کریم مس‌ئله الگو بودن حضرت ابراهیم (ع) را چنین بیان می‌فرماید: [قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ]؛ «برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیمی و کسانی که با او بودند، وجود داشت؛ در آن هنگامی که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه غیر از خدا می‌پرستید، بیزاریم...»

این آیه شریفه، مسئله «الگو بودن» حضرت ابراهیم (ع) را مطرح می‌نماید و آن را به عنوان یکی از اوصاف آن حضرت معرفی می‌کند.

## ۲. شجاعت

حضرت ابراهیم (ع) شجاعت بی‌نظیری داشت، و در برابر سیل خروشان تعصبات بت‌پرستان به تنهایی ایستادگی کرد و کم‌ترین ترس و وحشتی به خود راه نداد.

بت‌های آنها را به باد تمسخر گرفت، و سرانجام نیز آنها را با خاک یکسان کرد و در برابر نمرود و حامیان او و توده مردم مشرک، با شجاعت و شهامت بی‌نظیری سخن گفت. قرآن کریم این شجاعت حضرت را چنین توصیف می‌کند:

إِقَالُوا وَحَدْنَا أَبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنْ الْأَعْيَبِينَ قَالَ بَلْ رَّبِّكَمُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَ أَنَا عَلَىٰ ذِكْرِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ]؛ «گفتند: پدران خویش را پرستشگر آنها یافتیم. گفت: شما با پدران‌تان در ضلالتی آشکارا بوده‌اید. گفتند: آیا به حق سوی ما آمده‌ای یا تو نیز از بازیگرانی؟ گفت: نه؛ بلکه پروردگارتان پروردگار آسمانها و زمین است که ایجادشان کرده و من بر این مطالب گواهی می‌دهم.

به خدا سوگند! پس از آنکه پشت کنید و بروید، در کار بت‌هایتان حيله ای می

کنم.»

۳ شفقت نسبت به اطرافیان  
مهرورزی مبلّغان به  
مخاطبان، در بازدهی و  
موفقیت تبلیغ دینی  
تأثیر شگرفی می‌گذارد؛  
چراکه ابراز محبت، جلب  
محبت می‌کند و پیامد  
آن، تبعیت و دلدادگی  
است. در سیره تبلیغی  
حضرت ابراهیم (ع) آثار  
رحمت و شفقت بر کافر و  
مؤمن، بسی مشهود است.  
روحیة بزرگواری زاید  
الوصفی که در جان شریف  
حضرت ابراهیم (ع) لانه  
کرده بود، از يك سو و  
انگیزه نیرومند او  
برای هدایت و نجات از  
سوی دیگر، موجب این  
روحیة لطیف و شفقت بی  
پایان شده بود. بی  
احترامی و خشونت را با  
نیکی و نرمش پاسخ  
داده، عناد و حق  
ناشناسی را مورد اغماض  
قرار می‌داد. با توجه  
به عمق عاطفۀ پدری،  
زمانی که عاطفۀ پدریا  
خویشاوندی با محبت  
ایمانی پیوند بخورد،  
علاقه ای عمیق تر و دو  
چندان میان مبلّغ و  
مخاطب برقرار خواهد  
گردید که می‌تواند  
انگیزه ای قوی برای  
همراهی و همبستگی  
طرفین باشد.

حضرت در مناظره با  
عمویش، او را بارها با  
ندای «یا اَبَتِ» که نشان‌گر  
دلسوزی وافر نسبت به  
اوست، مورد خطاب قرار  
می‌دهد. خطابش را با

این لفظ که گویای  
رابطۀ پدری و از قوی  
ترین پیوندهاست، شروع  
کرد که قاعدتاً دو طرف  
را به سرنوشت یکدیگر  
حساس و دلسوز می  
گرداند و چون با تهدید  
شدید پدر مواجه شد، به  
جای پاسخ سخ مشابه،  
بزرگووارانه به او پاسخ  
می‌دهد: [قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَن

الْهَيْتِي يَا إِبْرَاهِيمَ لَئِنْ لَمْ تَنْتَه  
لَأَرْجِمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا قَالَ سَلَامٌ  
عَلَيْكَ]؛ «گفت : ای  
ابراهیم! تو از خدایان  
من متنفری؟ اگر باز  
نایستی (و دست  
برناری)، تو را سنگسار  
خواهم کرد. برو و برای  
مدتی طولانی از من دور  
شو! (ابراهیم) گفت :  
درود بر تو باد!»

علامه طباطبائی (می  
گوید: «اما اینکه به  
او سلام کرد؛ چون سلام،  
عادت بزرگواران است و  
با تقدیم آن، جهالت  
پدر را تلافی کرد و در  
مقابل تهدید به رجم و  
طرد، وعده سلامت و  
امنیت و احسان داد.»<sup>۲</sup>  
همان گونه که دستور

قرآن است: [وَ إِذَا مَرَّ بِاللِّغْوِ  
مَرَّوًا لِرَامًا وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ  
قَالُوا سَلَامًا]<sup>۳</sup> و حتی بنا بر  
همان عاطفه و محبت  
وافر به مخاطب، به عم و  
وعده استغفار برای او

۱. مریم / ۴۷ - ۴۶.  
۲. ترجمه تفسیر المیزان، سید  
محمدباقر موسوی همدانی، دفتر  
انتشارات اسلامی جامعه مدرسین  
حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ج  
۱۴، ص ۷۷.  
۳. فرقان / ۶۳ و ۷۲.

می دهد، شاید خدا راهی  
برای هدایتش بگشاید :  
[سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي  
حَفِيًّا] ؛ «به زودی از  
پروردگارم برای تو  
امرزش می خواهم که  
همواره به من پر مهر  
بوده است.»

۴. آشنایی به فنون و

ابزارهای تبلیغی

مبلغ موفق کسی است  
که متناسب با زمان و  
مکان، با ابزارها و  
فنون تبلیغ آشنا باشد  
و به این مطلب برسد که  
به کمک چه ابزارهایی  
می تواند در روحیه،  
افکار و عقاید مخاطب  
تأثیر بگذارد.

بارزترین ویژگی تبلیغ  
ابراهیمی (ع) این است  
که هر جا و تا هر قدر  
که میسر است، دست به  
دامن ابزارها و روشهای  
تبلیغی می زنند؛ گاهی  
برای تبلیغ معارف الهی  
از محسوسات استفاده می  
کنند تا مردم را به علت  
العلل و در نهایت به  
توحید برسانند. گاهی  
وجدان آنها را تحریک  
می کند و گاهی از فن  
مناظره استفاده می  
فرماید. بعضی اوقات  
نیز از منطق قابل قبول  
آنها که همان زور است،  
استفاده کرده و به بت  
شکنی اقدام می کند.

به عنوان نمونه

می توان به مناظره آن  
حضرت با ستاره پرستان  
اشاره کرد که در قرآن

کریم آمده است: [فَلَمَّا جَنَّ  
عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي  
فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَوَّلِينَ \* فَلَمَّا  
رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا  
أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ  
مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ \* فَلَمَّا رَأَى  
الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا

أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَّتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ  
مِمَّا تُشْرِكُونَ \* إِنِّي وَجْهَتُ وَجْهِي

لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ  
حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ] ؛<sup>۲</sup>

«پس چون شب بر او پرده  
افکند، ستاره ای دید؛  
گفت: این پروردگار من  
است. و آنگاه چون غروب  
کرد، گفت: غروب  
کنندگان را دوست

ندارم. و چون ماه را  
در حال طلوع دید، گفت:  
این پروردگار من است.  
آنگاه چون ناپدید شد،  
گفت: اگر پروردگارم

مرا هدایت نکرده بود  
قطعاً از گروه گمراهان  
بودم. پس چون خورشید  
را برآمده دید، گفت:  
این پروردگار من است.  
این بزرگتر است. و

هنگامی که افول کرد،  
گفت: ای قوم من، من از  
آنچه [برای خدا] شریک  
می سازید بیزارم. من

از روی اخلاص، پاکدلانه  
روی خود را به سوی کسی  
گردانیدم که آسمانها و  
زمین را پدید آورده  
است؛ و من از مشرکان  
نیستم.»

۵. رشد معنوی

یکی از حکمت‌های  
ابتلائات الهی، ترفیع

درج ة م ؤمنین و رشد  
 معنوی ایشان است .  
 پیامبری چون  
 ابراهیم (ع) در تمامی  
 مراحل زندگی خود که  
 سراسر امتحانات الهی  
 بود، سعی بر جلب رضایت  
 محبوب خود داشت. وقتی  
 در دل آتش است، وجه الله  
 را می طلبد و حتی به  
 امداد جبرئیل نیز  
 توجهی نمی کند. همسر و  
 فرزند خود را به هوای  
 رضای دوست در دل  
 بیابان بی آب و علف  
 تنها می گذارد.

قرآن کریم به این  
 موضوع اشاره کرده و می  
 فرماید: [رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ  
 ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي  
 بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ  
 فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ  
 ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ  
 يَشْكُرُونَ]؛<sup>۱</sup> «پروردگارا،  
 من [یکی از] فرزندانم  
 را در درّه ای بی کشت،  
 نزد خانه محترم تو،  
 سکونت  
 پروردگارا، تا نماز را  
 به پا دارند، پس دلهای  
 برخی از مردم را به  
 سوی آنان گرایش ده و  
 آنان را از محصولات  
 [مورد نیازشان] روزی  
 ده، باشد که سپاسگزاری  
 کنند.»

۶. تکیه بر بیدار کردن  
 فطرتها

حس خداپرستی و  
 خداجویی در فطرت و  
 نهاد انسانها به ودیعه  
 نهاده شده است. گاهی

گرد و غبار شیطانی  
 دنیوی پرده ای از غفلت  
 بر روی آن می کشد که  
 به فرموده رسول گرامی  
 اسلام (ص) لازم است که  
 انسان وجود خود را در  
 معرض نسیم معنویت و  
 رحمت الهی قرار دهد تا  
 فطرت خفته اش بیدار  
 شود: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ  
 نَفْحًا اتَّفَعَّرَ صَوَالُهَا لَعَلَّه أَنْ  
 يَصِيبَكُمْ نَفْحَةٌ مِنْهَا فَلَا تَشْقُونَ بَعْدَهَا  
 أَبَدًا»؛<sup>۲</sup> همانا در طول  
 زندگی شما نسیمهایی از  
 سوی پروردگارتان می  
 وزد. هان! خود را در  
 معرض آنها قرار دهید،  
 باشد که چنین نسیمی  
 سبب شود که برای همیشه  
 بدبختی از شما دور  
 ماند.»

مولوی چنین سروده  
 است:

گفت پیغمبر که نَفْحَتِهای  
 حق  
 اندر این ایام می آرد  
 سَبَقِ  
 گوش و هُش دارید این  
 اوقات را  
 در ربایید این چنین  
 نَفْحَاتِ را  
 نَفْحَه آمد مر شما را دید  
 و رفت  
 هرکه را می خواست جان  
 بَخَشِید و رفت  
 نَفْحَه دیگر رسید، آگاه  
 باش  
 تا از این هم وانمانی،<sup>۳</sup>  
 خواجه باش

حضرت ابراهیم (ع) در

۲. بحار الأنوار، محمدباقر  
 مجلسی، دار إحياء التراث  
 العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۸۷،  
 ص ۹۶  
 ۳. مثنوی معنوی، جلال الدین  
 محمد بلخی، امیر کبیر، چاپ  
 هفتم، دفتر اول، ص ۵۱، سطر  
 ۲۰.



یک قسمت از تبلیغ خود از استدلال به بیدار کردن فطرت و وجدان التفات نموده و برای تحریک احساسات مخاطبین، خدای خود را اینگونه تعریف می کند:

﴿الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ﴾<sup>۱</sup>؛

«آن کس که مرا آفرید، سپس راهنمایی می کند و آنکه به من طعام می دهد و مرا سیراب می سازد، و چون بیمار شوم، شفایم می بخشد، و آنکه مرا می میراند و سپس زنده می کند.»

### آماده کردن زمینه تبلیغ

زمینه سازی برای رساندن پیام به مخاطب، امری غیر قابل اجتناب است و امکان القا مفاهیم دینی بدون زمینه سازی خیلی مشکل است. یکی از خصوصیات بارز حضرت ابراهیم (ع) آماده کردن زمینه برای رساندن پیام الهی است که در ذیل به دو نمونه اشاره می شود:

#### ۱. هجرت

هدف مبلغ دینی، رساندن پیام الهی است که با به کارگیری روشهای مختلف انجام می گیرد. تمهید تحقق این امر بسیار مهم است. در برخی از موارد موقعیتی پیش می آید که مبلغ برای پیاده کردن اهداف خود مجبور به پذیرش سخت ترین شرایط می

شود. گاهی این سختی شرایط در قالب عدم پذیرش توده عظیم مردم بروز می کند که در اینجا یکی از بهترین اقدامات مبلغ برای عملیاتی کردن روشهای کارساز، هجرت از آن منطقه و سرزمین و مخاطبی دیگر است که بتواند به تبلیغ دین الهی بپردازد.

#### وقتی حضرت ابراهیم (ع) این

بسترسازی را به کار بستند که دیگر شیوه های اقناعی، استدلالی و... را کارساز ندیدند. بنابراین، ضمن پرهیز از نومیدی، باید در پی یافتن عرصه های جدید دعوت و ایجاد فرصتهای مناسب بر آمد. حضرت از فضای شرک آلود به سرزمین دیگر ی که فضا برای دعوت به یکتاپرستی مناسب بود، هجرت کرد تا بتواند در آنجا پایگاهی را برای یکتاپرستی تشکیل دهد و پایه های خانه کعبه را به عنوان نماد توحید استحکام بخشد.

#### ۲. آماده کردن فضا و محل

##### عبادت

قرآن کریم دستور خداوند مبنی بر آماده کردن فضا برای عبادت بندگان را این چنین

بیان می فرماید: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمَّا وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَعِزِّنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إسماعیلَ أَن طَهَّرَآ بَيْتِي لِلطَّآئِفِينَ وَ الْعَآكِفِينَ وَ

الرُّكْعُ السُّجُودِ<sup>۱</sup>؛ «و یاد آرید زمانی را که خانه کعبه را برای مردم محل اجتماع و جایگاه امنی قرار دادیم و از مقام ابراهیم نمازگاهی بسازید و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم خانه مرا برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع کنندگان و سجودکنندگان پاک گردانید.»

یعنی ای ابراهیم! خانه مرا برای عبادت بندگان مهیا کن. حضرت که مطیع محض پروردگار بود، با استعانت از عنایات الهی و کمک فرزند خویش به ت جدی د پایه های کعبه پرداخت و در ادامه از خداوند مسئلت کرد که این عمل ناچیز را از ما بپذیر! و اینکه عنوان عمل را ذکر نکرده، دلیل بر شکسته نفسی در مقابل خداوند است که با عبارت «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا»<sup>۲</sup> وارد شده است.

مضاف بر این، برای اعلان آیین الهی ب صورت علنی توأم با قدرت، نیاز به کانونی است که بتوان به عنوان مرکز فعالیت قرار داده، معارف دینی را صادر کرد. حضرت ابراهیم (ع) بعد از هجرت به شام، به دستور الهی وارد عرصه دیگری از تبلیغ خود شد، به

طوری که خداوند دستور زمینه سازی برای پرستش ذات اقدسش را خطاب به ابراهیم (ع) صادر کرد: [أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ]<sup>۳</sup>؛ «(و به ابراهیم و اسمعیل سپردیم) که خانه مرا برای طوافگران و معتکفان و راکعان و ساجدان پاکیزه سازید!» به تعبیر دیگر، پروردگار خانه خویش را محل بازگشت مردم و توبه آنان معرفی و مردم را به بندگی در مقام ابراهیم (ع) تشویق می کند.

آری، این ندای پروردگار است که بنده اش را با شور و اشتیاق فرا می خواند و برای میزبانی هرچه بهتر از میهمانان خود مأموریت ویژه ای به خلیل و دوست خود ابلاغ می کند. حضرت ابراهیم (ع) نیز به امر الهی لَبَّيْكَ گفته، به ترفیع و تطهیر بیت الله الحرام می پردازد.

درسی که از این روش ابراهیمی برای مبلغ به نظر می رسد، تأسیس کانونهای تبلیغی دینی مثل نهادهای فرهنگی با عناوین مختلفی چون: کانون قرآن، کانون عترت، حسینیه و... است که مبلغ با مساعد بودن شرایط، می تواند نسبت به تأسیس آنها اقدام کند و شاید مطلق

۱. بقره/ ۱۲۵.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۲۷.

۳. بقره/ ۱۲۵.

فضاسازی برای عبادت است؛ چه اینکه مکانی در نظر گرفته شود یا نشود.

### شیوه های تبلیغی حضرت ابراهیم (ع)

به طور کلی و در یک واژه عام، شیوه های تبلیغی حضرت ابراهیم (ع) در شیوه «چالش طلبی» (به چالش کشیدن و درگیر کردن مخاطب) خلاصه می شود که در درجه اول افزایش قدرت استدلالی و اقناعی خود مبلغ و در درجه بعد و آداب کردن مخاطب به تأمل و تفکر را به همراه دارد.

با توجه به اینکه مخاطبین حضرت

ابراهیم (ع) دارای روحیه شرک آلود بود و از طرفی صنفهای درگیر در امر تبلیغ ایشان متفاوت بودند، بر این اساس گروهی به عنوان راهبر و عده کثیری نیز به عنوان مقلد میل به پذیرش گفته های آنها را داشتند. ضروری به نظر می رسد روشها در به چالش کشیدن مخاطب نیز متفاوت باشد؛ چراکه بین این جمعیت کثیر افرادی بودند که با اندک غبار رومی از فطرتشان، بیدار می شدند و نیز عده ای بودند که برای پذیرش معارف الهی نیاز به استدلال قوی داشتند و گروهی با قوه قهریه و قاطعیت پیامبر الهی بیدار شده، ایشان را تأیید کردند. حضرت

ابراهیم (ع) با اتخاذ شیوه های تبلیغی لفظی استدلالی (قول سدید، بیدار کردن وجدان)، عاطفی و عملی شکستن بته ا به تبلیغ دین الهی پرداختند.

تصویری که در قرآن کریم درباره شخصیت حضرت ابراهیم (ع) توسط خداوند منان ترسیم شده است، گویای بهتر بر عملکرد تبلیغی ایشان است. این عملکرد از طرف خلیل الرحمن می تواند به عنوان چراغ هدایت در مسیر سعادت، به ویژه برای مبلغین عزیز باشد.

### مرحله اول: تبلیغ لفظی

یکی از مراحل مهم در امر تبلیغ، مرحله لسانی آن است که مبلغ در راستای اثرگذاری بر مخاطب به گفتگو و تبیین معارف دینی با ایشان می پردازد. در این مرحله مبلغ سعی می کند با اندوخته های علمی و معنوی خود افکار و عقاید و در یک کلام، بینش مخاطبین خود را تغییر داده، به سمت و سوی الهی و یکتاپرستی بکشانند. در این مرحله گاهی قول و گفتار به صورت «لین» به کار برده می شود، گاهی قول به طرز «سدید» و محکم، و گاهی به صورت «کریمان» در مقابل مخاطب لحاظ می شود. البته نقش زمانی و حالی مخاطب به وضوح دیده می شود و مبلغ ناچار است هماهنگ با

حال و هوای مخاطب در ظرف آن زمان سخن گفته، به القای مفاهیم دینی بپردازد.

### الف) شیوة تبلیغی لفظی استدلالی

#### ۱. تحریک عقل

قرآن کریم در آیات ۷۵ الی ۷۹ سورة انعام، کیفیت استدلال حضرت

ابراهیم بر یگانگی خدا را این چنین بیان می فرماید: [وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ

مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى الْكُوكِبَ قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ فَلَمَّا أَفَلَ الْقَمَرَ بَارِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَارِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ]؛ «بدین

سان به ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را نشان دادیم تا از اهل یقین گردد و چون شب او را فراگرفت، ستاره ای دید . گفت : این

پروردگار من است . چون فرو شد، گفت : من فرو شونندگان را دوست

ندارم . آنگاه ماه را دید که طلوع می کند . گفت : این پروردگار من است . چون فرو شد، گفت :

اگر پروردگارم مرا راه ننماید، از گمراهان خواهم بود . و چون خورشید را دید که طلوع می کند، گفت : این

پروردگار من است؛ این

بزرگ تر است . و چون فرو شد، گفت : ای قوم من ! من از آنچه شما شریک خدا می دانید، بیزارم . من از روی

اخلاص روی به سوی کسی آوردم که آسمانها و زمین را آفریده است، و من از مشرکان نیستم.»

در این آیات شریفه هدف خداوند متعال این است که اولاً خودش را به ابراهیم نشان دهد، آن هم از مجرای ملکوتی عالم و مشاهده حقیقت

اشیاء . ثانیاً اكمال یقین ابراهیم مد نظر پروردگار است، آن هم از مجرای استدلال، و

وقتی خداوند مبلغ دین خود را چنین آکنده از ابزار تبلیغی می کند، نوبت به خود مبلغ می

رسد که در عرصه تبلیغ بر اساس داشته های علمی و عینی، خود را

نشان دهد و دین را به مردم بشناساند .

بنابرای ن، حضرت ابراهیم (ع) با نهایت قدرت و آرامش در مقابل منکرین حق ایستاد و به بحث گفتگو پرداخت .

البته برای به کارگیری چنین روش تبلیغی، علاوه بر اندوخته علمی، دقت و تأمل زیادی لازم است تا به نحو احسن انجام پذیرد .

در این شیوه، مبلغ ابتدا با کدها و رمزهایی که برای مخاطب آشنا بوده و نزد وی قابل قبول است، شروع

به همراهی می کند و در ادامه به بطلان تک تک

پندارهای غلط آنان می پردازد. این روش در واقع دستگیری از مخاطب است تا اینکه او را به حقیقت برساند و حق را برای او آشکار سازد. علت اینکه حضرت

ابراهیم (ع) از بین تمامی مخلوقات ستارگان و خورشید و ماه را انتخاب کرد، شاید این باشد که این موارد قابل پذیرش آنان بوده است.

نکته قابل توجه این شیوه برای مبلغ این است که او باید در عرصه تبلیغ مجهز به استدلالی قوی برای پاسخگویی به شبهات، از بین بردن عقاید باطله و توانایی دفاع از معارف دینی به صورت استدلالی باشد.

## ۲. بیدار کردن وجدان

هدف از این شیوه تبلیغی، زدودن غبار غفلت از دل و جان مخاطب است. مبلغ باید دارای چنین توانمندی باشد که بتواند در کنار استدلال و عاطفه، گهگاهی نیز مخاطب را نسبت به وجدان خود رهنمون کند. حضرت

ابراهیم (ع) در کنار شیوه های استدلالی خود ناگهان با عبارت [قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ]؛ «گفت: آیا می بینید آنچه را که می پرستید؟» شما و نیاکانتان به یقین دشمن من هستید (زیرا آنها هستند که عابدان خود را جهنمی می

کنند)، جز پروردگار جهانیان (که چنین نیست)؛ او همان کسی که مرا آفریده و همواره مرا (به سوی امور معاش و معادم) راهنمایی می کند و... به تحریک وجدان مخاطبین می پردازد تا شاید بتواند فطرت خفته آنها را بیدار کند.

برای یک مبلغ دینی درس خوبی است که بداند مردم دارای فطرت خداپرستی و الهی هستند و مشکل اینجاست که گاهی گرد و غبار، فطرت را در بر می گیرد و البته با طرق مختلف می توانیم گردگیری و غبارروبی کنیم.

## ۳. قول سدید

گاه در عرصه تبلیغ، برای مبلغ شرایطی پیش می آید که باید لحن گفتاری و لفظی خود را عوض کند و از گفتار لین به سبک گفتاری سدید و با صلابت عدول کند، چنانچه در لابلای تبلیغ حضرت ابراهیم (ع) قول سدید ایشان در برخورد با حاکم جور زمانه (نمرود) به وضوح دیده می شود. وقتی حضرت جناح گیری نمرود و اطرافیان او و استدلالهای سست آنان را مشاهده کرد، بدون هیچ ترس و وا همه ای استدلال قوی تری برای اثبات ادعای خود به کار بست. قرآن کریم ماجرا را

چنین بیان می فرماید :  
 [أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي  
 رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ  
 رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا  
 أُخِي وَيَوْمَئِذٍ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ  
 يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا  
 مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ  
 لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ] ؛ «آیا  
 (به دیده دل) ننگریستی  
 به آن کس که (نمرود)  
 با ابراهیم درباره  
 پروردگارش- از سر  
 غروری که خدا او را  
 پادشاهی داده بود- به  
 محاجه و گفتگو پرداخت؟  
 آنگاه که ابراهیم گفت:  
 پروردگار من آن است که  
 زنده می کند و می  
 میراند . او گفت : من  
 (نیز) زنده می کنم و  
 می میرانم (از دو نفر  
 محکوم یکی را آزاد  
 کرده و دیگری را  
 کشت ) . ابراهیم گفت :  
 همانا خداوند خورشید  
 را از مشرق بیرون می  
 آورد، تو آن را از  
 مغرب بیرون آور! پس آن  
 کس که کفر ورزیده بود،  
 مبهوت و عاجز ماند و  
 خداوند هرگز مردم  
 ستمکار را هدایت نمی  
 کند.»  
 برای بیان قول  
 سدید، داشتن دو عنصر  
 علم و شجاعت ضروری  
 است . در این محاجه  
 نمرود به زعم خود  
 درصدد شکست دادن حضرت  
 ابراهیم (ع) بر آمده  
 بود . همچنین، معلوم می  
 شود که نمرود اصرار بر

ستوده شدن خود داشت،  
 در حالی که حضرت  
 ابراهیم (ع) اصرار داشت  
 که رب من تنها «الله» است  
 و فقط او شایستگی  
 پرستش را دارد.  
 گاهی به کار بردن  
 قول سدید در مقابل  
 مخاطب امری ضروری به  
 حساب می آید. به عبارت  
 دیگر، تنها راه نفوذ و  
 اثرگذاری بر وی همان  
 گفتار توأم با استواری  
 و صلابت است و به همین  
 خاطر پروردگار متعال  
 از مؤمنین می خواهد که  
 در کنار تقوا، سخنان  
 خود را به صورت سدید  
 (و استوار) بیان کنند.  
 (ب) شیوة تبلیغی لفظی  
 عاطفی (تحریک احساسات)  
 حضرت ابراهیم (ع) در  
 مقام احتجاج با پدر  
 خوانده خود، ایشان را  
 با لحن سؤالی توأم با  
 عاطفه بازخواست می کند  
 که : [إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا  
 لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ  
 شَيْئًا يَا أَبَتِ إِنَّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ  
 مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا  
 سَوِيًّا يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ  
 الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا يَا أَبَتِ  
 إِنَّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ  
 الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ] ؛  
 «آنگاه که به عموی  
 گفت: ای عمو! چرا چیزی  
 را که نه می شنود و نه  
 می بیند و نه هیچ  
 نیازی از تو بر می  
 آورد، می پرستی؟ ای  
 عمو! مرا دانشی داده  
 اند که به تو نداده  
 اند. پس، از من پیروی  
 کن تا تو را به راه

راست هدایت کنم . ای  
عمو، می ترسم عذابی از  
جانب خدای رحمان به تو  
برسد و تو دوستدار  
شیطان باشی . ای عمو !  
شیطان را مپرست؛ زیرا  
شیطان خدای رحمان را  
نافرمان بود.»

مهربانی و عاطفة  
حضرت را می توانیم از  
واژه «یا ابا» که در  
چهار آیه (۴۲ - ۴۵) از  
سورة مریم پشت سر هم  
ذکر شده است، ببینیم .  
واژه ای که با نهایت  
احترام جهت آگاه کردن  
آزر از عصیان و شیطان  
به کار می رود و در  
نهایت حضرت نگرانی  
قلبی خود را که آکنده  
از احساس و عاطفه است،  
به صورت دلهره و

نگرانی و ترس نسبت به  
نزول بلا به عموی خود  
با واژه «یا ابا انی  
اخاف» بیان می کند.  
تحریک احساس مخاطب  
یکی از ارکان مهم در  
امر تبلیغ (سخنرانی  
دینی) به حساب می آید.  
به طوری که این شیوه  
از لسان خداوند در

قرآن کریم نیز با واژه  
های : یا عبا دی، الم  
یا ن للذین آمنوا، فانی  
قریب و... در آیات ۵۳  
زمر، ۱۶ حدید و ۱۸۶  
بقره آمده است.

### مرحله دوم: تبلیغ عملی

در این مرحله  
گفتگو، مناظره و تبلیغ  
لسانی دیگر تمام شده،  
عده ای حق را پذیرفته  
اند و عده ای نیز هنوز  
در شک یا عناد به سر  
می برند . حضرت

ابراهیم (ع) وارد عرصه  
جدیدی از تبلیغ خود می  
شود و به طور واضح،  
آشکارا و عملی در  
مقابل جبهه شرک و بت  
پرستی و باطل صف آرایی  
کرده، به تبلیغ آیین  
یکتاپرستی می پردازد.

نکته بسیار مهم این  
است که عمدتاً شالوده و  
محتوای تمامی اقدامات  
عملی مبلغ بر اساس  
مؤلفه هایی است که در  
مرحله لفظی تبلیغ ذکر  
شد و مبلغ با تکیه بر  
یکی از شیوه های  
تبلیغی لفظی (استدلالی،  
عاطفی، وجدانی و قول  
سدید) اقدام به تبلیغ  
عملی می کند. از جمله:

### شکستن بتها

حضرت ابراهیم (ع) از  
همان دوران کودکی  
همیشه این سؤال در  
ذهنش بود که چگونه  
ممکن است موجودی که  
هیچ قدرت و توانایی  
انجام کاری را ندارد،  
به عنوان معبود  
پرستیده شود؟ زندگی با  
عمویی چون آزر که حرفه  
اش بت سازی بود، بر  
شدت این سؤال می

افزود. بر همین اساس،  
از بین بردن بتها آرزو  
و هدف او بود: [تَاللّٰهِ لَآكِدِّنَّ  
أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ]؛  
«به خدا سوگند! پس از  
آنکه پشت کنید و

بروید، در کار  
بتهایتان نیرنگ می  
کنم.» و در پی فرصتی  
مناسب بود تا بتواند

باطل بودن تفکر قوم  
 نمرود و پرستش بتها را  
 ثابت کند.  
 به دنبال مبعوث شدن  
 حضرت ابراهیم (ع) به  
 پیامبری، این فرصت  
 طلایی موقعی فراهم شد  
 که اهالی شهر برای  
 انجام مراسمی به خارج  
 از شهر رفته بودند و  
 حضرت به بهانه بیماری  
 در شهر ماند : [فَقَالَ إِنِّي  
 سَقِيمٌ] <sup>۱</sup>؛ «و گفت : من  
 بیمارم.» و به امر خدا  
 وارد بتخانه شد و تمام  
 بتها را در هم شکست و  
 تبری را که با خود  
 داشت، بر دوش بت بزرگ  
 گذاشت : [فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا  
 لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ] <sup>۲</sup> سپس  
 آنجا را ترک کرد . از  
 آنجایی که خدمتکار  
 بتکده ایشان را دیده  
 بود، شکستن بتها را به  
 هارپاگ - وزیر نمرود -  
 گزارش داد و به این  
 ترتیب حضرت ابراهیم (ع)  
 را نزد نمرود بردند و  
 علت شکستن بتها و  
 اهانت به خدایان را  
 سؤال کردند : [قَالُوا مَنْ فَعَلَ  
 هَذَا بِالْهَيْتَانِ إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ] <sup>۳</sup> که  
 ایشان فرمودند : [بَلْ فَعَلَهُ  
 كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْتَلَوْهُمْ إِنْ كَانُوا  
 يَنْطِقُونَ] <sup>۴</sup> نمرود در جواب  
 گفت : بتها که قادر به  
 حرکت نیستند و توانایی  
 انجام چنین کاری را  
 ندارند : [ثُمَّ نَكِسُوا أَعْلَى  
 رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ

يَنْطِقُونَ] <sup>۵</sup> در اینجا بود  
 که حضرت ابراهیم (ع)  
 فرمود : پس چگونه  
 خدایان را می پرستید،  
 در حالی که قادر به  
 انجام هیچ کاری  
 نیستند؟  
 نمرود که از این  
 پاسخ عصبانی شده بود،  
 دستور داد تا آن حضرت  
 را به درون آتشی  
 بیندازند که بلندای آن  
 به اندازه افلاکی در  
 میدان وسط شهر بود، تا  
 به زعم خود مایه عبرت  
 همگان باشد : [قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ  
 أَنْصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ] <sup>۶</sup>  
 این قسمت از تبلیغ  
 ابراهیمی نشانگر اوج  
 اقتدار توأم با استدلال  
 است و شاید حضرت (ع)  
 زمینه سازی کرد تا  
 بگوید کار بت بزرگ  
 بوده تا نمرود را از  
 شکستن بتها بیش تر  
 عصبانی کند.  
 بدین ترتیب این  
 پیامبر بت شکن در راه  
 تبلیغ توحید و پرستش  
 خدای یکتا تا اید  
 الگویی برای مبلغان  
 شد.

۵. همان / ۶۵.  
 ۶. همان / ۶۶.  
 ۷. همان / ۶۸.

۱. صافات / ۸۹.  
 ۲. انبیاء / ۵۸.  
 ۳. همان / ۵۹.  
 ۴. همان / ۶۳.



بایسته‌های اخلاقی مبلغان دینی

## «واجب اخلاقی»

احمد کریمی

### مقدمه

در حدیث قدسی آمده است: «مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ لِلَّهِ لَهُ»<sup>۱</sup> هر که برای خدا باشد، خدا هم برای او می‌شود.»

این سنت الهی است که هر که در راه خدا قدم بردارد، خدا او را یاری خواهد کرد. آن عالم دینی که در تبلیغ دین، هدفی جز نجات مردم از شقاوت و نیل به سعادت ندارد و می‌خواهد جهت رضایت الهی به خلق خدا خدمت کند، خدا نیز او را یاری خواهد کرد.

در باب اخلاص، مباحث مهمی از زوایای مختلف قابل طرح است که هر کدام به نوبه خود حایز اهمیت است. از منظر تبلیغ دین می‌توان محور هایی را مطرح کرد

رعایت یک دسته از صفات و ویژگیهای اخلاقی برای مبلغین دینی لازم و ضروری است، به طوری که ترک آنها شایسته قشر مبلغین نمی‌باشد. این ویژگی‌ها را می‌شود تحت عنوان «بایسته‌های اخلاقی» مطرح کرد؛ در این مقاله به برخی از آنها که برگرفته از معارف دینی و آموزه‌های الهی دین مبین اسلام است تحت عنوان «واجب اخلاقی» اشاره می‌شود:

### ۱. قصد قربت در تبلیغ

اخلاص، یکی از مهم ترین ارکان اثرگذاری در تبلیغات دینی است. اگر مبلغ دینی تبلیغات خویش را صرفاً جهت رضایت خدا و یاری به دین الهی قرار دهد، موجب گرایش بیش تر مردم به دین می‌گردد و نصرت الهی در امر تبلیغ، شامل حال او خواهد شد.

۱. الوافی، محمد محسن فیض کاشانی، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی %، اصفهان، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۷۸۴، باب ۱۰۴، ذیل حدیث ۳.

که در ادامه به آنها اشاره می شود و سپس مورد بحث قرار می گیرد.

#### الف) اهداف مادی مانع اخلاص

هدف از طلبگی و تبلیغ، نباید مادیات باشد، گرچه باید زندگی مبلغان نیز از راه های صحیح اداره شود. در وضعیت کنونی باید اجر و مزد را از خدا خواست. او به حال بندگان خویش آگاه است و تمامی اسباب رزق و روزی به اذن او صورت می گیرد. اگر هدف از تبلیغ، سود دنیوی باشد، انسان هیچ بهره ای از آن نخواهد برد و اگر انگیزه، الهی باشد، مبلغ به دنیا و آخرت خواهد رسید، چنان که امام صادق (ع) می فرماید: «مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْأَخْرَةِ نَصِيبٌ وَمَنْ أَرَادَ بِهِ خَيْرَ الْأَخْرَةِ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْأَخْرَةِ»<sup>۱</sup> کسی که حدیث ما را برای سود دنیا بخواهد، در آخرت بهره ای ندارد و هر کس آن را برای خیر آخرت بجوید، خداوند خیر دنیا و آخرت را به او عطا فرماید.»

آرزوی هر مبلغ دینی، خیر دنیا و آخرت است. امام صادق (ع) راه رسیدن به آن را، داشتن

اخلاص در پرداختن به روایات معرفی می کند. (ب) اثرگذاری کلام در سایه ایمان و صفای دل

اگر مبلغ نسبت به هدایت مردم سوزدل داشته و هدفش ارشاد و نجات آنان از جهل و گمراهی باشد، کلام و رفتارش اثرگذار خواهد بود. همان گونه که در روایت آمده است:

«الْكَلَامُ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْقَلْبِ وَقَعَ عَلَى الْقَلْبِ وَإِذَا خَرَجَ مِنَ اللِّسَانِ لَمْ يُجَاوِزِ الْأَذَانَ»<sup>۲</sup> هرگاه سخن از دل خارج شود، بر دل [دیگران] می نشیند و هر زمان از زبان خارج شود، از گوشها تجاوز نمی کند.»

همواره اخلاص عالمان دینی منشأ آثار و برکات فراوانی شده است. نمونه بارز آن امام خمینی (را می توان نام برد که اخلاصش آثار سازنده ای برجا گذاشت و کلامش در جان و دل مردم نفوذ کرد و سپس علیه نظام شاهنشاهی و طاغوتی قیام کرد. مقام معظم رهبری در این مورد می فرماید:

«اگر ما به حیث عالم بودنمان، اخلاص و صفا داشته باشیم و برای خدا کار بکنیم، دنیا اصلاح خواهد شد. یک نفرمان، امام امت

۲. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (المعروف بمجموعة ورام)، ورام بن ابی فراس، مکتبه فقیهه، قم، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۳.

۱. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۶، باب: المُسْتَأْكِلُ يَعْلِمُهُ وَ الْمُبَاهِي بِهِ، ح ۲.

است که شما نتیجه اخلاص او را می بینید.»<sup>۱</sup>  
 بنابراین، علمای دین با اخلاص می توانند میزان اثر گذاری تبلیغات خود در جامعه را بیش تر کرده، منشأ آثار و برکات ماندگاری بین مردم باشند.

### ج) سختی دست یابی به پاکسازی نیت

اخلاص مقامی است که هر شخصی نمی تواند به آسانی به آن دست یابد؛ بلکه برای رسیدن به آن باید مراقبتهای طولانی و استمداً از خدای متعال داشت و اگر در این مسیر توفیق چندانی حاصل نشود، ناامید از دست یابی به آن نباشد و به تلاش خود تا حصول مراد ادامه دهد.

حضرت علی (ع) در مورد سختی وصول به اخلاص می فرماید: «تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنْ الْعَمَلِ وَ تَخْلِيصُ النَّبِيِّ مِنَ الْفَسَادِ أَشَدُّ عَلَى الْعَامِلِينَ مِنْ طَوْلِ الْجِهَادِ»<sup>۲</sup> خالص کردن عمل از اصل عمل سخت تر است و خالص کردن نیت از فساد، بر اهل عمل دشوارتر از جنگ طولانی است.»

اخلاص چنان از جایگاه والایی برخوردار است که ابلیس با آن همه مکر و حيله از گمراه کردن مخلصین

ناامید است و خداوند عرضه می دارد: [فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ] [۳]؛ «[شیطان گفت:] پس به عزت تو سوگند! همگی را از راه به در می برم، مگر آن بندگان پاک دل تو را.»

اخلاص، مرتبه ای از تزکیه نفس است که اگر شخصی به آن مقام دست یابد، از وسوسه شیطان به دور شده و در پناه رحمت الهی از معاصی دیگر در امان می ماند. روزی شاگردان مرحوم سید بحرالعلوم (او را خندان و متبسم دیدند! سبب را پرسیدند، در پاسخ فرمود: پس از بیست و پنج سال مجاهدت، اکنون که در خود نگریستم، دیدم

دیگر اعمالم ر یایی نیست و توانسته ام به رفع آن موفق گردم. علمای وارسته، برای دست یابی به جایگاه اخلاص، مجاهدتهای زیادی کرده و توانسته اند به آن فضیلت والای اخلاقی دست یابند. بنابراین، در امر تبلیغ برای مبلغان دینی می توانند الگوی خوبی باشند.

د) عدم توجه مبلغ به مدح و ذم مردم  
 مبلغی که هدفش نجات مردم از گمراهی ها و

۱. حوزه و روحانیت، سید علی خامنه ای، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۰ش، ج ۲، ص ۲۰۸.  
 ۲. الکافی، ج ۸، ص ۲۴، ج ۴.

۳. ص / ۸۳ - ۸۲.  
 ۴. رساله لب اللباب فی سیر و سلوک اولی الالباب، محمدحسین حسینی طهرانی، انتشارات علامه طباطبائی، مشهد، ۱۳۷۹ش، ص ۴۷.

ظلمتها است و نیتی جز ایجاد و تقویت ارتباط انسانها با معبود شان ندارد، مدح دیگران ذره ای در فعالیتش تا ثیر نخواهد داشت و ذم افراد، اندکی از تلاشهایش را نخواهد کاست و ملامت گران نمی توانند او را ناامید کنند.

امام صادق (ع) این ویژگی را از صفات انسانهای مخلص معرفی کرده و می فرماید :

«لَا يَصْبِرُ الْعَبْدُ عَبْدًا خَالِصًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَصْبِرَ الْمَدْحَ وَالذَّمَّ عِنْدَهُ سَوَاءً»<sup>۱</sup>

هیچ بنده ای به مقام اخلاص نسبت به بندگی خدای عز و جل نمی رسد، مگر اینکه مدح و سرزنش دیگران نزد او یکسان باشد. « عالمان دینی باید

دارای چنان ایمانی باشند که گفتار مردم (چه به مدح و چه به ذم)، در آنها اثری نگذاشته و تنها ملاک عمل آنها، رضایت الهی باشد.

ه- جلوه‌ای از سیره علما از سیره علمای

ربانی نمونه های زیادی نقل شده است که در میدان اخلاص، حماسه آفریده و مسیر را برای دیگران هموار کرده اند. رفتار و منش این بزرگان، نشانگر این است که جایگاه والای اخلاص دست نیافتنی

نیست؛ بلکه با مجاهدت و خودسازی نفس، می توان به آن نائل آمد. شهید آیت الله سعیدی (بالای منبر بود که یکی از علما وارد مجلس شد. ایشان با کمال اخلاص و تواضع از منبر پایین آمد و خطاب به مردم فرمود: به جدم قسم! این آقا علم و تقوایش از من بیش تر است. پس حال که ایشان حضور دارند، او باید شما را موعظه نماید.<sup>۲</sup>

در کتاب «آداب الطلاب» آیت الله مجتهدی (نقل شده) : «عالمی دو جلد کتاب نوشت و می خواست چاپ کند. بعد از مدتی یک جلد آن مفقود شد. مدتی بعد دید که جلد اول کتاب خودش به اسم شخص دیگری چاپ شده است. فهمید که یابنده کتاب آن را به نام خودش چاپ کرده است. آن عالم جلد دوم کتاب را نیز برای آن شخص فرستاد و به او نوشت: غرض من ای ن بود که این کتاب چاپ شود و مورد استفاده قرار گیرد. حالا که شما جلد اول آن را چاپ نمودید، استدعا می کنم که جلد دوم را هم به اسم خودتان چاپ کنید!»<sup>۳</sup>

۲. راز دعوت، محمد موحدی نژاد، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ش، ص ۳۲.  
۳. آداب الطلاب، شاکر برخوردار فرید، نشر لاهوت، تهران، ۱۳۸۵ش، ص ۲۹۵.

۱. سفینة البحار، شیخ عباس قمی، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۳۴.

در زندگی تبلیغی  
عالمان دینی، نمونه  
های زیادی از رفتار  
های خالصانه وجود دارد  
که تأثیرات شگفت  
انگیزی در دیگران  
داشته است. آنها آموزه  
های اخلاقی را با رفتار  
مخلصانه و منش الهی  
خویش به مردم معرفی  
کرده اند.

## ۲. عمل به علم

یکی از بهترین  
روشهای تبلیغی، تبلیغ  
عملی است. اگر مردم  
دستورالعملهای دینی  
را در رفتار و عمل  
مبلّغ ببینند، به نیت  
خیرخواهی او واقف شده  
و حرفش را با جان و  
دل خواهند پذیرفت؛  
اما چنانچه مردم مبلّغ  
را بدون عمل ببینند،  
علاوه بر اینکه گفته  
هایش اثر بخش نخواهد  
بود؛ بلکه موجب  
بدبینی مردم نسبت به  
دین و مبلّغین دینی  
نیز خواهد شد.

در آیات و روایات،  
نسبت به عالمان و  
مبلّغین بی عمل مذمت  
زیادی ذکر شده و  
اثرات سوء رفتار آنها  
بر دین و مردم تبیین  
شده است. مبلّغ واقعی،  
ایمان خود را با عمل  
خویش ثابت می کند. او  
فقط مرد گفتار نیست؛  
بلکه هر مطلبی که می  
گوید، ابتدا خود به  
آن عمل می کند.

امیرالمؤمنین (ع)  
وجه تمایز مؤمن و  
منافق را در عمل یا  
به زبان آوردن گفته

های آن دو می داند و  
می فرماید:

«عِلْمُ الْمُنَافِقِ فِي لِسَانِهِ وَ عِلْمُ

الْمُؤْمِنِ فِي عَمَلِهِ»؛<sup>۱</sup> علم

منافق در زبانش و علم  
مؤمن در عملش است.

پس مؤثرترین راه  
تبلیغ آن است که مبلّغ  
با عمل خویش پیام دین  
را معرفی کرده و  
رفتارش نشانگر

اعتقادات قلبی او  
نسبت به گفته هایش  
باشد. در چنین حالتی  
است که مردم، سخنانش  
را با جان و دل گوش  
خواهند داد و او را  
دلسوز و منجی خویش  
خواهند دانست.

علامه سید محمدحسین  
فضل الله در فرمایشی، این  
تبلیغ عملی را، نه  
تنها در آخرت شخص مؤثر  
می داند؛ بلکه آن را  
از شیوه های مؤثر  
تبلیغ به شمار آورده و  
می فرماید: «بُعد عملی  
مبلّغ، تنها در زندگی  
خصوصی و سرانجام دنیوی  
و اخروی او مؤثر نیست؛  
بلکه در موفقیت او در  
امر تبلیغات نیز مؤثر  
واقع می شود و مردم  
تحت تأثیر اعمال او  
قرار می گیرند و  
اندیشه های او را مورد  
قبول قرار می دهند و  
به صدق گفتارش ایمان  
می آورند.»<sup>۲</sup>

۱. غررالحکم و درر الکلم،  
عبدالواحد بن محمد تمیمی  
آمدی، دفتر تبلیغات اسلامی،  
قم، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۴۹۸.  
۲. گامهایی در راه تبلیغ،  
محمدحسین فضل الله، سازمان  
تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۷ش،  
ص ۱۴۴.

وجود مبلّغینی که با عمل خویش دعوت کننده مردم به دین هستند و زیبایی های دینی در رفتارشان تجلی عینی پیدا می کند، برای اسلام مایه مباهات بوده و موجب خیر و برکت برای مسلمانان می شود. امام صادق (ع) در وصف چنین افرادی می فرماید: «رَجِمَ اللَّهُ قَوْمًا كَانُوا سِرًا جَا وَ مَنَارًا كَانُوا دُعَاةً إِلَيْنَا بِأَعْمَالِهِمْ وَ مَجْهُودٌ طَائِفُهُمْ»<sup>۱</sup>؛ خدا رحمت کند کسانی را که چراغ فروزان و مشعل سوزان هستند (راه را برای دیگران روشن می سازند) و با رفتار خویش، مردم را به راه ما فرا خوانده و با تمام قدرت حق را معرفی کردند.»

با توجه به جایگاه عمل در امور تبلیغی، ضرورت دارد این مسئله از زوایای مختلف مورد تحقیق و پژوهش قرار گیرد تا نتایج حاصله بتواند راهکارهای عملی را برای مبلّغین دینی بیان کند. در اینجا به تحقیق این مسئله می پردازیم.

**الف) عدم اثرگذاری علم بدون عمل**

اگر مردم عالمی را ببینند که آنها را به نیکی دعوت کرده و از گناه نهی می نماید؛ ولی خود برخلاف آن عمل

می کند، هرگز به گفته های او عمل نخواهند کرد. دیدگاه مردم این است که اگر امر و نهی او منفعت و ضرری دارد، خود او باید پیش قدم باشد، وگرنه چنین مواعظی نمی تواند در مردم اثر بگذارد. امام صادق (ع) کلام چنین مبلّغی را به بارانی تشبیه می کند که بر سنگ صاف برخورد می کند؛ ولی به باطن آن نفوذ نمی کند: «إِنَّ الْعَالَمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصِّفَا»<sup>۲</sup>؛ وقتی عالم به علمش عمل نکند، موعظه اش از دلها می لغزد، چنانکه باران بر سنگ صاف می لغزد.» در روایت دیگری، آن

حضرت می فرماید: «تَعَلَّمُوا مَا سُنْتُمْ أَنْ تَعَلَّمُوا فَلَنْ يَنْفَعَكُمُ اللَّهُ بِالْعِلْمِ حَتَّى تَعْمَلُوا بِهِ لِأَنَّ الْعُلَمَاءَ هَمَّتَهُمُ الرَّعَايَةُ وَ السَّقَاهَاءُ هَمَّتَهُمُ الرَّوَايَةُ»<sup>۳</sup>؛ هر اندازه که

دلتان می خواهد، بیاموزید؛ اما (بدانید که) تا به علم خود عمل نکنید، خداوند هرگز از آن (علم) به شما سودی نمی رساند؛ زیرا علما به عمل کردن اهتمام می ورزند و نادانان به روایت کردن.»

عالمان وارس ته قبل از اینکه مرد علم باشند، مرد عمل هستند؛

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۴، ح ۳.

۳. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۷، باب ۹، ح ۵۴.

۱. تحف العقول عن آل الرسول (، حسن بن علی بن شعبه حرانی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق، ص ۳۰۱.

چون می دانند که علم بدون عمل، علاوه بر اینکه برای دیگران سودمند نخواهد بود، برای آنها خطر بزرگی محسوب می شود. امام سجاد (ع) می فرماید:

«إِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ صَاحِبَهُ إِلَّا كُفْرًا وَ لَمْ يَزِدْ مِنْ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا؛<sup>۱</sup> اگر به علم عمل نشود، برای صاحب آن جز کفران نعمت و دوری از خدا چیزی ندارد.»

در واقع، عالم بی عمل حق را با عمل نکردن به آن انکار می کند؛ هرچند به خاطر منافع فردی، بین مردم جز حق و عدالت چیزی بر زبان جاری نمی کند. بنابراین، اگر عالم به علمش عمل نکند، رحمت الهی شامل حالش نمی شود.

**ب) مذمت عالمان بی عمل**  
در آیات و روایات مختلف، نسبت به افرادی که به گفته های خود جامه عمل نمی پوشانند، مذمت فراوانی شده است. هر عقل سلیمی به قبح این عمل اعتراف دارد و آن را از مصادیق بی تقوایی می شمرد، خصوصاً اگر این اشخاص خود را به دین الهی منتسب کرده و خویشتن را از مبلغین و مدافعان دین به حساب آورند، زشتی این عمل مضاعف خواهد شد و ضربه آنها نسبت به

دین بیش تر از دیگران خواهد شد؛ چون مردم، علما را مبلغ دین می دانند و اگر روزی ببینند که بر خلاف تبلیغات شان عمل می کنند، نسبت به دین و سایر علما بدبین خواهند شد. خدای متعال در قرآن مجید، عمل چنین افرادی را موجب خشم و نفرت نزد خود معرفی کرده، می

فرماید: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عَنِ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ]؛<sup>۲</sup> «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید؟ نزد خدا سخت و ناپسند است که چیزی را بگوئید و انجام ندهید.»

امر به معروف و نهی از منکر زمانی سودمند است و اجر اخروی دارد که مبلغ خود را فراموش نکند و آنچه که مردم را به آن امر و نهی می کند، قبلاً خودش عامل به گفته هایش باشد. غفلت از خویشتن، منهی دین و

قرآن است: [اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ]؛<sup>۳</sup> «آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید با اینکه شما کتاب [خدا] را می خوانید، آیا [هیچ] نمی اندیشید.»

۲. صف / ۳-۲.  
۳. بقره / ۴۴.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۵، ح ۴.

علماء و دانشمندان  
یهود قبل از بعثت  
پیامبر اکرم (ص) مردم  
را به ایمان به او  
دعوت می کردند و بشارت  
ظهورش را می دادند؛  
ولی خود هنگام ظهور آن  
حضرت، از ایمان آوردن  
خودداری کردند<sup>۱</sup> ولی  
مسلماً مفهوم آیه  
گسترده است و شامل  
دیگران نیز می شود.<sup>۲</sup>  
علم به تنهایی موجب  
نجات نیست؛ بلکه علم  
باید قرین عمل باشد تا  
جایگاه ارزشمند خود را  
پیدا کند.  
آنهايي که در امر و  
نهی مردم، خود را  
فراموش کرده و عمل به  
گفته هایشان نکردند،  
در آخرت عذاب دردناکی  
خواهند داشت؛ چنان که  
پیامبر اکرم (ص) می  
فرماید:

«مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عَلِيٍّ  
أُنَاسٍ تُقْرَضُ شِفَاهُهُمْ بِمَقَارِيضٍ مِنْ  
تَارٍ فَقُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرَيْلُ فَقَالَ  
هَؤُلَاءِ خُطَبَاءُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا مِمَّنْ  
لَئِنُوا يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ يَنْسَوْنَ  
أَنْفُسَهُمْ؛<sup>۳</sup> در شب معراج  
بر گروهی مرور کردم  
که لبهای آنها را با  
قیچی های آتشین  
می بریدند؛ پس به  
جبرئیل گفتم: اینان  
کیانند؟ گفت: خطیبان

و واعظان اهل دنیا  
هستند که مردمان را  
به کارهای نیک فرا می  
خوانند و خود را  
فراموش می کنند.»  
حضرت علی (ع) در  
اهمیت این مسأله می  
فرماید:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا  
فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ  
لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بَسِيرَتَهُ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ  
وَ مَعْلَمُ نَفْسِي هُوَ وَ مَوْدِبُهَا أَحَقُّ  
بِالْإِجْلَالِ مِنَ مَعْلَمِ النَّاسِ وَ مَوْدِبِهِمْ  
؛ شخصی که خود را در

معرض پیشوایی مردم  
قرار می دهد، باید قبل  
از آموزش دیگران، خود  
را تعلیم داده باشد و  
پیش از آن که با سخن،  
دیگران را ادب کند،  
لازم است با رفتارش  
تعلیم دهد؛ چون آن کسی  
که خویش را تعلیم و  
ادب کند؛ شایسته به  
تکریم است از آن کسی  
که دیگری را آموزش دهد  
و ادب بیاموزد.»

به علت جایگاه و  
مسئولیت حساس تبلیغ  
است که حضرت علی (ع)،  
افرادی را که با علم  
و آگاهی بر خلاف سخنان  
شان عمل کرده و با  
این کار جایگاه  
عالمان را خدشه دار  
می کنند، لعن و نفرین  
می فرستد: «لَعَنَ اللَّهُ الْأَمِيرِينَ  
بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ وَ النَّاهِينَ  
عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ؛<sup>۴</sup>

۴. نهج البلاغه، محمد بن حسین  
شریف الرضی، نشر هجرت، قم،  
۱۴۱۴ق، ص ۴۸۰، حکمت ۷۳.  
۵. وسائل الشیعه، شیخ حر  
عاملی، مؤسسه آل البیت، قم،  
۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۵۱، باب ۱۰،  
ج ۹.

۱. مجمع البیان، فضل بن حسن  
طبرسی، انتشارات ناصرخسرو،  
تهران، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۲۱۵.  
۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم  
شیرازی و جمعی از نویسندگان،  
دارالکتب الاسلامیه، تهران،  
۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۲۱۴.  
۳. بحار الانوار، ج ۶۹، باب  
۱۱۱، ص ۲۲۳.



خداوند لعنت کند آن  
 آمران معروفی که خود  
 عمل ننمایند و ناهیان  
 منکری که خود مرتکب  
 معصیت خدا شوند .»  
 بنابراین، تبلی غات  
 دین باید جنبه عملی  
 داشته باشد . عمل مبلغ  
 در مخاطب چنان تأثیری  
 ایجاد می کند که سخن  
 بدون عمل هرگز نمی  
 تواند به آن مراتب  
 برسد .

عمل مبلغ دینی چنان  
 اهمیتی دارد که مردم  
 قبل از اینکه به گفتار  
 مبلغین توجه کنند، بیش  
 ترین تمرکز شان بر  
 رفتار آنها می باشد .

### ج) سیره بزرگان

سیره بزرگان دین و  
 علما برای مبلغین  
 دینی الگوی مناسبی  
 است تا بتوانند قبل  
 از بیان پیام تبلیغی،  
 خود را با عمل کردن  
 به آن مزین کنند و  
 قبل از هدایت مردم،  
 خود را از زشتی ها  
 نجات دهند . حضرت

علی (ع) می فرماید :  
 «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتَسِبُ  
 عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَاسْتَفْكَمُ إِلَيْهَا وَلَا  
 أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَاتَّاهَى  
 قَبْلَكُمْ عَنْهَا ؛<sup>۱</sup> ای مردم !

سوگند به خدا من شما  
 را به طاعتی اجبار  
 نمی کنم، مگر آنکه  
 پیش از آن، خود عمل  
 کرده ام، و شما را از  
 معصیتی نهی نمی کنم،  
 مگر اینکه قبل از آن،

خود آن را ترک کرده  
 ام .»

عالمان و ارسته  
 دین با داشتن چنین  
 خصلتی توانسته اند  
 بیش ترین تأثیر معنوی  
 و اخلاقی را در مردم  
 ایجاد کرده و آحاد  
 مردم را شیفته و  
 مجذوب دین کنند . آیت  
 الله مجتهدی ( در حالات  
 مرحوم ملا مهدی نراقی  
 می فرماید : وقتی

ایشان کتاب جامع  
 السعادات را که در  
 علم اخلاق است، نوشت،  
 آن را برای علامه  
 بحرالعلوم در نجف  
 فرستاد . پس از مدتی  
 مرحوم نراقی برای  
 دیدن علامه به نجف

رفت . علامه وی را  
 تحویل گرفت و دیدار  
 ایشان را قبول نکرد .

برای بار دوم مرحوم  
 نراقی به دیدن علامه  
 رفت؛ ولی او ه مان  
 رفتار دفعه قبل را  
 تکرار کرد . بار سوم  
 که مرحوم نراقی به  
 دیدن علامه رفت، علامه

مرحوم نراقی را خیلی  
 تجلیل و احترام کرد،  
 به طوری که مرحوم  
 نراقی تعجب کرد . علامه  
 بحرالعلوم فرمود :

دیدم کتاب شما خیلی  
 عالی است، می خواستم  
 ببینم آیا این مطالب  
 را در خودتان هم  
 پیاده کرده اید یا  
 نه .<sup>۲</sup>

زندگی علمای وارسته

۲. نسیم هدایت، علی وافی، نشر  
 شفق، قم، ۱۳۸۸، ص ۴۲۴ .

۱. نهج البلاغه، ص ۲۵۰، خطبه  
 ۱۷۵ .

و بزرگان دین، مملو از این شایستگی‌ها و فضایل است که قبل از هدایت و ارشاد دیگران به تهذیب و تزکیه خود پرداخته و ابلاغ دین را با عمل کردن به آموزه های دینی عجین کرده اند و به طلاب و علمایی که می خواهند در امر تبلیغ نقش پیامبر گونه ای داشته و رسالت خویش را به نحو احسن انجام دهند، الگوی خوبی محسوب می شوند.

### ۳. تواضع نسبت به مردم

تواضع یکی از صفات پسندیده مؤمنین است؛ به این معنا که انسان در مقابل پروردگار خویش و انسانهای با ایمان خاشع باشد و خود را برتر و والاتر از آنها نبی ند. قرآن کریم می فرماید: **إِوَّعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا** [۱]؛ «و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند.» و در آیه دیگر می

فرماید: **[تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فِسَادًا]** [۲]؛ «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام [خوش پرهیزگاران است.» بر اساس آیات مذکور، تواضع از صفاتی

است که خدای متعال آن را ویژگی بندگان شایسته خود می داند؛ انسانهای شایسته ای که قصد برتری جویی، تکبر و گناه را ندارند، و بهشت الهی لایق چنین انسانهایی می باشد. انسانی که در مقابل خدا خود را ناچیز و کوچک می شمارد و در مقابل عظمت او تواضع و کرنش می کند، خدای متعال جایگاهش را ترفیع می بخشد.

امام صادق (ع) می

فرماید: **«إِنَّ التَّوَّاضِعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعَكُمْ اللَّهُ**؛

همانا تواضع مقام صاحبش را زیاد می کند، پس تواضع کنید تا خدا شما را رفعت دهد.» عالمان وارسته به سبب همین ویژگی به محبوبیت و بزرگی دست یافته اند. ازدیاد علم و دانش نتوانسته آنها را از سلک

متواضعان خارج کند. آنها نه تنها در برابر پروردگارشان خشوع دارند؛ بلکه برای معلم و متعلم نیز متواضع هستند. حضرت علی (ع) می

فرماید: **«مَنْ تَوَاضَعَ لِلْمُتَعَلِّمِينَ وَ ذَلَّ لِلْعُلَمَاءِ سَادَ يَعْلَمُهُ فَالْعِلْمُ يَرْفَعُ الْوَضِيعَ وَ تَرْكُهُ يَضَعُ الرَّفِيعَ وَ رَأْسُ الْعِلْمِ التَّوَّاضِعُ**؛ کسی که برای متعلمین تواضع کرد و در برابر

۳. الکافی، ج ۲، ح ۰۱.  
۴. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۶، باب ۱۵، ح ۵۷.

علما خود را پایین آورد، به سبب علمش سیادت می یابد؛ چون علم، هر که را پایین است، بالا می برد و ترک آن، هر که را بالاست، پایین می آورد و سر علم، تواضع است.»

بر اساس این فرمایش امام (ع) آنهایی که می خواهند از علم شان بهره مند شوند و به سیادت و محبوبیت دست یابند، باید به صفت تواضع آراسته باشند. انسان متواضع در رفتار و گفتارش خاضع است. حرکات و سکنات او نشان از عدم برتری جویی و تکبر او می دهد.

امام صادق (ع) علایم تواضع را چنین ذکر فرموده اند: «مِنَ التَّوَّاضِعِ أَنْ تَرْضَى بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَيَّ مِنْ تَلْقَى وَ أَنْ تَتَرَكَّ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحِقًّا وَ أَنْ لَا تُحِبَّ أَنْ تُحَمَدَ عَلَيَّ التَّقْوَى»<sup>۱</sup>؛ از

نشانه های تواضع این است که به نشستن در پایین مجلس راضی باشی و به هر کسی رسیدی، سلام کنی و اینکه مجادله را ترک کنی؛ اگرچه حق با تو باشد و اینکه دوست نداشته باشی تو را به خاطر تقوایت بستایند.» مبلغین دینی با اتصاف به ویژگیهای مذکور، علاوه بر اینکه

زمینه رشد تواضع را در خود تقویت می کنند، می توانند با این صفت اخلاقی در دل مردم ایجاد محبت کنند.

در روایتی آمده است: «ثَلَاثَةٌ تُورِثُ الْمَحَبَّةَ الدِّينِ وَ التَّوَّاضِعُ وَ الْبَدَلُ»<sup>۲</sup> سه چیز ایجاد محبت می کند: دین، تواضع و بخشش.» دلها به افرادی

متوجه می شود که قصد برتری جویی نداشته و همواره متواضع باشند. چه بسا رفتار خاشعانه علما مردم را متوجه حقیقت دین کرده و موجب خوش بینی آنان

به قشر روحانیت می شود. البته تواضع باید در مقابل آنهایی باشد که در وجودشان کبر نیست. مثلاً خشوع برای کافران و ظالمان ایجاد گستاخی افزون تر و نیز پافشاری در لجابت آنها می کند. قرآن کریم می فرماید:

[إِذْ لَعَنَّا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ آعِزَّةً عَلَى الْكَافِرِينَ]<sup>۳</sup>؛ «[اینان] با مؤمنان فروتن [و] بر کافران سرفرازند.» پیامبر (ص) می

فرماید: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْ أُمَّتِي فَتَوَاضَعُوا لَهُمْ وَ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَكَبِّرِينَ فَتَكَبَّرُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ لَهُمْ مَدْلَةٌ وَ صَغَارٌ»<sup>۴</sup> هرگاه متواضعان امتم را دیدید، در برابر

۲. تحف العقول عن آل الرسول (ص)، ۳۱۶.  
 ۳. مائده / ۵۴.  
 ۴. مجموعه وزام، ج ۱، ص ۲۰۱.

۱. الکافی، ج ۲، صص ۱۲۳ - ۱۲۲، ح ۶.

آنها تواضع کنید و هر وقت با متکبران برخورد کردید، بر آنها تکبر کنید که این کار باعث ذلت و خواری آنها می شود.»

مبلغان دینی ب ایستی در نشر آیین الهی، هیچ وقت در قبال مستکبران سر فرود نیاورند؛ چون اگر تواضع موجب تغییر در رفتار آنها می شد، بزرگان دینی این ویژگی را از خود بروز می دادند. در حقیقت خشوع در مقابل متکبران، نوعی تأیید رفتار و گفتار آنهاست. بنابراین، حساب آنها با مؤمنان چداست. تواضع در مقابل مؤمنان محبت و دوستی می آورد و زندگی اجتماعی را با صفا و شیرین می کند. پیامبران و ائمه (همواره در زندگی خویش و ارشاد و هدایت مردم، متخلق به این فضیلت اخلاقی بوده اند و این ویژگی بین مردم، موجب خوش بینی و شیفتگی به رهبران دینی شده، آنها را نسبت به یادگیری محتوای پیام دینی مصمم تر می کند.

## بشارت و تشویق

سیدجواد حسینی

## اشاره

در شماره ۲۰۱ ماهنامه مبلغان، موضوعی با عنوان «روشهای تربیتی در اسلام» ارائه گردید و یکی از روشهای تربیتی (روش پرسش و طرح سؤال) بررسی شد. اکنون در ادامه این موضوع، روش «بشارت و تشویق» تقدیم می‌گردد که این روش از جمله روشهای تربیتی اسلامی است و در منابع دینی بر آن بسیار تأکید شده است.

## مبنای تربیتی

از عواملی که در انجام عمل تأثیر فراوان و چشمگیری دارد، انگیزه (داعی) است. نقش و تأثیر انگیزه به حدی است که می‌توان گفت بدون آن، انجام هر عملی غیرممکن یا بسیار دشوار خواهد بود؛ چنانکه گاهی انگیزه، امر غیرممکن و دشوار را ممکن و آسان

می‌سازد.

امام علی (ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ مُوسَىٰ (ع) مَنْ أَحَبَّ حَبِيبًا أَنَسَ بِهِ وَمَنْ أَنَسَ بِحَبِيبٍ صَدَقَ قَوْلُهُ وَ رَضِيَ فِعْلُهُ وَ مَنْ وَثِقَ بِحَبِيبٍ اعْتَمَدَ عَلَيْهِ وَ مَنْ اشْتَقَ إِلَىٰ حَبِيبٍ جَدَّ فِي السَّبْرِ إِلَيْهِ؛<sup>۱</sup> به راستی خداوند به موسی (ع) وحی فرمود: کسی که حبیبی را دوست بدارد، با او انس می‌گیرد و هر کس با محبوبش انس بگیرد، سخن او را تصدیق می‌کند و کار او را می‌پسندد و اگر کسی به حبیبش اطمینان داشته باشد، به او اعتماد می‌کند و مشتاق او می‌شود و کسی که مشتاق محبوبش باشد، برای رسیدن به او [در آشکار و نهان] تلاش می‌کند.» یکی از مهم ترین

۱. ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ اول، ۴۱۲ آق، ص

تأثیرات تبشیر، ایجاد انگیزه قوی در طرف مقابل برای رسیدن به هدف و نتیجه است.

### اصل تربیتی

تربیت عموماً و تربیت دینی خصوصاً، مستلزم تن دادن به تکالیف دینی است و این امر فی نفسه ممکن است رغبت و اشتیاق را از انسان - مگر اولیای الهی - بگیرد؛ حال باید به طریقی سنگینی تکلیف را کاست تا قبول تکالیف میسر شود. یکی از اموری که سنگینی انجام تکالیف را به اشتیاق و رغبت تبدیل می کند، تبشیر و تشویق است.

### تعریف تبشیر

راغب اصفهانی در تعریف تبشیر می گوید: «أَبَشَّرْتُ الرَّجُلَ وَ بَشَّرْتُهُ» یعنی خبر خوشحال کننده دادم و صورتش بشاش و منبسط شد. راز مسئله در این است که وقتی انسان خوشحال می شود، خون در بدن او به جریان می افتد مانند جاری شدن آب در درخت؛ به همین جهت به خبر خوشحال کننده و نشاط آور «بشارت» می گویند.

بنابراین، تبشیر به معنی بشارت دادن به عطایا و هدایای است که پس از به دوش کشیدن تکالیف به فرد ارزانی می شود و مظهری از فضل

و رحمت بی پایان الهی است.

### جایگاه تبشیر

در منابع دینی بر اهمیت تبشیر بسیار تأکید شده است. قرآن کریم درباره اهمیت تبشیر نکات بسیار برجسته و کلیدی بیان نموده است که می تواند قابل توجه مریبان، مبلغان و... باشد.

### الف) اهمیت مبشّران

گاهی قرآن کریم برای بیان اهمیت تبشیر جایگاه والای مبشّران و انواع آن را مورد توجه قرار می دهد. در این زمینه آیات متعددی وارد شده است، از جمله:

۱. خدای بشارتدهنده در سوره توبه

می خوانیم: [الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ كَبَّرْنَا لَهُمْ رِبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ]؛ «کسانی که ایمان آوردند و هجرت کرده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کردند، مقامشان نزد خدا برتر است و آنان رستگارانند.

پروردگارش آنها را به رحمتی از ناحیه خود و خشنودی (خویش) و باغهای بهشتی بشارت می دهد که در آن

۱. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین راغب اصفهانی، دفتر نشر کتاب، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸ (با کمی تلخیص و ویرایش).

نعمتهای پایدار دارند  
و جاودانه در آن باغها  
(و در میان نعمتها)  
خواهند بود؛ زیرا  
پاداش عظیم نزد خداوند  
است.»

در این آیه خداوند  
خود را مبشر معرفی  
می‌کند که نشانه اهمیت  
تبشیر است و به  
بشارتهایی چون  
رستگاری، رحمت الهی،  
خشنودی خداوند، باغهای  
بهشتی، نعمتهای پایدار  
و خلود در بهشت اشاره  
شده است.

## ۲. پیامبر مبشر

قرآن می‌فرماید: [وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا]؛  
«(ای پیامبر) ما تو را  
جز به عنوان بشارت  
دهنده و انذار کننده  
نفرستادیم.»

۳. قرآن مبشر  
خداوند می‌فرماید:  
[الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ غَيْثَهُ  
الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لِي هُوَ عِوَجًا فِيمَا  
لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ  
الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ  
أَنْ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا]؛ «حمد  
مخصوص خدایی است که  
این کتاب (آسمانی) را  
بر بنده (برگزیده اش)  
نازل کرد و هیچ گونه  
کژی در آن قرار نداد،  
در حالی که ثابت و  
مستقیم و نگاهبان  
کتابهای (آسمانی) دیگر  
است تا (بدکاران را)  
از عذاب شدید او  
بترساند و مؤمنانی را  
که کارهای شایسته

انجام می‌دهند بشارت  
دهد که پاداش نیکویی  
برای آنهاست.»  
قرآن کریم در این  
آیه خود را که معجزه  
ماندگار الهی است،  
مبشر برای مؤمنان  
معرفی می‌کند. علامه  
طباطبایی (ذیل آن  
می‌نویسد: «چون کتاب و  
قرآن خودش مستقیم است  
و بر غیر خودش قیّم  
است، پس می‌تواند انذار  
و بشارت برای دیگران  
باشد.»

## ب) اهمیت تبشیر

بشارت و تبشیر چنان  
از اهمیت برخوردار است  
که قرآن کریم در آیات  
متعددی (بیش از ده  
آیه) هدف بعثت انبیا و  
پیامبر خاتم (ص) را  
بشارت شمرده است، که  
در اینجا تنها به چند  
آیه اشاره می‌شود:

### ۱. درباره پیامبر

اکرم (ص) می‌فرماید: [وَمَا  
أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا]؛  
«ما تو را جز به عنوان  
بشارت  
انذارکننده

نفرستادیم.» در سوره  
اسرا آیه ۱۰۵ نیز عین  
همین عبارت آمده است.  
در سوره احزاب

می‌خوانیم: [إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا  
وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا]؛ «[ای  
پیامبر!] ما تو را  
گواه فرستادیم و

۳. تفسیر المیزان، سید  
محمدحسین طباطبایی، ترجمه  
سید محمدباقر موسوی همدانی،  
دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ  
پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳، ص ۳۳۰.  
۴. فرقان/ ۵۶.  
۵. احزاب/ ۴۵.

بشارت دهنده و انذارکننده.» عین همین عبارت در سوره فتح آیه هشتم نیز آمده است.  
۲. درباره حضرت

مسیح (ع) می‌خوانیم: [إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي]؛ «من فرستاده خدا به سوی شمایم، در حالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده (تورات) هستم و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می‌آید...»

۳. درباره تمام پیامبران می‌فرماید: [وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ]؛ «ما پیامبران را جز (به عنوان) بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده نمی‌فرستیم.» عین همین عبارت در سوره کهف آیه ۵۶ نیز آمده است.  
و در سوره نساء

می‌خوانیم: [رَسُولًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ]؛ «پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند تا بعد از آنان، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند.»

این آیات به خوبی نشان می‌دهند که یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت پیامبران، تبشیر و بشارت بوده که نشانه اهمیت بالای آن است.

آثار تربیتی تبشیر  
روش تربیتی «تبشیر» همانند دیگر روشهای تربیتی دارای آثار و فواید متعددی است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. ایجاد و تقویت انگیزه امام علی (ع) می‌فرماید: «وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) نَصِيبًا بِالصَّلَاةِ بَعْدَ التَّبَشِيرِ لَهُ بِالْحِجَّةِ لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ [وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطِبْرُ عَلَيْهَا] فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ؛ رسول خدا (ص) پس از بشارت به بهشت، خود را در نماز خواندن به زحمت می‌انداخت (و انگیزه بیش تری پیدا کرده بود)؛ زیرا خداوند به او فرموده است: "خانواده خویش را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش!"؛ پس پیامبر (ص) پی‌درپی خانواده خود را به نماز فرمان می‌داد و خود نیز در انجام نماز شکیبا بود.»

امام سجاد (ع) می‌فرماید: «لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) نَظَرَ إِلَيْهِ مِنْ كَانَ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ لِأَنَّهُمْ كُلَّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتِ أَلْوَانُهُمْ وَ ارْتَعَدَتِ فَرَائِصُهُمْ وَ وَجِلَتِ قُلُوبُهُمْ وَ كَانَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ بَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تَشْرِيقُ أَلْوَانِهِمْ وَ تَهْدَأُ جَوَارِحَهُمْ وَ تَسْكُنُ نَفْسُهُمْ فَقَالَ

۴. طه / ۱۳۲.  
۵. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات پارسایان، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۹ش، خطبه ۱۹۹، ص ۴۲۰.  
۱. صف / ۶.  
۲. انعام / ۴۸.  
۳. نساء / ۱۶۵.



بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ : انظُرُوا وَلَا يُبَالِي  
 بِالْمَوْتِ . فَقَالَ : لَهُمُ الْحُسَيْنُ (ع) :  
 صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ؛ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا  
 قَنْطَرَةٌ يَغْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ  
 الصَّرَاءِ إِلَى الْجَنَّةِ الْوَاسِطَةِ وَ  
 النَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَ قِلَ  
 مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ؟ وَ مَا هُوَ  
 لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ  
 إِلَى سِجْنٍ وَ عَذَابٍ ! إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي  
 عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) : أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ  
 الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ وَ الْمَوْتُ جِسْرٌ  
 هُوَ لَاءٌ إِلَى جَنَانِهِمْ وَ جِسْرٌ هُوَ لَاءٌ  
 إِلَى جَدِيمِهِمْ ؛<sup>۱</sup> هنگامی که  
 کار بر پدرم (در کربلا)  
 سخت شد، کسانی که با  
 او بودند به چهره او  
 نگاه کردند و دیدند  
 برعکس آنان، هر چه کار  
 (جنگ) سخت تر می‌شود،  
 آنها رنگشان تغییر  
 می‌کند و بدن‌ها و  
 دل‌هایشان می‌لرزد؛ ولی  
 پدرم و برخی از افراد  
 که (واقعاً) با او  
 بودند، از خواص،  
 چهره‌هایشان نورانی و  
 بدن‌هایشان آرام بود و  
 دل‌هایشان آرامش داشت .  
 برخی به برخی دیگر  
 گفتند : به او (حسین)  
 نگاه کنید ! گویا از  
 مرگ ترس ندارد . پدرم  
 فرمود : صبر پیشه کنید،  
 ای فرزندان کرامت و  
 بزرگزادگان ! مرگ جز  
 پلی که شما را از  
 سختی‌ها و دشواری‌ها به  
 سوی بهشت وسیع و نعمت  
 دائمی برساند، نیست .  
 پس کدام یک از شما از  
 اینکه از زندان به قصر

انتقال یابد، اکراه  
 دارد؟ برعکس، دشمنان  
 شما از قصر به زندان و  
 عذاب انتقال می‌یابند.  
 پدرم از رسول  
 خدا (ع) نقل کرده است  
 که : دنیا زندان مؤمن و  
 بهشت کافر است و مرگ،  
 پل مؤمنان به سوی بهشت  
 و برای کافران پلی به  
 سوی جهنم است.»  
 بعد از این سخنان،  
 تمام یاران آن حضرت  
 روحیه مضاعفی گرفتند و  
 برای استقامت، جنگیدند  
 و برای شهادت طلبی  
 انگیزه بالایی پیدا  
 کردند.

## ۲. امیدواری

اثر مفید دیگر تبشیر  
 «امیدواری» است، خصوصاً  
 در لحظه‌هایی که یأس و  
 ناامیدی بر انسان  
 مستولی می‌شود، که هم  
 برای دنیای انسان مفید  
 است و هم برای آخرتش :  
 اِقُولُ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلٰى  
 اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ  
 اللّٰهَ يَغْفِرُ الذَّنْبَ جَمِيعًا اِنَّهٗ هُوَ  
 الْعَفُوُّ الرَّحِيْمُ [۲] ؛ «[ای  
 پیامبر !] بگو ای  
 بندگان من که بر خود  
 اسراف [و ستم ]  
 کرده‌اید ! از رحمت خدا  
 نومید نشوید که خدا  
 همه گناهان را  
 می‌آمرزد؛ زیرا او  
 بسیار آمرزنده و  
 مهربان است.»  
 این آیه از  
 امیدوارکننده‌ترین آیات  
 قرآن کریم است؛ چون

۱. بحار الانوار، محمدباقر  
 مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت،  
 چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۵۴.

۲. زمر/ ۵۳.

گناهکاران با بشارت به  
 غفران و عفو الهی  
 امیدوار می شوند،  
 مخصوصاً اگر این آیه در  
 کنار آیه سوره فرقان  
 ملاحظه شود، امیدواری  
 گناهکاران صد چندان  
 می شود: **إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ**  
**عَمَلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ**  
**سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا**  
**رَحِيمًا** [۱]؛ «مگر کسانی که  
 توبه کنند و ایمان  
 آورند و عمل صالح  
 انجام دهند که خداوند  
 سیئات آنان را به  
 حسنات مبدل می کند و  
 خداوند همواره آمرزنده  
 و مهربان است.»  
 وقتی خداوند حضرت  
 ابراهیم (ع) را به  
 فرزنددار شدن بشارت  
 داد، وی عرض کرد  
**إِبَشِّرْ ثَمُونِي عَلَيَّ أَنْ مَسْرِي الْكَبِيرُ**  
**فِيمَ تُبَشِّرُونِ قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا**  
**تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ** [۲]؛ «گفت:  
 آیا به من (چنین)  
 بشارت می دهی، با اینکه  
 پیر شده ام؟ با این حال  
 به چه چیز بشارت  
 می دهی؟ گفت: تو را به  
 حق بشارت دادیم،  
 بنابراین جزء مایوسان  
 مباش!» این بشارت به  
 حضرت امید فراوان داد.  
 درباره یاری فرشتگان  
 در جنگ بدر و موارد  
 دیگر نیز در قرآن کریم  
 می فرماید: **إِنِّي مُعِدُّكُمْ بِالْفِ**  
**مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِي وَ مَا جَعَلَ اللَّهُ**  
**إِلَّا بُشْرَى وَ لِيُطْمَئِنَّ بِه قُلُوبُكُمْ وَ مَا**  
**الْبَصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ**

**حَكِيمٌ** [۳]؛ «من سپاهی منظم  
 از هزار فرشته به یاری  
 شما می فرستم و این  
 یاری فرشتگان را خدا  
 نفرستاد، مگر آنکه  
 بشارت و مژده فتح باشد  
 و تا دل های شما را  
 مطمئن سازد و بدانید  
 که نصرت و پیروزی  
 نیست، مگر از جانب  
 خداوندی که صاحب عزت و  
 حکمت است.»  
 این آیه صراحت دارد  
 که بشارت باعث آرامش  
 دلها می شود.  
 امیرالمؤمنین (ع)  
 فرمود: **«تَمَسَّكُوا بِمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ**  
**بِهِ فَمَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ أَنْ يَغْتَبِطَ وَ**  
**يَرَى مَا يَحِبُّ إِلَّا أَنْ يَحْضُرَهُ رَسُولُ**  
**اللَّهِ (ع) وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى**  
**وَ تَأْتِيهِ الْبَشَارَةُ وَ اللَّهُ فَتَقَرَّرَ عَيْنُهُ وَ**  
**يُحِبُّ لِقَاءَ اللَّهِ؛** به آنچه  
 خداوند امر نموده است،  
 چنگ بزنید. میان هیچ  
 یک از شما و آنچه مورد  
 غبطه است و دوستش  
 می دارد، فاصله ای نیست،  
 مگر آنکه حضرت رسول (ص)  
 در دم مرگ به نزد او  
 بیاید و آنچه نزد  
 خداوند است، بهتر و  
 ماندگارتر است و بشارت  
 از طرف خدای عزیز و  
 جلیل است، پس چشمش  
 روشن می شود و لقای خدا  
 را دوست می دارد.»  
**۳. اتمام حجت**  
 بشارت می تواند یکی  
 از مواقع اتمام حجت بر

۳. انفال / ۸-۹.  
 ۴. بحار الانوار، ج ۶، صص ۱۵۳ و  
 ۱۸۳؛ تحف العقول، علی بن شعبه  
 حرانی، انتشارات جامعه  
 مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق،  
 ص ۱۰۵.

۱. فرقان / ۷۰.  
 ۲. حجر / ۵۵.

انسان باشد؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

[يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فِتْرَةِٰ مِّنَ الرَّسُولِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ وَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ] <sup>۱</sup>؛ «ای اهل کتاب! رسول ما آمد تا برای شما حقایق دین را بیان کند، در روزگاری که پیغمبری نبود، تا نگویید به ما رسولی که بشارت و بیم به ثواب و عقاب دهد، نیامد (که ما هدایت یابیم)، پس آن رسول بشارت و بیم آور به سوی شما آمد و خدا بر هر چیز توانا خواهد بود.»

این آیه پیامبر (ص) بشارت دهنده را عامل اتمام حجت دانسته است. در آیه دیگر می‌خوانیم:

[رُسُلًا مَّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا] <sup>۲</sup>؛ «پیامبرانی مژده دهنده و بیم‌دهنده تا از آن پس مردم را بر خدا حجتی نباشد و پیروزمند و حکیم است» بنابراین، تا رشته وحی در میان بشر بوده، بشارت دهنده و انذارکننده نیز بوده است، تا مردم را به رحمت و پاداش الهی امیدوار سازند و از کيفرهای او بیم دهند تا بر آنها اتمام حجت شود و بهانه ای نداشته باشند.

## شرایط تأثیرگذاری روش تبشیر

۵ روشی آنگاه تأثیرگذار است که شرایط مخصوص آن شیوه مراعات شود. در شیوه تبشیر نیز مراعات شرایطی برای تأثیرگذاری لازم است:

۱. **وجاهت مبشّر**  
تبشیر آنگاه اثرگذار است که از جانب شخص و جایگاه شناخته شده و دارای مقام و منزلت والایی باشد؛ پس هر کسی نمی‌تواند مبشّر باشد. قرآن کریم می‌فرماید:

[يُبَشِّرُهُمْ رَبَّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ] <sup>۳</sup>؛ «پروردگارشان به رحمت بی‌منت‌های خود بشارت دهد، به مقام رضا و خشنودی خویش و به بهشتهایی که در آنجا آنها را نعمت جاودانی است.»

در این آیه کریمه، خداوند با آن مقام و منزلت، و پیامبران را نیز به عنوان مبشّر معرفی کرده است: [وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مَّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ] <sup>۴</sup>؛ «پیامبران را جز برای بشارت و انذار نفرستادیم.»

۲. **هماهنگی گفتار و رفتار مبشّر**

سخن مبشّر آنگاه مؤثر است که رفتار و گفتار او هماهنگ باشد و به آنچه می‌گوید،

تقیّد داشته باشد، پس اگر مبلغ یا مربی به آنچه بشارت می دهد و دیگران را توصیه می کند، خود به آن عامل نباشد، اثر نخواهد گذاشت. وقتی اثر مطلوب را باید انتظار داشت که مبشر عامل به سخنان خویش باشد.

در قرآن کریم

می خوانیم: **إِلَّا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ** [۱]؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی را می گوید که انجام نمی دهید؟ بزرگ است - از حیث خشم - نزد خداوند اینکه بگویید چیزی را که انجام نمی دهید.»

**نفس خود اول برو در بند کن**  
**و انگهی آهنگ و عظم و پند کن**

۳. حقانیت تبشیر

آن تبشیری

تأثیرگذار است که حق و مطابق فرامین الهی باشد؛ وگرنه عمر بن سعد نیز به لشکریان

خود بشارت می داد: «**یا خیل الله! ارکبی و بالجنة ابشری**»<sup>۲</sup> ای لشکریان خ دا! سوار شوید و شما را به بهشت بشارت می دهم.»

امروز نیز طالبان،

النصره، داعش، القاعده و... جانیان و قاتلان زن و بچه های مردم سوریه و عراق در

عملیاتیهای انتحاری، و عده بهشت و بشارت همنشینی با پیامبر (ص) را می دهند که قطعاً جز بر افرادی که شستشوی مغزی شده اند، تأثیر نخواهد گذاشت. شاهدش، برگشت جهان اسلام از این گروه ها و وهابیت است.

به این گزارش توجه

کنید:

یک روزنامه

آذربایجانی اعلام کرد: ۱۱ هزار و ۷۰۰ نفر از ۱۲ هزار وهابی در بخش مشفق آباد منطقه قره داغ از توابع باکو، از وهابیت اعلام برائت کرده اند. «گوندم خبر» با اشاره به اینکه این روند در همه مناطق جمهوری آذربایجان مشاهده می شود، این آمار را نشانه تحولاتی دانست که از سه ماه پیش آغاز شده است.<sup>۳</sup>

۴. توجه به تفاوتها

در بشارت باید به تفاوتهای سنی، مراتب عقلانی و امثال آن توجه شود. خدا در قرآن به عده ای بشارت بهشت و حور و قصور می دهد؛ ولی با جمعی از بشارت به «رضوان الله اکبر» سخن می گوید. برای جمعی از نماز به عنوان «**ناهی عن الفحشاء**»<sup>۴</sup> و کمک گرفتن از نماز<sup>۵</sup> سخن می گوید و

۳. خبرنامه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، شماره فروردین ۱۳۹۳، ص ۵۶.  
۴. عنکبوت/ ۴۵.  
۵. بقره/ ۱۵۳.

۱. صف/ ۱ - ۳.  
۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۱.

برای جمع دیگری  
می‌گوید : [أَقِمِ الصَّلَاةَ  
لِذِكْرِي].<sup>۱</sup>

باید در منابر و  
کلاسها تشویق‌هایی را در  
نظر بگیریم که متناسب  
با افراد باشد . مثلاً  
کودکان را با وعده  
اردوی تفریحی، بزرگان  
را با وعده زیارت مشهد  
مقدس و امثال آن باید  
تشویق کرد.

۵. تناسب بشارت با عمل

دامنه تبشیر بسته

به نوع عمل متفاوت

است؛ زیرا اهمیت هر

عمل و دشواری آن از

دیگری متفاوت است .

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا»<sup>۲</sup>؛

برترین (و پر ثواب

ترین) عمل، سخت‌ترین

آنهاست . « برای عمل

دشوarter، خالص تر،

بزرگ‌تر و ... تشویق و

بشارت متناسب آن را

باید در نظر گرفت،

چنان که متون دینی

کاملاً به این امر توجه

کرده‌اند.

قرآن می‌فرماید : [هَلْ

يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا

يَعْلَمُونَ]؛<sup>۳</sup> «آیا آن کسانی

که می‌دانند و کسانی که

نمی‌دانند، مساوی

هستند؟ « و یا

می‌فرماید : [أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ

كَالْفَجَّارِ]؛<sup>۴</sup> «آیا

پروا پیشگان را همچون

فاجران قرار می‌دهیم؟»

۶. ایمان فرد بشارت داده

شده

درجه ایمان در

تأثیر بشارت و یا

انذار کاملاً متفاوت

است . ممکن است بشارتی

بر گروهی تأثیر فراوان

داشته باشد و بر گروه

دیگر اصلاً تأثیرگذار

نباشد . وقتی امام

علی (ع) خطبه متقین را

برای «همام» بیان

فرمود : «فَصَبِّحْ هَمَامٌ صَعَقَةٌ

كَأَنَّتَ نَفْسَهُ فِيهَا ؛ (ناگهان )

همام ناله ای زد و جان

داد.» پس

امیرمؤمنان (ع) فرمود :

«أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ ؛

سوگند به خدا ! از این

پیشامد بر او

می‌ترسیدم.»

در بخش دیگری از

همین خطبه درباره

متقین می‌فرماید : «لَوْلَا

الْأَجَلَ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، لَمْ

تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي اجْسَادِهِمْ طَرَفَهُ

عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ ...؛ و

اگر نبود مرگی که خدا

بر آنان مقدر فرموده،

روح آنان، حتی به

اندازه بر هم زدن چشم

در بدنها قرار

نمی‌گرفت، از شوق دیدار

بهشت (که خدا به آن

بشارت داده است).»<sup>۵</sup>

جمع‌بندی

یکی از شیوه های

تربیت در اسلام «بشارت»

است . بشارت، خبر دادن

به عطایا و هدایایی

است که انسان بعد از

به دوش کشیدن تکالیف

به آن می‌رسد . در اهمیت

۵. نهج البلاغه، محمد دشتی،  
خطبه ۱۹۴، صص ۴۰۶ - ۴۰۲.

۱. طه / ۱۴ .  
۲. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۱ .  
۳. فاطر / ۹ .  
۴. ص / ۲۸ .

بشارت همین بس که  
خداوند، پیامبر  
خاتم (ص)، قرآن کریم و  
پیامبران و اولیا به  
عنوان مبشر معرفی  
شده اند.

تبشیر آثار فراوانی  
دارد، از جمله: ایجاد  
و تقویت انگیزه،  
امیدواری، اتمام حجت  
و... و صد البته تبشیر  
در صورتی تأثیرگذار  
است که مبشر جاهت و  
حقانیت داشته باشد، و  
رفتار و گفتارش هماهنگ  
و متوجه تفاوتها باشد  
و متناسب با عمل بشارت  
دهد.

روشهای برخورد ائمه علیهم السلام با جریانهای انحرافی اسلامی

## «اقدامات هدایتی»

مرتضی فدایی اصفهانی

### اشاره

در این نوشتار با مطالعه برخی منابع تاریخی، روایی و رجالی، به بررسی شیوه های برخورد معصومان) با جریانهای انحرافی و چگونگی دفع و رفع آسیب آنان از جامعه اسلامی می پردازیم. با عنایت به گستره حضور معصومان) در جامعه اسلامی و شیوه های برخورد هر یک از ایشان با انحرافات اعتقادی عصر خویش، در موضوع «روششناسی برخورد معصوم (ان) با جریانات انحرافی اسلامی» پس از استقصای موارد، آنها را در دو دسته «اقدامات هدایتی» و «اقدامات دفعی» مورد بررسی قرار می دهیم.

### اقدامات هدایتی

اقدامات هدایتی معصومان) شامل پنج

محور اصلی است:

۱. ترویج عقاید و باورهای کلامی صحیح
- عقاید کلامی صحیح که در قالب احادیثی از معصومان) به دست ما رسیده است، در منابع مختلف حدیثی و کلامی شیعه تحت عنوان کتابهای مختلف، مانند: کتاب التوحید، کتاب النبوة، کتاب المعاد و... جمع آوری گشته و در هر کتاب، بابهای مختلفی گشوده شده است و بدین ترتیب، عقاید و باورهای کلامی صحیح در ریزترین مسائل مربوط به اصول عقاید منظم گشته و هر خواننده منصفی با مراجعه به این کتب، درمی یابد که در هر مسئله ای با قویترین برهانها به اثبات عقاید اسلامی پرداخته شده و راه هرگونه شک و شبهه ای

در عقاید را بسته است<sup>۱</sup> معصومان ( در راستای ترویج عقاید و باورهای کلامی صحیح در جامعه، در کنار تبیین اصول عقاید، چند اقدام اساسی انجام داده اند: الف) ارائه ضابطه در فهم و تفسیر شریعت

معصومان ( با ضابطه مند کردن فهم و تفسیر شریعت، با برخی جریانهای انحرافی به مبارزه پرداختند، به طور نمونه یکی از انحرافات جامعه اسلامی، جریان جعل حدیث بود که ائمه) در کنار معرفی جاعلان حدیث، با بیان معیارها و ضوابطی همچون: مطابقت با قرآن و سنت پیامبر (ص)، سازگاری با عقل و آموزه های اصلی دین و... به شدت با این جریان انحرافی برخورد کردند.

مرحوم کلینی( با سند خود از امام صادق (ع) چنین روایت می کند: «خَطَبَ النَّبِيُّ بَيْنِي ، فَقَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ، مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ، فَأَنَا قُلْتُهُ، وَمَا جَاءَكُمْ يَخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ، فَلَمْ أَقُلْهُ ؛<sup>۲</sup> پیامبر (ص) در منا سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم! آنچه از جانب

من به شما رسیده، اگر موافق قرآن بود، آن را گفته ام، و اگر با کتاب خدا مخالف بود، من آن را نگفته ام.» ائمه) و بیش تر از همه امام صادق (ع) بر این معیار جاویدان تأکید کرده و حدیث مخالف قرآن را باطل و بیهوده دانسته اند.<sup>۳</sup> همچنین بر اعتبار سنت نبوی تأکید ورزیده و سیره عملی و احادیث پیشین خود را نیز در این راستا قرار داده و از پذیرش حدیث مخالف با این دو میراث گران بها بازداشته اند. امام صادق (ع) می

فرماید: «لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثًا إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَ السُّنَّةَ أَوْ تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِدًا مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمَتَقَدِّمَةِ فَإِنَّ الْمُغْيِرَةَ بَنَ سَعِيدٍ لَعْنَهُ اللَّهُ، دَسَّ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي أَحَادِيثَ لَمْ يُحَدِّثْ بِهَا أَبِي، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبِّنَا تَعَالَى وَ سُنَّةَ نَبِيِّنَا، فَإِنَّا إِذَا حَدَّثْنَا قُلْنَا : قَالَ اللَّهُ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ؛ انتساب هیچ حدیثی را به ما نپذیرید، مگر آنچه موافق قرآن و سنت باشد یا شاهد و قرینه ای بر آن از احادیث پیشین ما بیابید؛ زیرا مغیره بن سعید - لعنت خدا بر او

۳. نقد و وضع حدیث، عبدالهادی مسعودی، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸ش، ص ۲۳۶.  
 ۴. اختیار معرفه الرجال (معروف به رجال الكشي)، محمد بن عمر کشي، با تعلیقات میرداماد الاسترآبادی، قم، چاپ اول، ۱۳۶۳ش، رقم ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۸۹.

۱. غالیان؛ کاوشی در جریانها و برآیندها تا پایان سده سوم، نعمت الله صفری فروشانی، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۸ش، ص ۱۵۳.  
 ۲. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، مصحح: علی اکبر غفاری، اسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۹.



باد - احادیثی را در کتابهای یاران پدرم داخل کرد که پدرم آنها را نگفته بود. پس پروا پیشه کنید و انتساب حدیثی را به ما که با گفته خدا و سنت پیامبرمان مخالف است، نپذیرید، که ما چون حدیث گوئیم، می گوئیم: خدا و پیامبر خدا فرمود.»

پیشوایان شیعه تمسک به سنت پیامبر را از شروط اصلی فقهات دینی دانسته و مخالفت با آن را کفر شمرده اند. از میان انبوه روایاتی که عقل را بهترین هدیه خدا به انسان، معیار ارزش گذاری و نخستین پایه قوام آدمی، پیامبر و حجت درونی و راهبر بشر به سوی حقیقت و مرجع تشخیص و داوری میان حق و باطل دانسته است، تنها به بیان یک حدیث که حجیت عقل را بیان می دارد، می پردازیم:

امام کاظم (ع) به

هشام بن حکم فرمود: «يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَحُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةَ فَالرِّسْلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيِّمَةُ (وَأَمَّا الْبَاطِنَةَ فَالْعُقُولُ)؛<sup>۱</sup> ای هشام! خدا بر مردم دو حجت دارد؛ حجت بیرونی و حجت درونی؛ اما حجت بیرونی، فرستادگان الهی، پیامبران و

امامان هستند و حجت درونی، عقلها.»  
(ب) تأکید بر الهی بودن امامت  
تأکید بر الهی بودن منصب امامت و وجود نصوص فراوان در شناخت امام، از آشکارترین جلوه های تبیین نظام امامت شیعی است. نص جلی، نه تنها درباره امام علی (ع)؛ بلکه درباره تمامی ائمه (از زمان پیامبر (ص) وجود داشته است.

در مکتب تشیع، امامت یعنی امام و زمامدار سیاسی جامعه اسلامی، باید از سوی خدا معین و به وسیله پیامبر (ص) معرفی شده باشد و باید رهبر فکری، مفسر واقعی قرآن و آگاه از تمامی رموز و دقایق دین، پاک، معصوم و مبرا از هرگونه عیب و نقصی (خَلْقِي وَ خَلْقِي وَ سَبِي) باشد و باید از دودمانی پاک و پاکدامن تولد یافته باشد. بدین گونه، امامت که در عرف مسلمانان قرن اول و دوم به معنای رهبری سیاسی بود، در عرف خاص شیعیان، به جز رهبری سیاسی، رهبری فکری و اخلاقی را نیز در مفهوم خود فراگرفت.<sup>۲</sup>

۲. تاریخ حدیث شیعه، سید محمدکاظم طباطبائی، انتشارات سمت، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۱۷۵.  
۳. انسان ۲۵۰ ساله، سید علی خامنه ای، نشر سلمان فارسی، تهران، چاپ ۲۶، ۱۳۹۲ش، ص ۶۰.

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۶؛ تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه حرانی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۶.

در مسیر مبارزه با انحرافات، یکی از مسائل مهمی که امامان روی آن تمرکز و حساسیت داشته اند، اثبات اولویت، برتری و صلاحیت است. (اهلبیت)، مقام پیشوایی و رهبری در تمام شئون اجتماعی (فکری، اقتصادی و سیاسی) را مقام انحصاری خود دانسته و این مقام را جز با رهبری خویش دارای مشروعیت نمی‌دانستند و به فرموده امام علی (ع): «لَا يَقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ... وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاثَةُ...»<sup>۱</sup> وصیت و وراثت مقام امامت، در آنان منحصر است؛ زیرا حکومت، انحصار خداوند است و آنان، خلفای واقعی خدا هستند.

امام علی (ع) پس از ماجرای غصب خلافت، در موارد متعددی برای خود، اثبات اولویت می‌نماید، چنانچه در سخنان امام حسن (ع) نیز این مطلب مورد اشاره قرار گرفته است. همچنین در سخنان امام حسین (ع) می‌خوانیم: «نَحْنُ أَوْلَىٰ بِوَلَايَةِ هَذَا الْأَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمَدْعِيِّينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ، السَّائِرِينَ فِيكُمْ بِالظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ»<sup>۲</sup> ما

خاندان، به ولایت این امر (حکومت) سزاوارتریم، از این مدعیان دروغینی که بین شما به ستم و تجاوزگری عمل می‌نمایند.»

شیعه بر اساس کتاب و سنت، تنها نظام مشروع را نظام امامت می‌داند و غیر از آن، هر نوع حکومت دیگر را غیر مشروع و غاصب می‌شمرد. مشروعیت در نظر امامان شیعه، جز از طریق نصب توسط خداوند متعال و پیامبر (ص) هرگز معنای دیگری نداشته، چیزی نیست که به مردم تعلق داشته باشد. این موضع را از ناحیه تمام امامان شیعه مشاهده می‌کنیم.<sup>۳</sup>

ج) اثبات غاصبانه بودن خلافت امامان شیعه در موارد متعددی به غاصبانه بودن نظام خلافت بعد از پیامبر (ص) تصریح کرده، پیروان خود را بر این مسئله واقف نموده اند. امام علی (ع) در خطبه معروف به شقشقیه، چنین می‌فرماید: «وَ اللَّهُ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فَلَان»<sup>۴</sup> به خدا قسم که فلانی (خلیفه اول)

۳. روش‌شناسی حرکت‌های سیاسی امامان، علی اکبر نوایی، مجله پژوهش‌های اجتماعی-اسلامی، ش ۸۶، ص ۱۴۱.  
 ۴. ر.ک: مهدی موعود (ترجمه جلد ۵۱ بحار الأنوار)، محمدباقر مجلسی، نشر اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ش، ص ۱۲۵۶.  
 ۵. نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۳، ص ۴۸.

۱. نهج البلاغه، سید رضی، تصحیح: صبحی صالح، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۴ق، خطبه ۲، ص ۴۷.  
 ۲. تسلیة المجالس و زینة المجالس، محمد بن ابی طالب حسینی موسوی، مؤسسه معارف الاسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۴۶.

پیراهن خلافت را به تن کرد. « و در موردی دیگر می‌فرماید: «لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي؛<sup>۱</sup> به درستی می‌دانید که من سزاوارترین فرد به حکومت از دیگران هستم.»

امام حسن (ع) در راستای تنویر افکار اجتماعی، به اهلیت خود و تمرد معاویه و تعدی و جور وی اشاره می‌فرماید و او را غاصب خلافت شام معرفی می‌کند. در ماجرای صلح، حضرت خطبه ای خواندند که در بخشی از آن

فرمودند: «إِنَّ مَعَاوِيَةَ زَعَمَ لَكُمْ أَرْبِي رَأَيْتَهُ لِلْخِلَافَةِ أَهْلًا وَ لَمْ أَرْ نَفْسِي لَهَا أَهْلًا، فَكَذَبَ مَعَاوِيَةَ، تَحَنُّنُ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ؛<sup>۲</sup> همانا معاویه گمان برده که من او را برای خلافت اهل می‌دانم و خودم را ناهل! او پنداری دروغ دارد؛ ما در کتاب خدا و سخنان رسولش از مردم به خودشان سزاوارتر شمرده شده‌ایم.»

امام حسین (ع) نیز یزید را قاتل نفس محترمه و فاسق دانسته و بیعت با او را خداحافظی با اسلام تلقی می‌فرماید. امام سجاد (ع) مروانیان را دشمنان درجه اول اسلام

می‌دانست. موضع‌گیری‌های امام باقر و صادق (ع) معروف است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ؛<sup>۳</sup> دین ندارد کسی که به ولایت امام جائر غیر الهی گردن نهد.» و امام کاظم (ع) در ماجرای «صفوان جمال»، تعیین حدود فدک و تقابل با حاکمیت، هارون را مهاجم علیه دیانت دانسته و اسیر شیطان و نفس معرفی می‌فرماید و در سیره سایر امامان نیز می‌بینیم که غاصبانه بودن خلافت زمان خود را روشن نموده‌اند.<sup>۴</sup>

در روایات متعددی صریحاً مفهوم امام و امامت را «زمامداری» و «اداره امور امت مسلمین» دانسته و اهل بیت (ع) را صاحبان حقیقی حکومت معرفی کرده‌اند.

(د) تبیین مهدویت اصیل در جامعه

سوء استفاده از مفاهیم و باورهای اصیل و پرطرفدار، از دوران کهن وجود داشته است و رهنمایان دین با تقلب و ظاهرسازی، منافع خویش را از این طریق پیگیری می‌کرده‌اند. موضوع منجی و مهدویت نیز از این اصل کلی مستثنا نبوده،

۳. الغيبة للنعماني، شیخ مفید، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق، ص ۱۳۳.

۴. روش‌شناسی حرکت‌های سیاسی امامان، ص ۱۳۵.

۵. ر.ک: کافی، ج ۱، کتاب الحجّة.

۱. همان، خطبه ۷۴، ص ۱۰۳.  
۲. بحار الأنوار، محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۶۳.

سوء استفاده از این مفهوم ریشه دار، شبیه سوء استفاده از اصل نبوت بوده است، چنان که مدعیان دروغین نبوت با بهره گیری از این مفهوم اصیل، توانستند عده ای را گمراه کنند و آیینهای جدیدی را پدید آورند.

پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ( با تبیین موضوع منجی و مهدویت و مسائل متعدد پیرامون آن، همچون تبار ایشان، طول غیبت، عمر طولانی، نواب امام، وظایف مردم در زمان غیبت و ... با جریانهای انحرافی به مبارزه می پرداختند.

**۲. گفتگو و مناظره با سران جریانهای انحرافی و دعوت به بازگشت به مسیر حق**

از مهم ترین اقدامات معصومان ( در راستای خنثی کردن تبلیغات جریانهای انحرافی، گفتگو و مناظره با سران آنها بوده است؛ مناظره امام باقر (ع) با حسن بصری، سالم، طاووس یمانی، عبدالله معمر لیثی، عثمان الاعثمی، قتادة بن دعامة (فقیه اهل سنت در بصره)، نافع بن ازرق و...، مناظره امام صادق (ع) با زندق مصری، مناظره امام کاظم (ع) با هارون الرشید، مناظرات گسترده

و مفصل امام رضا (ع) با علمای یهودی، صائبی و نصرانی، نظیر جاثلیق، عمران صابی و... و نیز مناظره امام جواد (ع) با مأمون عباسی و همچنین جاثلیق و علمای شهرهای مختلف در سنین کودکی و... همگی گویای این حقیقت است که امامان شیعه ( به قصد و انگیزه حفظ و دفاع از مکتب و نفی جریانهای معاند زمان خود، به مناظره روی می آوردند و این مناظرات، در بردارنده حقایقی بلند و معارفی عالی بوده است.

طبرسی ( در کتاب «الاحتجاج علی اهل اللجاج» به جمع آوری مناظرات ائمه) همت گمارده است.

**۳. ارتباط با خواص جامعه و دفع شبهات**

با توجه به نقش خواص در الگوگیری جامعه از ایشان و احتمال تحت تأثیر قرار گرفتن آنها از اندیشه ها و جریانهای انحرافی، معصومان ( پیوسته با خواص جامعه در ارتباط بوده و با جلسات حضوری، یا مکاتبات، خواص را هدایت و راهنمایی می کردند؛ «یونس بن عبدالرحمن» طی نامه ای از امام رضا (ع) سؤال می کند: آیا در حضرت آدم (ع) چیزی از جوهریت پروردگار بود؟ امام (ع) در جواب می فرماید:

۱. دانشنامه امام مهدی، محمد محمدی ری شهری و همکاران، دار الحدیث، قم، چاپ دوم، ۱۳۹۳ ش، ج ۴، ص ۸.

«لَيْسَ صَاحِبُ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ عَلَى شَيْءٍ  
 مِنْ السُّنَّةِ زَنْدِيقٌ»<sup>۱</sup> صاحب این  
 اعتقاد چیزی از سنت  
 پیامبر اکرم (ص) ندارد و  
 زندیق است.»

امام (ع) به خوبی  
 متوجه شد که این سؤال  
 متأثر از اندیشه و  
 جریان انحرافی فرقه ای  
 خاص به نام «حلولیه»  
 است که به حلول جوهر  
 نورانی در پیامبران و  
 ائمه) قائل هستند که  
 به در نظر گرفتن مقام  
 ربوبی و الوهی برای  
 ائمه منجر شد.

احمد بن محمد بن ابی  
 نصر بزنتی می گوید: به  
 حضرت رضا (ع) عرض کردم:  
 بعضی از شیعیان قائل به  
 جبر و بعضی قائل به

تفویض شده اند. حضرت  
 فرمود: «اَكْتَبَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا  
 ابْنَ آدَمَ بِمِشِيَّتِي كَيْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ  
 وَ بِقُوَّتِي أَدَيْتَ لِي فَرَائِضِي وَ بِنِعْمَتِي  
 قَوَيْتَ عَلَيَّ مَعْصِيَتِي جَعَلْتُكَ سَمِيعاً  
 بَصِيراً قَوِيّاً مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ  
 نَفْسِكَ وَ ذَلِكَ أَنِّي أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ  
 وَ أَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي وَ ذَلِكَ أَنِّي  
 لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَ أَنْتُمْ تَسْأَلُونَ وَ قَدْ  
 تَطَمَّتْ لَكَ كُلُّ شَيْءٍ إِثْرِيْدٌ»<sup>۳</sup>

بنویس، خدا می فرماید:  
 ای فرزند آدم! این تو  
 هستی که به مشیت و

خواستۀ من می توانی  
 اراده کنی و به نیرو و  
 قدرت من، واجبات را  
 انجام می دهی و با نعمت  
 من بر معصیت و نافرمانی  
 توانا شده ای. تو را  
 شنوا و بینا و قدرتمند  
 ساختم. هر آنچه نیکی به  
 تو رسد، از ماست و هر  
 آنچه بدی به تو رسد، از  
 خودت است؛ زیرا من  
 سزاوارترم که نیکی هایت  
 به من نسبت داده شود و  
 تو نیز سزاوارتری که  
 بدیهایت به خودت نسبت  
 داده شود. من در مورد  
 کارهایم مورد سؤال و  
 بازخواست نیستم؛ ولی از  
 تو درباره کارهایت سؤال  
 خواهد شد. هر آنچه  
 بخواهی، برایت منظم و  
 مرتب کرده ام.»

۴. تربیت شاگردان پاسخگو  
 به شبهات

از دیگر اقدامات  
 معصومان، برای مبارزه  
 با جریانهای انحرافی،  
 پرورش افراد متخصص جهت  
 پاسخگویی به شبهات بوده  
 است.

«زرارة بن اعین» در  
 کوفه مقابل غالیان  
 ایستادگی می کرد و  
 وجاهت او سبب کاهش  
 اقبال به غالیان گشت،  
 از اینرو، آنان سعی در  
 نکوهش زراره و کاستن

از وجاهت او نزد  
 امامان داشتند.  
 دانشمندی از اهالی شام  
 به حضور امام صادق (ع)  
 رسید و درخواست مناظره  
 با ایشان را داشت.

۴. تاریخ حدیث شیعه، ج ۱، ص ۲۰۰.

۱. اختیار معرفة الرجال، کشی، ج ۲، ص ۷۸۷، رقم ۹۴۹.  
 ۲. مقاله: گونه شناسی برخورد امام رضا % با جریانهای انحرافی جامعه اسلامی، صغری لک زایی و زهرا قاسم نژاد، فصلنامه علمی ترویجی انتظار موعود، مرکز تخصصی مهدویت، قم، پائیز ۱۳۹۱، ش ۳۸، ص ۱۳۹.  
 ۳. عیون اخبار الرضا، شیخ ابی جعفر محمد بن علی الصدوق، مکتبه الحیدریه، قم، چاپ اول، ۱۴۲۵ق، ص ۲۹۳.

امام مناظره را به شاگردان خود موکول کرد. او پس از مناظره با چند نفر، گفت : می‌خواهم در فقه با تو مناظره کنم . امام (ع) فرمود : ای زراره! با او مناظره کن . وقتی مناظره آنان پایان یافت، لبخند رضایت بر چهره امام (ع) نمایان شد.

«عبدالله بن ابی یعفر» به امام صادق (ع) عرض کرد: من همیشه نمی‌توانم شما را ملاقات کنم و مستقیماً پرسشهای خویش را مطرح نمایم. سؤالاتی که مطرح می‌شود از که بپرسم؟ امام صادق (ع) فرمود: «چرا نزد محمد بن مسلم ثقفی نمی‌روی و از او جواب سؤالات را نمی‌گیری؟ او از پدرم بهره‌ها برده، سخنها شنیده و یکی از چهره‌های ارزشمند و مورد اعتماد نزد پدر بزرگوارم بوده است.»<sup>۴</sup>

«عبدالرحمن بن حجاج» از وکلای برجسته امام صادق (ع) و دو امام پس از ایشان بود که در دفاع از عقاید شیعه و روشنگری جامعه تشیع نقش مهمی داشته است. او به دستور امام (ع) به مناظره با مخالفان در مدینه می‌پرداخت. امام (ع) به وی فرمود: «كَلِّمَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَرَى فِي رِجَالِ

الشَّيْعَةِ مِثْلَكَ؛<sup>۳</sup> با اهل شهر سخن بگو؛ به درستی که من دوست دارم در بین مردان شیعه مثل تو را ببینم.»

شخصیت دیگر، «حسین بن سعید اهوازی»، پرورش یافته مکتب رضوی (ع) است. وی از معدود افرادی است که در جو خفقان حکومت عباسیان، در پی نشر معارف اهل بیت بود. آثار وی حاکی از مبارزه علمی او با منحرفان است. به عنوان نمونه، برای هدایت غلات کتاب «رد بر غلات» را می‌نویسد. تربیت شاگردان دانشمند و متخصص در سیره سایر معصومان نیز مشاهده می‌گردد.

**۵. معرفی افراد مورد اطمینان جهت مراجعات مردم**

از دیگر اقدامات اساسی معصومان (ع) در راستای مبارزه با جریانهای انحرافی در جامعه، معرفی افراد مطمئن و مورد تأیید بود تا مردم برای حل مشکلات و مسائل دینی خود به آنان مراجعه نمایند. این افراد، نخبگان و خواص جامعه

۳. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمدباقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳۷.  
 ۴. انتظار موعود، ص ۱۲۴.  
 ۵. ر.ک: رجال نجاشی (احمد بن علی نجاشی)، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش؛ رجال شیخ طوسی، فهرست شیخ طوسی، تاریخ حدیث شیعه، ج ۱؛ تاریخ حدیث، سید رضا مودب، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.

۱. رجال کشی، ج ۲، ص ۵۵۵، رقم ۴۹۴.  
 ۲. همان، ج ۱، ص ۳۸۳، رقم ۲۷۳.

شیعی بودند که از  
 بارزترین ویژگی آنان،  
 فقه مداریشان بود .  
 مطالعه کتب رجالی و  
 روایی، این نکته را  
 به خوبی روشن می‌نماید .  
 مرحوم کشی در گزارشی  
 بیان می‌دارد که امام  
 صادق (ع) به وکیل خود،  
 عبدالعزیز بن مهتدی  
 قمی فرمودند :  
 «آموزه‌های دینی خود را  
 از یونس بن عبدالرحمن  
 فراگیر.»

«زکریا بن آدم» نیز  
 از فقهای مورد تأیید  
 امام (ع) بوده است. علی  
 بن مسیب که فردی مورد  
 وثوق است، می‌گوید: از  
 امام رضا (ع) خواستم  
 فردی را به من معرفی  
 فرماید تا معالم دینم  
 را از او فراگیرم .  
 امام (ع) زکریا بن آدم  
 را معرفی فرمودند .  
 مطابق این گزارشها،  
 امام رضا (ع) با معرفی  
 افرادی چون: یونس بن  
 عبدالرحمن، زکریا بن  
 آدم، صفوان بن یحیی  
 و... به جامعه، مانع  
 انتشار و گسترش  
 اندیشه‌های انحرافی  
 می‌شدند . در برخی  
 گزارشها آمده است که  
 امام به فرد مورد  
 اعتماد دستور می‌دهد در  
 میان اقوام و وابستگان  
 خویش بماند و به هدایت  
 آنها پردازد؛ هرچند  
 بستگان او از سفها  
 باشند.<sup>۳</sup>

ادامه دارد...

۱. رجال کشی، ج ۲، ص ۷۸۰، رقم  
 ۹۱۰.  
 ۲. همان، ص ۸۵۸، رقم ۱۱۱۲.  
 ۳. همان، رقم ۱۱۱۱.

## کرامت انسانی از منظر آموزه های دینی

سید محمد حیدری خورمیزی

مخلوقات برتری و فضیلت  
یابد و اشرف مخلوقات  
گردد.

طبق روایتی از امام  
باقر (ع) هیچ موجودی در  
پیشگاه خداوند چون  
انسان از کرامت  
برخوردار نیست و این  
امتیاز ویژه را حتی  
ملائکه مقرب نیز

ندارند: «وَمَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ  
جَلَّ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ  
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ خُدَّامُ  
الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَّ جِوَارَ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ  
أَنَّ الْجَنَّةَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَّ الْحُورَ  
الْعِينِ لِلْمُؤْمِنِينَ؛<sup>۱</sup> خدای

عزوجل هیچ موجودی  
کریم تر از انسان  
مؤمن خلق نکرد؛ چراکه  
ملائکه نیز خادمین  
مؤمنین اند و جوار  
خدا برای مؤمنین است  
و بهشت و حور العین  
برای مؤمنین آفریده

### اشاره

یکی از مناسبت‌های  
ماه ذی القعدة دهه  
کرامت است که به سبب  
واقع شدن ولادت حضرت  
معصومه & و امام  
رضا (ع) در این ماه،  
انتخاب شده است؛ به  
همین مناسبت، موضوعی  
با عنوان «کرامت  
انسانی» ارائه می‌گردد  
و در آن به مباحثی  
همچون «مصادیق  
تکریم»، «نتایج  
تکریم» و «راه‌های  
تحصیل کرامت» اشاره  
می‌شود.

### مقدمه

بر اساس آموزه های  
اسلامی، انسان نسبت به  
سایر موجودات از  
امتیازاتی خاص، از  
جمله اختیار، آزادی،  
علم و کرامت برخوردار  
است که موجب گشته تا  
او، تنها خلیفه الهی  
روی زمین باشد و مورد  
توجه و تکریم پروردگار  
واقع شود و بر سایر

۱. الکافی، ابو جعفر محمد بن  
یعقوب کلینی، دار الکتب  
الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم،  
۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۳.



شده اند.»  
 در آیات و روایات نیز اشاره شده است که انسان دارای کرامت ذاتی و بالقوه است و با کوشش خود می تواند از عالی ترین مراتب کرامت اکتسابی در پرتو ایمان و عمل صالح برخوردار گردد و این تکریم به معنای گرامی داشت او در تمام ابعاد وجودی، مادی، معنوی، حیوانی و انسانی یا دنیایی و آخرتی است. در حالی که تکریم انسان از منظر غرب در فردگرایی، آزادی امیال نفسانی، لذت پرستی، منفعت طلبی، پول و ثروت، ریاست و مقام عالی و... خلاصه می شود. این مقاله سعی دارد معنا و مفهوم کرامت انسانی و بعضی از مصادیق و نتایج روشن تکریم انسانی را از منظر آیات و روایات، همراه با تبیین و تنقیح آن در حد وسع ارائه دهد.

### معنا و مفهوم تکریم

کرامت در لغت به معنی سخاوت، شرافت و عزت است: «کرم اگر وصف خدا واقع شود، مراد از آن احسان و نعمت آشکار خداست و اگر وصف انسان باشد، نام اخلاق و افعال پسندیده اوست که از وی ظاهر می شود. به کسی کریم نمی گویند؛ مگر بعد از آنکه آن اخلاق و افعال از وی ظاهر شود و هر چیزی که

در نوع خود شریف است، با کرم توصیف می شود.»<sup>۱</sup>

قرآن آشکارا اعلام می کند که انسان از کرامت و شرافت ذاتی برخوردار است. مهم ترین آیه مربوط به کرامت ذاتی و اکتسابی عبارت است از: [وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاَهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا]؛<sup>۲</sup>

«ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکبهای راهوار) حمل کردیم و از انواع روزیهای پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم، برتری بخشیدیم.»<sup>۳</sup> آیه در مقام امتنان

است و مراد از آیه، بیان جنس بشر است، صرف نظر از کرامتهای خاص و فضایل روحی و معنوی که به عده ای اختصاص داده شده، لذا آیه مشرکین، کفار و فاسقین را نیز زیر نظر دارد؛ چون اگر نمی داشت و مقصود از آن انسانهای خوب و مطیع بود، معنای امتنان و عتاب درست نبود.

انسان در میان سایر موجودات عالم خصوصیتی

۱. مفردات ألفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، دار العلم، لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، ص ۷۰۷.  
 ۲. اسراء/ ۷۰.  
 ۳. ترجمه قرآن کریم، ناصر مکارم شیرازی، دار القرآن الکریم، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۳ش.

دارد که در دیگران نیست و آن، داشتن نعمت عقل است، و معنای تفضیل انسان بر سایر موجودات این است که در غیر عقل از سایر خصوصیات و صفات بر دیگران برتری داشته، هر کمالی که در سایر موجودات هست، حد اعلای آن در انسان وجود دارد، بنابراین، بین تکریم (کَرَمًا) و تفضیل (و فَضْلًا) فرق است؛ اولی عبارت است از امور ذاتی و ملحقات آن از غرایز، و دومی امور کسبی است که خود شخص باید تحصیل کند.

**مصادیق تکریم**

از منظر آموزه های دینی، مصادیق متعددی برای کرامت ذکر شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

**۱. پرمیزکاری**

خدای متعال می فرماید: مردم همگی با هم برابرند، و هیچ اختلاف و فضیلتی در بین آنان نیست، و کسی بر دیگری برتری ندارد، و اختلافی که در خلقت آنان دیده می شود، تنها به این منظور در بین آنان به وجود آمده که یکدیگر را بشناسند؛ ولی

باکرامت ترین شما نزد پروردگار، باتقواترین شماست: **إِبَّيْهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ**

**أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ**؛ «ای مردم! ما شما را از زن و مرد آفریدیم و شما را شعبه ها و قبایلی قرار دادیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید؛ [بدانید] در حقیقت گرامی ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارتترین شماست! بی‌تردید خداوند دانای حکیم است.»

از آنجایی که دل بستگی عامه مردم به زندگی مادی دنیایی است، قهراً این امتیاز و کرامت را در همان مزایای زندگی دنیا (مال، جمال، حسب و نسب و امثال آن) جستجو می کند و تمام تلاش و توان خود را در کسب و بهره از آن به کار می گیرد، تا با آن به دیگران فخر بفروشد و بلندی و سروری کند؛ اما آن مزیتی که مزیت حقیقی است و آدمی را بالا می برد، و به سعادت حقیقی اش - که همان زندگی طیبه و ابدی در جوار رحمت پروردگار است - می رساند، فقط تقوا است،<sup>۲</sup> بنابراین، تقوا اساسی ترین محور کرامت است که آن هم از ایمان و عمل صالح سرچشمه می گیرد.

البته تقوا به عنوان ریشه و اصل

۱. حجرات/ ۱۳.  
 ۲. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۲۷.

وسطای کرامت است، نه ریشه نهایی؛ زیرا در ریشه یابی مسائل به معرفت می رسیم که اصل و ریشه تمام کرامت‌هاست؛ چون عمل صالح را نیز معرفت احیا می کند.

امام علی (ع) می فرمایند: «طَلَبْتُ الْقَدْرَ وَ الْمَنْزِلَةَ فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بِالْعِلْمِ تَعَلَّمُوا بَعْظُمَ قَدْرِكُمْ فِي الدَّارَيْنِ وَ طَلَبْتُ الْكِرَامَةَ فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بِالتَّقْوَى اتَّقُوا لِيَتَكْرَمُوا»<sup>۲</sup>؛ منزلت و بزرگی را طلب کردم، نیافتم آن را مگر در علم. با فراگیری علم، منزلت خود را در دنیا و آخرت بالا ببرید! و کرامت و بزرگواری طلب کردم، پس نیافتم آن را مگر در تقوا، لذا با تقوا شوید تا بزرگوار گردید!

نان جو ترس خداوند جزاست  
نان جو پرهیزکاری از خطاست  
ایها القلب الشجین المبتلی  
هیچ یادت هست از قالوا بلی  
چيست تقوا با خدا بزداختن  
رأتش خوف استخوان بگداختن

۱. کرامت در قرآن، عبدالله جوادی آملی، مرکز فرهنگی رجا، چاپ اول، ۱۳۶۶ش، ص ۱۵۱.  
۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا حسین محدث نوری، مؤسسه آل البیت، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ق. ج (۱)، ص ۱۹۲.  
۳. کشف الأسرار فی شرح الاستبصار، سید نعمت الله جزایری، مؤسسه دار الکتب، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۸۸.

## ۲. دینداری

دین همان معارف، قوانین و دستوراتی است که خداوند برای راهنمایی و سعادت جامعه، توسط پیغمبران تشریح فرموده است. دین اسلام شامل سه بخش است: اعتقادات، اخلاقیات و احکام عملی. خدای

متعال می فرماید: [فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَوِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ]<sup>۴</sup>؛ «پس روی خود را متوجه آیی ن خالص پروردگار کن! ای ن فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفری ده. دگرگون ی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی دانند.»

ظاهراً لام در «للدین» لام عهد است، و در نتیجه مراد از دین، اسلام خواهد بود و کلمه «حنیفا» حال از فاعل «اقم» است، و ممکن است حال از دین و یا حال از وجه باشد؛ اما اولی ظاهرتر و با سیاق مناسب تر است، و کلمه مذکور از ماده «حنف» است که به معنای تمایل دو پا به سوی وسط می باشد، و در آیه، منظور اعتدال است.

کلمه «فطرت» به اصطلاح اهل ادب «بنای

۴. روم / ۳۰.

نوع» را می‌رساند و در کلمه مورد بحث به معنای نوعی از خلقت است و «فَطَرَتَ اللّٰه» به نصب خوانده می‌شود؛ چون در مقام واداری شنونده است، و چنین معنا می‌دهد که ملازم فطرت باش، بنابراین، در جمله مزبور اشاره است به اینکه این دینی که گفتیم واجب است برای او اقامه وجه کنی، همان دینی است که خلقت بدان دعوت و فطرت الهی به سویش هدایت می‌کند، آن فطرتی که تبدیل‌پذیر نیست.<sup>۱</sup>

بنابراین، دین همان راه و روشی که بر انسان واجب است آن را پیشه کند تا سعادت‌مند شود. حضرت علی (ع) کسی را کریم می‌داند که از حرام اجتناب کند و از تمام عی‌بها منزه و پاک باشد: «وَقَالَ (ع): الْكَرِيمُ مَنْ تَجَنَّبَ الْمَحَارِمَ وَتَنَزَّهَ عَنِ الْغُيُوبِ»<sup>۲</sup>، لذا اجتناب از گناه، استفاده از خوراک پاکیزه، پرهیز از خوراک آلوده، نیکی به پدر و مادر، رعایت عدالت و... تمام اینها مطابق فطرت و سرشت آدمی است و رعایت آن باعث می‌شود انسان به

کرامت برسد؛ زیرا نهاد و فطرت آدمی تمام اینها را تصدیق می‌کند.

### ۳. شکر منعم

از جمله مراتب احترام و حفظ حرمت هر شخصی، انجام هر کاری است که احتمال می‌رود مراد او باشد، لذا واجب است برای حفظ احترام و تجلیل - که عقلا در حق خداوند واجب کرده‌اند - نسبت به انجام هر تکلیفی که صدور آن را از جانب خداوند احتمال می‌دهیم، مبادرت نماییم؛ زیرا خدای متعال به حسب ادراک عقل عملی بر ما حق اطاعت دارد و این حق تنها به تکالیف قطعی منحصر نمی‌گردد؛ بلکه شامل کلیه تکالیفی می‌گردد که احتمال صدور آن از طرف خداوند در بین است و انسان باید در تمام مراتب؛ چه اینکه آن چیزی که خداوند عطا کرده کم باشد یا بسیار، مراتب شکرگذاری را بجای آورد.

امام علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «الْكَرِيمُ كَثُرَ الْوَالِدُ وَالرَّحِمُ كَثُرَ الْجَزَلُ»<sup>۳</sup> کریم به عطای کم شکر می‌گذارد و شخص پست، زی‌اد را نیز کفران می‌کند.» بنابراین، یکی

۱. ترجمه تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶، ص ۲۶۷.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، دار الکتب الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۱، ص ۲۸۰.

از مصادیق کرامت، شکر  
 منعم است و یکی از  
 مصادیق تشکر از  
 خداوند، سر به سجده  
 گذاشتن؛ چنانکه حضرت  
 در خطبه قاصعه می  
 فرماید: «خدای سبحان  
 برای اینکه انسان را  
 تکریم کند، می گوید:  
 گرامی ترین اعضا را به  
 خاک بمالید تا ب<sup>ه</sup>  
 کرامت برسید!» و این  
 خود یکی از بهترین راه  
 های شکر منعم است؛  
 وگرنه:

### از دست و زبان که بر آید

#### کثر عهده شکرش به در آید

۴. عبودیت و شبزنده داری  
 در مکتب اهل بیت (ع)  
 تمام کمالات معنوی،  
 درجات عرفانی و مراتب  
 روحانی انسان محصول  
 روحیه تعبد پذیری در  
 مقابل عظمت خالق و پست  
 شمردن و عدم اعتنا به  
 قدرتهای پوشالی و  
 دروغین است: «عَظَمَ الْخَالِقُ  
 فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغَّرَ مَا دُوَّتَهُ فِي  
 أَعْيُنِهِمْ.»<sup>۱</sup>

لذا نماز شب و شب  
 زنده داری، نشانه  
 کرامت و کرمی بودن  
 مؤمن است. امام  
 باقر (ع) می فرماید:  
 «كَرَّمَ الْمُؤْمِنُ صَلَاتَهُ وَ قِيَامَهُ  
 بِاللَّيْلِ وَ قَوْلُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»<sup>۲</sup>  
 کرامت مؤمن در شب

زنده داری و نماز شب  
 است.»

### زندگی آمد برای بندگی زندگی بی بندگی شرمندگی

پیامبر اکرم (ص) ضمن  
 سفارشها و وصیتهای خود  
 به امیرالمؤمنین

علی (ع) فرمود: «يَا عَلِيُّ  
 عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ  
 اللَّيْلِ وَ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ»<sup>۳</sup> ای  
 علی! بر تو باد مداومت  
 و مراقبت بر نماز شب!  
 و بر تو باد مداومت بر  
 نماز شب! و بر تو باد  
 مداومت بر نماز شب!

در این زمینه انسان  
 باید از سیره علمای  
 دین نیز متابعت کند که  
 به واسطه هدایت و  
 ارشاد آنها، انسانها  
 از مضیق ضلالت و گمراهی  
 به ساحت اهتدا رسیده،  
 از یمن افادات  
 برکاتشان کدورت و  
 تیرگی جهل از صحائف  
 خواطر زدوده شده و  
 داستانهای زندگی آنها  
 برای همگان عبرت آموز  
 است.

آیت الله شیخ عباس قو  
 چانی، وصی سید علی  
 قاضی طباطبایی # می  
 فرمودند: «آیت الله بهجت#  
 بسیار به مسجد سهله  
 می رفت و شبها تا صبح  
 تنها آنجا بیتوته می  
 کرد. یک شب که بسیار  
 تاریک بود، ایشان در  
 میانه شب احتیاج به  
 تجدید وضو پیدا کرد

۱. نهج البلاغه، مؤسسه نهج  
 البلاغه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق،  
 ص ۲۲۵.  
 ۲. مشکاة الأنوار فی غرر  
 الأخبار، علی بن حسن طبرسی،  
 المكتبة الحیدریة، نجف، چاپ  
 دوم، ۱۳۴۴ق، ص ۱۸۱.

۳. من لا یحضره الفقیه، محمد  
 بن علی بن بابویه صدوق،  
 مترجم: علی اکبر غفاری، نشر  
 صدوق، تهران، چاپ اول، ۱۴۰۹ق،  
 ج ۲، ص ۱۷۹.

یک مرتبه نوری در پیشاپیش ایشان پدیدار شد که با ایشان حرکت می کرد و در همه احوال آن نور در برابرشان حرکت داشت تا وقتی که به محل خود رسیدند.»  
**خوشا نماز و نیاز کسی که از سر سوز به آب دیده و خون جگر طهارت کرد**

۵. اخلاق پسندیده

اخلاق پسندیده، نقطهٔ مقابل اخلاق ناپسند و به معنی اخلاقی است که عقل آن را می پسندد. اخلاق پسندیده از نظر عقل پسندیده است، تا آنجا که پیامبر اکرم (ص) هدف از بعثت خود را کامل کردن آن اعلام می فرمودید: «إِنَّ أُمَّةً لَمْ يَبْعَثْ لَهَا مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛<sup>۳</sup> به درستی که من مبعوث شدم تا تمام کنم مکارم اخلاق را.»

کلمهٔ «اخلاق» از مادهٔ «خُلِقَ» گرفته شده که به معنی آفرینش شکل باطن و خصلت درونی انسان است که به دست خود او انجام شده و خود طراح امور نفسانی خویش می باشد. وقتی آدمی متولد می شود، خلقتش کامل است و تمام اعضا و جوارح مورد نیاز را

دارد؛ اما از نظر «خُلِقَ» باید آفرینندهٔ خصلتهای روحی خودش باشد. تفاوت او با حیوان در همین است که حیوان وقتی متولد می شود، همراه با یک سلسله غریز یا به دنیا می گذارد و روح و جسم او با هم هماهنگ است؛ اما انسان اگرچه از لحاظ جسمی کامل به دنیا می آید؛ ولی روحش باید تکامل پیدا کند. امام علی (ع) دی گر مصادیق کرامت را چن معرفی می فرماید: «الْكَرَمُ حَسَنُ السَّجِيَّةِ وَاجْتِنَابُ الدَّرِيَّةِ؛<sup>۴</sup> کرم و بزرگواری، نی کویی خلق و پرهیزی از پستی است.» بنابراین، آراستگی به اخلاق نیکو و منزّه بودن از اخلاق زشت نیز جزء تعلیمات اسلام می باشد. همچنین تمام کارهای فردی و اجتماعی انسان از نظر اسلام دارای دستور و حکم می باشد.

هر کس توفیق یابد اخلاق پسندیده را تحصیل کند و ناپسند را از خود دور سازد، روز به روز حالش در ترقی است، حسناتش افزوده و سیئاتش مغفور و درجاتش مرفوع و باطنش صاف می شود.

**گرچه وصالش نه به کوشش دهند  
 آنقدر ای دل که توانی  
 بکوش**

۱. کرامات معنوی، سید عباس موسوی، انتشارات هنارس، قم، چاپ اول، ۱۳۷۸ش، ص ۴۳.

۲. دیوان حافظ.

۳. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۳۷۲.

۴. غرر الحکم، تمیمی آمدی، ص ۸۷.

۶. مالک بودن بر زبان مهم ترین وسیله ارتباط انسان با دیگران و برتری ن ابزار برای اظهار خواسته های درونی و مقاصد باطنی، زبان است . به طوری که علمای اخلاق برای اصلاح آن اهمیت خاصی قائل شده اند تا آنجا که اصلاح آن را نشانه تکامل روح و تقویت فضایل و کرامات انسانی می دانند. در روایات نیز

مالکیت انسان بر زبان و نرم و لای بودن آن یکی از مصادیق کرامت انسان می شمرده شده

است: «قِيلَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ: مَا الْفَضْلُ؟ قَالَ: مَلِكُ اللِّسَانِ وَ يَذُلُّ الْإِحْسَانَ. قِيلَ: فَمَا النَّقْصُ؟ قَالَ: التَّكَلُّفُ لِمَا لَا يَعْينُكَ»<sup>۱</sup> از امام سجاد پرسیدند: فضل و کرم در چیست؟ فرمود: کرم و بزرگواری در مالک بودن زبان و بذل احسان است. گفته شد: نقص چیست؟ فرمود: به زحمت انداختن خود در آن چیزی که در شأن تو نیست.»

هر انسانی؛ چه به عنوان مبلغ دین و چه عناوین دیگر، باید مراقب باشد و بداند که هر چه بر زبان می آورد، علاوه بر اینکه در پیشگاه خداوند مورد بازخواست قرار می گیرد، افراد جامعه نیز

برای آن حساب ویژه ای باز می کنند . بنابراین، باید سعی کند آنچه را می گوید، همراه با نرمی بوده، خود عامل به آن باشد . به ویژه این نرمی را نسبت به بستگان رعایت کند.

امیرالمومنین می فرماید: «الرَّفْقُ بِالْأَبْتَاعِ مِنْ كَرَمِ الطَّبَاعِ»<sup>۲</sup> نرمخویی و ملاطفت با بستگان و همراهان از بزرگواری سرشت است. «علت این بزرگداشت الهی، کرامت و جایگاه والای انسانی است که خداوند در شخصیت بندگان خود به ودیعه نهاده است؛

چراکه پیامبر (ص) در عظمت مؤمن می فرماید: «الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ النَّبِيِّ»<sup>۳</sup> بنابراین، کنترل زبان از مهم ترین عوامل کرامت انسانی است.

انسان با تسلط بر زبان می تواند از بسیاری اتفاقات جلوگیری کند و حتی با بخشش افراد و قدرت بر انتقام به کرامت الهی نزدیک شود . امام

علی (ع) می فرماید: «الْكَرِيمُ إِذَا قَدَرَ صَفَحَ وَإِذَا مَلَكَ سَمَحَ وَإِذَا سَأَلَ أَنْجَحَ»<sup>۴</sup> کرم [و بزرگواری] هرگاه قدرت (بر انتقام) پیدا

۲. همان، ج ۱۱، ص ۲۹۵.  
 ۳. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، محمدتقی مجلسی، مؤسسه فرهنگی اسلامی، قم، دوم، ۱۴۰۶ق، ج ۱۳، ص ۱۰۳.  
 ۴. غرر الحكم و درر الكلم، تمیمی آمدی، ص ۸۱۶.

۱. همان، ج ۹، ص ۲۴.

کند، گذشت می‌کند و هرگاه مالی به دست آورد، بخشش می‌کند و هرگاه چیزی از او خواسته شود، برآورده می‌سازد.»

### نتایج تکریم

کرامت از جمله صفاتی است که آثار و برکات فراوانی به دنبال خود دارد و فرد کریم را از نتایج زیادی برخوردار می‌نماید؛ در اینجا برخی از این نتایج را برمی‌شماریم:

#### ۱. کوچک شدن دنی

امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ كَرَّمَ تَرَهَّهٗ صَغُرَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ»؛ کسی که نفس او نزدش گرامی است، دنی او در نظرش کوچک است.» اگر انسان در این دنیا از یاد خدا منع و از محبت خدای مهربان محروم گشته، هوای شیطان کند و عاشق این دنیا و شیدای محبت او و در دام او بیفتد، قلبش از ظلمت معاصی سیاه گشته و یاد خدا را از یاد خواهد برد و به جای کسب علم و دانش گرفتار وسوس خواهد شد و راه خلاصی دیگر برای او باقی نخواهد ماند.

دنیایی که از حقارت و پستی صلاحیت اطلاق حیات و زندگانی ندارد، حیاتی که در آن تمامی فضایل و کرامات نابود

شده باشد، تنها اندک نشانی از حیات در آن دیده می‌شود و در حقیقت زندگانی نیست؛ بلکه مرگ است. البته اگر خدای متعال به بعضی از کفار رفاه و آسایش داده است، فقط به خاطر بی‌ارزشی دنیا است که به همین دلیل اولیای خدا به آن اعتنایی ندارند و اگر دنیای بی ارزش را به مؤمنین نداده، در عوض آخرت دائم و با ارزش را به آنان داده است.

پیامبر (ص) روی زمین بدون فرش می‌نشست و غذا می‌خورد. با تواضع و همچون بندگان جلوس می‌کرد. با دست خویش کفش و لباس خود را وصله می‌کرد. بر الاغ برهنه سوار می‌شد و حتی فرد دیگری را پشت سر خویش سوار می‌نمود. روزی پرده ای را بر در اتاقش دید که در آن تصویرهایی بود. همسرش را صدا زد و فرمود: آن را از نظر من پنهان کن که هرگاه چشمم به آن می‌افتد، به یاد دنیا و زرق و برقش می‌افتم.

او با تمام قلب خویش از زرق و برق دنیا اعراض نمود و یاد آن را در وجودش میراند، و سخت علاقه‌مند بود که زینتها و زیورهای دنیا از چشمش پنهان گردد، تا از آن لباس زیبایی تهیه نکند و آن را قرارگاه



همیشگی نداند و امید اقامت دائم در آن نداشته باشد، لذا آن را از روحش بیرون راند و از قلبش دور ساخت و از چشمانش پنهان داشت و این چنین است که اگر کسی چیزی را منفور بداند، نگاه کردن و یادآوری آن را نیز منفور می‌شمارد.<sup>۱</sup>

## ۲. پیوند با بستگان

یکی دیگر از نتایج و راه های کسب تکریم، صلة ارحام است. حضرت علی (ع) می فرمایند: «بِمَا رَهَّ الْكَرِيمَ صِلَ لَكَ الرَّحِمُ»<sup>۲</sup> نتیجه کرم (و بزرگواری)، پیوند با خویشان است. «پیوند با خویشاوندان با دیدار، نامه، تلفن، دعوت از آنان و... تحقق می‌یابد؛ اما

خویشاوندان خیلی دور را شامل نمی‌شود. حداقل پیوند با بستگان، آن است که در عرف گفته شود: «فلان کس با خویشاوندانش ارتباط دارد.» و اگر طوری رفتار کند که بگویند: «قطع رابطه کرده» قطع رحم محسوب می‌شود و بستگان در این رابطه با هم متفاوتند و زمانی که محذور و مانع شرعی و عرفی در کار نباشد، نباید قطع گردد.

در قرآن کریم نیز آیاتی به این مهم اشاره دارد، از جمله: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ»<sup>۳</sup>؛ «و کسانی که خدا آنچه را به پیوستن آن فرمان داده، پیوسته می‌دارند و از خدایشان می‌ترسند.

مراد از «مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» خویشان و نزدیکان هستند و این امر شامل نزدیکان رسول خدا (ص) و خویشان هر مؤمنی می‌شود که قرابتشان به سبب ایمان ثابت شده است و پیوند خویشاوندی به این طریق است که انسان به اندازه وسع و طاقت خود به خویشاوندان احسان و آنها را یاری و از آنها دفاع و نسبت به ایشان نصیحت و خیرخواهی کند و از بیمارانشان عیادت کند و برای تشییع جنازه مردگان آنها حاضر شود. رعایت حق خدمتگزاران و همسایگان و رفیقان همسفر نیز از اموری است که مشمول این آیه می‌شود.<sup>۴</sup>

گرچه بسیاری از مفسران این آیه را ناظر به خصوص قطع رحم و بریدن رابطه خویشاوندی دانسته‌اند؛ ولی دقت در مفهوم آیه

۳. رعد / ۲۱.

۴. ترجمه تفسیر جوامع الجامع، گروهی از مترجمان، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش، ذیل آیه ۲۱ از سوره رعد.

۱. مبانی فقهی حکومت اسلامی، حسین علی منتظری، مترجم: محمود صلواتی، مؤسسه کیهان، قم، اول، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۴۱۴.

۲. غرر الحکم، تمیمی آمدی، ص ۳۲۷.

نشان می دهد که معنی وسیع تر و عمومی تری دارد که قطع رحم یکی از مصداقهای آن است؛ زیرا آیه می گوید: فاسقان پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار بماند، قطع می کنند. این پیوندها شامل پیوند خویشاوندی، دوستی، اجتماعی، ارتباط با رهبران الهی و رابطه با خداست، و به این ترتیب نباید معنی آیه را منحصر به قطع رحم و زیر پا گذاشتن رابطه های خویشاوندی دانست.<sup>۱</sup> بنابراین، معنی هر دو بخش آیه علی الظاهر عام است و صلۀ ارحام از مصادیق آن می باشد.

### ۳. وسعت رزق

یکی از صفات خدا، رزاقیت است. خداوند می فرماید: [وَمَا مِنْ ذَابِيَةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابِ مُبِينٍ]<sup>۲</sup>: «هیچ جنبه ای در زمین نیست؛ مگر آنکه خدا رزق او را به عهده گرفته، او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می داند. رزق همه در کتابی روشن (که همان علم خداست) معین شده است.»

رزق به معنی عطا و بخشش مستمر است، و از آنجا که روزی الهی

عطای مستمر او به موجودات است، به آن رزق گفته می شود و مفهوم آن تنها در نیازهای مادی خلاصه نمی شود؛ بلکه هرگونه عطای مادی و معنوی را شامل می گردد، لذا می گوئیم: «اللَّهُ مَّارِزُقِنِي عِلْمًا بَلَمَّأ؛ خداوندا! علم کامل به من روزی کن!» و یا می گوئیم: «اللَّهُ مَّارِزُقِنِي الشَّرَّ اَدَّةً فِي سَبِيلِكَ؛ خداوندا! شهادت در راهت را نصیب من بگردان!» البته در آیه مورد بحث ممکن است نظر بیش تر روی ارزاق مادی بوده باشد، هرچند ارادة مفهوم عام نیز چندان بعید نیست.<sup>۳</sup>

امام علی (ع) فرمود: «مَنْ كَرِمَ خُلُقُهُ اِتَّسَعَ رِزْقُهُ»؛ کسی که خلقش کریم و گرامی باشد، روزی ش فراخ گردد. بنابراین، برای به توسعه روزی در مرحله اول، باید خلق خود را کریم و بزرگووار کرد. اگر مشاهده شد که رزق و روزی بین انسانها مساوی نیست، مشکل اصلی از جانب رزاقیت خداوند نیست؛ بلکه از ناحیه انسانهایی است که از قدرت و ارادة خود به هر نحوی سوء استفاده می کنند. امیرمؤمنان (ع) می فرماید: «فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ

۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۱۵۴.  
۲. هود/ ۶.

۳. همان، ج ۹، ص ۱۶.  
۴. غرر الحکم، تمیمی آمدی، ص ۵۹۲.

كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ؛<sup>۱</sup> در خوش

اخلاقی گنجهای روزی  
نهفته است.»

۴. تحمل آزار و اذیت دیگران

امام علی (ع) فرمود:  
«إِحْتِمَالُ الدِّيْنِ مِنْ كَرَمِ السَّجَّةِ؛<sup>۲</sup>  
از طبیعت و سرشت کریمی  
ای ن است که اذیت  
دیگران را تحمل  
می‌کند.»

پیامبران الهی و  
امامان معصوم ( ) که  
الگوی کامل انسانیت  
هستند نیز آزار و اذیت  
بسیاری دیدند، به طوری  
که پیامبر اکرم (ص)  
فرمود: «مَا أُوذِيَ نَبِيًّا مِثْلَ مَا

أُوذِيَْتِ؛<sup>۳</sup> هیچ پیامبری  
همچون من این همه  
آزار [و اذیت] نشد.»؛  
حتی فرزندان در این  
راه شهید و دخترانش  
به اسیری رفتند و  
اطفالش را ذبح کردند،  
به نحوی که شنیده  
نشده با اهل بیت هیچ  
پیامبری، و بلکه احدی  
در عالم، چنین رفتاری  
شده باشد، و با تمام  
اینها آن حضرت صبر  
نمود و برای آنان طلب  
عذاب ننمود؛ بلکه

می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي  
فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛<sup>۴</sup> بارالها!  
قوم مرا هدایت فرما  
که اینان نادانند.»  
خدا او را از این

امت، نیکوترین پاداشی  
که سزاوار کردار او  
است، عنایت فرماید!

راه های تحصیل کرامت  
برای تحصیل کرامت  
راه‌هایی ذکر شده که  
عبارتند از:

۱. استقامت

امام علی (ع) فرمود:  
«عَلَيْكَ بِمِرَّةِجِ الْإِسْقَامَةِ فَلَيْتَ كَسْرِيكَ  
الْكَرَامَةَ وَ كَفَوِكَ الْمَلَامَةَ؛<sup>۵</sup> بر  
تو باد به روش استقامت  
در کارها! به درستی که  
استقامت در امور موجب  
تحصیل کرامت و سبب  
بازداشتن از ملامت  
می‌شود.»

استقامت عبارت است  
از: نگهداشتن نفس بر  
مکروه، به خاطر  
امتثال امر خداوند، و  
این از بهترین اعمال  
و وظایف انسان است.  
برای مثال: استقامت  
حضرت ابا عبدالله (ع) در  
روز عاشورا برای  
تحمل مصیبتها خارق  
العاده بوده است، لذا  
ملائکة آسمانها از  
پایداری آن امام تعجب  
کردند؛ زیرا بدن هرچه  
که قوی باشد، باز  
نمی‌تواند تحمل کند؛  
ولی آن بزرگوار به  
خاطر ایمان قوی و  
اخلاص بالایی که داشت،  
زنده بود و شدایدی را  
که هر کدامش باعث مرگ  
انسان می‌شود، تحمل  
نمود.

امام علی (ع) می  
فرمایند: «از  
عذابهایی که بر اثر

۵. همان، ص ۴۴۵.

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۳.  
۲. غرر الحکم، تمیمی آمدی، ص  
۷۲.  
۳. مناقب آل ابي طالب، نشر  
علامه، قم، ۱۳۷۹ش، ج ۳، ص ۲۴۷.  
۴. الخرائج و الجرائح، قطب  
الدین راوندی، مؤسسه امام  
مهدی %، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص  
۱۶۴.

زشتیها بر امتهای گذشته وارد شد، بترسید! پس خیر و شرّ احوال آنان را به یاد آورید و از اینکه شما نیز مانند آنان شوید، بپرهیزید و هرگاه در تفاوت حالات آنان اندیشه کردید، پس کاری را که به خاطر آن عزت یافتند و شرّ دشمنان به واسطه آن برطرف شد و عافیتشان تداوم یافت و نعمت را به سوی ایشان کشاند و رشتۀ کرامت را بین آنان وصل نمود تا از تفرقه بپرهیزند و مهربان بوده و یکدیگر را بدان سفارش کنند، انتخاب کنید! و متقابلاً از انجام هر عملی که پشت آنان را شکست و قدرتشان را سست کرد، به خاطر کینه ورزی در دلها، و دشمنی در سینه ها، و پشت کردن اشخاص به هم و یاری نکردن دستها یکدیگر را بپرهیزید! و در احوال مؤمنان گذشته بیندیشید که چگونه در حال امتحان و آزمایش بودند؟ آیا از مردم گرانبارتر و از سایرین رنجبرتر و از اهل دنیا زندگیشان سخت تر نبود؟! که فرعونها آنان را به بندگی و بردگی گرفتند، پس سخت ترین شکنجه ها را به آنان چشانند و تلخی را جرعه جرعه به کامشان

ریختند. « بنا براین استقامت، عامل اصلی در به دست آوردن کرامت انسانی است.

## ۲. توکل

توکل یکی از منازل دین و مقامی از مقامات اهل یقین؛ بلکه یکی از معانی درجات مقربین است. حضرت علی (ع) فرمود:

«مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّرَعَابُ، وَ تَشَرَّهَتْ عَلَيْهِ الْأَسْرُ وَالْجَفَّ صَرْوُ النَّرَامَةِ؛» هر که بر خدا

توکل کند، سختیها از برای او نرم گردد و بر او اسباب سهل شود، و در وسعت و کرامت فرود آید. « مراد از «اسباب» وسایل حصول مطالب دنیوی و اخروی اوست.

هرچه توکل به خدا قوی تر باشد، روحیه انسان نیرومندتر است. همچنان که پس از جنگ احد، آنگاه که

رزمندگ ان در تعقیب دشمن به جبهه حمراء الاسد می رفتند، در بین راه کاروان عبدالقیس از جانب ابوسفیان به آنان گفتند: دشمن با لشکری انبوه آماده حمله به شماست، از آنها بترسید؛ ولی آنان در واکنشی که حاکی از توکل به

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.  
 ۲. اخلاق، سید عبدالله شیر، ترجمه محمدرضا جباران، موسسه انتشارات هجرت، اول، ۱۳۷۴ش، ص ۴۲۴.  
 ۳. شرح بر غرر الحکم و درر الکلم، محمد بن حسین آقا جمال خوانساری، دانشگاه تهران، تهران، چهارم، ۱۳۶۶ش، ج ۵، ص ۴۲۵.

پروردگار داشتند،  
گفتند : [حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ  
الْوَكِيلُ]؛ «خدا ما را  
کافی است و او بهترین  
حامی است.»

توکل به خدا  
زیربنای سیاست  
پیامبر (ص) بود. با  
توکل و عدم هراس از  
قدرت همسایه قدرتمندی  
چون روم و دیگر  
همسایگان بزرگ بود که  
این زمامدار بزرگ  
مسلمین توانست اسلام  
را در همه جا گسترش  
دهد. خداوند به  
پیامبر خود صراحتاً  
می‌گوید : بعد از  
مشورتهای کافی به  
هرچه عزم و اراده  
کردی، با توکل به خدا  
عمل کن : [فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ  
عَلَى اللَّهِ].<sup>۲</sup>

### سخن پایانی

کرامت ذاتی یا  
تکوینی، به معنای  
شرافت وجودی نشأت  
گرفته از روح مقدس  
خداوندی است که باعث  
صعود انسان تا بالاتر  
از ملائک می شود؛  
چراکه در مقام  
انسانیت می باشد و  
اگر کسی در اثر گناه  
از این مقام پایین  
آید، نه تنها دیگر  
مصدق انسان نیست؛  
بلکه از حیوانات نیز  
پست تر محسوب می شود.  
مردم در کرامت ذاتی  
که خداوند سبحان به  
آنان عطا فرموده است  
و نیز در اصل تکلیف و

مسئولیت فطری با  
یکدیگر مساوی هستند،  
بدون تفکیک از جهت  
نژاد، زبان، اقلیم،  
تابعیت یا اعتقاد  
دینی که از هوا و  
هوسها و بدعتهای بی  
اساس ناشی نشده باشد،  
مگر کسی که این کرامت  
را از روی اختیار از  
خود سلب کند، لذا  
حیثیت، احترام و  
کرامت ذاتی بشر کلی و  
عمومی است. تمام  
افراد بشر اعضای یک  
پیکر می‌باشند که از  
لحاظ شرافت مساوی اند  
و هیچ کس نمی‌تواند  
خود را از دیگری  
بالاتر و شریف تر  
بداند و هیچ‌گونه  
تفاوتی جز «تقوا»  
نمی‌تواند معیار تبعیض  
و نابرابری تلقی  
گردد؛ زیرا تقوا پایه  
و اساس کرامت است که  
حدی برای آن وجود  
ندارد.

## «بی تفاوتی» در جامعه، آفت سبک زندگی اسلامی

علی ملکوتی نیا

### مقدمه

«بی تفاوتی» در جامعه، به خصوص بی اعتنائی به نابسامانی‌های اخلاقی و بیگانگی نسبت به حوادث اجتماعی و سیاسی، از جمله مسائلی است که امروزه با پیشرفت جوامع و توسعه شهرها، گسترش یافته و بیش تر صحنه های زندگی مردم را تحت تأثیر خود قرار داده است. همچنین، تغییر سبک زندگی برخی از مردم در سایه تبلیغات فرهنگ غربی نیز به دامنه این عارضه اجتماعی - اخلاقی افزوده است.

«بی تفاوتی» از جمله آسیبهای مهم در روابط انسانی و مانعی مهم در برابر ترویج سبک زندگی اسلامی محسوب می شود؛ زیرا در روابط اجتماعی ضمن بر هم زدن تعادل و هماهنگی نظم اجتماعی، انواع

ناهنجاری ها را به دنبال خواهد داشت و در صورت فراگیر شدن بی تفاوتی در جامعه، در هیچ کس توانایی و عزم برخورد با نابسامانی‌ها و دعوت به خوبی‌ها وجود نخواهد داشت و تمام افراد با بی خیالی و بی توجهی، فقط به منفعت و لذت شخصی خود می اندیشند و این همان خودمحوری و خودپرستی است که در دامن خود انواع تجاوزها، مظالم و سیئات اخلاقی را پرورش خواهد داد. به این دلیل، برای اصلاح اجتماع و برخورداری از جامعه سالم، پیشگیری و درمان این عارضه اخلاقی، اقدامی عاقلانه و اجتناب ناپذیر است. البته از دیر باز، پیشگیری و درمان «بی تفاوتی» از جمله دغدغه های اصلی عالمان و مراجع دینی

و همچنین از موضوعات تحقیق بسیاری از جامعه شناسان و روانشناسان بوده است. شاعران نیز در مناسبت‌های مختلف با زبان شعر، نوع دوستی را ستوده و بنی آدم را اعضای یک پیکر دانسته و افراد بی تفاوت نسبت به درد و رنج هموعان را حتی شایسته انسان نامیدن ندانسته اند.<sup>۱</sup>

سعدی شیرازی در باب اول بوستان، در «عدل و تدبیر و رأی» پادشاهان را تشویق می کند که شب ن خوابند و درباره ناله های مردمی که خواهان عدل و انصاف حکمرانان هستند، اندیشه کنند:

**نخواهی که باشد دلت دردمند**

**دل دردمندان برآور ز بند**

**پیشانی خاطر دادخواه برآندازد از مملکت**

**پادشاه تو خفته خنک در حرم،**

**نیمروز غریب از برون گو به**

**گرما بسوز**

همچنین، در اندیشه اسلامی، مفسران قرآن کریم (ذیل آیات امر به معروف و نهی از منکر و

آیات ۱۰۴ و ۱۱۰ سوره آل عمران)، محدثان و فقیهان (با ارائه و تبیین حدود ۸۰۰ روایت از کتاب وسائل الشیعه) همگی این موضوع بسیار مهم را با تعبیرهای گوناگون مورد توجه قرار داده اند و بالجمله معتقدند که احساس مسئولیت و نوع دوستی مایه قوام و دوام تمام واجبات و ارزشهای انسانی و اسلامی است.

اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با الهام از آیات قرآن کریم (توبه / ۷۱) برای مقابله با بی تفاوتی، دعوت به خیر (امر به معروف و نهی از منکر) را وظیفه ای همگانی و بر عهده مردم نسبت به یکدیگر مقرر کرده است.

بنابراین، آنچه در مسائل فردی و اجتماعی انسانها

دارای ارزش و در درجه اول اهمیت می باشد، داشتن حساسیت نسبت به سلامت و سعادت خود،

خانواده، همسایگان و افراد جامعه است. به اینکه بکوشیم نسبت به نقصها، عیبها و مشکلات گوناگون خود و دیگران بی تفاوت نباشیم که

این بی تفاوتی آفت سلامت و پیشرفت جامعه اسلامی خواهد بود.

با این وصف، ما نیز در همین راستا با بیان مفهوم بی تفاوتی در

۱. گلستان سعدی، شیخ مشرف الدین مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی، بر اساس نسخه محمدعلی فروغی، نشر مهرداد، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ش، ص ۵۲.

۲. بوستان سعدی، شیخ مشرف الدین مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی، نسخه محمدعلی فروغی، نشر مهرداد، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ش، ص ۳۶.

زندگی اجتماعی و ارائه چند نمونه گزارش مستند از بی تفاوتی برخی از مردم و مسئولان در قبال مسائل جامعه، دلایل قبح «بی تفاوتی» و مخالفت و ناسازگاری آن با آموزه های اسلامی را یادآور می شویم و در پایان به راه های رهایی از این عارضه شوم اشاره ای کوتاه خواهیم داشت.

### مفهوم «بی تفاوتی»

بی تفاوتی؛ مفهومی است که حکایت کننده نوعی بی توجهی و بی قیدی در افراد نسبت به قوانین، هنجارها، حوادث و اتفاقات اجتماعی، سیاسی و غیره در جامعه است که از سوی عمده اندیشمندان حوزه های مختلف مطالعاتی (اخلاق اجتماعی، علوم اجتماعی، روانشناسی اجتماعی، جامعه شناسی شهری، ارتباطات و مردم شناسی اجتماعی و...)، نکوهش شده و با قاطعیت محکوم گردیده است.<sup>۱</sup>

### چند نمونه در بی تفاوتی

برای آشنایی بیش تر با معنا و مفهوم «بی تفاوتی»، به گزارشات زیر توجه کنید:

الف) در مارس ۱۹۶۴م در شهر نیویورک حادثه ای رقم خورد و روانشناسان را بیش از پیش بر آن داشت تا

تماشاچیان را سوژه تحقیقات خود کنند.  
زنی ۲۸ ساله در بازگشت به خانه در نزدیکی آپارتمان ۱۰ طبقه محل سکونتش توسط مردی جوان با چاقو زخمی می شود. ساکنان از صدای فریادها و درخواست کمک زن مضروب به سمت پنجره ها می آیند و یکی از ساکنان فریاد می زند که او را رها کن! قاتل فرار می کند؛ اما پس از ۱۰ دقیقه باز می گردد و ضربات نهایی را به زن زخمی که ناتوان از فرار کردن بوده اس ت، می زند. جریان این قتل ابتدا در «نیویورک تایمز» صفحه ۲۶ در پنج جمله منتشر می شود؛ اما دو هفته بعد، داستان در صفحه اول روزنامه چاپ می شود؛ چرا؟ چون تحقیقات پلیس نشان داد که در طی ۳۵ دقیقه ای که این قتل رخ می دهد، هیچ یک از ساکنان، نه خود به کمک می آیند و نه با پلیس تماس می گیرند؛ بلکه با بی تفاوتی، فقط به تماشای حادثه می پردازند.

ب) در سال ۱۹۹۴م ساعت ۲ صبح در آمریکا تصادف کوچکی روی پل دیترویت رخ داد؛ مردی

۲. «تماشاچیان منفعل»، سونیا غفاری، به نقل از: روزنامه شرق، ق، ش ۲۰۰۴، مورخ: ۱۳۹۳/۲/۱۰، ص ۱.

۱. ر.ک: درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی، باقر ساروخانی، نشر کیهان، تهران، ۱۳۷۶ش، جلد اول.



قوی‌جُت ه که بازیکن فوتبال آمریکایی بوده، با اهرم به سمت زنی می‌آید که با ماشین او برخورد کرده است. او از هیچ عملی در اعمال خشونت دریغ نمی‌کند. زن فرار می‌کند و از ترس مرد که دوباره به سوی او حمله ور شده، خود را به داخل رودخانه می‌اندازد و غرق می‌شود. خانواده زن به شدت خشمگین می‌شوند؛ چراکه ده‌ها نفر شاهد ماجرا بودند و گویی برای تماشای دسته جمعی فیلمی ه ولناک جمع شده‌اند. ماشین خود را متوقف کرده و بدون هیچ واکنشی تنها ن‌گاه می‌کنند. خانواده این زن جمله ای را می‌گویند که سالها بعد، مادر پسری که او را کشته بودند، در میدان کاج تهران گفت: «چرا مردم کاری نکردند؟»<sup>۱</sup>

(ج) ۲۵ تیرماه سال ۱۳۹۰ نیز حادثه ای دردناک در ته ران رقم خورد. در این حادثه، جوان ۱۹ ساله ای به نام «علی خلیلی» در حین بازگشت از هیئت مذهبی، در حالی که همراه چند نفر از شاگردان یک مدرسه بود، به واسطه امر به معروف و نهی از منکر از سوی پنج، شش نفر که در حال اذیت دو

خانم بودند و به زور می‌خواستند وی را سوار ماشین کنند، مورد ضرب و شتم قرار گرفت و از ناحیه شاهرگ گردن دچار جراحت شد و بیش از ۱۵ دقیقه در خون خود می‌غلتید. در این حادثه، بیست و شش مرکز اورژانس بیمارستانی از پذیرش وی امتناع کردند تا اینکه یکی از بیمارستانهای خصوصی در ازای واریز مبلغ ۶ میلیون تومان حاضر به پذیرش وی شد؛ ولی وی با تحمل درد و رنج فراوان، در فروردین سال ۱۳۹۳ از این عالم به سوی ابدیت پَر کشید. افزون بر آنچه گذشت، هر روزه ده‌ها نمونه از این گزارشات منتشر می‌شود که همگی حکایتگر وجود نوعی بیماری اجتماعی و عارضه اخلاقی در سطوح مختلف جامعه؛ اعم از مسئولان و آحاد مردم است و به اعتراف جامعه شناسان، گسترش آن تهدیدی جدی برای ارزشهای انسانی و اسلامی در جامعه خواهد بود.

در سالهای اخیر نیز بیش از گذشته شاهد صحنه‌هایی از انواع نزاع خیابانی، زورگیری، بی‌حجابی لجام گسیخته، مزاحمت

نوامیس، فساد مالی، تصادفات و حوادث ناگواری هستیم که در جریان این اتفاقات، رهگذران و ناظران حادثه به جای اقدام عملی، یا در حال فیلم برداری با تلفن همراه خود هستند و یا بی تفاوت از کنار فرد مصدوم و گرفتار حوادث پیش آمده عبور می‌کنند.

اینگونه رفتارها برای جامعه ما یک زنگ خطر بزرگ محسوب می‌شود؛ زیرا همان طور که می‌دانیم، تمدن اسلامی بر پایه اخلاق مداری، نوع دوستی و محبت بنا شده است. محبت و غیرتی که طی سالهای جنگ تحمیلی میان افراد جامعه ما برقرار بود، مثال خوبی برای اصالت رفتار اخلاقی مردم ایران است؛ اما متأسفانه باید بگوئیم که از دهه ۸۰، اندک اندک جامعه به سمت عافیت طلبی و رفاه شخصی متمایل شده و امروزه کم تر شاهد این هستیم که افراد در جامعه به حل مشکل یکدیگر علاقه و توجهی نشان دهند.

نخستین قدم در راستای مبارزه با چنین فضای مسموم و آلوده ای، تبیین قبح بی تفاوتی از منظر آموزه های اخلاقی - اجتماعی اسلام است، تا بدین

وسیله یکایک افراد جامعه با کسب آگاهی از ناروایی بی تفاوتی و پیامدهای منفی آن در زندگی فردی و اجتماعی، به سمت نوع دوستی و انجام اعمال خیرخواهانه سوق یابند. **دلایل قبح بی تفاوتی در زندگی اجتماعی**

۱. «بی تفاوتی»؛ بیماری اجتماعی در نگاهی دقیق، «بی تفاوتی» در جامعه می تواند نوعی «بیماری اجتماعی» به شمار آید که نشانگر بی میلی، بدبینی و به عبارت بهتر، نوعی افسردگی اجتماعی و انزواطلبی است. همانگونه که در نقطه مقابل آن، هرگونه اعتنا و نوع دوستی در حیات فردی و اجتماعی، نشانه پویایی و سلامت اجتماعی محسوب می شود. دلیل این ادعا آن است که روانشناسان سالهاست میل به مشارکت در تعاملهای اجتماعی و ایجاد روابط را برای سلامت روانی، مهم و ضروری می دانند و معتقدند که نبود چنین تعاملی نشانه وجود آسیب در شخصیت افراد است. از این جهت، افراد ادوری گزین و بی علاقه به روابط اجتماعی را به عنوان «اختلال شخصیت اسکیزوئید»<sup>۱</sup> طبقه بندی

۱. درون‌گرایی و محدودیت در عواطف که به انزوا اجتماعی و مردم‌گریزی منتهی می‌شود.

کرده و هشدار داده اند که وجود رفتارهای گوشه گیرانه و شیوة زندگی ضد اجتماعی در کودکان و نوجوانان، نشانگر بروز آسیب‌هایی جدی در بزرگسالی است.<sup>۱</sup>

۲. «بی تفاوتی»  
زیانبارترین ردیلة اخلاقی بی تفاوتی به درد دیگران و بی توجهی نسبت به آنچه در جامعه و در همسایگی ما می‌گذرد، از بدترین خصلتها و از زیانبارترین ردایل اخلاقی و رفتاری است. مرحوم نراقی (در میان عالمان اخلاق اسلامی، بی تفاوتی، ترک اعانت مسلمین و عدم اهتمام در امور ایشان را از ردایل صفات اخلاقی و از جمله مُهلکات و علامت ضعف ایمان به شمار آورده است؛<sup>۲</sup> زیرا نتیجه این بی تفاوتی، شیوع انواع ناهنجاری‌ها در جامعه خواهد بود. در این حال، در هیچ فردی از افراد جامعه عزم

برخورد با نابسامانی‌ها وجود ندارد و هر کسی به خود و منفعت و لذت فردی می‌اندیشد و این

همان خودمحوری و خودپرستی است. خودخواهی و ترجیح دادن خواسته‌های خود بر جمع، از رفتارهای بسیار ناپسندی است که زمینه ساز مشکلات فراوانی در محیط زندگی است. زیر پا گذاشتن تعهدها و قانونهای اجتماعی، از جمله مصداقهای این اخلاق نکوهیده است که در زندگی روزمره به چشم می‌خورد.

افراد خودخواه کسانی هستند که از انجام هرگونه اقدام نیکی در خود احساس سنگینی و فشار می‌کنند و دیگران را با دیده دشمنی می‌نگرند. در حقیقت، رابطه معنوی خویش را با جهانی که در آن زندگی می‌کنند، قطع کرده اند و به طوری در خود فرو رفته و به دیگران بی توجه اند که می‌پندارند در جهان، کسی جز آنها حق حیات ندارد.

داشتن چنین روحیه ای با اصول انسانی و اسلامی سازگاری ندارد؛ چراکه عصاره انسانیّت، داشتن حس مسئولیت است و رشته و هسته مرکزی تکالیف علمی و عملی (فردی و اجتماعی) در

ادیان الهی و مکتبهای بشری بر پایه توجه به سرنوشت خود و دیگران و در یک کلمه «بی تفاوت نبودن» است.

۳. «بی تفاوتی»: کوچک شمردن

۱. آموزش اخلاق، رفتار اجتماعی و قانون پذیری به کودکان (راهنمای عملی)، مسعود جان‌بزرگی و همکاران، نشر کتاب آرجمند، تهران، چاپ پنجم، مهر ۱۳۹۳ش، ص ۱۵.

۲. جامع السعادات، محمد مهدی نراقی، تعلیق: سید محمد کلانتر، مؤسسه اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۷ق، ص ۴۷۰.

بی تفاوتی، عملی ضد اجتماعی است که می‌تواند زندگی اجتماعی را سخت و غیر قابل تحمل سازد؛ زیرا هیچ کار بدی در اجتماع انسانی در نقطه خاصی م حدود نمی‌شود؛ بلکه همانند آتشی به نقاط دیگر سرایت می‌کند. چه اینکه در اجتماع، چیزی به عنوان «ضرر فردی» وجود ندارد و هر زیان فردی امکان این را دارد که به صورت یک «زیان اجتماعی» درآید و به همین دلیل، منطق و عقل به افراد اجتماع اجازه می‌دهد که در پاك نگهداشتن محیط زندگی خود از هرگونه تلاش و کوششی خودداری نکنند. در نتیجه هنجارشکنی آشکارا و بی توجهی به آن از سوی ناظران هنجارمند، در نگاه آموزه های اسلامی ممنوع شمرده شده است؛ زیرا پیامد آن دامن عموم جامعه را می‌گیرد.

پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید:

«إِنَّ الْمَعْصِيَةَ إِذَا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سِرًّا لَمْ تُضِرَّ إِلَّا عَامِلَهَا وَ إِذَا عَمِلَ بِهَا عَلَانِيَةً وَ لَمْ يُغَيَّرْ عَلَيْهِ أَضْرَّتْ الْعَامَّةَ؛<sup>۱</sup> اگر کسی گناهی را در پنهانی

انجام دهد، زیانش به غیر او نخواهد رسید؛ ولی اگر آن را آشکارا مرتکب شود و دیگران او را سرزنش نکنند، زیانش دامنگیر همگان خواهد شد.»

علت این ممنوعیت آن چیزی است که امام صادق (ع) تذکر می‌دهند: «وَدَلَّكَ أَنَّهُ يُدَلُّ بِعَمَلِهِ دِينَ اللَّهِ وَ يَغْتَدِي بِهِ أَهْلَ عَدَاوَةِ اللَّهِ؛<sup>۲</sup> این بدان جهت است که او با این کارش دین خدا را کوچک شمرده است و دشمنان خدا از او پیروی خواهند کرد.»

با این نظر، بی توجهی به نظارت اجتماعی و ترک کنترل بر افراد هنجارشکن، به کجروان جامعه (دشمنان خدا) فرصتی می‌دهد تا به صورت علنی و آشکار، دین خدا، و عقاید و باورهای عمومی مسلمانان را به تدریج تضعیف نمایند و هنجارشکنان، احساس پیروزی کنند و فرهنگ دینی به حاشیه رفته و خرده فرهنگ کجرو غالب گردد.

بر این مبنا، قرآن کریم نظارت و کنترل اجتماعی را لازم شمرده است و می‌فرماید: [وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ]؛<sup>۳</sup> «و باید از شما کسانی باشند که

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ محمد بن علی صدوق قمی (ابن بابویه)، دار الشریف الرضی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق، ص ۲۶۱.

۲. همان.  
۳. آل عمران / ۱۰۴.

دعوت به خیر کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند؛ و آنان همان رستگارانند.»  
 بنابراین، تردیدی باقی نمی ماند که رفتارهای از سر «بی تفاوتی» نسبت به مسائل و مشکلات موجود در روابط اجتماعی، عملی ضد اجتماعی است و این کار با اصل نظارت اجتماعی - که اصلی دینی و عقل پسند است - قابل توجیه نیست؛ زیرا ظهور بی تفاوتی در این عرصه، به انحرافات اجتماعی دامن زده، علاج آن را دشوارتر و در برخی موارد ناممکن می سازد.

در نتیجه بهترین ثمره امر به معروف و نهی از منکر؛ اصلاح و تصحیح اخلاق و حفظ فرهنگ عمومی جامعه می باشد؛ چون نظارت عمومی و دیدبانی جمعی توسط افراد جامعه، زمینه ایجاد و رشد افکار انحرافی و رفتارهای ناهنجار را از بین می برد و باعث می شود ارزشها و هنجارها در جامعه باقی مانده و هر روزه جلوه و تجلی بیش تری پیدا کنند و عادت‌ها و سنت‌های غلط از میان رفته و به پیکر مفاهیم ارزشها، روح تازه ای دمیده شود و عواملی که سبب ضعف و نابودی اخلاق و فرهنگ جامعه می شود، ریشه

کن شده و نوعی «مصونیت سازی» ایجاد گردد.

۴. ناسازگاری «بی تفاوتی» با روح تعالیم اسلامی (اتحاد و برادری مؤمنان)

«بی تفاوتی» عملی غیراجتماعی و ضد تعالیم اسلامی است؛ زیرا اسلام، دینی اجتماعی است و احکام فردی آن نیز آهنگ اجتماعی دارد که علاوه بر ساختن فرد، به دنبال تشکیل جامعه دیندار و اخلاقی است. به این دلیل، اسلام در پی آن است که انسانها بر اساس تأمین مصالح مادی و معنوی شان با هم متحد شوند و جامعه واحدی تشکیل دهند؛ اما در عین حال، به محور معنوی بیش از محورهای مادی توجه می کند و می خواهد همگان را دور محور «حبل الله» و تدین به دین الهی جمع کند و با هم پیوند دهد. به

این جهت، فرموده است:  
**﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾**<sup>۱</sup>؛ «و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند، (آن هم) پس از آنکه نشانه های روشن (پروردگار) به آنان رسید! و آنها عذاب عظیمی دارند.»  
 دین اسلام با توجه

۱. همان / ۱۰۳.  
 ۲. همان / ۱۰۵.

به همین هدف بزرگ، انسانها را به برادری و مواسات فراخوانده است و به این منظور در جامعه اسلامی مؤمنان را برادر یکدیگر و افراد جامعه را اعضای یک بدن قلمداد نموده و فرموده است : **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ** [۱] ؛ «مؤمنان برادر یکدیگرند، پس دو برادر خود را صلح [و آشتی] دهید و تقوای الهی پیشه کنید ! به امید اینکه که مشمول رحمت او شوید.»

امام صادق (ع) در قالب تمثیلی می فرماید : **«الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ، إِنْ اشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَ أَرْوَاحِهِمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ** ؛

مؤمن، برادر مؤمن است، مانند اعضای جسدی واحد؛ اگر عضوی ناله کند، درد آن عضو را در سایر اعضای جسدش در می یابد و ارواح این دو برادر مؤمن از یک روح هستند.» بدیهی است که برادر نسبت به سرنوشت برادرش بی تفاوت نیست.

۵. مخالفت «بی تفاوتی» با رسالت دین (ایجاد حسّ مسئولیت)

در دستورات ادیان توحیدی، از جمله دین اسلام، بسیاری از

بایدها و نبایدها برای ایجاد آگاهی، هوشیاری و حسّ مسئولیت است . برخی تکالیف مالی همچون : زکات، خمس، صدقه، انفاق، هبه، قرض، عاریه، وقف، ارث، مالیات، وصیتهای مالی و تکالیف اخلاقی از جمله احسان، تبلیغ، تفقد، تعاون، خیرخواهی، آموزش، امر به معروف و نهی از منکر، امانتداری، اصلاحگری، پرهیز از غیبت و تهمت ، اجتناب از عیبجویی و افشای ناخوشایندی های دیگران و ده ها دستور اخلاقی، سیاسی، حقوقی و ... همگی نشان از حساسیّت و عدم بی تفاوتی نسبت به سرنوشت دیگران است.

همچنین، در منابع اسلامی مفاهیمی چون : برادری، یاری رساندن، فریادرسی غمدیدگان، گشایش از کار گرفتاران، بر آوردن نیازهای دیگران، همکاری، عاطفه ورزی و محبت کردن، به این موضوع اشاره دارند که انسان تافته جدابافته از جامعه نیست و نباید به غم و غصه دیگران بی تفاوت و بی توجه باشد.<sup>۳</sup>

۳. برای آگاهی از آیات و روایات متناسب، رجوع شود به : الف) عبادتهای اجتماعی، علی مختاری، بوستان کتاب قم؛ ب) فصلهای اواخر کتاب شریف اصول کافی؛ ج) مفاتیح الحیات، آیت الله

۱. حجرات / ۱۰.  
۲. الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۴۲۵.

قرآن کریم در گزارش سرگذشت بنی اسرائیل، به بی تفاوتی برخی از آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید: **لَعْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ**<sup>۱</sup>؛ «کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی بن مریم، لعن (و نفرین) شدند! این به خاطر آن بود که گناه کرده و تجاوز می نمودند. آنها از اعمال زشتی که انجام می دادند، یکدیگر را از عمل زشتی که مرتکب می شدند، نهی نمی کردند. چه بدکاری انجام می دادند!»

و در عبارتی دیگر، مسامحه گران در مقابل انجام گناه را مذمت و توبیخ می نماید و می فرماید: **الرِّبَايُونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكَلِهِمُ السَّخْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ**<sup>۲</sup>؛ «چرا علمای ربّانی و دانشمندان دینی (از یهود و نصارا) آنها را از گفتار گناه آلود و خور دن حرام نهی نمی کنند؟ بسیار زشت است آنچه پیوسته انجام می دهند!»

امام صادق (ع) نیز در راستای بر حذر داشتن مردم از بی

تفاوتی، به جمعی که در خدمت او حاضر بودند، فرمود: «چه شده است شما را که نسبت به ما استخفاف می ورزید؟» مردی از اهل خراسان برخاست و عرض کرد: معاذ الله! که ما به تو یا به چیزی از فرموده تو استخفاف کنیم. حضرت فرمود: «تو یکی از آنهایی هستی که به من استخفاف کردی!» عرض کرد: معاذ الله! حضرت فرمود: «آیا نشنیدی که فلان شخص در نزدیکی منزل جحفه، وقتی که می آمدی، می گفت: مرا به قدر یک میل سوار کن که والله خسته شده ام و تو سر راست نکردی [و بی اعتنا عبور کردی]؟ پس استخفاف به او کردی و هر که استخفاف به مؤمنی کند، به ما استخفاف کرده و حرمت خدای عزوجل<sup>۳</sup> را ضایع نموده است.»

**تقبیح «بی تفاوتی» در سیره علما**

برای رهایی از دام بی تفاوتی، راهکارهای زیادی قایل ارائه است؛ برخی از آنها عبارتند از:

آگاهی از ضررهای بی تفاوتی؛ اطلاع از فواید فردی و اجتماعی نوع دوستی؛ مطالعه زندگی اشخاص خیرخواه و نوع دوست؛ الگوسازی

۱. جواد آملی، مؤسسه اسراء، قم. مانده / ۷۸ - ۷۹. ۲. همان / ۶۳. ۳. الکافی، ج ۱۵، ص ۲۵۰، ح ۷۳.

رفتارهای همدلانه از افراد تأثیرگذار در جامعه؛ انجام کار خوب برای دیگران؛ گره گشایی از کار گرفتاران؛ تقویت روحیه دینی همدردی در جامعه، استفاده از رسانه در جهت ترویج مسئله همدردی اجتماعی؛ تقبیح عمومی بی‌تفاوتی و... . یکی دیگر از راه های رهایی از بند بی تفاوتی، الگوبرداری از سیره عالمان دینی است که در اینجا به چند نمونه از رفتارهای خیرخواهانه و جهادگرانه علما به عنوان الگوهای کارآمد در مقابله با نارسایی های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی جامعه اشاره می کنیم تا همگان در تعاملات فردی و اجتماعی خود به رفتار غیرتمندانه آنان تأسی کنیم:

### ۱. اقدامات عالمان غیرتمند در مقابل توطئه های اقتصادی دشمنان

بازخوانی تاریخ گذشته ایران اسلامی، به خصوص تاریخ دویست ساله اخیر که تاریخ مواجهه ایران و غرب مدرن بوده است، نشان می دهد که دلسوزان این مملکت که همواره علما در رأس آن قرار داشته اند، برای اعتلا و مجد اسلام و مسلمین و پیشرفت کشور، از هیچ تلاشی فروگذار نبوده اند.

یکی از اقدامات

راهبردی عالمان شیعه در مقابله با هجوم اقتصادی غرب، تقویت اقتصاد داخلی بوده است. مهم ترین مصداق این حرکت، تأسیس «شرکت اسلامیة اصفهان» در سال ۱۳۱۶ق به همّت دو مجتهد بزرگ این شهر؛ یعنی مرحوم آیت الله آقانجفی اصفهانی و برادر شهیدش حاج آقا نور الله اصفهانی بود که علاوه بر سخنرانی و نگارش نامه و اعلامیه های متعدد در راستای تحریم کالاهای بیگانه و تشویق مردم به مصرف کالاهای داخلی، راه ورود کالاها و منسوجات خارجی به داخل ایران را گرفتند، به گونه ای که روزنامه ها و نمایندگان انگلیس، توسعه آن را سخته ای برای منافع انگلیس در تمام منطقه خلیج فارس اعلام کردند.

این اقدام، حمایت جدی علمای مسلمان در مناطق گوناگون را به دنبال داشت و عالمان بزرگی همچون آیات عظام: آخوند خراسانی، سید محمدکاظم یزدی، میرزا حسین نجل میرزا خلیل، محمد غروی شربیانی، ملا محمدحسن مامقانی، میرزا فتح الله

۱. ر.ک: فصلنامه تاریخ اسلام در آینده پژوهش، شماره ۳۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ش، مقاله «نقش علمای شیعه در حمایت از تولید ملی و کار و سرمایه ایرانی در دوره قاجار»، مهدی ابوطالبی.



شیرازی اصفهانی (معروف به شریعتمدار)، میرزا محمدحسین نوری (معروف به محدث نوری) و صدر اصفهانی 5 به شکلهای گوناگون مثل: فتوا، اعلامیه، سخنرانی و تألیف کتاب، به حمایت از آن برخاستند. برای نمونه، آخوند خراسانی (در نامه ای، از شاه خواست تا با خلع لباس ذلت و پوشیدن لباس عزت و استفاده از البسه مصنوعة اسلامیة، هم به تقویت دولت و اسباب آسایش عموم مردم و پیشرفت ایران پردازد و هم باعث شود تا ملت به مقتضای «الناس علی دین ملوکهم» شیوة وی را ادامه دهند که:

**کهن جامه خویش پیراستن  
به از جامه عاریت  
خواستن**<sup>۱</sup> است.

در مجموع، حرکت جهادی حاج آقا نور الله اصفهانی در عرصه اقتصادی - که با همیاری و حمایت سایر علما و اقشار مردم همراه شد - موجب گردید برخی از مشکلات جدی کشور در عرصه اقتصادی حل شود و در عصری که دوران بی تفاوتی دولتمردان و عصر امتیازات استعماری روس و انگلیس در ای ران بود، تا حدی از سلطه آنان

۱. همان.

بر کشور جلوگیری به عمل آید.

## ۲. اعتراضات آیت الله العظمی بروجردی (به رفتارهای غیراخلاقی شاه ایران)

آی ت الله بروجردی (با همراهی و مشاوره علما از جمله امام خمینی)، در قبال رفتارهای غیراخلاقی شاه ایران و اقدامات ضداسلامی او به مخالفت و تهدیدهای تند دست زد. به عنوان مثال: پس از آنکه شاه در ایتالیا در مجلسی غیراخلاقی شرکت کرد و در همان سفر، نزد پاپ رفت و دستش را بوسید، در بازگشت، سفری به قم داشت و به سوی منزل آیت الله بروجردی (روانه شد؛ ولی با در بسته مواجه گردید. آن روز آیت الله بروجردی از روی اعتراض به رفتار غیراخلاقی شاه در خارج و دیدارش با پاپ، راهی روستاهای اطراف قم شد. به گفته مرحوم دوآنی، شاه و سایر عوامل حکومت می دانستند که در سلوک سیاسی آیت الله بروجردی (نپذیرفتن شخص و یا مأمور دولتی به خاطر اعتراضی است که به عملکرد آنان دارد.

۲. انقلاب اسلامی به روایت خاطره (از دوران زعامت آیت الله بروجردی) تا قیام ۱۵ خرداد، گروه تدوین خاطرات و تاریخ شفاهی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ش، ص ۱۵۱.

همچنان که يك بار دیگر شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد با زنش (ثریا) با قطار به خوزستان سفر کرد و در بازگشت، در شهر قم از راه آهن راهی حرم گردید تا به خدمت آیت الله بروجردی (برسد) . ایشان اجازه ملاقات نداد و به صدرالاشرف گفت: این جوان دست زن برهنه اش را گرفته و دور مملکت گشته، حالا می خواهد بیاید و قاحتش را گردن من بیندازد؟ خیر، او را نمی پذیرم . بگویید نیاید . شاه با سرافکندهی در حرم و اطراف گشتی زد و برگشت.

۳. اعتراضات آیت الله العظمی گلپایگانی( به منکرات رژیم پهلوی

مرحوم آیت الله العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی( پس از امام راحل) از شاخص ترین و پر نفوذترین مراجع انقلابی به شمار می رفت که به دلیل اعتقاد به ولایت فقیه، در بسیاری از امور سیاسی ورود پیدا می کرد . ایشان علاوه بر همراهی با قیامهای سالهای آغازین دهه چهل، در تحولات پس از سالهای ۱۳۵۴ش به صورت فعال شرکت داشت. ایشان با توجه به

شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر، در مواجهه با اقدامات رژیم پهلوی از دهه چهل که با تصویب انجمنهای ایالتی و ولایتی آغاز شد و تا سال ۱۳۴۳ش ادامه داشت و نیز در ایام تبعید امام تا شروع مبارزات جدی در سال ۱۳۵۶ش، در قالب نامه ها ، تلگرافها و اعلامیه های خود، تلاش می کند ابتدا با عباراتی نصیحت گونه، منکراتی را که در برنامه ها و اقدامات رژیم پهلوی بود، تذکر دهد و نیز با اعمال انزجار از اعمال رژیم، آنها را با قاطعیت محکوم کند. به عنوان نمونه در نامه ای به آذهراری (نخست وزیر )، سران ارتش، درجه داران و افسران ، تذکر می دهد تا این تذکر موجب فکر صحیح و اتخاذ ترتیب مشروع و منطقی از سوی آنان شود . ایشان با بیان اینکه سلب آزادیهای فردی و اجتماعی، ایجاد اختناق، سانسور و کشتار، موجب بقای حکومت استبدادی نشده و ملت را آرام نکرده و روحانیت را از انجا م وظیفه باز نخواهد داشت، با آنها اتمام حجت می کند که حفظ سلطنت، خواسته ملت و به مصلحت مملکت نبوده و مجوزی برای

۱. مفاخر اسلام، علی دوانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۹ش، ج ۱۲، ص ۲۹۲.

اقدامات خشونت بار نیست؛ زیرا مردم به چیزی جز پایان حکومت استبدادی و برقراری نظام اسلامی راضی نخواهند شد.

پخش این تلگرام در آن شرایط خفقان آور و حاکمیت وحشت و حکومت مسلسل و گلوله، اعجاب همگان را برانگیخت و شور و شوق زیادی ایجاد کرد. با وجود مقررات شدید منع عبور و مرور، در فرصتی کوتاه اعلامیه ها پخش شد. این اطلاعیه به حدی مهم بود که فرزند آیت الله گلپایگانی اظهار می دارد حاج احمد آقا خمینی (در تماس تلفنی به معظم له گفته بودند که حضرت امام این اعلامیه را بالای سرشان نصب کرده و فرموده بودند: «از طرف من چندین مرتبه دست آیت الله گلپایگانی را ببوسید!»)

نمونه دیگر آنکه پس از تبعید امام خمینی، شاه در صدد بود به شهر قم آمده، با مراجع قم دیدار کند؛ اما با پسخ قاطع و منفی آیت الله گلپایگانی (مواجه می شود. در زمان تاج گذاری شاه و انتخاب پسر شاه به عنوان ولیعهد، فرستاده رژیم

از وی درخواست می کند که پیام تبریک بدهد؛ ولی ایشان با عصبانیت می فرماید: خواسته شما درست مانند آن است که یزید به امام زین العابدین (ع) بگوید: حال که پدرت امام حسین (ع) را کشتم، بیا و برای این جریان تبریک بگو! ایشان در ادامه از فرستاده شاه می خواهد که عیناً همین کلمات را به شاه برساند. در طول تاریخ تشیع، مرجع تقلید و عالم با نفوذی نبوده؛ مگر اینکه نابسامانی های اجتماع را نادیده نگرفته، میلی و آنها بنای خیر و مؤسسات عام المنفعة اجتماعی، اقتصادی، درمانی، امدادی و... ساخته اند و انجمنها، تشکلهای و جمعیتهای خیریه ای تشکیل داده و می دهند. بنیاد مسکن، کمیته امداد امام خمینی، بنیادهای ۱۵ خرداد و ۱۲ فروردین، بنیاد شهید و... نمونه ای از آثار امام راحل (در این باره به شمار می رود. با آنکه در سازمانهای رسمی نظیر هلال احمر، بهزیستی و... نیز نماینده داشتند.

۱. زندگی نامه آیت الله العظمی گلپایگانی (به روایت اسناد، محمدمهدی امامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ش، صص ۵۷۳-۵۷۴.  
۲. همان، ص ۱۴۸.  
۳. همان، ص ۱۱۱.

پاسخ به پرسشهای زرتشتیان

## شادی و نشاط در زرتشت و اسلام

اداره کل فرق و ادیان - مهدی رستمی

### اشاره:

یکی از وظایف و مسئولیتهای مبلغان دینی، پاسخگویی ب شبهات و پرسشهای مخاطبین است؛ در شماره گذشته (۲۰۲) یکی از پرسشهای پیروان مکتب زرتشت مطرح شد و پاسخ آن ارائه گردید؛ اکنون در ادامه این موضوع، پرسش دیگری به همراه پاسخ آن تقدیم می‌گردد.

### سؤال

زرتشتیان می گویند: دین اسلام، خصوصاً مذهب تشیع، مذهب عزاداری، حزن و اندوه است و همیشه مردم یا به خاطر درگذشت آشنا و فامیل، و یا به خاطر شهادت و وفات بزرگان دینی خود در حال عزاداری و گریه هستند؛ اما بنا بر باورهای زرتشتیان، شیون و زاری، کرداری

اهریمنی است، بر خلاف شادی، که بخشایشی ایزدی است. آیا بهتر نیست به دینی معتقد شویم که با شادی و نشاط موجب آرامش روحی و روانی انسان می شود؟

### پاسخ

در منطق اسلام، شادی و نشاط در کنار حزن و اندوه، به زندگی انسان تعادل می بخشد و افراط در هر کدام، ناپسند است. اسلام، آیین میانه روی است، چنانکه قرآن می

فرماید: [وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا]؛ «و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید و پیامبر نیز بر شما گواه است.» قرآن از خنده

در کنار گریه نام می‌برد و هر دو را موهبتی الهی می‌نامد: **[وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى]** ۱؛ «و هم اوست که می‌خنداند و می‌گریاند.» قرآن نشاط و شادی را از نشانه‌های مؤمنین بر می‌شمارد: **[لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ]** ۲؛ «فرجام کار در گذشته و آینده از آن خداست، و در آن روز است که مؤمنان [از یاری خدا] شاد می‌گردند.»

همچنین: **[قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ]** ۳؛ «بگو: به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند و این از هرچه گرد می‌آورند، بهتر است.»

شهید مرتضی مطهری (می‌نویسد: «بعضی از مقدس مابان و مدعیان تبلیغ دین، به نام دین با همه چیز به جنگ بر می‌خیزند. شعارشان این است که اگر می‌خواهی دین داشته باشی، به همه چیز پشت پا بزن! به دنبال مال و ثروت نرو! حیثیت و مقام را ترک کن! از علم بگریز که حجاب اکبر و مایه گمراهی است! شاد مباش و شاد زندگی نکن! از خلق بگریز! به انزوا پناه ببر و امثال اینها.» آن متفکر شهید

این نظر را مخالف منطق اسلام می‌داند و در پاسخ می‌گوید: «یکی از مختصات دین اسلام این است که همه تمایلات فطری انسان را در نظر گرفته و هیچ کدام را از قلم نینداخته و معنای فطری بودن قوانین اسلامی هماهنگی آن قوانین و عدم ضدیت آن با فطریات بشر است.»

همچنین روایات فراوانی وارد شده است که اهل بیت (شادی و سرور را از نشانه‌های مؤمنین دانسته، به شاد کردن دیگران

تشویق نموده اند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: **«مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ»** ۴؛ هر کس مؤمنی را شاد کند، به یقین مرا شاد نموده و هر که مرا شاد کند، همانا خدا را شاد کرده است.» امام باقر (ع) می

فرماید: **«تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ وَ صَرَفُ الْقِيَامِ عَنْهُ حَسَنَةٌ وَ مَا عَبْدَ اللَّهِ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِ»** ۵؛ لبخند انسان به روی برادر مؤمنش، حسنه (کار خیر) است، و برداشتن خاشاک (حزن)

۴. امدادهای غیبی در زندگی بشر، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، صص ۵۶ - ۵۷.  
۵. الکافی، شیخ محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۱.  
۶. همان، ح ۲.

۱. نجم / ۴۳.  
۲. روم / ۴.  
۳. یونس / ۵۸.

از روی وی نیز حسنه می باشد، و خدا به چیزی بهتر و دوست داشتنی تر از شاد کردن مؤمن پرستش نشده است.» در این باب روایات فراوان است.

از دیگر سوی، انسان مؤمن همواره در برابر خدای خویش این احساس را دارد که حق بندگی را به جای نیاورده و این مایه حزن و اندوه او می شود. این کوتاهی انسان، برای حق جویان مایه ناراحتی است؛ زیرا خدایی که به انسان نعمت جان بخشیده، انسان از شکر همین نعمت عاجز است. گذشته از این، عشق حبیب به محبوب، آدمی را به جایی می کشاند که با دیدن و شنیدن نشانه ای از وی، اشک در چشمانش جمع می شود. خدای متعال می فرماید:

﴿وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾<sup>۲</sup>؛ «و چون آنچه را به سوی پیامبر (ص) نازل شده، بشنوند، می بینی بر اثر آن حقیقتی که دریافته اند، اشک از چشمهایشان سرازیر می شود. م. م ی گویند: پروردگارا! ما ایمان

آورده ایم، پس ما را در زمرة شاهدان قرار ده.»

در این باب روایاتی را از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل می کنیم؛ آن حضرت می فرماید:

«مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُرُورًا إِلَّا وَخَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورَ لُطْفًا فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ تَائِبَةٌ جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي أَنْجِدَارِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تَطْرُدُ غَرِيبَةَ الْإِبِلِ؛<sup>۳</sup> هر کس دلی را شاد کند، خداوند از آن شادی لطفی برای او قرار دهد، که به هنگام مصیبت چون آب زلالی بر او باریدن گرفته و تلخی مصیبت را بزدايد چنانکه شتر غریب را دور می نمایند (شتر دار شتر غریب را از گله شتر خود یا از آبشخور آنها دور می گرداند).»

آن حضرت در جای دیگری می فرماید:

«السُّرُورُ يَبْسُطُ النَّفْسَ وَ يَبْتِئِرُ النَّشَاطُ؛<sup>۴</sup> شادی باعث انبساط روح و وجد و نشاط می شود.»

در روایتی دیگری از امام علی (ع) آمده است:

«لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يَخْلَى بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَدُنْهَا فِيهَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ؛<sup>۵</sup> برای مؤمن سه ساعت است

۳. نهج البلاغه، سید رضی، تصحیح: صبحی صالح، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱۳.  
 ۴. عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لیثی واسطی، دارالحديث، قم، ۱۳۷۶، ص ۶۲.  
 ۵. نهج البلاغه، ص ۵۴۵.

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ مح مد بن علی صدوق، دار الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۶ق، صص ۱۳۴ - ۱۳۵ و ۲۰۰ و ۲۰۱.  
 ۲. مائده / ۸۳.

(شبانہ روز او بہ سہ دستہ تقسیم می شود) :  
 زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار و زمانی برای تأمین هزینه زندگی و زمانی برای واداشتن نفس بہ لذتہایی کہ حلال و مایہ زیبایی است.»  
 و نیز در روایتی از امام الموحّدین آمدہ است: «**الْمُؤْمِنُ بَشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَحَزْنُهُ فِي قَلْبِهِ**؛ شادی مومن در رخسار او و اندوہش در دل است.»

از سوی دیگر، اشک، عالی ترین نوع ابراز محبت است. مادری کہ در فراق فرزند خود مانده، اشک می ریزد و با دیدن دوبارہ او اشک شوق بر چشمانش جاری می گردد. این متعالی ترین درجہ احساس است و محبت یک مسلمان بہ شعائر اسلام - کہ از عالی ترین این شعائر، ع زاداری برای امام حسین (ع) است - والاتر و متعالی تر از این احساس بودہ و حقیقتاً سبب تطہیر جان آدمی می گردد.

از آنجایی کہ اسلام دین اعتدال و میانہ روی است، از افراط و تفریط در امور نہی می کند. از همین روی، افراط در شادی و خندہ و سرور نیز امری ناپسند و موجب سقوط از مراتب والای انسانی شمرده شدہ است.  
 احادیث زیر بہ همین

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۲۶.

نکتہ اشارہ می کنند: پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «**كَبِّرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ الضَّحْكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ وَالْمَزْمَارُ عِنْدَ النَّعْمَةِ**»<sup>۲</sup> خندہ بیجا و آواز و سرخوشی در وقت نعمت، نزد خدا سخت ناپسند است.»

آن حضرت در جای دیگری می فرماید: **الْمُؤْمِنُ دَعِبٌ لِعَبٍّ وَ الْمُنَافِقُ قَطِبٌ لِعَظَبٍ**؛<sup>۳</sup> مؤمن شوخ و شنگ است و منافق اخمو و عصبانی.»

و نیز می فرماید: «**إِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الضَّحْكِ؛ فَإِنَّهُ يَمِيتُ الْقَلْبَ**»<sup>۴</sup> از خندہ زیاد بپرهیز؛ زیرا دل را می میراند.»

امیر المؤمنین علی (ع) می فرماید: «**كَمْ مِنْ فَرِحٍ أَفْضَى بِهِ فَرَحَهُ عَلَى حَرِينٍ مُخَلِّدٍ**»<sup>۵</sup> چہ بسیار شادبہایی کہ نابجا است و اندوہ جاودان در پی دارد.»

همچنین می فرماید: «**التَّبَجُّحُ بِالْمَعَاصِي أَقْبَحُ مِنْ رُكُوبِهَا**»<sup>۶</sup> شادی کردن بہ گناہ زشت تر از انجام دادن آن است.»  
 آن حضرت در جای

۲. تسلیة العباد (ترجمہ مُسکِن الفؤاد)، شہید ثانی، نشر ہجرت، قم، ۱۳۷۴ش، ص ۲۳۳.

۳. تحف العقول، ابن شعبہ جزائی، ترجمہ علی اکبر میرزایی، انتشارات صالحان، قم، ۱۳۸۹ش، ص ۹۵.

۴. الخصال، شیخ صدوق، تصحیح علی اکبر غفاری، نشر جامعہ مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۵۲۶.

۵. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، قم، ۱۳۶۶ش، ص ۳۲۰.

۶. همان، ص ۱۸۷.

# انسان را در نظر گرفته و هیچ کدام را از قلم نینداخته و معنای فطری بودن قوانین اسلامی هماهنگی آن قوانین و عدم ضدیت آن با فطریات بشر است

سایت علمی- پژوهشی netdoctor.co.uk در مقاله ای تحت عنوان The health benefits of crying و همچنین سایت علمی psychologytoday.com در نوشتاری با عنوان The Health Benefits of Tears به تأثیرات مثبت گریه بر جسم و روان انسان پرداخته اند. از جمله این فواید می‌توان به رهایی از استرس، تخلیه فشار عصبی، شستشوی قرنیه چشم، برقراری تعادل در اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک و... اشاره کرد. این دقیقاً کلامی است که حدود ۱۳۰۰ سال پیش امام صادق (ع) بیان فرمودند که: «مَنْ خَافَ عَلَيَّ نَفْسِهِ مِنْ وَجْدٍ بِمُصِيبَةٍ فَلْكَفُّصِ مِنْ دُمُوعِهِ فَإِنَّهُ كَسَّرَ عَنْهُ»؛ هر کس از غم و اندوه مصیبتی

دیگری می فرماید: «لَا تَفْرَحَنَّ بِسَقَطَةِ غَيْرِكَ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يَخْدِتُ بِكَ الزَّمَانُ»؛ به لغزش دیگران خوشحال مشو! زیرا تو نمی دانی زمانه با تو چه خواهد کرد.» امام هادی (ع) نیز می فرماید: «الْمُؤْمِنُ يُحْسِنُ وَيَبْكِي لَمَّا أَنَّ الْمُنَافِقَ يُسِيءُ وَ يَضْحَكُ»؛ مؤمن خوبی می کند و می گرید، ولی منافق بدی می کند و می خندد.»

همچنین امام حسن عسکری (ع) فرمود: «لَيْسَ مِنَ الْأَدَبِ إِظْهَارُ الْفَرْحِ عِنْدَ الْمَحْزُونِ»؛ از ادب انسانی به دور است که انسان در برابر افراد محزون اظهار شادی کند.» این چنین تعادلی که اسلام برای بشر تشریح کرده (اشک ریختن در کنار خنده و شادی)، بهترین قانون و ناب ترین برنامه است که دانش بشری نیز بر آن صحه گذاشته و در مقابل آن زانو زده است.

## یکی از مختصات دین اسلام این است که همه سبب تمایلات فطری

دای القعه ۱۳۶۷ ق - سال هفدهم ۲۰۵

۱. همان، ص ۳۰۱.  
 ۲. مجموعه ورام، ورام بن ابي فراس، نشر مکتبه فقيه، قم، ۱۴۱۱ق، ج ۱ ص ۹۹.  
 ۳. تحف العقول، ص ۴۸۹.  
 ۴. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۳۶۸ش، ج ۳، ص ۲۸۰ - ۲۸۱، ح ۳۶۵۲ - ۳۶۵۳.



بر جان خویش ترسید،  
اشک بریزد؛ زیرا در  
این صورت غمش تسکین  
می‌یابد.»

### دیدگاه زرتشتی به گریه و خنده

نه تنها زرتشتی‌گری،  
در عرصه شادی راه  
میانه را پیش نگرفته  
است؛ بلکه راه افراط  
را می‌پوید. جشنهای  
مختلط، رقص و آواز و  
مصرف گیاه مخدری چون  
هوم (هئومه) و... نشان  
از این افراطی‌گری  
دارد. امروزه نیز برخی  
رهبران زرتشتی از این  
طریق (برگزاری مجالس  
رقص و جشنهای مختلط)  
سعی در جذب برخی  
جوانان دارند و این به  
خوبی نشانگر ضعف منطقی  
و عقلانی در این آیین  
است. از سویی دیگر،  
هرگونه اشک ریختن در  
سوگ عزیزان در قوانین  
زرتشتی ممنوع است.  
بنا به تعالیم  
زرتشتی، آن هنگام که  
انسان از دنیا می‌رود،  
روح او تا سه شبانه  
روز پیرامون بدن  
بی‌جانش می‌چرخد و پس  
از آن به دادگاه  
برزخی فراخوانده شده،  
پرونده اعمالش مورد  
بررسی قرار می‌گیرد.  
با پایان یافتن این  
داوری، روان درگذشته  
به سوی پل چینوت  
(معادل پل صراط در  
ادبیات اسلامی) روانه

می‌شود.<sup>۱</sup>  
در سنت زرتشتی آمده  
است که هم بد کاران و  
هم درستکاران در  
هنگام گذر از پل، با  
مانعی روبرو می‌شوند و  
آن رودی خروشان است  
که از اشکهای

سوگواران درست شده  
هرچه گریه بیش تر  
شود، رود را بیش تر  
به طغیان می‌آورد و  
عبور از پل را برای  
روان میت دشوارتر  
می‌کند.<sup>۲</sup> از این رو،  
گریه و اشک ریختن بر  
میت روا نیست و بارها  
در اوستا (کتاب مقدس  
زرتشتیان) و متون  
پهلوی (متون روایی و  
تفسیری زرتشتی) مورد  
نکوهش قرار گرفته  
است.<sup>۳</sup>

موبد جهانگیر  
اوشیدری (رئیس اسبق  
انجمن موبدان تهران)،  
در این‌باره می‌گوید:  
«در آیین مزدیسنا،  
شیون و زاری و  
سوگواری برای  
درگذشتگان روا نیست و

۱. مقالاتی درباره زرتشت و دین  
زرتشتی، ژان کلنز، ترجمه  
احمدرضا قائم مقامی، نشر  
پژوهش‌فرزان، تهران، ۱۳۸۶ش، ص  
۱۲۰؛ شناخت اساطیر ایران، جان  
هینلز، ترجمه ژاله آموزگار و  
احمد تفضلی، نشر چشمه، تهران،  
۱۳۸۵ش، ص ۹۷؛ جهان بینی اشو  
زرتشت، موبد اردشیر  
خورشیدیان، انتشارات فروهر،  
تهران، ۱۳۸۴ش، ص ۵۸.  
۲. مقالاتی درباره زرتشت و دین  
زرتشتی، ص ۹۷؛ جهان‌فروزی،  
بهرام فره‌وشی، انتشارات  
فروهر، تهران، ۱۳۸۸ش، صص ۱۱۵-  
۱۱۷.

۳. یسنا، ابراهیم پورداود،  
انتشارات اساطیر، تهران،  
۱۳۸۷ش، ج ۲، صص ۱۹۷ - ۲۰۱.

آن را از کرده های اهریمنی می دانند .<sup>۱</sup> این در حالی است که سوگواری و اشک ریختن برای عزیزانی که از دنیا رفته اند، جزء طبیعت و سرشت انسان است. مگر می توان مانع اشک ریختن مادری که فرزندش را از دست داده، شد؟ اگر اشک نریزد و سوگواری نکند، مشکلات روحی و جسمی عدیده ای برایش پدید می آید. در حقیقت، گریه برای درگذشتگان و عزیزان از دست رفته، نه به دلیل اعتقاد به نابودی آنها؛ بلکه به خاطر فراق و جدایی از آنهاست و آن گونه که گفته شد، گریه سبب آرامش جان خود آدمی است و اشک ریختن سبب تخلیة بار سنگین هیجانات عصبی، و در نتیجه موجب تسکین روحی و جسمی انسان می شود. همان گونه که اسلام گفته و دانش بشری بر آن صحه گذاشته است.

به راستی، باور زرتشتیگری در این زمینه، نه تنها افتخاری برای این آیین نیست؛ بلکه به روشنی نشانگر افراط و تفریط در این آیین است که در مقابل منطق

قوی اسلام، تاب ایستادن ندارد و آن کس که از روی منطق و انصاف، مطالعه و پژوهش کند، به نیکی درخواهد یافت که شریعت اسلام گریه و خنده یا حزن و شادی را سبب آرامش دانسته است؛ ولی قوانین زرتشتیگری مایة سرخوردگی و سرکوب عواطف انسان می شود.

ادامه دارد...

۱. دانشنامه مزدیسنا، موبد جهانگیر اوشیدری، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۹ش، ص ۳۵۳.

مخالفت با نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دشمنان،

## درس‌نخن و سیره علمای شیعه

غلامرضا گلی زواره

### اشاره

یکی از مبانی مهم و اساسی دین اسلام، «عدم سلطه کفار بر مسلمین» است که بر اساس آن، بسیاری از احکام و تکالیف وضع می‌شود. در شماره گذشته ماهنامه مبلغان (۲۰۳ و ۲۰۴) این مسئله را در سیره برخی از علما بررسی کردیم و عملکرد علمای بزرگی را همچون آیات الله: سید محمد مجاهد، ملا علی کنی، سید جمال الدین اسدآبادی، میرزای شیرازی، سید ابوالقاسم کاشانی و حاج سید عبدالحسین موسوی لاری نجفی در موضوع «نفوذ دشمن» ارائه نمودیم؛ اکنون ادامه این مقاله ارائه می‌شود.

**فقیه سلحشور، در برابر خصم متجاوز**

آیت الله شیخ محمدجعفر محلاتی شیرازی (۱۲۸۴ -

۱۳۵۸ق) از فقهای مبارزی است که ضمن اینکه در نهایت زهد و پرهیزگاری و پرتوافشانی علمی روزگار می‌گذرانید، عالمی آزاده، شجاع و مخالف نفوذ و قدرت دشمنان جهان اسلام در ایران بود. یکی از همسایگان وی که از محضرش بهره برده است، می‌نویسد: «حضرت آقا شیخ جعفر محلاتی ساکن شیراز، از فحول علما می‌باشد که بر حسب وظیفه دینی و وطن دوستی که دارد، با نفوذ اجانب در جنوب مخالف بوده است.»<sup>۱</sup> هنگامی که دولت استعماری بریتانیا بوشهر را به تصرف درآورد و آن را به مرکز تدارکاتی قوای

۱. دلیران تنگستانی، محمد حسین رکن زاده آدمیت، نشر اقبال، تهران، ۱۳۵۲ش، ص ۱۶۵.

خویش تبدیل کرد، رگ غیرت دینی و ملی مردم جنوب به جوش آمد .  
 مرحوم رئیس علی دلواری که شوق امام حسین (ع) را در سینه داشت و با علما در ارتباط بود، به کمک روحانیان منطقه اختلافات محلی و قومی را برطرف کرد و آنان را ضد انگلستان متجاوز متحد ساخت و جنوب ایران را برای قیام آماده نمود . در اولین یورش مجاهدان به نیروهای بریتانیا، وی از خود رشادتهای زیادی بروز داد و با تلفاتی که به خصم متجاوز وارد نمود، ابهت او را در هم کوبید . انگلیسها برای انتقام از این جوان سلحشور، زادگاه وی (دلواری) را با ناوهای جنگی خود مورد تهاجم قرار دادند .  
 رئیس علی دلواری این بار نیز کوشید در برابر بیگانگان استقامت ورزد؛ اما با خیانت برخی خودفروختگان محلی به شهادت رسید . بعد از این ضایعه، عملیات رزمی در جنوب خاتمه نیافت؛ بلکه گسترده ترین آنها به فرماندهی شیخ حسین چاه کوتاهی، در حوالی تنگ صورت گرفت.<sup>۱</sup>  
 در شیراز به پاس

دلاوریها و خدمات ارزشمند شهید دلواری، مجالس ختم باشکوهی برگزار گردید که یکی از مهمترین آنها در مسجد وکیل (بزرگترین مسجد شیراز) منعقد گشت که سخنران آن، خطیب تربیت یافته آیت الله شیخ محمدجعفر محلاتی؛ یع نی مرحوم سید ابراهیم ضیاء الواعظین بود .  
 بیانات پرهیجان این سخنور نامدار خون حاضران را در عروقشان به جوش آورد . مرحوم محلاتی که زمینه را برای صدور حکم جهاد آماده ساخته و منتظر فرصت مناسبی بود، در این ایام حکم خود را توسط خطیب مزبور به آگاهی عموم رساند . در نطق ضیاء الواعظین آمده بود : «مرد تمام آن است که خود را به میدان نبرد برساند، به امداد دلیران تنگستانی برود و با متجاوزان بجنگد . شب گذشته آیت الله شیخ جعفر تذکر داد که اگر یک عده پانصد نفری از اهالی شیراز حاضر شوند که خود را به برازجان (در ۴۸ کیلومتری شمال شرقی بوشهر) برسانند، من به حکم محکم پروردگار عالم که جهاد را در چنین مواقعی فرموده، برای رهبری آن رزمندگان حاضر و به جانب میدان نبرد رهسپار خواهم گردید . اینک هر کس داوطلب است

۱. قشقاییها و مبارزات مردم جنوب، غلامرضا میرزایی دره شوری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ش، صص ۱۶۸ - ۲۶۹.

و این سعادت را در خود می‌بیند که در جبهه جنگ حاضر گردد و آنقدر برزمد که دشمن را وادار به عقب نشینی کند، یا در این راه به شهادت برسد، از جای برخیزد و آن کس که در خود استطاعت آن را می‌بیند که به مجاهدان از نظر مالی کمک کند نیز اطلاع دهد تا هرچه زودتر آنان حرکت کنند و خود را به برادران دشتستانی برسانند.»<sup>۱</sup>

در همان لحظات اول، سیصد نفر برای مهاجرت و جهاد حاضر شدند و طی آموزشهایی در تیراندازی و علمیات رزمی مهارت‌های لازم را کسب کردند. از مسجد وکیل شیراز تظاهراتی به راه افتاد که تا بازار شهر ادامه یافت و صدها داوطلب دیگر بر این نیروها افزوده شد و تعدادشان به هفتصد نفر رسید. آنان در ذی‌قعدة ۱۳۳۳ق بعد از فراهم ساختن ساز و برگ نظامی، در حالی که آیت الله شیخ جعفر محلاتی سوار بر اسب، پیشاپیش آنان در حال حرکت بود و در یک دست شمشیر و در دست دیگر قرآن داشت، عازم جبهه‌های جنوب گردید. نویسندگان متذکر گردیده‌اند: «مرحوم

محلاتی در جنگ بین الممل اول، اهالی فارس را به دفاع از وطن و جنگ با دولت انگلیس - که بوشهر را تصرف کرده و با تنگستانی‌ها می‌جنگید - تشویق کرد و خود نیز سلاح و لباس رزم بر تن کرد و در رأس این رزمندگان قرار گرفت.»<sup>۲</sup>

وقتی خبر اعلام جهاد شیخ جعفر و شیخ محمدحسین برازجانی و فرمان جهاد علمای مقیم نجف به اهالی فارس رسید، موجی از احساسات دینی و آمادگی برای نبرد با انگلیسها سراسر فارس و منطقه دشتستان را فرا گرفت. از سوی دولت وقت تلگرافی به آیت الله شیخ جعفر محلاتی رسید که به سوی میدان جنگ حرکت نکنند؛ زیرا اشغالگران بوشهر را تخلیه می‌کنند و منظور شما به دست می‌آید. جلوی شور و هیجان مردم را بگیرید تا نزاع ملت با قوای بریتانیا به وضع وخیمی نرسد. شیخ محمدجعفر جواب آن تلگراف را اینگونه داد: «تا بوشهر از وجود بیگانگان خالی نشود، نمی‌توان جلوی غیرت دینی و وطنی مردم را گرفت.» اینگونه بود که

۱. فارس و جنگ بین الممل اول، محمد حسین رکن زاده آدمیت، نشر اقبال، تهران، ۱۳۷۰ش، ج ۱، صص ۱۱۳ - ۱۱۵.  
 ۲. طوفان در ایران، احمد احرار، نشر نوین، تهران، ۱۳۶۲ش، ج ۱، صص ۲۴۷ و ۲۴۹.

۳. شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، نشر زوار، تهران، ۱۳۵۰ش، ج ۶، ص ۶۷؛ گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۵۲ش، ج ۵، ص ۴۶۸.

انگلیسی ها از خیزش مردم به رهبری علما دچار هراس شدند و صلاح دیدند دیگر در بوشهر نمانند.

مرحوم شیخ محمدجعفر بعد از تخلیه بوشهر، در برازجان ماند و سران مجاهدین پیوسته به خدمتش می رسیدند و جلسات خود را در محضر ایشان تشکیل می دادند و از رهنمودها، مواعظ و سلوک معنوی این عالم عامل بهره می بردند و با نزدیک شدن ماه رمضان، وی به شیراز بازگشت.

**آذرخشی در کویر جفاکاران**  
آیت الله شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی (۱۲۶۲ - ۱۳۳۲ق) در عصری زیست که زمان انحطاط ایران و دوران نفوذ تدریجی فرنگیان در این سرزمین بود. مبلغان مذهبی اروپایی، تجار و کمپانیهای خا رجی، سیاستمداران و مستشرقین، هر یک در حوزه نفوذ خود، به هویت و استقلال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایران ضربه می زدند و متأسفانه حاکمان کشور که باید حافظ ملت و نگهبان هویت دینی و کیان کشور و عزت و کرامت مسلمانان باشند،

در برابر آنان از خود ضعف، زبونی و خودباخ تگی نشان می دادند و برخی نیز به منظور دریافت رشوه های کلان، تن به امتیازات خوارکننده می دادند. آقا نجفی اصفهانی در خط مقدم جبهه ای قرار داشت که علیه این انحطاط و زوال مقاومت می کرد. درخشیدن نام وی در ردیف رهبران طراز اول نهضت های بزرگ علیه استبداد و استعمار مؤید این ادعاست. احکام و فتواهایی که این مرجع بزرگ صادر کرده است، جهت فکری و عملی ایشان را درباره اعتلا بخشیدن به هویت سیاسی و فرهنگی جامعه اسلامی در برابر نفوذ اجانب به اثبات می رساند.

در ایامی که روس و انگلیس در اوج قدرت قرار داشتند و بازار ایران را از کالاهایی خود پر کرده بودند، آیت الله نجفی در حکمی محصولات و مصنوعات فرنگی را تحریم کرد. این فتوا راه های نفوذ کفار را به جامعه اسلامی مسدود می ساخت و روح مقاومت و پایداری در برابر سلطه اجانب را به اهل ایمان تزریق می کرد. در یادداشت «چارلز مارلینگ» کاردار سفارت انگلیس،

۱. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، بنیاد فرهنگی امام رضا، مشهد، ۱۳۶۰ش، ج ۲، صص ۳۴۵ - ۳۴۶.  
۲. آیت الله محلاتی و خاندان سیصد ساله روحانیت و فقاهت، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شیراز، شیراز، ۱۳۵۴ش، صص ۶۲ و ۷۲.

۳. حکم نافذ آقا نجفی، موسی نجفی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۹۰ش، صص ۱۱ - ۱۲.

راجع به مبارزات اقتصادی آقا نجفی و دیگر فقهای اصفهان آمده است: «از اصفهان اطلاع رسیده که علمای آنجا در کار ترتیبی هستند که نگذارند امتعه اروپایی به فروش برسد و به خریداران ایرانی که اهمیت دارند، اعلان کرده اند که به کلی ترک معامله نموده و در مهلتی چهار ماهه محاسبات خود را با تجارتخانه های اروپایی قطع کنند.» در ادامه این گزارش تصریح گردیده است که استمرار این وضع به تاجران انگلیسی خسارتهای زیادی وارد نموده و در سرمایه آنان خلل فاحش به وجود آورده است.<sup>۱</sup> وقتی آیت الله نجفی کتبا کالاهای روس را تحریم کرد، تاجران اصفهان نظر به التزام به شرع مقدس، نخستین اشخاصی بودند که این حکم محکم را اطاعت کردند و به طرفهای معامله تلگراف کردند که از این تاریخ به بعد کالاهای روسی را برای آنها اِبتیاع و حمل نکنند.

روسها به سال ۱۳۲۹ ق از حریم مرزهای ایران عبور و بخشه ایی را اشغال کردند و طی اولتیماتومی، کوشیدند

خواستههای خود را به ایران تحمیل کنند. آیت الله نجفی در این راستا موضع گیری هوشیارانه و سرسختانه ای نمود و علیه کسانی که میخواستند با قبول اولیه این اولتیماتوم، استقلال ایران را مضمحل و بدون هیچ عکس العملی، تسلیم زورگویی شوند، موضع گیری نمود. این مطلب در تلگرافها، مکاتبات و ستیزهای کتبی ایشان با کارگزاران وقت، نیابت سلطنت و اعضای کابینه، و جواب آنان انعکاس یافته است.

در تلگرافی که ایشان از اصفهان به تهران مخابره کرد، آمده است: «حضرت حجت الاسلام، آقای صدر العلماء! به اسلام فروشان اطلاع بدهید کاری نکنند که از اسلام خارج شوند. اخبار موحشه از خارجه و داخله می رسد، در چنین حادثه عظیمه که اسلام در خطر و مسلمانان اسیر کفار می شوند، بدون تصویب عموم علما و ناظرین قوم اختتام ندهند. ملت ایران زیر بار ننگ نخواهند رفت. اسلام از مسلمانان یاری می طلبد. باعث خواری آن نشوند.»<sup>۲</sup>

مرحوم آقا نجفی در مقابله با مبلغان

۱. همان، ص ۸۵، به نقل از مقاله: محمد ترکمان، مندرج در مجله کیهان فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.  
۲. روزنامه زاینده رود، ش ۲۵، ۱۳۲۹، ص ۲.

۳. همان، سال سوم، ش ۳۶، ص ۳؛  
داستانهای مدرس، غلامرضا گلپوش،  
زواره، نشر هجرت، قم، ۱۳۷۳ ش،  
ص ۱۴۶.

مسیحی که در واقع پوششی برای فعالیت‌های عقیدتی - سیاسی غرب بودند، جدیت داشت و با درایت و عکس‌العمل‌های مناسب با تحرکات مأموران و دیپلمات‌های خارجی برخورد می‌کرد و در خصوص نفی‌ها کمیت سیاسی بیگانگان، تحقیر مقام فرنگی در پیش روی مسلمانان و قائل نبودن هیچ‌گونه حقی برای اتباع غربی در امور جامعه اسلامی و جلوگیری از فعالیت‌ها و برنامه‌های فرهنگی - سیاسی غرب که در جهت نفی هویت فرهنگ مذهبی و بومی بود، برخوردی قاطعانه، علنی و پی‌گیر داشت. او ضمن اینکه فعالیت‌های فرهنگی فرنگیان را خنثی می‌کرد، ایشان را وادار می‌نمود ضوابط اسلامی را رعایت کنند. «ویکتور برار» می‌نویسد: «آقا نجفی به هنگام مذاکره با منشی کنسولگری، در باب لزوم ایجاد فشار بر یهودیان، ارمنیان و حتی اروپاییان ساکن اصفهان، درباره استفاده آنان از لباس و آداب و رسومی که با شئون اسلامی سازگار باشد، گفتگو کرده است.»<sup>۱</sup>

آقا نجفی بر مداخله بیگانگان در امور

قضایی ایران، به شدت معترض بود و می‌گفت: اگر فردی غیر مسلمان جرمی و فساد مرتکب شود، باید طبق قوانین شرعی و عرفی ایران محاکمه گردد. خارجه چه حق دارند که در احکام ملت مداخله نمایند؟ حکومت شرعیه یا عرفیه حدود محدود و موازین معینی دارد. نمی‌دانم چه واقع شده است در عالم ملت و حکم عدالت که دیوانخانه نمی‌تواند یک نفر یهودی مجرم و مفسد فی الارض، تنبیه و خانه فساد او را ممنوع نماید؟ از خارجه، برای جلوگیری از اجرای حکم شرعی واسطه پیدا می‌شود. گویا خارجه می‌خواهد در اصفهان هم مثل سایر امکنه و بعضی از بلاد در احکام ملت و موازین عدلیه کارگزاران ایران مداخله نماید. آنها را مأیوس فرمایید!<sup>۲</sup>

**شرکت اسلامیة؛ نماد مقاومت علیه غارت**

آیت الله حاج آقا نورالله اصفهانی (۱۲۸۷ - ۱۳۴۶ق) در زمرة فقهای بلند پایه ای است که در برابر نیرنگ اجانب و توطئه‌های گوناگون آنان، استقامتی زاید الوصف دارد و در جهت خنثی کردن نقشه‌های شوم آنان کارنامه ای درخشان و پربار از

۲. حکم نافذ آقا نجفی، سند ش ۲۰، ص ۳۰۶.

۱. انقلاب ایران، ویکتور برار، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۵ش، ص ۱۰۶.



خود به یادگار نهاده است. یکی از تلاشهای مهم و سترگ ایشان، به همراه پیر ادر بزرگش، مرحوم آقا نجفی اصفهانی، تحریم منسوجات فرنگی و کاربرد کالاهای بافندگان ایرانی در قالب تأسیس شرکت اسلامی بود. مؤسسه ای خودجوش و مؤثر در قلمرو مبارزات سیاسی - اقتصادی ایران علیه نفوذ همه جانبه استعمار بیگانگان تجربه ای است ارزشمند به منظور کسب هوی ت بومی، استقلال راستین و نیل به اقتصاد مقاومتی. آری، آن دو و مجتهد عصر، علاوه بر نفی کالاهای خارجی، این برنامه را پیش گرفتند که امکانات داخلی را برای تولید بسیج نموده، به گونه ای که به عرضه محصولات و منسوجات مورد نیاز جامعه پردازند. کم کم حوزه عمل این شرکت به سوی سایر شهرها و حتی برخی کشورهای اسلامی گسترش یافت و تولیداتش در مناطق وسیعی عرضه گردید، به نحوی که جراید و نمایندگان انگلیسی، رشد این مؤسسه را ضربه ای بزرگ به منافع بریتانیا در تمامی نواحی حوزه خلیج فارس

اعلام کردند.<sup>۱</sup> بعد از گسترش اقدامات این شرکت و رسیدن منسوجات آن به عتبات عراق، مراجع عظام تقلید و زعمای حوزه های علمیه و مدرسان نامدار حوزه نجف اشرف به حمایت از آن پرداختند. با آغاز جنگ جهانی اول، ایران از شعله های این آتش به دور نماند و بخشهایی از آن به تصرف اجانب درآمد. در چنین زمانی، نهضت ضد اشغالگری در اصفهان، به رهبری حاج آقا نور الله شکل گرفت و ایشان دستور بسیج عمومی در برابر متجاوزان را صادر کرد. به دنبال بسیج عمومی توسط این بزرگوار، تعلیمات نظامی آغاز شد و گروه های مقاومت با تجهیزات رزمی در اصفهان تشکیل گردید. عشایر قشقایی و بختیاری دعوت حاج آقا نور الله را اجابت کردند و وارد اصفهان شدند و با آمدن برخی سران کمیته دفاع ملی به اصفهان که در میان آنان شهید آیت الله مدرس دیده می شد، اصفهان از موقعیت ویژه ای برخوردار گردید. به فرمان حاج آقا نور الله تمامی مراکز حساس و

۱. اندیشه سیاسی و تار نهضت بیدارگرانه حاج آقا نورالله اصفهانی، موسی نجفی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۷۸ش، ص ۵۳.

مهم به دست نیروهای مردمی افتاد. مأموران انگلیسی را از تلگرافخانه هندروپ بیرون کشیدند و به جای آنان نیروهای بومی گماشتند. «مستر گراهام» کنسول انگلیس، در این درگیری ها به شدت مجروح شد و موجودی بانک شاهنشاهی اصفهان توسط مجاهدان ضبط گردید. رئیس بانک استقراض روس هدف گلوله قرار گرفت و یکی از سواران کنسولگری روس کشته شد.<sup>۱</sup>

در این میان، قوای روس به اصفهان نزدیک شدند و شهر را آماج توپهای جنگی خود قرار دادند. بعد از درگیری نابرابر، اصفهان سقوط کرد. روسها به دنبال رهبر قیام و مقاومت، مرحوم حاج آقا نورالله، به جستجو پرداختند؛ اما او به همراه قشون مسلح از طریق کرمانشاه رهسپار سرزمین عراق گشت و هجرتی اجباری را تحمل کرد. روسها به انتقام اموالش را در اصفهان غارت کرده و به منزل برادرش آیت الله حاج آقا جمال الدین ریخته و ایشان را با لباس منزل، تحت الحفظ به تهران انتقال دادند که مورد اعتراض گسترده روحانیان ایران واقع گردید.<sup>۲</sup>

با پایان یافتن جنگ اول جهانی و رهایی ایران از اشغال بیگانگان، رهبر تبعیدی با استقبال باشکوهی وارد اصفهان می شود؛ اما این آزارها، فشارها و تهدیدها در روحیه او هیچ گونه اثر منفی نگذاشت و مثل اینکه هیچ خوف و خطری ندیده و ضرر و زیانی متوجه اش نگردیده است. قاطع و خستگی ناپذیر، دیگر بار در اصفهان به مقاومت علیه استبداد و استکبار پرداخت.<sup>۳</sup>

### میخواهم باب مذاکره گشوده نشود

شهید آیت الله سید حسن مدرس طباطبایی زواره ای (از سوی علمای نجف به عنوان عالم طراز اول برگزیده شد تا به مجلس شورای ملی ایران برود و ناظر مصوبات نمایندگان (به لحاظ عدم مغایرت قوانین تصویب گردیده با قانون و شرع مقدس) باشد. او در جلسه ۱۹۴ مجلس دوم و در سه شنبه ۲۸ ذی حجه ۱۳۲۸ ق در این مجلس حضور یافت<sup>۴</sup> و در نطقها و موضع گیریهای خود در برابر ستمگران و بیگانگان، سیاستی برخاسته از دیانت

صص ۷۲ - ۷۴.

۳. اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت بیدارگرانه حاج آقا نورالله اصفهانی، صص ۳۲۶ - ۳۲۷.

۴. مدرس قهرمان آزادی، حسین مکی، بنیاد ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۹ ش، ج ۱، صص ۶۲ - ۶۳.

۱. همان، ص ۳۲۴.  
۲. حاج آقا نورالله اصفهانی ستاره اصفهان، عباس عبیری، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش،

داشت، چنان که زمانی  
خاطرنشان ساخت: «منشأ  
سیاست ما، دیانت ماست.  
هرکس متعرض ما بشود،  
متعرض او می شویم. هر  
که می خواهد، باشد. به  
قدری که ازمان  
برمی آید، اقدام  
می کنیم. رجال انگلیس  
نشستند و گفتند:  
مأمورین روسیه باید از  
ایران بروند. هرچه ما  
گفتیم: آقایان! ما  
خودمان صا حبخانه  
هستیم؛ به چه مناسبت  
شما می گوید مأموران  
سیاسی روس از ایران  
بروند؟ ما خودمان صلاح  
و فساد خویش را  
می دانیم. من مناسب  
نمی بینم که دولتها  
دوستیهای خصوصی پیدا  
کنند. یکی تعریف ما را  
بکند و یکی ملامت. اگر  
ما خوبیم یا بدیم، تو  
برو خود را باش.»<sup>۱</sup>  
در واقعه تح ریم  
تنباکو، مرحوم مدرس  
طلبه ای بیست ساله بود  
که در اصفهان تحصیل  
علوم دینی می کرد؛ اما  
با هوشیاری و فراستی  
که داشت، فضای سیاسی و  
اجتماعی اطراف را به  
درستی می شناخت. سخت  
کوشی او به درس و بحث  
حوزه منحصر نمی گشت و  
جنبش تنباکو را همچون  
عقابی که از فراز  
ارتفاعات با تیزبینی  
دشتها را می نگرد، زیر

۱. مدرس در تاریخ و تصویر،  
محمد گلبن، وزارت فرهنگ و  
ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۷ش، ص  
۱۶۹: یادنامه شهید مدرس، ص

نظر داشت و در این  
باره چنین اظهار نظر  
فرمود: «واقعه دخانه  
تویی بود که سحرگاهان  
مردم تیزهوش؛ اما خفته  
را بیدار کرد و به طور  
طبیعی از زلزله شدیدی  
که متعاقب آن بایستی  
به وقوع بپیوندد، با  
خبرشان نمود. عامه  
مردم هم که به علت  
بی خبری درکی از واقعه  
نداشتند، خطر را احساس  
کردند و چون به علمای  
مذهبشان اعتقاد  
داشتند، همراه آنان به  
حرکت درآمدند.»<sup>۲</sup>  
وی در جای دیگر  
می گوید: «امتیاز  
تنباکو که مقدمه تهدید  
استقلال ایران و اسلامیت  
آن بود، در زمان  
ناصرالدین شاه، در اثر  
جهالت رجال آن روز یا  
سیاست ندانی شاه، آن  
روز به ما تحمیل شد و  
در ۲۶ رجب ۱۳۰۷ق به  
امضا رسید و تا سال  
۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ق  
انگلیسی ها هم دسته  
دسته وارد ایران شدند؛  
ولی ملت جامعیت و  
همدلی خود را حفظ کرد  
و از بزرگان خود اطاعت  
کرد و تمامی امضاهای  
زیر قرارداد را با آب  
کرشت. در اصفهان،  
مردم بهترین جواب را  
به ظل السلطان، حاکم  
وقت شهر، دادند و در  
پاسخ به او که باید  
تمامی محصولات توتون و  
تنباکو را به کمپانی

۲. مقاله مدرس و واقعه  
دخانه، مجله مجلس و پژوهش، ش  
۷.

انگلیسی تحویل دهد، همه را در بیابان آتش زدند و برای اولین بار آسمان شهر قلیان پر دود سیری کشید. «از همین جا مأموران آشکار و مخفی امپراتوری انگلیس چندین برابر شد تا قدرتی که این قرارداد را بر هم زده است، شناسایی کنند. مرحوم مدرس می گوید: «وقتی من در سامرا خدمت میرزای مجدد رسیدم و داستان پیروزی جنبش تنباکو را برایش تعریف نمودم، آثار نگرانی در سیمایش آشکار گردید. علت را پرسیدم، چون انتظار داشتم از این بابت مسرور گردد، فرمود: حالا قدرتهای بزرگ به اقتدار اصلی یک ملت و سرچشمه خیزش شیعیان پی برده اند و آنان تصمیم می گیرند این کانون قیام را که روحانیت است، از میان بردارند. خوف من از آینده جامعه اسلامی است.»

موقعی که بریتانیا عراق را به اشغال درآورد و در صدد گردید آن را به صورت مستعمره ای اداره کند، مرحوم مدرس سخنرانی پرشور و مؤثری علیه دخالت انگلیسی ها در این سرزمین اسلامی نمود و در بخشی از آن فرمود: «اغلب مسلمانان جهان و به خصوص ایرانیان، قلبشان

متوجه عتبات عراق است. ما از هر جهت به آن قلمرو و اهالی آن علاقمند هستیم. بنده نسبت به دخالت قوای انگلیس در این مجلس شورای ملی که مرکز ایران است، از این فشارهایی که از سوی دولت بریتانیا به بین النهرین و عراق وارد می نماید، اظهار تنفر و انزجار می نمایم.»<sup>۲</sup>

روسها پیوسته برنامه هایی را که مغایر با استقلال ایران بود و هویت این کشور را مورد مخاطره قرار می داد، به اجرا می گذاشتند. از جمله در موضوع اولتیماتوم، کارشناسی به نام «مورگان شوستر» به عنوان خزانه دار کل کشور استخدام شد و مقرر گردید در مدت سه سال امور مالی ایران را اصلاح کند. دولت روسیه که اقدامات او را سذرانه منافع و مطامع خود می دید، اولتیماتوم ننگین ذیحجه ۱۳۲۹ق را به اتفاق انگلیس تنظیم کرد و همچون تیر خلاصی بر پیکر استقلال نیمه جان ایران زد. در این تهدیدنامه اسارت آور آمده بود که ایران، خزانه دار مزبور را اخراج کند و بدون توافق روس و انگلیس

۲. مدرس؛ بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، علی مدرس، تهران، ج ۱، صص ۲۱۰ - ۲۱۱ (با کمی تغییر و ویرایش).

۱. داستانهای مدرس، صص ۴۲ - ۴۳.

مستخدمی به کار نگیرد و هزینه هایی را که دولت روس برای لشکرکشی به خاک ایران می‌پردازد، دولت ایران باید بپردازد! «روسها به ایران ۴۸ ساعت مهلت دادند تا این مفاد را اجرا کند و تهدید کردند در غیر این صورت، سراسر ایران را به اشغال خود درمی‌آورند.

در دوره دوم مجلس شورای ملی دو نفر به مخالفت با این اولتیماتوم شوم برخاستند؛ آن هم شهیدان مدرس و شیخ محمد خیابانی بودند. امام خمینی (به این موضوع اینگونه اشاره فرموده اند: «یک اولتیماتوم در همان وقت دولت روسیه فرستاد برای ایران، سربازش هم تا قزوین آمدند و آنها از ایران یک مطلبی را می‌خواستند که تقریباً اسارت ایران بود و می‌گفتند باید از [تصویب] مجلس بگذرد. آن را به مجلس بردند. همه ماندند که چه باید بکنند! یک روحانی با دست لرزان آمد پشت تریبون ایستاد و گفت: حالا که بناست از بین برویم، چرا خودمان از بین ببریم خودمان را؟ رأی مخالف داد، بقیه جرأت پیدا کردند و رأی مخالف دادند، رد کردند اولتیماتوم را، آنها (روسها) هم هیچ غلطی

نکردند.»<sup>۱</sup>

شیخ محمد خیابانی چون صاعقه ای سکوت مجلس شورا را شکست و همچون مدرس با این حرکت تجاوزکارانه به مخالفت برخاست و گفت: «اگر از ملتی سؤال شود: آیا حاضرید آزادی و استقلال را از دست بدهید؟ مسلماً در جواب خواهند گفت: هیچ قدرتی حق ندارد این حق را از ما سلب نماید. امیدوارم دولت روس اولتیماتوم خود را پس بگیرد و ملت ایران را از خود نیازارد.»<sup>۲</sup>

مردم نیز در مخالفت با این اولتیماتوم به خیابانها ریختند. هزاران زن کفن پوش با ناله و افغان در میان تظاهرکنندگان دیده می‌شدند. بعد از اعتراض مدرس و خیابانی ۷ در مجلس و اعتراضات خیابانی مردم مسلمانان ایران، روسها از قدرت مجلس نگران شدند. «موسیو نراتف» جانشین وزیر خارجه روس، با «مستر اوبرون» نماینده سیاسی انگلیس مذاکراتی داشت و در این گفتگوها از نیرومندی مجلس شورای ملی ایران و بیداری برخی نمایندگان

۱. صحیفه نور، امام خمینی (ع)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع)، تهران، ۱۳۸۵ش، ج ۱، صص ۲۶۲ - ۲۶۳.  
 ۲. دو مبارز جنبش مشروطه، رحیم رئیس‌نیا و عبدالحسین ناهید، نشر آگاہ، تهران، بی‌تا، صص ۲۱۰ - ۲۱۱.

دربارة امور سياسى و بين الملل اظهار رنجيدگى نمود و گفت : مجلس بايد صرفاً انجمنى باشد كه قانون تصويب كند و كارى به سياست نداشته باشد . بايد با افتتاح مجلس سنا اختيارات ناصر الملك (نايب السلطنه) را بيش تر كنيم تا ديگر اينگونه مسائل پيش نيايد.<sup>۱</sup>

در ۱۳ ذيقعهده ۱۳۳۷ق وزير مختار انگليس، «سريرسى كاكس» با نخست وزير وقت ايران، «وثوق الدوله» قراردادى منعقد ساخت كه در آن اهداف شوم و پليدى نهفته بود . اين قرارداد در هفت ماده و يك ضميمه تنظيم گرديد كه در ماده دوم اى ن معاهده آمده بود: دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصص را كه براى لزوم استخدام آنان در ادارات مختلف بين دولتين توافق حاصل گردد، به خرج دولت ايران تهيه خواهد كرد . در ماده سوم درج گرديده بود : دولت انگليس به خرج دولت ايران صاحب منصبان، ذخاير و مهمات سيس تم جديد را براى تشكيل قوه متحد الشكل كه دولت ايران ايجاد آن

را براى حفظ نظم و در داخله و سرحدات در نظر دارد، تهيه خواهد كرد . با امضای اين قرارداد، وثوق الدوله در ازای دريافت يكصد و سي هزار ليرة انگليسي طوق بندگى و ذلت را به گردن مردم مسلمان ايران انداخت و كوشيد تا نظام سلطه را در اين سرزمين اسلامى و كشور شيعى حاكم گرداند . وى در نظر داشت اين معاهده را توسط طرفداران و دست نشاندهگان خود در مجلس شوراى ملّى به تصويب برساند كه با مخالفتهاى شهيد مدرس ( شكست خورد . ايشان در جلسه ۲۵ ذيقعهده ۱۳۳۹ق گفت : سيزده ذيقعهده ۱۳۳۷ق روز نحس براى ايران بود و يك قرارداد منحوسى بدون اطلاع احدى منتشر شده است . مردم كمال غفلت را داشتند كه اين موضوع چيست؟ الا نادرى از افراد . بنده در همان لحظات كه قرارداد انتشار يافت، با آن به مخالفت برخاستم . قرارداد منحوسى يك سياست مضر به ديانت اسلام مى باشد . كابينه وثوق الدوله خواست ايران را رنگ بدهد . اظهار تمايل به دولت انگليس كرد، بر ضد او ملت قيام نمود . هر كس

۲. مدرس قهرمان آزادى، حسين مكي، ج ۱، صص ۱۴۹ - ۱۵۳.

۱. تاريخ هجده ساله آذربايجان، احمد كسروى، انتشارات مهر، تهران، ۱۳۲۲ش، ص ۴۸۸.

تمایل به سیاستی  
بنماید، ما با او  
موافق نخواهیم بود؛ چه  
رنگ روس، چه رنگ  
انگلیس و چه رنگ  
آمریکا. ما باید هیچ  
رنگی نداشته باشیم.  
بنده که مخالف آن  
کابینه بودم، برای این  
بود که قرارداد را مضر  
می‌دانستم. ایرانی  
مسلمان باید مسلمان و  
ایرانی باشد. هر رنگی  
غیر از این داشته  
باشد، دشمن دیانت و  
استقلال ماست.

مدرس دربارهٔ خطرهای  
این قرارداد در آبان  
۱۳۰۳ش اظهار داشت: این  
قرارداد بیگانه را در  
اقتصاد و قوهٔ نظامی ما  
شکست می‌داد. هر کس دقت  
می‌کرد، منظور حقیقی  
عاقدان آن را می‌فهمید.  
روح این قرارداد،  
استقلال مالی و نظامی  
ما را از بین می‌برد.  
و هنگام بررسی این  
معاهدهٔ ذلت آور در  
مجلس، گفت: هی می‌آمدند  
و می‌گفتند: کجای این  
قرارداد بد است؟  
بگویید تا برویم اصلاح  
کنیم. جواب دادم. همان  
مادهٔ اولش است که  
می‌گوید: ما انگلیسی‌ها  
استقلال ایران را به  
رسمیت می‌شناسیم. آقا!

انگلیس کیست که استقلال  
ما را به رسمیت  
بشناسد؟ آقای وثوق  
الدوله! چرا این قدر  
ضعیف هستید؟ او گفت:  
به ما پول داده‌اند، به  
او گفتم: آقا اشتباه  
کرده‌اید! ایران را  
ارزان فروخته‌اید.  
از تلگراف کاکس به  
لرد کرزن برمی‌آید که  
مدرس در رأس مخالفان  
با این قرارداد بوده  
است. در بند اول این  
تلگراف آمده است:

«شدیدترین کسانی که  
مخالف قراردادند، به  
سرکردگی شخص معروف،  
مدرس و امام جمعه خوئی  
است.»  
به دنبال اعتراض  
علما و روحانیان به  
قرار داد مزبور، مردم  
ایران به مخالفت با آن  
برخاستند و شعرا و  
سخنوران در سروده‌هایی  
نفرت خویش را از این  
حرکت وقیحانه اعلام  
کردند و بدین نحو بزرگ  
ترین قدرت استعمار آن  
زمان؛ یعنی انگلستان،  
بر اثر این مقاومت  
علما و مردم به زانو  
درآمد.

دکتر محمد حسین  
مدرسی، فرزند خ واهر  
شهید مدرس، می‌گوید:  
«در کنار مدرس بودم که

۳. مدرس؛ بنیاد تاریخ انقلاب  
اسلامی، ج ۱، ص ۲۰۳؛ داستانهای  
مدرس، صص ۱۶۸ - ۱۶۹.  
۴. شهید مدرس ماه مجلس،  
مجموعه دیدار با ابرار،  
غلامرضا گلی زواره، سازمان  
تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ش،  
صص ۱۲۴ - ۱۲۵.  
۵. داستانهای مدرس، ص ۱۶۸؛  
شهید مدرس ماه مجلس، ص ۱۲۵.

۱. مدرس در پنج دوره تقنینیه،  
محمد ترکمان، مؤسسه پژوهش و  
مطالعات معنوی، تهران، ۱۳۷۴ش،  
ج ۱، صص ۱۹۴ - ۱۹۶.  
۲. قتل اتابک و شانزده مقاله  
تحقیقی دیگر، دکتر جواد شیخ  
الاسلامی، مؤسسه کیهان، تهران،  
۱۳۶۷ش، ص ۲۷۴.

یک روز عصر که شهید  
مدرس کنار باغچه منزل

خود نشسته بود و به  
درد دل‌های زنی فقیر و  
درمانده گوش می‌داد، سه  
نفر وارد بیت ایشان  
شدند که بعد مشخص  
گردید سفیر آمریکا،  
همسر او و یک نفر  
مترجم بودند . مدرس به  
تازه واردان بی‌اعتنایی  
کرد و معطلشان نمود،  
سپس به اتاق رفت. آنها  
هم به دنبالش راه  
افتادند . قبل از آنکه  
باب مذاکره بازگردد،  
گفت: من مطلبی دارم که  
باید مطرح کنم، سپس  
خاطرنشان ساخت : در  
مملکت ما رسم است که  
وقتی می‌خواهیم دختری  
را به همسری انتخاب  
کنیم، برخی زنان اقوام  
را به منزل عروس  
می‌فرستیم که مراقب  
باشند او عیبی نداشته  
باشد و بعد از گزارش  
این دیدار، در صورت  
پذیرش خانواده داماد،  
رسماً به خواستگاری  
می‌روند. آیا در شهرهای  
شما این رسم متداول  
نمی‌باشد که جناب سفیر  
آمریکا زنی به این  
زشتی و بدق یافه ای  
گرفته‌اند؟ به محض  
اینکه مترجم اظهارات  
مدرس را به آگاهی سفیر  
رساند، زن او از جای  
برخاست و به حالت قهر،  
خشم و عصبانیت از اتاق  
مدرس بیرون رفت . به  
دنبال وی سفیر و مترجم  
نیز از منزل مدرس خارج  
شدند . از آن فقیه  
فرزانه و سیاستمدار



پرسیدند: چرا با آنان اینگونه برخورد کردید؟ گفت: من در پی آن بودم تا باب مذاکره با سفیر آمریکا گشوده نشود و اکنون موفق شدم.  
**بیگانه ستیز نستوه**

شهید میرزا کوچک خان جنگلی (۱۲۹۱ - ۱۳۴۰ق) و یاران صادقش این واقعیت را به اثبات رساندند که قیامشان به دلیل التزام عملی به ارزشهای دینی، پاسداری از حریم اسلام و جامعه مسلمان در برابر توطئه های استکباری بوده است. یکی از مورخان معاصر اعتراف می‌کند: «میرزا کوچک خان در این حال نهایت تحیر را دارد که تکلیف او چه خواهد بود؛ زیرا از یک طرف بیگانه، هر که باشد، راضی نمی‌شود که قشون او در خاک وطن بماند، و از طرف دیگر؛ چون علاقمند به اسلام است، نمی‌خواهد عقاید کمونیستی پراکنده شود. این است که زحمت فکری او از زحمت جلوگیری کردن از تجاوز بلشویکها و کمونیست مآبان که می‌خواهند در سایه نام او حکومت، ریاست و تجدیدپوری نموده باشند، کم تر نیست. اوایل ماه رمضان المبارک سال ۱۳۳۸ق یکی از بستگان میرزا که در تهران اشتغال داشت، نزد نگارنده (میرزا

یحیی دولت آبادی) آمد و گفت: میرزا چند سال است در کمال سختی در جنگلها زندگی کرده و حتی علف صحرا و برگ درختان خورده است؛ اما حاضر نشده به هیچ قوه بیگانه ای تسلیم گردد. اگر نفع شخصی داشت، روسهای تزاری اول و آلمانی‌ها و عثمانی‌ها بعد از آن و انگلیسی‌ها اخیراً هر چه می‌خواست، به او می‌دادند؛ بلکه قصدش این بوده و هست که به ملت و سرزمین خود خدمت کرده باشد.<sup>۲</sup> میرزا در پاسخ به نامه فرمانده قزاقان تهران یادآور شد: «در راه سعادت کشورم می‌کوشم. من و همراهانم در یک جهت و شما در خط مخالف ما حرکت می‌کنید؛ اما باید آینده تاریخ را ارزیابی کرد که خردمندان جهان به کشته های ما مباحات می‌کنند و یا پیروزی ظاهری شما را مورد تحسین قرار می‌دهند!»<sup>۳</sup> و در نامه به نماینده شوروی متذکر گردید: «من و یارانم در رنجه ای طاقت فرسایی که چندین سال متوالی تحمل کردیم، هیچ قصدی جز حفظ ایران از تعرضهای خارجی و فشارهای خیانت‌کنندگان

۲. حیات یحیی، میرزا یحیی دولت آبادی، نشر فردوسی، تهران، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۱۴۳.  
 ۳. گلشن ابرار، جمعی از پژوهشگران، نشر معروف، قم، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۴۸۵.

۱. داستانهای مدرس، ص ۱۴۷.

داخلی و استقلال راستین نظام حکومتی کشور نداریم.»

«جان فوران» استاد

جامعه شناسی دانشگاه کالیفرنیا، نکات در خور تأملی را مطرح

کرده است: «نهضت جنگل

به رهبری میرزا کوچک خان از همه مقاومت‌های ناحیه ای جدی تر و

پرتوان تر بود. عامل خنثی کننده این جنبش، حکومت بریتانیا بود که

به منظور حفظ موقعیت برتر نسبت به شوروی و

تغییر حکومت ایران تلاش گسترده ای را آغاز کرد و زمینه کودتاه را

فراهم ساخت و رضاخان را روی کار آورد. شوروی با رژیم کودتا

پیمان دوستی منعقد کرد و با این تغییر در سیاست، زمینه شکست

جنبش جنگل به وجود آمد و آنان که با گرایشهای کمونیستی، پیوستگی به

رژیم شوروی با نظام استبدادی ایران در

نبرد بودند، از ستیزه جویی دست برداشتند؛ ولی میرزا کوچک خان

همچنان به مخالفت خود با استبداد و استعمار ادامه داد.»  
رشد تدریجی جنبش جنگل و افزایش پایگاه

اجتماعی آن، باعث هراس روسها از گسترش این خیزش گردید و کنسول

روس در رشت دویست قزاق روس و پنجاه قزاق ایرانی را به نبرد با

جنگلی ها فرستاد که رزمندگان جنگل نیروهای اعزامی را د

کوبیدند. در یورشهای بعدی که بر تعداد قوای مهاجم افزوده شد و

خانهای محلی هم با آنان متحد گشتند، متجاوزان موفق شدند به

اهداف شوم خود دست یابند.<sup>۳</sup> بعد از تثبیت

موقعیت انقلاب سرخ در روسیه، میرزا کوچک خان

زیر بار این دولت بیگانه نرفت و با اندیشه های مذهبی و

افکار استقلال خواهانه ای که داشت، تسلیم کمونیستهای دو

آتشه ای که از کاخ کرملین دستور می گرفتند، نگردید.

میرزا طی نامه ای به لنین، یادآور گردید:

«ما بر این باوریم که قدمهایی برای رهایی ایران از یوغ استبداد و استعمار برداشته ایم.

اگر از دخالت‌های اجانب در امور داخلی کشور جلوگیری نشود، ما هیچ وقت به هدف اصلی

نخواهیم رسید و اکنون سلطه گری روسیه با نام دیگری آغاز گردیده

۱. جنبش میرزا کوچک خان (گزارشهای سفارت انگلیس)، مترجم غلامحسین میرزا صالح، نشر تاریخ تهران، تهران، ۱۳۶۹ش، صص ۴۵ - ۴۶.

۲. مقاومت شکننده، جان فوران، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۷ش، صص ۲۹۷ - ۳۰۰.

۳. سردار جنگل، ابراهیم فخرایی، نشر جاویدان، تهران، ۱۳۶۲ش، صص ۹۶ - ۹۷.

است . ما نمی توانیم  
 افتخارات انقلابی خود  
 را که طی سالها  
 فداکاری به دست  
 آورده ایم، محو و به  
 حقوق ملت ایران خیانت  
 کنیم.»<sup>۱</sup>  
 میرزا در ذیقعه  
 ۱۳۳۸ق خطاب به  
 «مدیوانی» نوشت :  
 «پانزده سال است در  
 برابر قشون روس و  
 انگلیس و نیروهای دولت  
 مستبد ایران مقاومت  
 کرده ایم. مصائب زیادی  
 تحمل کرده ایم تا از  
 استقلال ایران صیانت  
 کنیم. اگر این اقدامات  
 نظام کمونیستی حاکم بر  
 شوروی ادامه یابد،  
 ناگزیریم به آزادگان  
 جهان حقایق را بگوییم  
 و این واقعیت را افشا  
 کنیم که تمام وعده های  
 شما دروغ و پوچ اند؛ به  
 نام سوسیالیزم اعمالی  
 را از خود بروز  
 داده اید که لایق  
 متجاوزان روس سابق و  
 نیروهای انگلیسی است»<sup>۲</sup>  
 سران ارتش انگلستان  
 که میرزا کوچک خان را  
 مانع اجرای نقشه های  
 خود در شمال ایران  
 می دانستند ، در صدد  
 ترور وی برآمدند که در  
 این باره ناکام ماندند  
 «کلنل استوکس» نماینده  
 دولت بریتانیا، پس از  
 این نیرنگ ناموفق،

پیشنهاد کرد : چنانچه  
 میرزا با بلشویکها  
 مخالفت ورزد و به  
 دوستی با دولت  
 انگلستان اعتماد کند،  
 دولت بریتانیا حاضر  
 است حکومت جنگل را به  
 رسمیت بشناسد . میرزا  
 پاسخ داد : «اگرچه  
 پیشنهاد شما به نفع  
 ماست؛ ولی قیام جنگل  
 زیر بار چنین سلطه ای  
 نخواهد رفت. برای من و  
 همکارانم تشکیل  
 حکومتی، ولو مقتدر زیر  
 نفوذ شما مقرون به  
 افتخار نمی باشد.»<sup>۳</sup> از  
 این جهت رویارویی  
 مسلحانه میان قوای  
 انگلیس و نیروهای جنگل  
 در بسیاری از شه رهای  
 شمال ایران شدت گرفت؛  
 «سرپرسی سایکس» از  
 مأموران سیاسی انگلیس  
 در ایران، در تاریخ  
 خود عمق کینه و نفرت  
 خویش را نسبت به میرزا  
 کوچک خان اعلام می دارد،  
 تصریح می کند : «اگر  
 دولت انگلستان به  
 میدان نمی آمد، نهضت  
 جنگل سلطنت ایران را  
 منقرض می نمود . کوچک  
 خان تشک یلاتی به وجود  
 آورد که اعضایش سوگند  
 یاد کردند تمام  
 متجاوزین خارجی را از  
 خاک ایران بیرون  
 کنند.»<sup>۴</sup>  
 «یان کولاژ» از اهالی

۱. زندگینامه رجال و مشاهیر  
 ایران، حسن مرسلوند، نشر  
 الهام، تهران، ۱۳۶۹ش، ج ۵، صص  
 ۴۷۹ - ۴۸۰.  
 ۲. همان، صص ۴۸۱ - ۴۸۲.

۳. سردار جنگل، صص ۱۱۷ - ۱۱۸.  
 ۴. همان، ص ۱۲۱.  
 ۵. تاریخ ایران، سرپرسی  
 سایکس، ترجمه سید محمدتقی فخر  
 داعی، نشر دنیای دانش، تهران،  
 ۱۳۷۰ش، ج ۲، صص ۶۸۵.

کشور چک در اروپای شرقی، که مدتی را در کنار میرزا سپری کرده است، می‌نویسد: «میرزا یک سلحشور انقلابی و علاقمند به سرزمینش بود که نمی‌توانست بی‌ذیرد انگلیسی‌ها سیاست و اقتصاد کشورش را تحت نفوذ خود درآورده‌اند. بدین منظور، جلوی آنان ایستاد و به مقابله با متجاوزین انگلیسی برخاست.»<sup>۱</sup>

زمانی نهضت جنگل از نظر سیاسی و نظام شکست خورد که انگلیس و شوروی بر سر مسئله گیلان و ایران توافق کردند. حزب کمونیست که از ناحیه شوروی حمایت می‌گردید، با به کارگیری عوامل نفوذی به این خیزش مذهبی، مردمی و استقلال طلبانه آسیب رساند.<sup>۲</sup>

میرزا در نامه به رئیس آتریاد<sup>۳</sup> تهران می‌نویسد: «بنده با کلمات عقل فریبانه اعضا و اتباع دولت روس که منفور ملت‌اند، فریفته نخواهم شد. از این پیش‌تر نمایندگان دولت انگلیس با وعده‌هایی که به سایرین دادند و قبالة مالکیت ایران را گرفتند،

تکلیفم کردند، تسلیم نشدم. مرا تهدید و تطمیع، از وصول به مقصود باز نخواهد داشت. وجدانم به من فرمان می‌دهد در رهایی وطنم از کف اجنبی بکوشم.»<sup>۴</sup>

در فرازی از نامه میرزا به «مدی وانی» آمده است: «من خواهان استقلال ایران هستم و بقای عزت و اعتبار کشور را طالبم. هر کس در امور داخلی ما مداخله کند، ما او را در حکم انگلیس و نیکلا و درباریان مرتجع ایران می‌شناسیم. من آلت دست قوی‌تر از شما نشده‌ام. ما با شرافت زیست کرده ایم. همکاری ما با شما کارگزاران شوروی غیر ممکن است؛ زیرا عقاید و عملیات شما از هر زهر هلاک کننده‌ای کشنده‌تر است. با این خیانت و سازش با انگلیس و دولت مستبد ایران داده‌اید، دیگر محال است که به شما اعتماد کنیم.»<sup>۵</sup>

میرزا در جای دیگری می‌گوید: «ما معتقدیم که قدم اول را برای آزادی برداشته‌ایم؛ ولی خطر از جانب دیگر به سویمان روی آورده است؛ یعنی اگر از دخالت خارجی در امور کشور جلوگیری نشود، به مقصود نخواهیم رسید. تاریخ نشان می‌دهد که

۱. بیگانه ای در کنار کوچک خان، یان کولارژ، ترجمه: رضا میرچی، نشر فرزاد روز، تهران، ۱۳۸۴ ش، ص ۱۳۷.  
 ۲. نگاهی به دور رابطه شوروی و نهضت انقلابی جنگل، مصطفی شعاعیان، نی‌نا، تهران، ۱۳۴۹ ش، صص ۳۴۷ - ۳۴۸.  
 ۳. آتریاد، کلمه ای روسی به معنای دسته سربازان می‌آید.

۴. سردار جنگل، صص ۲۱۹ - ۲۲۰.  
 ۵. همان، ص ۳۰۲.

چندین بار سیاست دول  
بیگانه در کشور ما  
نفوذ کرد؛ اما همین که  
خواستند آزادگی و عزت  
ایرانی را سرکوب کنند،  
مساعی‌شان عقیم ماند .  
اکنون که ملت ایران  
لذت آزادی را چشیده،  
دور ساختنش از این  
نعمت غیر قابل تصور  
است.»<sup>۱</sup>

۱. زندگینامه رجال و مشاهیر  
ایران، ج ۵، ص ۴۸۰.

## راز و رمز موفقیت شهید آیت‌الله مدنی

عبدالله رضوانشهری

## اشاره

الگو برداری از زندگی گذشتگان و عبرت گرفتن از کر دار دیگران، رهنمودی از تعالیم قرآن کریم و معارف اهل بیت است که همواره مورد توجه علما و بزرگان دین قرار داشته است. در شماره گذشته ماهنامه مبلغ ان (شماره ۲۰۱) به بررسی سیره و سیمای بزرگان و علمای بزرگ پرداخته شد و برخی از راز و رمزهای موفقیت در زندگی آیت الله انصاری شیرازی ) ارائه گردید؛ اکنون در ادامه این موضوع، به بررسی سیره شهید محراب، آیت الله مدنی ) می‌پردازیم.

پاسداشت و احیای تاریخ بزرگان نتایج متنوع و متعددی دارد؛ از جمله، شناخت

فرهنگ، پیشینه و شخصیت‌های مرز و بوم خویش، غنا و استغنای فرهنگی، امید و خودباوری، اعتماد به نفس، تقویت نیروی استقلال فرهنگی و... . قرآن و نهج البلاغه یکی از انگیزه‌های نقل قصص گذشتگان را «عبرت» می‌دانند که از زوایای گوناگون جامعه شناسی، روانشناسی، اقتصادی، سیاسی، معنوی، زندگی فردی و جمعی و... قابل بررسی و استفاده است. **جلوه‌هایی از علل موفقیت**

۱. به عنوان نمونه، در سوره حشر پس از بیان توطئه‌های یهود بنی‌نظیر و زیان‌هایی که دیدند، می‌فرماید: [فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ] (حشر / ۲) و راز هلاکت اقوام پیشین را ظلم آنان قلمداد کرده، می‌فرماید: [كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ] (یونس/۱۳)؛ «همان گونه هر گروه مجرم را جزا می‌دهیم.» یا پس از نقل نجات حضرت یونس بر اثر دعا و تسبیح، می‌فرماید: تسبیح خدا باعث رفع هم و غم هر نیکوکاری است: [وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ].

## آیت الله مدنی

با نگاهی به زندگی و سیره عملی شهید آیت الله مدنی، به برخی نکات و ویژگی‌ها برمی‌خوریم که از این موفقیت رمز گشایی می‌کند؛ برخی از آنها عبارتند از:

۱. ویژگیهای ایمانی و عقیدتی

شهید مدنی از عمق دل باور کرده بود که تا خدا نخواهد و اجازه ندهد، کاری صورت نمی‌گیرد: [وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ].<sup>۱</sup> از این رو، دل به خدا داده بود و نقش تأثیرگذاری سایر آفریده‌ها را منوط به اذن خدا می‌دانست. توکل بر خدا به او این توان را می‌داد که در بزنگاه‌های حساس، شجاعانه تصمیم بگیرد و در راه خدا، هر جا که تکلیف بود، بدون هیچ هراس و تردیدی، اقدام کند.

رها کردن مغازه و بازار در عنفوان جوانی، یتیمی و یتیم داری و پانهادن در حوزه علمیه<sup>۲</sup> - در دوران رضاخانی - پرداختن به مبارزه با پهلوی از دوران طلبگی در قم تا آخر عمر، تبعیدهای مکرر، هجرت

به نجف اشرف، تعامل با شهید نواب صفوی (در عرصه های گوناگون، مبارزه با عبدالکریم قاسم و پرچمداری حمایت از آیت الله حکیم) در عراق، حمایت آشکار، همه جانبه و همیشگی از امام خمینی (و... نشان از اعتقاد صحیح در خداشناسی و توکل کامل اوست. در آن زمان، اگر رژیم احتمال می‌داد کسی طرفدار امام خمینی است، ده‌ها محدودیت، محرومیت، زندان، شکنجه و اعدام در انتظارش بود.

ساواک طی گزارش ۴۹/۵/۳۱ درباره شهید مدنی اعلام می‌دارد: «نامبرده در همدان به نفع [امام] خمینی فعالیت و بیش از یک سوم اهالی همدان را مقلد خمینی کرده است و در هر محفل و مجلسی از [امام] خمینی تمجید می‌کند و وی را اعلم مجتهدین قلمداد می‌نماید.»<sup>۳</sup>

۲. مخالفت صریح با شاه و «حزب رستاخیز»

یکی دیگر از رازهای زندگی ایشان، دشمنی صریح با طاغوت زمان و حکومت ظلم بود؛ این ویژگی در گفتار ایشان

۳. چهارمین شماره از مجموعه «پارازان امام به روایت اسناد ساواک»، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، شهید آیت الله سید اسدالله مدنی، تهران، ۱۳۷۷ش، ص ۱۶.  
۴. همان، ص ۲۳.

۱. تکویر/۲۹.  
۲. شعر دوست، علی اصغر، یادنامه شهید محراب آیت الله حاج سید اسدالله مدنی، بنیاد فرهنگی شهید محراب آیت الله مدنی (نشر شریف، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ش، صص ۱۴۹ - ۱۵۰).

نیز به وضوح نمایان است؛ آنجا که می‌گوید: «پیروزی از آن کسانی است که ایمان داشته و به خدا متکی هستند.» «چون ما به وعده‌ خدایی و اطمینان به خدای خود داریم، پیروزی از آن ما است.»<sup>۲</sup>

این ویژگی ایشان همراه بود با رفتارهای زاهدانه و عالمانه به طوری که میان علم و عمل یا میدان مبارزه با هوای نفس (جهاد اکبر) و مبارزه با شیاطین ظاهری (جهاد اصغر) را جمع کرده بود؛ داماد ایشان

می‌گوید: «در ایام اوج گرفتن آشوبهای حزب خلق مسلمان تبریز، در نیمه‌های شب می‌دیدم که آقا برمی‌خاست و پس از ادای نماز شب، هزار بار با تضرع عرض

می‌کرد: «یا الهی ! ایاک نستعین؛ خدایا! تنها از تو یاری می‌خواهیم.»<sup>۳</sup>

۳. اخلاص

رسیدن به اخلاص، دو پیش‌فرض لازم دارد: اعتقاد صحیح و خودسازی کامل با تسلط بر هوای نفس، و شهید مدنی سرآمد رهروان این دو بخش بود.

با آنکه عالمی سرشناس و در آستانه مرجعیت بود، خود را همانند طلبه ای کوچک فدای امام خمینی (می‌کرد). او در نجف اشرف مؤذن نماز جماعت امام راحل بود.<sup>۴</sup> در ایران خود را مقلد امام (معرفی می‌کرد، با آنکه می‌توانست رساله بنویسد و یک مرجع باشد.

در حوادث سیاسی و جناحی خرم آباد، همدان، تبریز و... نه تنها از خودخواهی و حزب بازی و تشکیل تشکلهایی که بر ریاستش سینه بزنند، پرهیز داشت و نه تنها بین سران سیاسی و روحانی اختلاف انگیزی نداشت؛ بلکه سنگ صبور حوادث و جریانها و آبی بر سر آتش اختلافها بود.

به خاطر دارم سخنان او در سمینار ائمه جمعه در فیضیه، در باب اخلاص، اشک امامان جمعه را درآورد. ایشان در باب تشخیص مصادیق اخلاص و ریا می‌فرمود: «بنگرید! اگر فلان کار خوب، مثلاً ساخت بیمارستان یا مؤسسات خیریه و امور خیر را که با حرص و ولع انجام می‌دهید، آیا اگر به جای شما شخص دیگری همین کار

۱. اخلاق کارگزاران، صادق گلزاده و همکاران، ستاد بزرگداشت سالگرد شهادت آیت الله مدنی، بوستان کتاب قم، چاپ اول، ۱۳۸۲ش، ص ۴۱.  
 ۲. همان، ص ۴۸.  
 ۳. شعر دوست، ص ۱۵۸.

۴. استماع راقم در مصاحبه با شاگردان شهید، مثل حاج آقا ولی الله قربانی.



را سرپرستی می کرد،  
همین اندازه اهمیت  
می دادید و حمایت  
می کردید؟ یا چون شخص  
شما انجام می دهید، آن  
را خوب و ضروری  
می دانید؟ در صورت  
اول، نیت شما خدایی و  
در صورت دوم، نفسانی  
است.»

و نیز می فرمود :  
«اگر دل انسان با نور  
تقوا نورانی شود، عوض  
خودبینی و عوض به خود  
بالیدن، اصلاً خودش را  
غیر قابل می بیند و از  
اصل وجودش خجالت  
می کشد و اشک خجالت  
می ریزد.»

۴. توسل و عشق به ائمه)  
خدای تعالی می تواند  
بی وسیله کارها را  
سامان دهد؛ ولی بنایش  
بر استفاده از علل و  
اسباب است. در اعطای  
فیوضات الهی وسایطی در  
کارند و از ما نیز  
خواستار است که در  
برآمدن نیازهای مادی و  
معنوی، از اسباب  
استفاده کنیم.

ابر و باد و مه و  
خورشید و فلک در کارند  
تا تو نانی به کف آری و  
به غفلت نخوری  
همه از بهر تو سرگشته و  
فرمانبردار  
شرط انصاف نباشد که تو  
فرمان نبری

خداوند متعال اسباب  
مادی نظیر ابر و باد  
و اسباب معنوی نظیر

۱. استماع راقم از فرمایشات  
شهید آیت الله مدنی.)

فرشتگان و یا اولیای  
الهی را وسایط فیض  
خود قرار می دهد .  
گرچه می تواند شفا  
دهد؛ ولی بدون دارو و  
درمان شفا نمی دهد.

گاهی تمسک به دعا،  
نماز، سجده و ... یا  
توسل به پیامبران و  
اولیای الهی سبب  
دریافت فیوضات الهی  
است. شهید مدنی که  
عاشق ائمه ( بود، از  
آنان زیاد استمداد  
می کرد و از رهبران  
پیاده روندگان کربلا  
بود. برای استنباط  
اینکه سید است و آیا  
شهید می شود، به امام  
حسین (ع) متوسل شد و

نتیجه گرفت. همواره  
در نجف روضه اهل بیت (ع)  
را برپا می کرد. روزی  
در منبر فرمود :  
«تاکنون نتوانسته ام  
قصه جنگ صفین را  
مطالعه کنم؛ زیرا  
هرگاه می خواهم

بخوانم، غربت علی (ع)  
و مظلومیتش برایم  
مجسم می گردد و آنقدر  
بغض گلوگیرم می گردد  
که نزدیک است خفقان  
بگیرم و بمیرم. از  
این رو، هرچه در این  
باب می گویم، همه  
شنیده های من است.»<sup>۲</sup>

هرگاه نام امام  
حسین (ع) می آمد، بغض و  
گریه امانش نمی داد.

۲. شعر دوست، ص ۱۵۲.  
۳. استماع راقم از فرمایشات  
شهید آیت الله مدنی.)  
۴. به نقل از شاگردان استاد،  
در نجف اشرف، مصاحبه با آقای  
قربانی.

پیامبر خدا (ص)  
می‌فرماید: «أَكْتَرَكُمْ نُورًا يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ أَكْتَرَكُمْ حَبًّا لَّالِ  
مُحَمَّدٍ (ص)؛<sup>۱</sup> پرنورترین  
شما در روز قیامت کسی  
است که آل محمد (ص) را  
بیش تر دوست بدارد.»

و نیز می‌فرماید: «مَنْ  
أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَ قَدْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ وَ  
حَسَنَ إِسْلَامُهُ فَلْيُؤَالَ الْحِجَّةَ صَاحِبِ  
الْمُنْتَظَرِ؛<sup>۲</sup> هر کس د  
دوست  
دارد خدا را ملاقات  
کند، در حالی که  
ایمانش کامل و اسلامش  
نیکو باشد، پس باید  
دوستدار حضرت صاحب  
الزمان منتظر باشد.»  
علاقه شهید مدنی به  
اهل بیت عصمت و طهارت (

و به خصوص امام  
حسین (ع) به قدری زیاد  
بود که امکان نداشت  
ایشان منبر برود؛ اما  
از امام حسین (ع) صحبتی  
به میان نیاورد، و به  
محض اینکه نام حضرت  
برده می شد، تمام  
چهره اش از اشک پر  
می‌شد.<sup>۳</sup>

۵. توسل به امام رضا (ع)  
شهید بزرگوار آیت الله  
مدنی:؛ طور ویژه ای به  
امام رضا (ع) ارادت  
داشت و در کنار توسل  
به اهل بیت (ع)، گاهی  
توسل خاص به امام  
رضا (ع) داشت. ایشان در  
این باره می‌گوید:

«سالهایی که در نجف  
اشرف بودم، بعضی  
تابستانها به آذرشهر  
می رفتم. در یکی از  
سالها که قصد رفتن به  
آذرشهر برای تبلیغ را  
داشتم، مطلع شدم شخصی  
در آنجا علیه من  
شایعات فراوانی درست  
کرده تا از رفتنم  
جلوگیری کند.»

پیش خودم فکر کردم  
که آیا صلاح در رفتن  
است یا نرفتن؟ به این  
نتیجه رسیدم که قصد  
من خدمت و ارشاد است  
و آن فرد مخالف هم که  
نسبتهای ناروا به من  
داده، مسئول کار خودش  
است و ربطی به من  
ندارد.

به حرم  
امیرالمؤمنین (ع)  
شرفیاب شدم و عرض  
کردم : یا  
امیرالمؤمنین! شما در  
جریان هستیید که من جز  
تبلیغ، نظری ندارم .  
خودتان رفع این شر را  
بکنید! به سوی ایران  
حرکت کردم . در تهران  
فکر کردم که به مشهد  
رفته، جریان را به  
عرض آقا علی بن موسی  
الرضا (ع) هم برسانم .  
وقتی به حرم امام  
رضا (ع) شرفیاب شدم،  
عرض کردم : یا امام  
رضا! من نیتی جز خیر  
و نیکی ندارم، خودتان  
مسائل را به نحوی حل  
کنی د که من دچار  
گناهی نشوم .

با توکل بر خدا  
راهی آذرشهر شدم. وقتی  
وارد شهر شدم، یکباره

۱. شواهد التنزیل، حسانی،  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،  
تهران، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۱۰.  
۲. بح ار الانوار، محمدباقر  
مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت،  
۱۴۰۴ق، ج ۳۶، ص ۲۹۶، ح ۱۲۵.  
۳. شعر دوست، ص ۱۵۱.

دیدم مردم به طور بی‌سابقه ای با تعداد زیادی گاو و گوسفند [برای قربانی در مراسم استقبال] به استقبال بنده آمده اند. عکس آن چیزی که انتظار می‌رفت و حرفهایی که پخش شده بود. مردم مرا به یکی از مساجد بردند. آن آقا هم که به ما نسبت‌های ناروا داده بود، با دیدن این جریان، به مسجد آمده بود.

پس از نماز (کسی) به من گفت: اگر می‌خواهی منبر بروی، از مردم بپرس: آیا من آدم عادل مورد اطمینان و درستی بودم یا نه؟ اگر بودم، چرا پشت سر من غیبت کردید؟ و اگر نبودم، چرا پشت سر من نماز خواندید؟ گفتم: باشد؛ ولی وقتی خواستم آن سؤالات را بپرسم، دیدم به واسطه طرح این پرسش، آن آقا خراب خواهد شد و مردم به او بدبین خواهند گردید، یکباره با خودم گفتم: یا امام رضا! من با شما عهد کردم که مشکل رفع شود و مرتکب گناه نشوم. از این رو، در این باره سخنی به زبان نیاوردم و پایین آمدم و به این ترتیب، با توکل به خدا و توسل (به ائمه)، خصوصاً حضرت امیر و امام رضا

توطئه رفع شد.»<sup>۱</sup>

## ۶. استقامت و استواری در انجام وظیفه

تحیر و سرگردانی در وادی اشتغال و یا تخصصی که متناسب با استعداد طلبه یا دانشجویست، از معضلات امروز ما است. شهید مدنی که خویش را خادم دین و فدایی امام زمان (ع) می‌دانست، از همان آغاز تعلیم، تدریس و تبلیغ را برنامه تخصصی متناسب با آن زمان خود قرار داد، گرچه در طی نهضت و انقلاب، بار مدیریت اجتماعی نیز بر عهده اش آمد. در آغاز به درس و تدریس بیش تر می‌پرداخت و سپس به تربیت مردم و تبلیغ. پس از تشخیص وظیفه، استقامت رمز پیروزی مردان بزرگ است. شهید مدنی در طول عمرش تبلیغ و تربیت مردم را رها نکرد. آیت الله مشکینی (می‌گفت: «در اوایل طلبگی جمعی از ما را به روستاهای اطراف قم می‌بردند و هزینه رفت و آمد را هم خودش می‌داد.»<sup>۲</sup> داماد ایشان می‌گوید: «در ایام اقامت در نجف که مدت‌ها درس مکاسب تدریس می‌فرمودند، در یکی از سالها نزدیک ماه رمضان تصمیم

۱. شعر دوست، صص ۱۶۱ - ۱۶۲ (با اندکی تلخیص و ویرایش).  
۲. همان، ص ۱۶۴.

گرفتند بنا به دعوتی که از ایشان شده بود، برای تبلیغ در ماه مبارک رمضان عازم ایران شوند.

شاگردان ایشان اصرار کردند که منبر رفتن برای شما خیلی مناسب نیست. شما در نجف بمانید، شاید در این ماه رمضان کتاب مکاسب را تمام کنیم؛

اما شهید مدنی فرمودند: من از خداوند منان خواسته ام که به هر مرتبه از کمال علمی که (به فضل و کرمش) می‌رساند، توفیق خدمت به اسلام و مس‌لمین را از طریق منبر تا آخرین نفس از من نگیرد.»

شاید شهید مدنی در کثرت تبعید و جا به جایی اجباری، رکورد دار شخصیت‌های شهیر انقلاب اسلامی بود؛ ولی چون کارش مشخص و به فنون و مهارت‌های شغلش مجهز و ماهر بود، به هر جایی تبعیدش کردند، ساواک را

پشیمان کرد و از توفیق و مردم‌داری ایشان چیزی نکاست؛ بلکه دامنه تلاش ایشان توسعه یافت. کم‌تر کسی پیدا می‌شود که از آغاز طلبگی وارد عرصه تدریس و تبلیغ گردد و تا لحظه جان دادن به صورتی فراگیر سرگرم خدمت باشد. بعضی در آغاز، تجربه و تخصص و معروفیت ندارند، برخی

حتی در میانه راه نیز متحیرند که چه کاری پیش بگیرند سودمندتر است و بسیاری کسانی که از نیمه راه از کار افتاده و بازنشست یا بستری می‌گردند؛ ولی زبان گویای ایشان از عنفوان جوانی تا ۶۷ سالگی؛ یعنی لحظه شهادت، گویا بود. همچنین، در هر شهری اقامت گزید، به تدریس پرداخت؛ اما برای اختصاص به تشریح سایر خدماتش نمی‌پردازیم.

۷. خودسازی

جان آدمی در کشاکش دو مرکز جاذبه قرار دارد؛ بُعد ملکوتی ما، ما را به سوی خوبی‌ها و قرب الی الله می‌کشاند و نیازهای بُعد مادی مان، ما را به سوی افراط و زیاده روی در خواسته های مادی و حیوانی امر می‌کند. اگر غلبه با بُعد انسانی و ملکوتی باشد، انسان سالک و موفق خواهد بود؛ ولی اگر به سوی بُعد حیوانی کشانده و اسیر خواسته‌های سیری ناپذیر نفس گردد، بنده هوا خواهد گشت، نه عبد خدا.

اینجاست که تربیت بُعد مادی به مبارزه با هواهای سرکش و خواسته‌های سیری ناپذیر نفس نیاز دارد که با ایجاد تعادل و انضباط شرعی، امارت انسان بر هوا پدید می‌آید و این خودسازی و تربیت نفس،

برای حفظ تعادل، بین دو جاذبه ابعاد روح انسان، کاری همیشگی و بس دشوار است که به «جهاد اکبر» تعبیر شده است.

شهید مدنی، هوای نفس خویش را کنترل و مدیریت می‌کرد و به عباد رتی خودسازی و اصلاح نفس داشت. از این رو، با شوق و ذوق و لذت در راه خدا گام می‌نهاد.

تجسم اخلاق و چهره برجسته عرفان و حکمت عملی بود. زبانش، رفتارش، تجلی اخلاق و معنویت بود و بیش از هر چیز به طهارت نفس و تقوا اهمیت می‌داد. ایشان پیروزی بر طاغوت را هنگامی مفید و مؤثر می‌دانست که همراه با تقوا باشد و می‌فرمود: «ما باید بدانیم وقتی می‌توانیم از این پیروزی استفاده کنیم که اول خودمان، نفسمان را اصلاح کرده باشیم. به این معنا که اگر نفسمان اصلاح نشده باشد، پیروزی به هر حدی برسد، چاره دردهای ما نخواهد کرد. همه طاغوت‌ها را سرکوب کردن، وقتی به دردمان می‌خورد که در مملکت بدن خودمان، حکومت الله مستقر شده و حکومت طاغوت ریشه کن بشود.»

حضرت علی (ع)

می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ؛<sup>۲</sup>

محبوب ترین بندگان خداوند کسی است که پروردگارش او را در مبارزه با نفس و خواهشهای نفسانی یاری کرده باشد.»  
قرآن کریم

می‌فرماید: [قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها...]<sup>۳</sup>؛ «آن کس رستگار شد که نفس را پاک گردانید.»

۸. حشر و نشر با بزرگان شهید مدنی با

بزرگ‌ترین عالمان و فداکارترین و پاک‌ترین طلاب حشر و نشر داشت و همین امر یکی از رازهای موفقیت اساتیدی، همچون او و طلبه‌هایی چون آیت الله مشکینی، در نجف اشرف با ثواب صفوی‌ها و آیت الله العظمی حکیم و پس از بازگشت به ایران و یا در مسافرتها، با بزرگ‌ترین عالمان و پاک‌ترین طلاب و فضلا حشر و نشر داشت. نقل داستانها و نمونه‌ها به طول می‌انجامد، از این رو، به همین مقدار بسنده می‌شود.

۲. بحار الانوار، ج ۳، ص ۵۶.  
۳. شمس/ ۷ - ۱۰.

۱. ر.ک: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، شهید آیت الله سید اسدالله مدنی، ص ۳۸.

آشنایی با مبلغان انقلابی

## مجاهد شهید آیت الله شیخ فضل الله نوری

الله

عبدالکریم پاکنیا تبریزی

آغاز سلسله نوشتارهایی  
در راه شناساندن  
مبلغ انقلابی اسلام،  
با نام شهید شیخ فضل  
الله نوری است:

تولد و مقام علمی

ایشان در روز دوم  
ذیحجه س ال ۱۲۵۹ق در  
روستای «له شک» در  
منطقه کجور مازندران  
چشم به جهان گشود،  
پدرش - ملا عباس کجوری  
- از روحانیان صالح و  
مورد اعتماد منطقه

مقدمه

به حسن و خلق و وفا کس  
به یار ما نرسد  
تورا در این سخن انکار  
کار ما نرسد  
اگرچه حسن فروشان به  
جلوه آمده اند  
کسی به حسن و ملاحظت به  
یار ما نرسد

یکصد و ده سال از  
شهادت و پایمردی مبلغی  
عالم، مجتهدی بصیر و  
مبارزی بیگانه ستیز؛  
یعنی شهید شیخ فضل الله  
نوری (می گذرد . با  
اینکه نوشته های زیادی  
درباره او، موافقین و  
مخالفینش نوشته اند؛  
اما هنوز هم این شخصیت  
وارسته عالم اسلام  
ناشناخته و مظلوم  
مانده است، گرچه دوست  
و دشمن در مراتب تقوا،  
غیرت دینی و علمش  
اجماع دارند .<sup>۱</sup> این

حتی خصومه، علی أنه کان أعلم  
و اتقی علماء زمانه فی  
ایران . . . . . انعقاد إجماع  
الناس، حتی خصومه، إلى یومنا  
هذا علی تفوقه العلمی و ورعه  
و تقواه و غیرته علی الاس لام .»  
مستدرکات اعیان الشیعة، سید  
حسن امین، دارالتعارف، بیروت،  
۱۹۹۷م، ج ۴، صص ۱۳۹ - ۱۴۰ .  
احمد کسروی از مخالفان سرسخت  
روحانیت می نویسد: «حاجی شیخ  
فضل الله نوری . . . از مجتهدان به  
نام و باشکوه تهران شمرده  
می شد.» تاریخ مشروطه ایران،  
احمد کسروی، انتشارات  
امی رکبیر، تهران، ۱۳۷۶ش، ص  
۳۱ .

۱. «من کبار العلماء  
الایرانیین، بل أجمع الناس،

کجور مازندران و پدر  
همسرش عالم برجسته و  
محدث بی نظیر، علامه  
میرزا حسین نوری، صاحب  
کتاب «مستدرک الوسائل»  
است.

وی پس از طی مراحل  
ابتدایی تحصیل، برای  
تکمیل دروس خود در  
اوایل جوانی به نجف  
اشرف رفت و در سال  
۱۲۹۲ق با مهاجرت به  
سامرا در زمرة شاگردان  
ممتاز میرزای شیرازی،  
بزرگ قهرمان مبارزه با  
استعمار انگلستان در  
آمد و از محضر وی  
استفاده های فراوانی  
برد. در سال ۱۳۰۰ق در  
چهل و یک سالگی، جهت  
تبلیغ معارف اسلامی  
عازم ایران شد و به  
عنوان نماینده تام  
الاختیار میرزای شیرازی  
و مجتهد درجه اول کشور  
۲۷ سال در تهران اقامت  
گزید.

«ادوارد براون»،  
محقق و تاریخ نویس  
نامدار می نویسد: «شیخ  
فضل الله از لحاظ علم و  
آراستگی به کمال معروف  
و فقیه جامع و کامل  
... مجتهد سرشناس و  
عالمی متبحر ... و از  
لحاظ اجتهاد برتر از  
دیگران بود ...»<sup>۱</sup>

او علاوه بر علوم  
اسلامی از دانشهای دیگر  
روز مطلع و به مسائل  
جامعه و مقتضیات زمان

آگاه بود. وی بر این  
باور بود که ملای امروز  
باید عالم به مقتضیات  
وقت باشد و مناسبات  
دول را نیز بداند.<sup>۲</sup>  
**یگذار به گیتی اثری ز  
آن که در آفاق  
تا چشم به هم بر زنی از  
ما اثری نیست**

شیخ علاوه بر  
فعالیت های اجتماعی و  
سیاسی، تدریس و تبلیغ،  
دارای آثار علمی  
ارزنده ای است. قسمتی  
از این آثار عبارتند  
از: ۱. رساله منظوم  
فقهی «الدرر التنظیم»؛  
۲. رساله فقهی «فقی»  
قاعده ضمان الید»؛<sup>۳</sup>  
۴. رساله فی المشتق؛<sup>۵</sup>  
صحیفه قائمیه (الصحیفه  
المهدویه) ۶. رساله  
حرمت مشروطه؛<sup>۶</sup>  
۷. حاشیه بر کتاب شواهد  
الرُبوبیة ملاصدرا؛<sup>۸</sup>  
حاشیه بر کتاب فرائد  
الاصول شیخ انصاری؛<sup>۹</sup>  
ضمایمی بر کتاب تحفه  
الزائر از علامه مجلسی،  
۱۰. رساله تحریم  
استطراق حاجیان از راه  
چبل به مکه معظمه؛<sup>۱۱</sup>  
۱۱. لوائح آقا شیخ فضل الله؛  
۱۲. شرح و توضیحات بر

۲. تاریخ بیداری ایرانیان،  
ناظم الاسلام کرمانی، نشر نوین،  
تهران، ۱۳۶۲ش، ص ۲۵۶.  
۳. رساله فقهی فی قاعده ضمان  
الید که در ضمن کتاب «إشارة  
السبق إلى معرفة الحق» توسط  
دفتر انتشارات اسلامی وابسته  
به جامعه مدرسین حوزه علمیه  
قم در تاریخ ۱۴۱۴ق در قم چاپ  
شده است.  
۴. کتاب حرمت مشروطه که علت  
موافقت اولیه و مخالفت ثانویه  
ایشان با مشروطیت را بیان  
می کند و در تاریخ ۱۳۲۶ق در  
تهران انتشار یافت.

۱. انقلاب ایران، ادوارد  
براون، ترجمه احمد پژوه، نشر  
معرفت، تهران، ۱۳۲۹ش، ص ۳۵۵.

اقبال سید بن طاووس؛  
 ۱۳. رساله سؤال و پاسخ،  
 حاوی ۲۳۶ پرسش از  
 میرزای شیرازی، ( در  
 سال ۱۳۰۵ در تهران  
 منتشر شد ) . ۱۴. رساله  
 فی المشتق<sup>۱</sup>.  
 شیخ فضل الله از  
 مجتهدان به نامی است  
 که نه تنها در سنگر  
 مبارزه با روشنفکران  
 غربزده و منحرفان،  
 بلند قامت و استوار قد  
 علم کرده بود؛ بلکه در  
 عرصه تعلیم و تربیت و  
 تدریس نیز موقعیت  
 والایی داشت . از مهم  
 ترین تربیت یافتگان  
 مکتب وی می توان به :  
 حاج شیخ عبدالکریم  
 حائری (مؤسس حوزه  
 علمیه قم )<sup>۲</sup>، حاج آقا  
 حسین قمی، آقا  
 سید محمود مرع شی (پدر  
 آیت الله سید شهاب الدین  
 مرعشی )، سید اسماعیل  
 مرعشی، ملاعلی مدرس،  
 میرزا ابوالقاسم قمی،  
 شیخ حسن تهرانی و علامه  
 محمد قزوینی اشاره  
 کرد .

### بر قله اجتهاد و مرجعیت شیخ فضل الله چنان در

عرصه علم و فقاهاست و  
 دیانت درخشید که که  
 شخصیت‌های عالیقدر جهان  
 اسلام هما نند میرزای  
 شیرازی و علامه محقق  
 میرزا حبیب الله رشتی، به  
 این شاگرد ممتاز خویش  
 افتخار می کردند.  
**میرزای رشتی** که  
 عمدتاً در اعطای اجازه  
 اجتهاد به دیگران  
 اکراه داشته، در تقریظ  
 خود بر رساله «قاعده  
 ضمان الید» مقام علمی  
 و تحقیقی شیخ را به  
 نحوی شگفت و کم نظیر  
 ستوده، می‌نویسد: «هان  
 ای کسی که این اوراق  
 را دریافته و بر آنها  
 وقوف می‌یابی، چنانچه  
 در اعماق دریاها فرو  
 روی و سوار بر آستر،  
 بیابانهای خشک و  
 لم‌بزرع را شتابان  
 درنوردی، همانا از حیث  
 تحقیق و تدقیق، بهتر  
 از آنچه که در این  
 دفتر آمده، نخواهی  
 یافت. ضروری است که در  
 مجالس عمومی، به فضل و  
 کمال صاحب این رساله،  
 ندا در دهند و سوارگان  
 دیار به سوی او تشویق  
 گردند . من در این  
 رساله نظر افکنده و آن  
 را زیبا و دلنشین  
 یافته ام. چه بسیار  
 ذره‌های گرانبها و  
 مرواریدهای بدیع و دست  
 ناخورده که در آنها به  
 امانت نهاده شده است .  
 سزاوار است که م ضامین  
 آن را نه با خامه بر  
 صحیفه اوراق، که با  
 ذرات طلا بر مردم

۱. این اثر تقریرات درس  
 میرزای شیرازی است و در تهران  
 به تاریخ ۱۳۰۵ ق منتشر شد.  
 ۲. مؤسس حوزه علمیه قم (متولد  
 ۱۲۸۰ ق / ۱۲۴۲ ش ) است، سطوح  
 عالی‌ه حوزه را در سامراء محضر  
 شهید آیت الله شیخ فضل الله نوری و  
 میرزا ابراهیم محلاتی فرا گرفت  
 (یادنامه مؤسس حوزه، جمعی  
 از نویسندگان، ص ۳۸) شیخ مؤسس  
 از شیخ شهید ۲۰ سال کوچک تر  
 بوده است.  
 ۳. گلشن ابرار، جمعی از  
 پژوهشگران، نشر معروف، قم،  
 ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۴۲۰.



دیدگان بنگارند. آفرین خدای بر مؤلف آن باد و اوست عالم پرسوز و گداز، فروغ دیده و نور چشمم شیخ فضل الله... همانا او در تحصیل قواعد علمی و اصول اجتهادی - که مدار اجتهاد و ملاک صحت اعمال عباد بر آنها و وابسته بدانهاست - خود را به رنج افکنده و روزگاری دراز و به قدر کفایت را نزد من و اساتید عظام حاضر شده است تا به حمدالله به آرزوی خود دست یافته و عالمی ربانی و زهنمایی راستین و حقانی و مجتهدی متبحر و کامل و جامع و معقول و منقول گردیده است. رواست که بندگان مؤمن خدا وی را در امور دینی مرجع خود قرار دهند...»<sup>۱</sup>

میرزای شیرازی نیز در توصیف شیخ فضل الله می‌گوید: شیخ شهید در فقه و اصول پرورش یافته میرزای شیرازی بود و از «خواص اصحاب» او به شمار می‌رفت. زمانی یکی از اهالی تهران برای حل مسائل شرعی به میرزای شیرازی رجوع کرد، میرزا از او گلایه کرد که: «مگر شیخ فضل الله در تهران نیست که به من مراجعه می‌کنید؟»<sup>۲</sup> و در دیگر

ملاقاتهای مردم تهران با ایشان، می‌فرمودند: «شیخ نوری ما را چگونه نگهداری می‌نمایید؟!»<sup>۳</sup> در نهضت تنباکو نیز میرزای شیرازی به گزارشات شیخ فضل الله اتمام کرده و از طریق ایشان اخبار را پیگیری می‌کرد.

حتی میرزای شیرازی شیخ را به منزله «نفس خویش» می‌شمرد و معروف است که در پاسخ این سؤال که: آیا اجازه می‌دهید به عنوان ارجاع احتیاطات فتوا به «غیر»، به شیخ رجوع کنیم؟ فرموده بود: میان من و شیخ فضل الله غیریتی نیست؛ او «خود من» و «نفس من» است.

### برخی فعالیت‌های تبلیغی

ایشان برای اجرای احکام اسلام از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد. اصول و اندیشه های شیخ شهید، استقرار حاکمیت دین مبین اسلام - که برنامه های جامع و کاملی برای اداره زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی انسان دارد - استعمارستیزی استقلال طلبی، خودباوری و دوری از خودباختگی در مقابل بیگانگان بود که

۳. تاریخ مشروعیت، امین الشرع خویی، مندرج در میراث اسلامی ایران، رسول جعفریان، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۳۷۳ش، ج ۹، ص ۱۳۵.  
۴. از اظهارات مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی، مورخ، رجال شناس، و متخصص بزرگ کتابشناسی در دوران معاصر.

۱. تقریظ کتاب قاعده ضمان الید، نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۹۶۳۲.  
۲. نهیب جنبش ادبی، شمس الدین تندرکیا، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، تهران، بی‌تا، ص ۲۲۱.

نمونه اش را در حماسه آفرینی ایشان در نهضت تنباکو و مشروطه می بینیم:

**اول: در خط مقدم نهضت تنباکو**

شیخ شهید در نهضت تنباکو که نخستین قیام فراگیر به رهبری روحانیت بود، نقش فعالی داشت. او نخستین عالمانی بود که به حمایت از میرزای آشتیانی برخاست. وی به عنوان نماینده میرزای شیرازی در تهران مورد توجه مردم و روحانیان بود. به طوری که پس از لغو قرارداد تا وقتی که میرزای شیرازی به وسیله شیخ فضل الله از لغو قرارداد اطمینان حاصل نکرد، حکم حرم استعمال توتون و تنباکو را لغو ننمود.<sup>۱</sup> علاوه بر این، به آگاه کردن جامعه و حمایت از میرزای آشتیانی هم تگماشت. هنگامی که شاه تصمیم به تبعید میرزای آشتیانی گرفت. شیخ فضل الله اولین عالمی بود که به حمایت از آشتیانی به منزل ایشان رفت. شیخ مبلغ روح دینی نهضت و حافظ آن از ورود جریانها و تفکرات انحرافی بود و همین مطلب انگلیس را به شدت عصبانی کرده بود.

هنگامی که میرزای

شیرازی فتوای تحریم تنباکو را صادر کرد، یک نسخه برای نماینده خویش شیخ فضل الله فرستاد و زمانی که درباریان قصد داشتند در اعتبار فتوا خدشه وارد کنند و با زیر سؤال بردن اصل فتوا خود را از این مهلکه برهانند، شیخ فضل الله آن فتوا را به عنوان سندی روشن ارائه داد. بدین ترتیب با هوشیاری میرزا و مساعدت شیخ، توطئه آنان به شکست انجامید و شاه مجبور شد امتیاز قرارداد تالیوت را لغو کند.<sup>۲</sup>

**دوم: رهبری حکومت مشروطه مشروعه**

شیخ فضل الله نوری از علمای بزرگ تهران و از رهبران جنبش تنباکو بود. وی در ابتدای نهضت مشروطیت از پیشگامان حرکت بود و در مهاجرت علما به قم حضور یافت و خود، بخشی از هزینه شکل گیری نهضت را پرداخت؛ اما با آشکار شدن ماهیت غربی نهضت مشروطه و مشاهده رفتار مشروطه خواهان وابسته و دخالت بیگانگان و جدایی نهضت از احکام اسلامی، خواستار تطبیق نهضت با اسلام شد و در پاسخ افرادی که وی را استبدادگر می خواندند،

۲. مجله پیام زن، مرداد ۱۳۸۷، شماره ۱۹۷.

۱. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۴۲۲.

گفت: «ایها الناس، من به هیچ وجه منکر مجلس شورای ملی نیستم؛ بلکه مدخلیت خود را در تأسیس این اساس بیش از همه کس می دانم؛ زیرا علمای بزرگ ما که مجاور عتبات عالیات و سایر ممالک هستند، هیچ یک همراه نبودند و همه را با اقامه دلایل و براهین، من همراه کردم. از خود آن آیات عظام می توانید این مطلب را جویا شوید. الآن هم من همان هستم که بودم. تغییری در مقصد و تجردی در رأی من به هم نرسیده است. صریحاً می گویم: همه بشنوید و به غائبین هم برسانید که من آن مجلس شورای ملی را می خواهم که عموم مسلمانان آن را می خواهند. به این معنا که البته عموم مسلمانان، مجلسی می خواهند که اساسش بر اسلامیت باشد و برخلاف قرآن و برخلاف شریعت محمدی و برخلاف مذهب مقدس جعفری، قانونی نگذارد. من چنین مجلسی می خواهم. پس من و عموم مسلمین بر یک رأی هستیم. اختلاف بین ما و لامذهبهاست که منکر اسلامیت و دشمن دین حنیف هستند. چه بابیه مزدکی مذهب و چه طبیعیه فرنگی مشرب، طرف من و کافه مسلمین، اینها واقع

شده اند.»<sup>۱</sup>  
 رهبر معظم انقلاب در مورد ایشان فرموده است: «در تاریخ خودمان در نهضت مشروطیت دیدیم که روحانیون آمدند یک حادثه بزرگ (نظام مشروطیت) را در کشور ایجاد کردند و پایان دوره استبداد را تدارک دیدند، بعد همین مشروطیت، پایگاهی برای ضدیت با دین و روحانیت شد و هنوز ابتدای کار بود که روزنامه های صدر مشروطیت، به نام آزادی شروع به کوبیدن دین کردند، تا جایی که یکی از شخصیت های روحانی آن زمان - مرحوم آقا شیخ فضل الله نوری - که جزء پیشروان مشروطیت بود، در مقابل آن مجلس و مشروطیت ایستاد و سرانجام هم به شهادت رسید.»

**سوم: هموار ساختن راه مقاومت و مجاهدت اگر خویشتن را نمی سوخت شمع پراکندگان را نمی کرد جمع**

اگر امروزه کشور جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک حکومت قدرتمند منطقه مطرح است و تمام قدرتمندان

۱. مجموعه ای از رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات و روزنامه شیخ فضل الله نوری، محمد ترکمان، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۶۲ش، ج ۲، صص ۲۴۵-۲۴۲.  
 ۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، سخنرانی ۱۳۶۸/۱۲/۲ در دیدار با جمع کثیری از علما و طلاب حوزه های علمیه قم و تهران.

عالم ، نمی توانند آن را نادیده بگیرند و به برکت آن مسلمانان جهان و آزادمردان عالم متحد و قوی علیه دشمنان اسلام می خروشد و مقاومت می کنند، به برکت بزرگ مردانی است که در عرصه کفر و ایمان از هستی خود گذشته اند و جان و مال و آبروی خود را هزینه کرده اند تا این کاروان مقاومت همچنان استوار و ستبر به راه خویش ادامه دهد و یقیناً نه ما اولین نفر، و نه آخرین سرباز این کاروان خواهیم بود . شجاعت و مقاومت مردان مؤمن و عالمان ربانی در طول تاریخ پرچم اسلام را زنده نگهداشته است.

شیخ فضل الله نوری از جمله عالمان شجاع و مجتهدین مجاهدی است که تمام هستی اش را فدا کرد تا راه پر سنگلاخ مقاومت را برای نسلهای بعدی هموار نماید . به عنوان نمونه : در نظام جمهوری اسلامی ایران ، نهاد نظارت استصوابی شورای نگهبان بر پایه اندیشه های شیخ فضل الله نوری پیشبینی شده است. امام خمینی ( در سخنرانیهای بسیاری از آیت الله شهید شیخ فضل الله نوری نام برده و از او به عنوان سمبل مبارزه علیه استعمار یاد کرده است . ایشان در جمع

مردم قم فرمود : «لکن راجع به همین مشروطه و اینکه مرحوم شیخ فضل الله - رحمه الله - ایستاد که مشروطه باید مشروعه باشد، باید قوانین موافق اسلام باشد، در همان وقت که ایشان این امر را فرمود و متمم قانون اساسی هم از کوشش ایشان بود، مخالفین و خارجیهایی که قدرتی را در روحانیت می دیدند، کاری کردند که برای شیخ فضل الله مجاهد مجتهد و دارای مقامات عالیه یک دادگاه درست کردند و یک نفر منحرف روحانی نما او را محاکمه کرد و در میدان توپخانه، شیخ فضل الله را در حضور جمعیت به دار کشیدند.»<sup>۱</sup>

#### چهارم : مقاومت در راه اعتقادات

امتناع شیخ از یناهندگی به سفارتخانه های اروپایی، و نرفتن به زیر بیرق کفر، نشانگر اوج غیرت اسلامی اوست . میرزا جواد سعدالدوله به شیخ پیشنهاد کرد : «بیرق هلند (که کشور بی طرفی است) را بر بالای خانه تان بزنید، دیگر حتی لازم نیست به سفارت هلند تشریف بیاورید .» زمانی هم که مشروطه خواهان تهران را گرفته بودند، این طور نبود که جرأت داشته

۱. صحیفه نور، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۱ ش، ج ۱۸، ص ۱۷۵؛ و نیز ج ۱۳، ص ۳۵۸.

باشند به سفارت خارجی  
 تعرض کنند، و می  
 ترسیدند. شیخ در پاسخ  
 به این پیشنهاد، خندید  
 و گفت: «آقای  
 سعدالدوله باید بیرق  
 ما را بر روی سفارت  
 اجنبی بزنند. چطور  
 ممکن است که صاحب  
 شریعت که من یکی از  
 مبلغین احکام آن هستم،  
 اجازه فرماید به خارج  
 از شریعت آن پناهنده  
 شوم؟» آنگاه آیه شریفه  
**إِوَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى  
 الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا** [ و چند آیه  
 دیگر را خواند و سپس  
 ادامه داد: «من حاضرم  
 صد مرتبه زنده شو م و  
 ایرانیان و مسلمین مرا  
 مثله کنند و بسوزانند؛  
 ولی به اجنبی پناهنده  
 نشوم.»<sup>۱</sup>  
 مشروطه خواهان پس  
 از برقراری حکومت به  
 تسویه حساب با مخالفان  
 مشروطه پرداختند.  
 طرفداران استبداد؛  
 یعنی شاه و درباریان،  
 هرکدام وحشت زده به  
 جایی پناه بردند؛ اما  
 طرفداران مشروطه  
 مشروعه ب ه رهبری شیخ  
 فضل الله چون کوه مقاوم و  
 استوار بودند.  
 پیشنهادهای مختلفی به  
 شیخ فضل الله رسید تا به  
 جایی پناهنده شود.  
 بعضی از رجال بانفوذ  
 برای او پیام فرستادند  
 که به سفارت انگلیس  
 پناهنده شود تا از خطر  
 محفوظ باشد. یاران شیخ

فضل الله خوشحال شدند؛ اما  
 شیخ در مقابل این  
 پیام، تنها «**لَا حَوْلَ وَلَا  
 قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ**» می گفت. آن  
 گرامی، از زمانی که حبس  
 شد (۲۴ ساعت قبل از  
 شهادت) تا موقعی که  
 اعدامش کردند، تمام  
 ساعات را با بردباری،  
 متانت و آرامش کامل  
 گذراند و هرگز ضعف نفس  
 از خود نشان نداد.<sup>۲</sup>  
**غربت و مظلومیت**

غربت و مظلومیت  
 همواره با اهل ایمان  
 همراه بوده است. امام  
 علی (ع) در مورد  
 مظلومیت و غربت خویش  
 فرمود: «من بارها از  
 مردم باری خواستم؛ اما  
 به غیر از چهار نفر -  
 زبیر، سلمان، ابوذر و  
 مقداد - کسی جواب مثبت  
 به من نداد.»<sup>۳</sup> سپس

افزود: «**لَوْ كُنْتُ وَجَدْتُ يَوْمَ  
 بُوِيعَ أَخَوْتِي أَرْبَعِينَ رَجُلًا مُطِيعِينَ  
 لِي لَجَاهَدْتَهُمْ**؛<sup>۴</sup> اگر من در  
 روز بیعت، چهل یاور  
 گوش به فرمان [و  
 راستین] داشتم، با  
 آنان [مقابله و]  
 مجاهده می کردم.»  
 شیخ شهید نیز  
 همانند مولای خویش در  
 غربت و مظلومیت بود.  
 تبلیغات مشروطه طلبان  
 چنان قوی و گمراه  
 کننده بود که جو سیاسی

۲. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، م. ملک زاده، انتشارات علمی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۱ش، ج ۶ و ۷، صص ۱۲۵۹-۱۲۶۰.  
 ۳. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۷۴.

۱. نشریه عهد، شماره ۳۷، ص ۶؛ گلشن ابرار، ج ۱، ص ۴۲۷.

و اجتماعی به طور کامل موافق مشروطه خواهان و علیه شیخ شهید بوده، همین امر موجب شد تا جمعی خواهان تبعید شیخ شوند و گروهی حمله به منزل او را طرح ریزی کنند. حتی نامه هایی را هم از طرف مراجع نجف علیه شیخ شهید جعل کرده و منتشر ساختند. شیخ فضل الله نیز برای اینکه پیام خود را بهتر به مردم برساند، با همراهان خویش به حرم حضرت عبدالعظیم حسنی هجرت کرد و در آنجا متحصن شد. او در یکی از سخنرانیهای خویش خطاب به مردم حاضر در حرم فرمود:

«بارها این را گفته ام و باز به شما می گویم که من در موضوع مشروطیت و مح دود بودن سلطنت هیچ حرفی ندارم و هیچ کس نمی تواند این موضوع را انکار کند؛ بلکه برای اصلاح امور مملکت و محدودیت سلطنت و تعیین حقوق و وظایف دولت قانون و دستورالعمل لازم است؛ اما می خواهم بدانم در مملکت اسلامی که دارای مجلس شورای ملی است، قوانین آن مجلس باید مطابق قوانین اسلام و قرآن باشد یا مخالف قرآن و کتاب آسمانی؟!»

وی در ادامه قرآن کوچک خود را از جیب بیرون آورد و قسم یاد کرد که: «من مخالف اساس مشروطیت و مجلس نیستم؛ بلکه اول کسی که طالب

این اساس بود، من بودم و فعلاً هم مخالفی ندارم؛ اما مشروطه به همان شرایطی که گفتم که باید قانون اساسی و قوانین داخلی مملکت مطابق با شرع باشد.»<sup>۱</sup>

چنان علیه شیخ شهید تبلیغ به راه انداختند که در روز اعدام تمام میدان تویخانه یر از جمعیت بود و مردم هلله و شادی کنان تماشا می کردند. مکافات او را می کردند. در همان روز حتی مشروطه خواهان اشعاری را علیه ایشان ساخته و منتشر می کردند.

امام خمینی (می فرماید: «آنها جوسازی کردند، به طوری که مثل مرحوم آقا شیخ فضل الله را که آن وقت یک آدم شاخص و مورد قبول بود، همچو جوسازی کردند که در میدان، علنی ایشان را به دار زدند و پای آن هم کف زدند و این نقشه ای بود برای اینکه اسلام را منعزل کنند و کردند و از آن به بعد مشروطه دیگر نتوانست یک مشروطه ای باشد که علمای نجف می خواستند. قضیه مرحوم آقا شیخ فضل الله را در نجف هم یکجور بدی منعکس کردند که آنجا هم صدایی از آن در نیامد. این جوی که در ایران ساختند و سایر

۱. تاریخ انقلاب ایران، مجید تفرشی، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۶۳ش، ج ۱، صص ۱۹۴ - ۱۹۷.

جاها این جو اسباب این شد که مرحوم آقا شیخ فضل الله را با دست بعضی از روحانیون خود ایران محکوم کردند و بعد او را آوردند و به دار کشیدند و پای آن هم کف زدند و شکست دادند اسلام را در آن وقت و مردم غفلت داشتند از این عمل، حتی علما هم غفلت داشتند.»

### شهادت شهادت

امام حسین (ع) شهادت را برترین نوع مرگ معرفی کرده، می فرمود:  
**و ان تكن الابدان للموت انشات**  
**فقتل امرء بالسيف في**  
**الله افضل**

اگر بدن‌ها برای مرگ آفریده شده اند، پس کشته شدن یک انسان با شمشیر در راه خداوند برترین نوع مرگ می باشد.

شیخ شهید عشق به شهادت را از مکتب پرمایه عاشورا آموخته بود. بعد از ظهر سیزده رجب، شیخ را برای محاکمه به عمارت گلستان بردند و در تالار آن، روحانی‌نمایی به نام «ابراهیم زنجانی» شروع به بازجویی کرد. وقتی بازجویی و محاکمه صورت می گرفت، عوامل مشروطه چپ‌های غربزده بیرون مشغول آماده سازی جایگاه اعدام وی

بودند. هنگامی که می خواستند او را برای اعدام ببرند، اجازه خواندن نماز عصر را به وی ندادند و ایشان را به سوی جایگاه اعدام راهنمایی کردند.

هنگامی که آقا به طرف میدان توپخانه می رفت، به جمعیت خوشحال نگریست، رو به آسمان

کرد و گفت: «**أَفْوَضُ أَمْرِي**

**إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِالصَّيْرِ بِالْعَبَادِ** .»  
 میدان توپخانه از

جمعیت موج می زد. نیروهای دولتی مردم را کنار می زدند تا راه باز شود. در این لحظه آقا به عقب برگشت و در میان جمعیت خادم

باوفایش را دید و گفت: نادعلی! او هم بلافاصله خود را به آقا رساند. مردم همه سراپاگوش

بودند. می خواستند بدانند که او در لحظه آخر چه کاری دارد؟ در این وقت آقا دست در

جیب کرد و کیسه ای بیرون آورد و به

نادعلی داد و گفت: این

مهرها را خرد کن. او در این لحظه حساس هم

دوراندیش و تیزهوش است و برای اینکه پس از

مرگش مشروطه طلبان

سندسازی نکنند و از مهرهایش سوء استفاده

نمایند، دستور خرد کردن آنها را داد.

حدود يك ساعت و نیم به غروب روز سیزده رجب

۱۳۲۷ قمری بود. وقتی به پایه دار نزدیک شد، عصا و عبایش را به

۱. مناقب آل ابی طالب %، ابن شهر آشوب، مؤسسه علمی، بیروت، ۱۳۸۸ ش (۱۴۳۰ق)، ج ۴، ص ۹۵.

میان جمعیت انداخت و روی چهارپایه رفت و قریب ده دقیقه برای مردم صحبت کرد و فرمود: «خدایا! تو خودت شاهد باش که من آنچه را که باید بگویم، به این مردم گفتم. خدایا! تو خودت شاهد باش که من برای این مردم به قرآن تو قسم یاد کردم، گفتند: قوطی سیگارش بود. خدایا! تو خودت شاهد باش که در این دم آخر باز هم به این مردم می گویم که مؤسس این اساس، لامذهبین ه ستند که مردم را فریب داده اند. این اساس مخالف اسلام است. محاکمه من و شما مردم بماند پیش پیغمبر محمد بن عبدالله (ص).» آن گاه عمامه را از سر برداشته و فرمود: «از سر من این عمامه را برداشتن، از سر همه بر خواهند داشت.» او با وجود ضعف و پیری و بیماری، آخرین سخن ان خویش را با شجاعت و شهامت کم نظیری بیان کرد و تنها ایمان و عشق به يك هدف مقدس است که موجب می شود شخصی این چنین در مقابل مرگ و شهادت ایستادگی کند. او در پای دار چنان شجاع بود که گویی دار از هیبت و عظمت او می لرزید. شیخ در پای دار این شعر را زمزمه می کرد:

**با مسجد و منبر نشود دعوی توحید**

**منزلگه مردان موحد سر دار است**

**آزمون سخت دیگر**

خداوند می فرماید:

**[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن مِّنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَذْوًا لَّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفَوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغَفَرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ]**؛ «ای اهل ایمان! به راستی برخی از همسران و فرزندان [به علت بازداشتن شما از اجرای فرمانها خدا و پیامبر] دشمن شمايند.»

میرزا مهدی نوری فرزند ارشد شیخ فضل الله نوری (در قضیه مشروطه با شیوة پدر بزرگوارش مخالفت کرده، راه و روش روشنفکران غریب زده را می پیمود. هنگامی که مشروطه خواهان، شیخ فضل الله را برای اعدام به میدان توپخانه آوردند، میرزا مهدی، هم نوا با دشمنان دین و روحانیت، در زیر پای دار پدر کف زده و از همه بیش تر اظهار شادی و خرسندی می نمود.

۱. ایشان چهار پسر داشت به نامهای: شیخ مهدی (کیا) نوری، ضیا الدین کیا (نوری)، حاج هادی کیا (نوری) و جلال الدین کیا (نوری).

۲. در این زمینه می نویسند: «هنگامی که در آخرین روزهای زندگی علامه بزرگوار شهید، شیخ فضل الله نوری، از وی در مورد افکار و تلاشهای ضد دینی فرزندش شیخ مهدی سؤال کردند، وی علت این امر را این گونه بیان داشت: این پسر وقتی که در نجف به دنیا آمد، مادرش شیر نداشت، از این رو مجبور شدیم که برای شیر دادن او دایه ای پیدا کنیم. پس از مدت کوتاهی که این پسر از شیر آن دایه تغذیه نمود، ناگهان



«فرخ دین پارسا»  
 یکی از صاحب منصبان  
 ژاندارمری که در میدان  
 توپخانه جهت انتظامات  
 حضور داشته، در این  
 مورد می گوید: «طناب  
 دار آرام آرام شیخ فضل  
 الله را بالا برد و او در  
 بالای دار قرار گرفت .  
 او در همان لحظه آخر  
 از بالای دار نگاه تند  
 و سرزنش آمیزی به پسرش  
 انداخت، سپس گردش طناب  
 شیخ را به طرف قبله  
 چرخانید و او با مختصر  
 حرکتی جان داد.»  
 پسر ناخلف با همین  
 نگاه منقلب شد و همان  
 دم آثار پشیمانی و  
 پریشانی در چهره اش  
 گشت . او سرگردان و  
 حیران به اطراف می  
 نگریست . از آن میان،  
 سید یعقوب توجهش را  
 جلب کرد . به طرف او  
 رفت و خواست به او  
 سخنی بگوید؛ اما سید  
 یعقوب به او اعتنا  
 نکرد و از نزد او دور  
 شد . وجدان خفته این  
 پسر نادان بر اثر فشار  
 روحی و غلبه عواطف و

متوجه شدیم که آن دایه، زنی  
 بی مبالا و بی عفت بوده و  
 کینه دیرینه ای از امیر مؤمنان  
 علی% به دل دارد . از همان وقت  
 دریافتیم که سعادتمند شدن این  
 پسر آسان نخواهد بود . (پدر،  
 مادر شما را دوست دارم،  
 عبدالکریم پاک نیا، انتشارات  
 فرهنگ اهل بیت)، قم، ص ۸۲) حضرت  
 علی% در مورد تأثیر شیر مادر  
 در حالات روحی کودک، فرمود: در  
 انتخاب دایه برای فرزندان  
 کوشش و دقت کنید، همچنان که  
 در انتخاب همسر دقت می کنید؛  
 زیرا شیر مادر طبیعت کودک را  
 تغییر می دهد . (وسائل الشیعه،  
 شیخ حرعاملی، مؤسسه آل البیت)،  
 قم، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۴۶۸)

احساسات بیدار شد؛  
 اما چه فایده که کار  
 از کار گذشته بود و  
 پدر مهربان و دلسوز با  
 دلی پر از غم از دستش  
 رفته بود و به قول  
 شهریار تبریزی:  
**نوشدارویی و بعد از مرگ  
 سهراب آمدی  
 سنگدل! این زودتر می  
 خواستی، حالا چرا؟**  
**مجاهد استوار بر بلندای  
 دار**

قبل از اینکه  
 ریسمان دار را به گردن  
 شیخ بیندازند، یکی از  
 مشروطه خواهان برای او  
 پیغام آورد که شما  
 مشروطه را امضا کنید و  
 خود را از کشتن رها  
 سازید! شیخ گفت: من  
 دیشب پیامبر (ص) را در  
 خواب دیدم و به من  
 فرمود که فردا شب  
 میهمان من هستی و من  
 چنین امضایی نخواهم  
 کرد.  
**مرگ اگر مرد است گو نزد  
 من آی  
 تا در آغوشم بگیرم تنگ  
 تنگ  
 من از او جانی ستانم  
 جاودان  
 او ز من جسمی ستاند رنگ  
 رنگ**

بعد از چند لحظه  
 طناب دار را به گردنش  
 انداختند و چهار پایه  
 را از زیر پایش عقب  
 راندند و طناب را بالا  
 کشیدند . دسته موزیک  
 شروع به نواختن کرد و  
 مردم، از جمله پسر شیخ  
 کف می زدند و شادی می

۱. پدر، مادر شما را دوست  
 دارم، ص ۲۳۴.

کردند و چه بی احترامی هایی که به جنازه شیخ نکردند . پس از اینکه آقا، جان تسلیم کرد، دسته موزیک نظمی پای دار آمد و همان جا وسط حلقه شروع به نواختن کرد . مجاهدین با تفنگهایشان همین طور می رقصیدند . از بالای ایوان نظمی یک کسی فریاد کشید : «همچین دست بزنید که صداش توی سفارت به گوشش برسه !» ؛ یعنی به گوش محمدعلی شاه قاچار .

پس از اعدام، جسد شیخ شهید را به حیاط شهربانی منتقل کردند و در وسط حیاط بر روی یک نیمکت قرار دادند . مشروطه طلبان و دیگر افرادی که نسبت به دین کینه و عداوت داشتند، به جسد ایشان نیز حمله کردند . نیروهای مسلح با قنداق تفنگ، دیگران با لگد و ... به طوری که خونابه از جسد سرازیر شد . ابتدا از تحویل جسد به خانواده شیخ جلوگیری کردند و بعد از مدتی جسد را تحویل دادند . آنان نیز جسد را در خانه مخفی کرده، پس از حدود هجده ماه آن را به قم بردند و در یکی از اتاقهای صحن مطهر حرم حضرت معصومه & به خاک سپردند .

اعدام شیخ شهید نقاب از چهره مدعیان دروغین آزادی و عدالت

برداشت و مردم فهمیدند که مشروطیت سرابی بیش نبوده است . کم ك م روحانیون دیگر نیز از مجلس و دولت کنار گذاشته شدند و زمینه جدایی دین از سیاست فراهم شد . آیات عظام : نایینی، آخوند خراسانی، طباطبایی، بهبهانی و طباطبایی یزدی# همگی از شهادت شیخ فضل الله متأثر شدند و دریافتند که واقعیتهای تلخی در پشت ظواهر فریبنده پنهان یوده است.

**آنانکه ره دوست گزیدند همه در کوی شهادت آرمیدند همه در معرکه دو کون فتح از عشق است هر چند سپاه او شهیدند همه**

از مهم ترین صفات امامان معصوم ( و از ویژگیهای مدافعان جبهه حق و دلاور مردان خدایی، شهادت در راه خداست که با تمام وجود در راه احیای حق مقاومت می کنند . خداوند متعال چنین مؤمنین جهادگر در راه خدا را ستوده، می

فرماید: **إِبْجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ** [۱] ؛ «آنان در راه خدا جهاد می کنند

۱. ر.ک: خاطرات ماندگار از خوبان روزگار، عبدالکریم پاکنیا، فرهنگ اهل بیت)، قم، چاپ ششم، ۱۳۹۱ ش. ۲. مانده / ۵۴.

و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند و این [روحیه شجاعانه] فضل خداست و به هرکس که بخواهد عطا می کند و خداوند وسعت دهنده تواناست.»

### انتقال مخفیانه به قم

شیخ هادی نوری، پسر دیگر شیخ به همراه خانواده اش، جنازه شیخ را مخفیانه به منزل بردند و در اتاقی در حالی که غسل و کفن شده بود، گذاشتند و آن را تیغه کردند و برای اینکه کسی بویی نبرد، مراسمی ظاهری گرفتند و جنازه ای غیر واقعی را در قبرستان دفن کردند و صورت قبری برای آن ساختند. پس از هجده ماه که مردم کم کم با خبر شده بودند، می آمدند پشت دیوار فاتحه می خواندند و می رفتند. احتمال خ طر از هر سو می رفت. دختر شیخ می گوید: «دیشب مرحوم آقا را خواب دیدم که خیلی خوش و خندان بود؛ ولی من در همان عالم خواب گریه می کردم. آقا به من گفت: گریه نکن، همان بلاهایی را که سر سید الشهداء (ع) آوردند، سر من هم آوردند. اینها می خواهند نعش مرا در بیاورند. تا در نیاورده اند، زود آن را به قم بفرست.»

جنازه مطهر شیخ را بعد از هجده ماه - در

حالی که تغییری نیافته بود - مخفیانه به قم انتقال دادند و در حرم مطهر حضرت معصومه & به خاک سپردند. آری، آیت الله شیخ فضل الله نوری و تمام شهدای راه حق زنده اند. در دنیا با تداوم راه و فکرشان و در آخرت در کنار اولیا و انبیای الهی در بهشت برین جای دارند؛ چراکه خون آنان موجب استحکام ارزشهای الهی و انسانی گردیده است.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق  
ثبت است بر جریده عالم  
دوام ما

شهادت شیخ از منظر اهل نظر  
رهبر معظم انقلاب در

۱. البته شهادت شیخ را قبلاً عارفان روشن ضمیر پیش بینی کرده بودند. آقا شیخ عبدالکریم حائری یزدی از شاگردان شیخ شهید می گوید: به هنگام جوانی روزی در جلسه ای با حضور عده ای از علما که در میان آنان آقا میرزا محمدتقی شیرازی و آقا شیخ فضل الله نوری نیز دیده می شد، نشستیم بودیم. در آن هنگام پیرمردی ژولیده و لاغر اندام که دستمال مانندی به سر بسته و عبایی وصله دار بر دوش انداخته بود، در نهایت سادگی به آن جلسه داخل شد. میرزا محمدتقی شیرازی فوراً بلند شده و با احترام تمام آن پیرمرد را به حضور جمع آورده و نزد خویش نشانید. او با اشاره به آقا فضل الله، از میرزا پرسید: ایشان کیست؟ میرزا گفت: ایشان آقا شیخ فضل الله نوری است و او را کاملاً معرفی کرد. پیرمرد روشن ضمیر گفت: چند سال بعد شیخ فضل الله نامی را در تهران بردا... می کشند، او تونباشی؟! ... آنگاه برخاست و میرزا محمدتقی شیرازی کفش پیش پای او نهاد و او را بدرقه کرد و برگشت و بر من عصبانی شد که چرا به او بی اعتنائی کردم و توضیح داد که او آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی است. (خاطرات ماندگار از خوبان روزگار، فص ۱۴۴)

مورد سکوت خواص و گناه عوام در داستان شهادت ایشان می فرماید: «یک ملت گاهی سالهای متمادی در مقابل منکر و ظلمی سکوت می کند و هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمی دهد؛ این هم یک گناه است. شاید گناه دشوارتری هم باشد. این همان [إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ] است. این همان گناهی است که نعمتهای بزرگ را زایل می کند. این همان گناهی است که بلاهای سخت را بر سر جماعتها و ملتهای گنهکار مسلط می کند. ملتی که در شهر تهران ایستادند و تماشا کردند که مجتهد بزرگی مثل شیخ فضل الله نوری را بالای دار بکشند و دم نزدند، دیدند که او را با اینکه جزء بانیان و بنیانگذاران و رهبران مشروطه بود، به جرم اینکه با جریان انگلیسی و غرب گرای مشروطیت همراهی نکرد، ضد مشروطه قلمداد کردند- که هنوز هم یک عده قلمزنها و گوینده ها و نویسنده های ما همین حرف دروغ بی‌مبن ای بی‌منطق را نشخوار و تکرار می‌کنند- پنجاه سال بعد چوبش را خوردند.»

**علامه امینی ( صاحب کتاب معروف «الغدیر» شیخ نوری را در کتاب «شهداء الفضیله» یکی از شهدای راه فضیلت به شمار آورده، می نویسد:**

«او از رهبران برجسته اسلام و مسلمین و پرچمدار علم و دین و بزرگ رهبر جهان اسلام است که فدای بزرگداشت شعائر الهی شد. او معارف دین را منتشر و حق را اعلام و کلمه حقیقت را ابراز نمود و در نهایت به دست ظالمان و ستمگران عصر خود به شهادت رسید. در حقیقت شیخ مجتهد قربانی دعوت به سوی خدا و قربانی دین و نهی از منکر شد.»

**محدث قمی ( نیز می نویسد:** «در زمان ما شهید شیخ فضل الله در روز سیزده ماه رجب - که از ماه های حرام است - به شهادت رسید. البته مصیبت او در قلوب مؤمنین خیلی سنگین بود؛ اما او که در راه دفاع از دین و اطاعت از رب العالمین و حرکت بر روش اولیای غیرتمند خود، مشی کرده بود، مصیبت محسوب نمی شود؛ بلکه مصیبت برای کسانی است که کم بصیرت بودند.»

**مرحوم جلال آل احمد** در کتاب «خدمت و خیانت روشنفکران» می نویسد: «از آن روز بود که نقش غربزدگی را همچون داغی بر پیشانی ما زدند و من نعش آن بزرگوار را

۱. شه داؤ الفضیله، علامه امینی، دارالصادقین، قم، ۱۳۷۹ش، صص ۳۶۷ - ۳۶۴.  
 ۲. القوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریة، شیخ عباس قمی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۵۷۸.

بر سر دار همچون پرچمی  
می دانم که به علامت  
استیلای غریزدگی پس از  
دویست سال کشمکش بر  
بام سرای این مملکت  
افراشته شد.»

۱. در خدمت و خیانت روشنفکران، جلال آل احمد، نشر رواق، تهران، ۱۳۳۶ش، قسمت ضمیمه، صص ۲۷۰ - ۲۷۱.



# رهنمودها و خبرها

- \* خیانت‌های آمریکا در قضیه برجام به افکار عمومی منتقل شود
- \* هر جا برای خوشایند استکبار کوتاه آمدیم، دچار خسارت شدیم
- \* معرفی مدیر جدید حوزه‌های علمیه
- \* بازدید مدیر حوزه‌های علمیه از معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی
- \* جهاد فرهنگی، مهم‌ترین رسالت حوزه
- \* کمک‌رسانی به همگان؛ اعم از شیعه و سنی
- \* وهابیت، نتیجه نماز بدون خشوع
- \* پاسداری از انقلاب یعنی حفظ حاکمیت اسلام
- \* دشمنی با اسلام به نام حمایت از دین
- \* نباید گفت تاریخ مصرف روحیه انقلابی گذشته است
- \* افتتاح مرکز قرآنی وابسته به حرم حضرت عباس (ع) در لندن
- \* افزایش نظارت دولت چین بر غذای حلال
- \* پلیس اسکاتلند حجاب را به لباس فرم افسران زن اضافه می‌کند
- \* تبلیغ زکات در آلمان
- \* تغییر رویکرد جوانان آمریکا در قبال «تل‌آویو»
- \* حرکت آژانس اعتبار صادرات ایتالیا به سوی اقتصاد اسلامی
- \* اجازه پوشیدن حجاب به دانش‌آموزان دختر در مدارس نیجریه
- \* زنگ تلفن خط اسلام‌هراسی در آلبرتا
- \* افتتاح مرکز اسلامی در بندر هابسون
- \* وجوب عینی جهاد با داعش
- \* ممنوعیت حضور روحانیون در فعالیتهای سیاسی
- \* حمله به قبور و ضریح اولیاء
- \* دوربین مخفی «نه» به عادی‌سازی روابط با اسرائیل
- \* مشترکات عربستان سعودی با اسرائیل
- \* رونمایی از نرم‌افزار اندرویدی «مهدی‌موعود»
- \* نخستین ترجمه شیعی قرآن به زبان روسی رونمایی خواهد شد
- \* مسلمان شدن جوان ایتالیایی در حرم رضوی
- \* مسلمان شدن دختر سیاستمدار ایتالیایی
- \* شرکت دائم در نماز جمعه

## خبرها و هشدارها

### خیانت‌های آمریکا در قضیه برجام به افکار عمومی منتقل شود

حضرت آیت الله خامنه ای ضمن تأکید بر لزوم بیان خیانت‌های آمریکا در قضیه برجام توسط گروه های مختلف، به انتقاد از برخی اقدامات غلط در ترویج و تجلیل هنرمندان بدون اعتقاد و ولنگار، پرداختن و افزودن: متأسفانه گاهی از فردی که ذره ای گرایش به مفاهیم اسلام و انقلاب اسلامی نشان نداده است، تجلیل می شود، اما از هنرمندی که همه عمر و سرمایه هنری خود را در راه اسلام و انقلاب گذرانده است، تجلیل و به او توجه نمی شود.

هر جا برای خوشایند استکبار کوتاه آمدیم، دچار خسارت شدیم  
حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب با تأکید بر اینکه نحوه برخورد با دشمنان مستکبر باید براساس روحیه انقلابی باشد، خاطرنشان کردند: هر جا به انقلاب و روحیه انقلابی تکیه کردیم، پیشرفت داشته ایم و هر جا که برای خوشایند عناصر استکبار، ارزشها کوتاه آمدیم و در بیان مواضع انقلابی رودربایستی کردیم، دچار عقب ماندگی و خسارت شدیم.

### معرفی مدیر جدید حوزه های علمیه

مراسم تودیع و معارفه مدیر جدید حوزه های علمی ه با

۲. خیرگزاری رسا، کد خبر : ۴۳۴۵۶۸

۱. خیرگزاری تسنیم، کد خبر: ۱۱۱۰۲۹۸

حضور شماری از شخصیت‌های برجسته حوزوی برگزار شد. در این مراسم آیات عظام یزدی، استادی، مقتدایی، بوشهری، اعرافی، خاتمی و غروی و همچنین مدیران مراکز حوزوی و معاونت‌های حوزه حضور داشتند.

در این جلسه آیت الله استادی دبیر شورای عالی حوزه، آیت الله حسینی بوشهری مدیر سابق و آیت الله اعرافی مدیر جدید حوزه سخنرانی کردند.

آیت الله استادی از همگان خواست مدیر جدید حوزه را در انجام مسئولیتش یاری دهند. وی همچنین از زحمات و تلاش‌های آیت الله حسینی بوشهری تشکر کرد.

آیت الله حسینی بوشهری نیز ضمن ارائه گزارشی از عملکرد خود در دوران مدیریت حوزه علمیه، تأکید کرد که با تمام وجود به مدیر جدید حوزه های علمیه کمک خواهد کرد.

آیت الله اعرافی نیز ضمن تشکر از عنایت رهبر معظم انقلاب، مراجع تقلید و بزرگان حوزه، با تأکید بر اینکه در سامان دادن و پیشبرد آرمان‌های حوزه تلاش بسیاری شده است، تصریح کرد: بزرگان برای حوزه زحمات زیادی کشیدند و باید از زحمات برادر بزرگوار و

مدیر سختکوش و موفق و پرتلاش حوزه آیت الله حسینی بوشهری تقدیر کرد.

ایشان در ادامه به ارائه طرح‌های خود برای بالنده تر کردن حوزه، تحوّل در نظام آموزشی و پژوهشی حوزه همچنین اصلاح برخی آسیب‌ها پرداخت.

**بازدید مدیر حوزه های علمیه از معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی**

آیت الله اعرافی مدیر جدید حوزه های علمیه با حضور در معاونت تبلیغ حوزه های علمیه ضمن بازدید از بخش‌های مختلف این معاونت، اعم از اداره امور رسانه ها، اداره فرق و ادیان، اداره فرهنگی، اداره اعزام و پشتیبانی تبلیغ، اداره مطالعات و پژوهش‌های تبلیغی و اداره همکاری با نهادها و سازمان‌های تبلیغی، با حجت الاسلام و المسلمین نبوی معاون تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه های علمیه به گفتگو پرداخت.

ایشان در این بازدید، تبلیغ در فضای مجازی را بسیار مهم دانست و گفت: لازم است برای تأثیری گذاری بهتر از تمام ظرفیت‌های حوزه بهره گرفت و این کار زمانی حاصل می شود

۱. خبرگزاری ایسنا، کد خبر : ۹۵۰۴۰۱۱۰۸۶۴



که ابتدا استعدادها و ظرفیتهای موجود شناسایی، رصد و آموزش داده شده و سپس به کار گرفته شود.

آیت الله اعرافی با اشاره به اینکه تبلیغ دامنه گسترده ای دارد که یکی از آنها تبلیغ بلند مدت و یا همان طرح هجرت است، ابراز داشت: باید با برنامه بهتر و دقیق و همچنین انسجام مناسب و حساب شده، کاری کنیم تا طلاب از قم به شهرهای خود هجرت کنند و در این عرصه حقیقتاً می شود با برنامه خوب و دراز مدت و حمایت های مالی به تقویت امر تبلیغ و ایجاد انگیزه برای هجرت طلاب به مناطق مهم اقدام کرد.

مدیر حوزه های علمیه بیان داشت: در حال حاضر این پتانسیل در حوزه وجود دارد که از ظرفیت عظیم مبلغین برای هجرت استفاده کرد و این امر باید مورد حمایت مسئولین ذی ربط قرار گیرد تا طلاب با خیال راحت از قم به شهرهای خود برای تبلیغ مبنای و ارزشهای اسلامی و الهی حرکت کنند.

ایشان در پایان با اشاره به اینکه بخشی از تبلیغ در ارتباط با تبلیغ فضای مجازی و فرق و ادیان است، تصریح کرد: فرق و ادیان جزء مباحث مهم

است و باید در این زمینه فعالیتهای بهتر و قوی تری با حضور کارشناسان قوی و خبره صورت گیرد و می توان با برنامه ریزی خوب، فعالیتهای بهتری در حوزه فرق و ادیان انجام داد که در جای جای کشور در حال فعالیتند و نقطه مرکزی و تجمع آنها در پایتخت کشور می باشد.

### جهاد فرهنگی، مهم ترین رسالت حوزه

حضرت آیت الله مکارم شیرازی با بیان اینکه قم پایگاه تشیع، انقلاب، نظام و مرجعیت است، اظهار داشتند: بعید نیست که جهاد وسعت معنوی داشته باشد و جهادهای مختلف از جمله فرهنگی و... را نیز شامل شود؛ یکی از مشکلات جامعه، مس آله جهاد فرهنگی است؛ جهاد در مسیر زنده کردن ارزشهای اسلامی که باید آن را از مهم ترین رسالتهای حوزوی دانست.

### کمک رسانی به همگان؛ اعم از شیعه و سنی

حضرت آیت الله سیستانی با دعوت مردم عراق به حفظ وحدت اظهار داشتند: برادران مهاجر خود را یاری کنید و به آنها محل اسکان و طعام دهید، بدون این که س

۱. خبرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۸۷۰۲۷
۲. خبرگزاری حوزه، ۳۸۵۳۱۹.

کنید شیعه هستید یا سنی؟ اهل سنت، شیعیان و مسیحیان همگی اهل عراق هستند که از هزار سال پیش در این سرزمین به صورت مساوی زندگی می‌کردند. ایشان در ادامه یادآور شدند: هنگامی که فتنه و انفجارها و کشتار در اماکنی که شیعیان بودند رخ داد و حتی بعد از انفجار حرم عسکرین از من استفتا کردند و من گفتم با اهل سنت نجنکید، حتی اگر تمام شهرهای شیعه را نابود کردند؛ اخلاق ائمه و پیشوایان خود را به یاد داشته باشید که چگونه با کسانی که به آنها اهانت می‌کردند، برخورد می‌کردند و چگونه بدی را با خوبی پاسخ می‌دادند.<sup>۱</sup>

**وهابیّت، نتیجه نماز بدون خشوع**

حضرت آی ت الله سبحانی با اشاره به جنایات وهابیون و هم‌دستان آنها، پناه بردن مسلمانان به دستگاه مسیحیت از ترس جنایات گروه‌های تکفیری مدعی اسلام، را ننگین دانستند و افزودند: زمامداران عربستان اول وقت نماز می‌خوانند، ولی با این وجود، معنی این همه کشتار در یمن چیست؟ ه زاران کودک در یمن

کشته شده است و مسئول آنها همین افراد هستند؛ وهابی‌ها نماز اول وقت می‌خوانند، ولی خشوعی در کار نیست؛ زیرا اگر قلب آنها تسلیم می‌شد، با خود می‌گفتند که این کودکان چه تقصیری دارند؟ جمعیت‌هایی از این کشورها کوچ می‌کنند و در دریاها غرق می‌شوند و اسفبار اینکه گروهی از آنها از ترس این به اصطلاح مسلمانها، به دستگاه مسیحیت پناه می‌برند.<sup>۲</sup>

**پاسداری از انقلاب یعنی حفظ حاکمیت اسلام**

آیت الله محمد یزدی با بیان ضرورت حفظ ارزشهای انقلاب فرمود: اگر می‌گوییم انقلاب اسلامی باید حفظ شود، منظور این است که حاکمیت اسلام در نظام سیاسی باید باقی بماند و این موضوع با حفظ هوشیاری در برابر توطئه‌های دشمنان و اعتماد نداشتن به آنها امکان‌پذیر می‌شود. ایشان در ادامه افزودند: نظام جمهوری اسلامی ایران به دلیل حاکمیت اسلام به نظامی مقدس تبدیل شده است و به همین خاطر لازم است از آن در برابر توطئه‌های دشمنان حفاظت کرد.<sup>۳</sup>

۲. خبرگزاری تسنیم، کد خبر: ۱۰۹۹۱۶۷.  
۳. مشرق نیوز، کد خبر: ۵۸۴۶۱۳.

۱. خبرگزاری شبستان، کد خبر: ۵۵۱۰۲۵.

## دشمنی با اسلام به نام حمایت از دین

آیت الله مصباح یزدی  
با بیان اینکه نقشه‌های  
شیطانی به قدری در  
فساد و افساد پیچیده  
است که عاقل‌ترین و  
سیاست‌مدارترین قدرتها  
را فریب می‌دهد ،  
افزودند : دشمنان به  
این نتیجه رسیدند که  
رقیب فرهنگ الحادی  
غرب، دین اسلام است؛ به  
همین خاطر به این فکر  
افتادند که این رقیب  
را از بین ببرند، ولی  
مشاهده کردند که به  
شدت به معادن و منابع  
انرژی این منطقه  
احتیاج دارند و از  
طرفی این منطقه بهترین  
بازار کارخانه‌های  
اسلحه‌سازی و ... آنها  
بود و به همین جهت  
تصمیم گرفتند که با  
تمام قوا به جنگ اسلام  
بیایند و منافع خود را  
به دست بیاورند.  
ایشان در ادامه  
تصریح کردند: در نهایت  
تصمیم بر این شد که  
مسلمانان به جنگ هم  
بروند و خودشان یکدیگر  
هم را بکشند؛ آنها سعی  
کردند که با پول خود  
مسلمانان که از نفت  
خودشان به دست می‌آید،  
این برادرکشی ایجاد  
شود، امروزه آنها به  
روش دیگری روی آوردند  
که به نام حمایت از  
دین و اسلام به دنبال  
مقابله با اساس اسلام  
هستند؛ آنقدر این کار  
حساس است که نه تنها

صریحاً دست به سلاح  
می‌برند و لشکرکشی  
می‌کنند و بسیاری اوقات  
نقشه می‌کشند که به دست  
ایادی خود، به نام دین  
به جنگ مسلمانان  
بروند.<sup>۱</sup>

### نباید گفت تاریخ مصرف روحیه انقلابی گذشته است

آیت الله احمد جنتی  
رئیس مجلس خبرگان با  
تأکید بر لزوم انقلابی  
بودن همه دستگاه‌ها  
گفت: باید دید انقلاب  
اسلامی از کجا ضربه  
می‌خورد؟ به نظر من از  
انقلابی نبودن [برخی  
ضربه می‌خورد].

ایشان تصریح کرد:  
نباید گفت این روحیه  
برای آن روز بود و  
تاریخ مصرف آن تمام  
شده است.

ایشان در ادامه  
افزودند: بیانات مقام  
معظم رهبری باید  
نصب العین باشد،  
محورهای بیانات ایشان  
را جمع آوری کنید.  
دغدغه‌هایی که ایشان  
راجع به اقتصاد  
مقاومتی و آسیبهای  
اجتماعی دارند را  
بررسی کرده و ببینید  
برای مقابله با آنها  
چه می‌توانید انجام  
دهید. مسأله متلاشی‌شدن  
خانواده‌ها، بالا رفتن  
آمار طلاق، خطراتی که  
نسل جوان را تهدید  
می‌کند، از مواردی است  
که می‌توانید به صورت  
مستقیم یا غیرمستقیم

۱. خبرگزاری رسا، کد  
خبر: ۴۳۲۱۰۷.

در مورد آنها با مسئولین گفتگو داشت ه باشید.

### افتتاح مرکز قرآنی وابسته به حرم حضرت عباس(ع) در لندن

به همّت آستان مقدس حضرت عباس (ع) و با حضور شخصیت‌های دینی و فرهنگی و جمعی از شیعیان، یک مرکز قرآنی در لندن افتتاح شد. این مرکز به همّت بخش امور معارف اسلامی و علوم انسانی آستان حضرت عباس (ع) با هدف ارائه خدمات آموزشی و انجام پژوهش‌های قرآنی متناسب با دیدگاه مذهب اهل بیت (در پایتخت انگلستان افتتاح شد).<sup>۱</sup>

### افزایش نظارت دولت چین بر غذای حلال

چین اعلام کرد که به منظور کاهش و رفع نگرانی‌ها از گسترش توزیع غذاهای غیرحلال، از این پس گام‌های جدی‌تری برای توزیع مدوّن و منظم غذای حلال و رفع این مشکل در کشور برخواهد داشت.<sup>۲</sup>

### پلیس اسکاتلند حجاب را به لباس فرم افسران زن اضافه می‌کند

پلیس اسکاتلند به منظور جذب زنان مسلمان به استخدام در این اداره، حجاب

اسلامی را به یونیفرم نیروهای پلیس اضافه کرد. پلیس اسکاتلند قرار است ب ه منظور تشویق زنان مسلمان برای پیوستن به این نیرو و بهتر کردن روابط اقلیّ تهای قومی در این کشور، حجاب را به عنوان بخشی از لباس فرم این سازمان معرفی کند.

### تبلیغ زکات در آلمان

شماری از جوانان آلمانی با هدف کمک به نیازمندان اقدام به نصب بیلبوردهایی برای زکات کردند. روی بیلبوردها به آلمانی نوشته شده: «زکات یعنی تو به نیازمندان کمک می‌کنی.» جوانان آلمانی هدف از این اقدام را کمک به افراد نیازمند اعلام کردند.<sup>۳</sup>

### تغییر رویکرد جوانان آمریگا در قبال «تداویو»

تحلیلگر روزنامه یدیعتو آچارونوت در مقاله ای تلاش کرده است تا رویگردانی و نگاه منفی آمریکایی‌ها به اسرائیل را به مسئله «نفرت از یهودیان» نسبت دهد، و از اشاره به واقعیاتی نظیر جنگ‌های متوالی اسرائیل علیه غزه و محاصره ۱۰ سال ه این

۱. خبرگزاری رساء، کد خبر: ۴۳۲۶۴۶.
۲. خبرگزاری ابنا، کد خبر: ۷۰۴۳۳۸.
۳. خبرگزاری رساء، کد خبر: ۴۳۱۳۸۴.

۴. خبرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۸۱۶۸۹.
۵. خبرگزاری ابنا، کد خبر: ۷۰۴۰۳۱.

منطقه، جنایات جنگی و اعدامهای خیابانی خودداری ورزیده است، در بخشی از این مقاله به رویکرد نسل جدید دانشجویان آمریکایی اشاره شده و آن را برای اسرائیل بسیار خطرناک توصیف کرده است. به نوشته وی دانشجویان آمریکایی علیه هرگونه مسئله تبعیض نژادی و ضد انسانی در جهان و به ویژه فلسطین اشغالی حساس شده، و اکنش نشان می دهند.

### حرکت آژانس اعتبار صادرات ایتالیا به سوی اقتصاد اسلامی

آژانس اعتبار صادراتی ایتالیا (ساس) قصد دارد به منظور حمایت از توسعه تجارتش در خاورمیانه و شمال آفریقا به سوی اقتصاد اسلامی حرکت کرده و یکی از اولین نهادهای اقتصادی تجارت غربی باشد که دست به چنین اقدامی می زند.

### اجازه پوشیدن حجاب به دانش آموزان دختر در مدارس نیجریه

در حکمی که توسط دادگستری «جید فالولا» در پی شکایت نامه جامع علیه مسلمانان «اوسون» علیه دولت نیجریه صادر شد،

پوشیدن حجاب به عنوان بخشی از حقوق اولیه دانش آموزان مسلمان دختر اعلام گردیده و آنان از این پس حق دارند در مدارس، پوشش اسلامی داشته باشند.

### زنگ تلفن خط اسلام هراسی در آلبرتا

خط تلفن اسلام هراسی در آلبرتا به طور روزانه تماسهای تلفنی درباره خشونت‌های اسلام هراسی در کانادا دریافت می کند. به گفتۀ مسئولین مربوطه این خط تلفن که به منظور حمایت از قربانیان اسلام هراسی در ایالت آلبرتای کانادا در ماه آوریل راه اندازی شده است، تاکنون ۷۸ تماس تلفنی دریافت کرده که نشان می دهد روزانه بیش از ۱ برخورد اسلام هراسی در این منطقه رخ می دهد، این خط تلفن اسلام هراسی در پاسخ به چندین برخورد، مزاحمت، تخریب و دیگر جرایم نفرت محور علیه مسلمانان در آلبرتا تأسیس شد.

### افتتاح مرکز اسلامی در بندر هابسون

مرکز اسلامی و مسجد جدید متعلّق به مسلمانان جامعه اسلامی در شهر بندری «هابسون» واقع در

۱. خبرگزاری قدس، کد

خبر: ۶۳۷۸۴.

۲. خبرگزاری حوزه، کد خبر :

۳۸۱۶۷۹.

۳. خبرگزاری حوزه، کد خبر :

۳۸۱۵۴۳.

۴. خبرگزاری حوزه، کد خبر : ۳۸۱۷۸۲.

ایالت ویکتوریا در استرالیا فعالیت خود را آغاز کرد. این مرکز توسط «گلن مورکات» معمار شناخته شده جهانی با همکاری «هاکان الولی» معمار محلی طراحی شده و قرار است موضوع مستندهایی در آینده قرار گرفته و در نمایشگاه گالری ملی ویکتوریا به نمایش گذاشته شوند. ساخت این مرکز ده سال به طول انجامیده و سرمایه گذاری، ساخت و راه اندازی آن نیز توسط اعضای جامعه محلی انجام شده است.<sup>۱</sup>

**وجوب عینی جهاد با داعش**  
یکی از علمای اهل سنت عراق، جنگ با داعش را «واجب عینی» بر همه مسلمانان و کشته های این جنگ را شهید دانست. احمد الکبسی، عالم اهل سنت عراق تصریح کرد: داعش، از دارایی های کسی است که «کنترل از راه دور» جهان را در اختیار دارد، و او کسی نیست جز نت انیاهو که بر آمریکا و اروپا و دیگران حکم می راند. داعش نه خدا را می شناسد و نه اسلام را و این بازی، دیگر برای همگان فاش شده است. این عالم سنّی در ادامه گفت: جنگ با داعش، بر هر مسلمانی

که توانایی دارد، واجب عینی است و هر کس در جنگ با این گروه کشته شود، شهید است و هر کس توانایی جنگ با داعش را داشته باشد و نچنگ د، گناه کرده است.<sup>۲</sup>

**ممنوعیت حضور روحانیون در فعالیتهای سیاسی**  
حمد بن عیسی آل خلیفه پادشاه بحرین طی دستوری اعلام کرد: رهبران جمعیت های سیاسی از منابر و افراد فاع ال درزمینه های موعظه، تبلیغ و خطابه نبوده و روابط آن جمعیتها باید مبنی بر دموکراسی باشد. وی در این دستور عنوان کرده است: اعضای جمعیت های سیاسی نیز نباید هیچ گونه ارتباط با منبر دینی و مواردی نظیر موعظه و خطابه و لو بدون دستم زد داشته باش ند و در تمامی حالتها جمع بستن بین منبر دینی و فعالیت سیاسی ممنوع است. نخست وزیر و وزرا باید دستورالعمل های لازم در این خصوص را یک روز پس از انتشار آنها در جراید رسمی اجرا کنند.<sup>۳</sup>

۲. خبرگزاری رسا، کد خبر: ۴۳۱۷۸۱.  
۳. شیعه نیوز، کد خبر: ۱۲۰۲۲۳.

۱. خبرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۸۱۷۷۶.

## حمله به قبور و ضریح اولیاء

شیخ احمد ترک رئیس امور مساجد اوقاف مصر در گفتگو با پایگاه البوابه مصر در مورد پدیدۀ حمله برخی افراطیون به ضریح و قبور اولیاء الهی گفت: این گونه اقدامات هیچ توجیهی ندارد به ویژه با توجه به اینکه اکثر شیوخ و اساتید بزرگ در این مساجد و اماکن نماز خوانده اند، اما برخی به خاطر نگرانی و ترس از شیعیان، به این اماکن حمله

می کنند، در حالی که به نظر من این مسأله جای نگرانی ندارد و به عکس، نگرانی من از کسانی است که شیعه را تکفیر می کنند، زیرا هرکسی که شهادتین بگوید مسلمان است و نمی شود او را کافر دانست و بدتر از تکفیری ها کسانی هستند که شیعه را خطرناک تر از یهود می پندارند تا بدین وسیله افکار عمومی مسلمانان را از صهیونیسته منحرف سازند.<sup>۱</sup>

## دوربین مخفی «نه» به عادی سازی روابط با اسرائیل

پخش یک فیلم در سایتهای اجتماعی به نام «روحیۀ فروش وطن

بعید است» درباره روحیه وطن دوستی فلسطینی ها و مخالفت با عادی سازی روابط با اسرائیل در طول ۱۱ ساعت بیش از نیم میلیون بازدید کننده داشت. این فیلم در اصل مربوط به یک برنامه دوربین مخفی است. داستان یک جوان فلسطینی است که به مالک یک مغازه لباس فروشی به دلیل فروش لباسهایی که روی آن عکس پرچم اسرائیل نقش بسته و به معنی عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی است، اعتراض کرده و با او وارد بحث می شود. این فیلم کوتاه چند دقیقه ای در واقع مخالفت این جوان فلسطینی و به طور کلی تمام فلسطینی ها با عادی سازی روابط با اسرائیل و تسلیم نشدن در برابر آن را ترسیم می کند، درست بر عکس برخی کشورهای عربی که در تکاپوی عادی سازی روابط با این رژیم هستند.

## مشترکات عربستان سعودی با اسرائیل

امام محمد العاصی، امام جمعه واشنگتن با اشاره به حمایت برخی از دولتهای منطقه از رژیم اشغالگر قدس، گفت: امروز عربستان به عنوان اصلی ترین

۲. خبرگزاری تسنیم، کد خبر: ۱۱۰۲۲۰۹.

۱. خبرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۸۲۸۰۴.

شریک رژیم صهیونیستی در منطقه مطرح است که حتی اسرائیل را دیگر دشمن خود نمی‌داند، بلکه ایران را به عنوان دشمن اصلی خود معرفی می‌کند، آل‌سعود امروز مشترکات زیادی با رژیم اشغال‌گر قدس دارد و در سطوح مختلف همکاری‌های گسترده‌ای را انجام می‌دهند.<sup>۱</sup>

**رونمایی از نرم افزار اندرویدی «مهدی موعود»**  
نرم افزار اندرویدی «مهدی موعود» از سوی کانون گفتگوی قرآنی وابسته به مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی تهیه و جهت استفاده علاقمندان به صورت رایگان در سایت این کانون قرار داده شد. این نرم افزار دارای سرفصل‌های مختلفی از جمله: مهدویت در ادیان مختلف، مهدویت در مذاهب اسلامی، علائم ظهور، علائم غیر حتمی ظهور، عوامل زمینه ساز ظهور، موانع ظهور، سخنان معصومین درباره وقایع مقارن با ظهور، رجعت و... می‌باشد. از امکانات این نرم افزار می‌توان به امکان اشتراک‌گذاری مطالب، امکان انتقال مطالب به اینستاگرام و کانال‌های تلگرام، تغییر رنگ و نوع سایز

نوشته، مطالعه در حالت افقی و عمودی و... اشاره کرد.<sup>۲</sup>

**نخستین ترجمه شیعی قرآن به زبان روسی رونمایی خواهد شد**

نخستین ترجمه شیعی قرآن کریم به زبان روسی با حضور «ناظم زینال‌اف»، مترجم این کتاب رونمایی می‌شود. به گفته ناظم زینال‌اف، اخیراً برخی از مقامات روسیه به ایران آمده و با مقامات ایران دیدار داشتند و در مورد گسترش اسلام حقیقی و کمک گرفتن از ایران در این خصوص گفتگو کردند. وی افزود: قرآن مهم‌ترین منبع اسلام است که باید با ملاحظات فراوان و بررسی کارشناسان روس‌زبان مورد ترجمه قرار بگیرد. گفتنی است، ترجمه «قرآن کریم به زبان روسی» اثر «ناظم زینال‌اف» در بیست‌وسومین جایزه جهانی کتاب سال در بخش «مطالعات اسلامی» با موضوع «مطالعات قرآنی» انتخاب شد. کتاب «ترجمه قرآن کریم به زبان روسی» نخستین ترجمه قرآن کریم به این زبان است که توسط مترجمی شیعی انجام شده است. این

۲. خبرگزاری ابنا، کد خبر: ۷۰۳۵۲۹.

۱. خبرگزاری ری رسا، کد خبر: ۴۲۶۹۶۶.



مترجم کوشیده است این اثر را از نواقص و اشکالات ترجمه هایی که پیش تر از سوی افراد غیر متخصص انجام شده بود، به دور نگاه دارد. این ترجمه دو روش اصلی «ترجمه تحت اللفظی» و «ترجمه به معنی» را در خود جمع کرده است. در ترجمه فعلی در حد امکان از کلمات اصیل روسی استفاده شده و همچنین به ریشه کلمات در زبان مبدأ و زبان مقصد توجه بسیار شده است.

### مسلمان شدن جوان ایتالیایی در حرم رضوی

آلساندرو جوریانی از میلان ایتالیا پس از سالها تحقیق و پژوهش راجع به اسلام و با مأنوس شدن با قرآن کریم، شناخت خود را نسبت به این کتاب آسمانی تکمیل کرد و دین حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی (ص) را برای خود برگزید. این جوان رهیافته ایتالیایی که نام محمد را برای خود انتخاب کرد، درباره شیوه آشنایی با اسلام گفت: در مورد اسلام زیاد شنیده بودم و همین شنیده ها من را برای دانستن بیش تر ترغیب کرد، برای همین شروع به مطالعه و

تحقیق کردم و کتابها و مجلات مختلفی راجع به اسلام خواندم. وی ادامه داد: در واقع پس از اینکه اطلاعات کافی راجع به این دین پیدا کردم، تصمیم گرفتم این دین را انتخاب کنم، پس از آشنایی اولیه با اسلام، شوق دانستن در من روزافزون شد و شروع به تحقیقات گسترده کردم. ارتباطم با خانواده های مسلمان و راهنمایی آنان و همچنین سبک و نوع نگاه آنها به زندگی و آخرت، به من در انتخاب صحیح کمک فراوانی کرد.

این تازه مسلمان ایتالیایی با ابراز خرسندی از حضور در حرم مطهر امام رضا (ع) گفت: چیزهایی قبلاً راجع به امام رضا (ع) شنیده بودم و می دانستم که ایشان در ایران و شهر مقدس مشهد مدفون هستند، برای همین تصمیم گرفتم با توصیه های دیگران این محل را برای تشریف انتخاب کنم.<sup>۲</sup>

### مسلمان شدن دختر سیاستمدار ایتالیایی

دختر یکی از اعضای سابق پارلمان "ایتالیا" دین اسلام را به عنوان دین خود برگزید و با گرویدن

۲. خبرگزاری تسنیم، کد خبر: ۱۰۹۸۲۷۰.

۱. شیعه نیوز، کد خبر: ۱۱۷۷۰۱.

به این دین مقدس، از پوشش اسلامی و حجاب استفاده کرد. تصمیم این عضو خانواده سیاستمدار ایتالیایی در این کشور واکنش‌های زیادی را در پی داشت. مانوئلا فرانکو بارباتو در صفحه فیسبوک خود با اشاره به تصمیم اخیرش نوشت: حجاب راه و مسلک من است، راهی که خداوند برای من برگزیده است، من به پاکی و طهارت روح خود افتخار می‌کنم. حجاب قانونی الهی است و من که هستم تا بخواهم با این قانون مخالفت کنم و به اعتراض به آن برخیزم.<sup>۱</sup>

### شرکت دائم در نماز جمعه

فرانسوا حسین، داور مسابقه آشپزی «دستپخت» در شبکه یک سیما، اعتقادات خود را اینگونه بیان کرد: من فرانسوا حسین، متولد ۱۹۶۰ شه ر «مس» در شمال فرانسه هستم و در شهر «ورسای» بزرگ شدم، حدود ۲۰ سال به صورت حرفه ای در شغل آشپزی مشغول کار هستم و به عنوان سرآشپز در کشورهای فرانسه، آلمان و لوگزامبورگ کار کردم و در حال حاضر افتخار دارم که بگویم مسلمان شدم و شیعه هستم. با همسرم که ایرانی است،

ازدواج کردم و از زندگی در ایران لذت می‌برم و با افتخار می‌گویم من ایران را خیلی دوست دارم. حداقل هفته ای دو بار برای زیارت، نماز و نیایش به امامزاده صالح (ع) می‌روم و سعی می‌کنم نماز جمعه را هیچ وقت از دست ندهم.<sup>۲</sup>

۲. باشگاه خبرنگاران جوان، کد خبر: ۵۴۰۸۴۸۹.

۱. خبرگزاری ابنا، کد خبر: ۷۰۴۱۱۸.

# پرسشنامه مجله مبلغ ان

## قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی

بسیاری از مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی به صورت انبوه مجله مبلغان را خریداری کرده و در اختیار مبلغان محترم تحت پوشش خود قرار می‌دهند. از آنجا که بسیاری از این مجموعه‌ها مایل به برگزاری آزمون از محتوای نشریه برای نیروهای خود بوده و بعضی نیز به ابتکار خود اقداماتی را انجام داده‌اند؛ بر آن شدیم تا جهت یاری رساندن به مدیران محترم، سؤالاتی را طراحی کرده و در اختیار آنان قرار دهیم.

مدیران محترم مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی می‌توانند از طریق بخشنامه از نیروهای خود بخواهند تا پاسخ سؤالات را برای آنها فرستاده و در صورت امکان برای تشویق و ارتقاء علمی مبلغان محترم، هدایایی را برای این امر در نظر گیرند. پیشنهادات خوانندگان و مدیران عزیز را برای کاربردی‌تر شدن سؤالات، با آغوش باز می‌پذیریم.

## پرسشها

1. «ایمان» در آیه [الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ] به چه معناست؟  
الف. آگاهی و عمل  
ب. وثوق و اطمینان  
ج. پذیرش و اطاعت
2. سخن رسول خدا (ص) که فرمود: «قَلْبَ الشَّابِّ أَرْقُ مِنْ قَلْبِ الشَّيْخِ» اشاره به کدامیک از ویژگی‌های جوانان دارد؟  
الف. پایداری آموزش  
ب. عزتمندی و کرامت  
ج. حقیقت‌جویی و آرمان‌طلبی
3. آیه شریفه [فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْإِفْلِينَ] اشاره به کدامیک از اوصاف حضرت ابراهیم (ع) دارد؟  
الف. آشنایی به ابزارهای تبلیغی  
ب. رشد فکری و معنوی  
ج. تلاش برای بی‌دار کردن فطرتها
4. جمله زیر از کیست؟  
«حق‌گرفتنی است؛ آن هم از گرگی مثل آمریکا؛ باید از دهنش بیرون کشید.»  
الف. امام خمینی! ب. مقام معظم رهبری > ج. شهید بهشتی)
5. عبارت صحیح در مورد واژه «متقین» در آیه شریفه [ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ] چیست؟  
الف. «المتقین» افاده عموم می‌کند؛ یعنی قرآن برای عموم متقین هدایت‌گر است.  
ب. «المتقین» اشاره به یکی از صفات پیروان کتاب دارد؛ یعنی قرآن برای پیروانش هدایت‌گر است.  
ج. «المتقین» در سیاق نفی به نقش هدایت‌گری قرآن توجه می‌دهد؛ یعنی هدایت‌گری‌کی از اسماء قرآن است.
6. واژه «مثابه» در آیه شریفه [وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنَا] به چه معناست؟  
الف. محل عبادت ب. محل اجتماع ج. محل تفکر و

اندیشه

7. .... از جمله راهبردهایی است که مقام معظم رهبری > در راستای حل مشکلات برجام‌بیان فرمودند.  
الف. حفظ توانایی های فعلی، افزایش قدرت علمی و فناوری و شفاف سازی نسبت به وقایع  
ب. هوشیاری نسبت به نیات خصمانه دشمن و افزایش دقت از سوی هیئت نظارت  
ج. پیگیری حقوق پایمال شده ملت ایران و تشکیل کارگروه های نظارتی بر مسئله برجام

8. ترجمه روایت حضرت علی(ع) که می فرماید: «تَلْوِيحُ زَلَّةِ الْعَاقِلِ لَهُ أَمْضُ مِنْ عِتَابِهِ» .... است.

الف. با کنایه تذکر دادن به انسان عاقل برای او مؤثرتر از گفتن صریح است  
ب. با کنایه دلیل کردن انسان عاقل برای او بهتر از گفتن صریح است  
ج. با کنایه توصیف کردن انسان عاقل برای او جذاب تر از گفتن صریح است

9. کدامیک از آیات زیر به دعوت عام برای حج اشاره دارد؟  
الف. [وَ أَدْنَى فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ]  
ب. [وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ]  
ج. [وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهَّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ]

10. رچز مسلم بن عقیل هنگام شهادت که فرمود: «ضَنَانِي الْهَمُّ مَعَ حُزْنِ الطَّوِيلِ لِقُدِّ صَاحِبِي مَجْدٍ أَثِيلٍ» اشاره به کدامیک از ویژگی های اخلاقی ایشان دارد؟  
الف. بینش و خردورزی  
ج. شجاعت و جنگاوری  
ب. صراحت در بیان حقایق

11. آیه شریفه [قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ] از شیوه تبلیغی .... حضرت ابراهیم(ع) خبر می دهد.  
الف. آگاهی بخشی به اطرافیان  
ج. تحریک عقلها و اندیشه ها  
ب. بیدار کردن وجدانها

12. کدام عبارت صحیح است.  
الف. «الْكَلَامُ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْقَلْبِ أَقْبَى فِي النَّفْسِ وَ إِذَا خَرَجَ مِنَ اللِّسَانِ زَلٌّ.»  
ب. «الْكَلَامُ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْقَلْبِ وَقَعَ عَلَى الْقَلْبِ وَ إِذَا خَرَجَ مِنَ اللِّسَانِ لَمْ يَجَاوِزِ الْإِدَانَ.»  
ج. «الْكَلَامُ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْقَلْبِ إِخْتَرَقَ عَلَى الْجَوَارِحِ وَ إِذَا خَرَجَ مِنَ اللِّسَانِ إِرْتَدَّ إِلَى صَاحِبِهِ.»

13. یکی از اقدامات هدایتی معصومان (.....) بود و حدیث پیامبر اسلام(ص) که می فرماید: «مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ، فَإِنَّا قُلْتُهُ، وَ مَا جَاءَكُمْ يَخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ، فَلَمْ أَقُلْهُ» به آن اشاره دارد.  
الف. تأکید بر الهی بودن فرمایشات  
ج. نهی از تزییع حقوق مسلمین  
ب. ارائه ضابطه در فهم احادیث

14. روایت «مَنْ كَرَمَتْ رِسْمَهُ صَعُرَتِ الدُّرَاهِمُ فِي عَيْنِهِ» به کدامیک از نتایج «کرامت» اشاره دارد؟  
الف. وسعت رزق و سعه نظر  
ج. کوچک شمردن دنیا  
ب. بالا رفتن آستانه تحمل

15. این روایت از کیست؟ «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الشَّابَّ التَّائِبَ»  
 الف. حضرت رسول اکرم (ص)      ب. امیرالمؤمنین  
 ج. سید الساجدین (ع)      د. علی (ع)

### پاسخنامه مجله مبلغان شماره ۲۰۵

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
															الف
															ب
															ج

نام : ..... نام خانوادگی :

کد یا ..... شماره پرونده :

آدرس :

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



## نمایندگی‌های فروش ماهنامه «مبلغان»

در سراسر کشور

۱. بوشهر، خورموج، چهارراه مدرسه علمیه، حوزه علمیه المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، سفیران هدایت.
۲. تهران، اسلامشهر، شهرک واوان، فاز ۲، خیابان شهید رجایی، نبش ۵۰ شرقی، پ ۳۸، حوزه علمیه الزهراء علیها السلام.
۳. خراسان جنوبی، قائن، خیابان امام خمینی علیه السلام، درب شرقی جنب مسجد جامع، حوزه علمیه عالم آل محمد علیه السلام.
۴. خراسان رضوی، مشهد، بلوار شهید مدرس، اداره کل تبلیغات اسلامی، اتاق ۱۳۰.
۵. خراسان رضوی، مشهد، چهارراه خسروی، خ شهید رجایی، دفتر تبلیغات اسلامی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. خوزستان، امیدیه، خیابان زینبیه، حوزه علمیه سفیران هدایت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام.
۷. خوزستان، اهواز، خیابان شریعتی، کوچه علم، بین عظیم و مسجدی، حوزه علمیه خواهران، ساختمان شماره ۲.
۸. سیستان و بلوچستان، زاهدان، خیابان شریعتی ۲۱، حوزه علمیه مکتب نرجس علیها السلام.
۹. فارس، شیراز، خیابان لطفعلی خان زند، درب شیخ، مدرسه علمیه قوام.
۱۰. قزوین، خیابان امام خمینی علیه السلام، نبش عبید زاکانی، حوزه علمیه التفاتیه.
۱۱. قم، خیابان ارم، میدان شهداء، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب.
۱۲. قم، زنبیل آباد، خیابان فجر، خیابان دانش، مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ، کتابفروشی.
۱۳. قم، میدان آستانه، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، درب ورودی مدرسه دارالشفاء، انتشارات مرکز مدیریت حوزه.
۱۴. کرمان، رفسنجان، خیابان شهداء کوچه مسجد جامع، حوزه علمیه حضرت زینب علیها السلام.
۱۵. کهکیلویه و بویراحمد، یاسوج، راهنمایی، خیابان شهید باهنر ۳، پلاک ۱۹، حوزه علمیه علی بن موسی الرضا علیه السلام.
۱۶. گیلان، آستانه اشرفیه، روبروی امام زاده سید جلال الدین، حوزه علمیه جلالیه.
۱۷. مازندران، ساری، خیابان جمهوری اسلامی، کوچه مقداد، جنب مسجد رانندگان، حوزه علمیه الزهراء علیها السلام.
۱۸. مرکزی، شازند، مدرسه علمیه سفیران هدایت.
۱۹. همدان، ملایر، خیابان سعدی، حوزه علمیه خواهران.
۲۰. همدان، همدان، کوی رضوی، جنب مدرسه وحدت، حوزه الزهراء علیها السلام.
۲۱. یزد، اردکان، خیابان آیت الله خامنه‌ای، حوزه علمیه امام صادق علیه السلام.
۲۲. یزد، یزد، خیابان چمران، کوی رهبر، مجتمع آموزشی سید الشهداء علیه السلام، واحد تربیتی.
۲۳. یزد، یزد، خیابان قیام، مسجد ملا اسماعیل، حوزه سفیران هدایت.
۲۴. یزد، یزد، خیابان امام خمینی علیه السلام، خیابان مسجد جامع، مرکز مدیریت حوزه علمیه استان، معاونت تبلیغ حوزه.

ماهنامه «مبلغان»، تنها نشریه تبلیغی حوزه‌های علمیه

### در سراسر کشور نمایندگی فروش می‌پذیرد

#### قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی و حوزه‌های علمیه سراسر کشور

جهت ایجاد نمایندگی فروش محصولات معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه، به ویژه ماهنامه مبلغان، با شماره ۰۲۵-۳۲۹۳۳۱۹۰ تماس گرفته و یا درخواست خود را به

شماره ۰۲۵-۳۲۹۱۴۴۶۶ فکس نمایید.



بسمه تعالی

## قابل توجه مبلغان، فضلاء و محققان ارجمند

- برای پیوستن به جمع مشترکان «مبلغان» توجه به نکات ذیل ضروری است:
۱. واریز حق اشتراک، به حساب ۱۵۶۳۵۱۳۸۲۵ بانک تجارت، شعبه ۱۵۶۳۰ (مدرسه فیضیه قم)، به نام آقایان محمد حسن حاج حسینی، جواد محمد حسینی و جواد اسماعیلی (مجله مبلغان)
  - مبلغ اشتراک برای یک سال (۱۲ شماره) ۶۰/۰۰۰ تومان و برای شش ماه (۶ شماره) ۳۰/۰۰۰ تومان می‌باشد. در صورت بالا رفتن قیمت مجله، ارسال آن بر مبنای قیمت جدید خواهد بود.
  ۲. تکمیل برگه درخواست اشتراک (پشت همین برگه)
  ۳. ارسال برگه اشتراک همراه با فیش بانکی مربوط به واریز حق اشتراک.

**اشتراک، بهترین راه دسترسی به «مبلغان» است.**

توجه:

۱. ارسال درخواست اشتراک، نیاز به هزینه پستی ندارد. پس از تکمیل فرم، آن را تا کرده و پس از چسپاندن، داخل صندوق پست قرار دهید.
۲. جهت اطلاع بیش تر با ما تماس بگیرید. تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۳۳۱۹۰

با ارائه نظرات سازنده خود، ما را جهت رشد و بالندگی مجله یاری دهید.



نشانی فرستنده:

.....  
 .....  
 .....

تلفن: ..... کد پستی: ..... صندوق پستی: .....

اینجانب: ..... مبلغ: ..... ریال

طی فیش شماره: ..... از طریق بانک: .....

شعبه: ..... دارای کد: ..... در تاریخ: / / ۱۳ برای

دریافت مجله از شماره: ..... به تعداد هر شماره: ..... نسخه ارسال داشتم.

از این قسمت تا بزنید.

نیاز به الصاق  
 تمبر ندارد

## پست جواب قبول

هزینه پستی بر اساس قرارداد ۳۷۱۸۴/۱۹ پرداخت شد.

گیرنده:

قم: صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۸۶۸

معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه

ماهنامه مبلغان

از این قسمت تا بزنید لطفاً با چسب بچسبانید

